



بررسیهای تاریخی

فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۱

(شماره مسلسل ۴۸)

سال هفتم

شماره ۱



۱۳۸۴۷۹

بررسیهای تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۱

آوریل - مه ۱۹۷۲

شماره ۱ سال هفتم

شماره مسلسل - ۳۸



این مجله بتعداد دو هزار و پانصد جلد در چاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است .

شاهین

نشانه فر ایزدی

بقلم

بانو ملک زاده بیانی



« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در
مورد ملتہائی کہ افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جو آنان باید بدانند کہ مردم گذشته چه فداکاریہا
کرده و چه وظیفہ حساس فوق العادہ بعهده آنها
است . »

از نمان شاہشاہ آریامہر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
هیأت های رهبری مجله بررسیهای تاریخی بشرح زیر میباشد

الف - هیأت رئیسه افتخاری :

ارتشبد رضا عظیمی	ارتشبد غلامرضا ازهاری	جناب آقای هوشنگ نهاوندی
« وزیر جنگ »	« رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران »	« رئیس دانشگاه تهران »

ب - هیأت مدیره :

سپهبد علی کریملو	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد اصغر بهمرشت	معاون هم آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد حسین رستگار نامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران
سرلشگر ابوالحسن سعادت مند	رئیس اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران

پ - هیأت تحریریه :

آقای شجاع الدین شفا	معاون فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی
آقای خانابا بیانی	استاد تاریخ دانشگاه تهران
آقای عباس زریاب خوئی	رئیس گروه تاریخ دانشکده ادبیات تهران
آقای سید محمد تقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنگ جهانگیر قائم مقامی	دکتر در تاریخ
سرهنگ یحیی شهیدی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

« در این شماره »

صفحه	عنوان مقاله	نویسنده - مترجم
۴۶-۱۱	شاهین نشانه فرایزدی	بانو ملکزاده بیانی
۵۶-۴۷	فریم پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست؟	چراغعلی اعظمی سنگسری
۷۲-۵۷	قلعه باستانی ایزدخواست و آثار تاریخی آن	پرویز ورجاوند
۱۲۰-۷۳	سابقه تلگراف در ایران	سرهنک جهانگیر قائم مقامی
۱۴۲-۱۲۱	آیین شاه تهماسب	محمد تقی دانش پژوه
۱۵۴-۱۴۳	تصرف اصفهان بوسیله مغولها	ج. ا. بوویل ترجمه: سر تیب مسعود معتمدی
۱۶۴-۱۵۵	فتحنامه اصفهان	محمد شیروانی
۱۷۶-۱۶۵	عسگرخان سفیر فتحعلیشاه در پاریس	ترجمه: سر تیب محمود کی
۱۹۸-۱۷۷	خطوط میخی چطور خوانده شد	علی سامی
۲۲۶-۱۹۹	شهر باستانی دربند و حصار آن	مجید یکتائی
۲۴۰-۲۲۷	سخنی درباره کنت دومنت فورت	احسان اشرافی
۲۵۲-۲۴۱	پلهای تاریخی آذربایجان	رحیم هویدا
بخش دوم :		
۲۶۲-۲۵۳	خوانندگان و ما	

IN THIS ISSUE

<u>Author & Translator</u>	<u>Title</u>	<u>Page</u>
Mrs. MALEKZADEH <hr style="width: 20%; margin-left: 0;"/> BAIANI	Falcon, the Symbol of dignipy of God (Farre Eezadi)	11-46
AZAMI SANGSARI (cb.)	Where is the Farim, the Base of Bavandi's Commanders	47-56
VARJAVAND (p.)	The Archaic Citadel of Eezadkhast and its Historical Relics	57-72
Col. GHAEMMAGHAMI(j.)	The History of Telegraph in Iran	73-120
DANESHPAZOOH (m.t.)	The ceremony of Shah Tahmasb	121-142
Boyle (g.i.) Translated by: B.G. MOATAMEDI (m.)	Conquering of Isfahan by the Mongols	143-154
SHIRVANI (m.)	Written Announcement of Victory of Isfahan	155-164
Translated by: B. G. KAY (m.)	Askarkhan, the Ambassador of Fath-ali Shah, in Paris	165-176
SAMI (a.)	How the Cuneiform Mss. were Perused?	177-198
YEKTAI (m.)	The Ancient City of Darband and its Fortification	199-226
ESHRAAGHI (e.)	An Article on Count de Monte Forte	227-240
HOVAIDA (r.)	The Historical Bridges of Azarbaidjan	241-252
<u>PART II</u>		
	Readers and Us	253-262



شاهین نشانه فر ایزدی

در تمدن های کهن بدون
 تردید هیچ مردمی مانند ساکنین
 نجد و ایران در ایجاد آثار متنوع
 هنری ابراز وجود نکرده اند .
 این مردم در نقاشی های ظروف
 گلی یا کنده کاری های روی
 استخوان و سنگ و فلز انواع
 سبکهای هنری را که پاره ای
 جنبه محلی دارد و قسمتی متأثر
 از نفوذ هنری اقوام مجاور
 همیشه بکار برده اند .

تقلم

بانو ملک زاوه بیانی

آثار مزبور از یکسو وضع
 زندگی را برای امرار معاش
 و ادامه حیات و آنچه در حول و
 جوش آن مردم می گذرد نشان
 می دهد، و از سوی دیگر آداب
 و عادات و اندیشه و افکار و
 معتقدات آنان را که جنبه معنوی

دارد و در پناه آن اعتقادات، سختیهای زندگی را تحمل نموده و قدرت مقاومت یا تسلیم در قبال مشکلات و سوانح یا مهاجمه قبایل را بدست می آورند می نمایند.

با مطالعه هریک از این نقوش و تحول و تغییری که طی قرون در آنها بظهور رسیده است میتوان به بسیاری از نکات مبهم تاریخی دسترسی پیدا کرد و به سیر تمدن اقوام و مردمی که از هزاره پنجم پ-م یعنی دوران سکونت در دشت در سرزمینهای پهناور ایران زمین سکونت داشته اند و بالاخره ورود اقوام ایرانی (اواخر هزاره دوم پ-م)، به تأثیر و نفوذ فرهنگ آنان با فرهنگ محلی و بهم آمیختن هنرها و پی ریزی آنها پی برد.

آنچه در این مختصر مورد نظر ماست نقش شاهین میباشد.

در آثار ماقبل تاریخ ایران بارها به نقش عقاب (شاهین) بر میخوریم که بر روی ظروف سفالی نقاشی شده و یا بر مهرهای استوانه ای نقر گردیده است. بر کاسه سفالی شوش مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد، یعنی شش هزار سال قبل، نقشی از شاهین مشاهده می شود^۱ و در اوایل هزاره سوم بر روی کوزه های سفالی مکشوفه در شوش، سیلک (کاشان) و نهاوند نیز شاهین با بالهای گشوده منقوش است. (ش: ۱-۲-۳)

نقش (شاهین) در این آثار بصورت نشانه برتری و حمایت است و مظهر خدای توانائی می باشد. (ش: ۴-۵-۶-۷)

در عیلام نقش شاهین کاملتر شده و گسترش یافته و مظهر خدای (این شوشیناک) قرار گرفته است^۲ (این شوشیناک) خدای حامی شوش بوده و

۱- مجسمه سفالی شاهین در کاوشهای سالهای اخیر از شوش بدست آمده است (بلندی ۷/۵، عرض ۵/۵ سانتیمتر)

۲- In-Shushinak

تمام ساکنان حدود پادشاهی عیلام خود را تحت حمایت او میدانسته‌اند.^۳ شاهین با بالهای گشوده مظهر حمایت الهی است^۴ و خدای حامی نه تنها انسانها را مورد نظر دارد، بلکه حیوانات وحشی و اهلی را در پناه قدرت خویش نگهبانی می‌کند. در نقوشی که شاهین در حال پرواز است چنین بنظر میرسد که تمام موجودات زمینی را تحت نفوذ خود در آورده است. لذا در این مورد این پرندۀ قوی نشانهٔ تفوق و حمایت بر امور دنیای خاکی می‌باشد.^۵

(ش: ۸-۹-۱۰)

تعدادی مهر استوانه‌ای از شوش و بین‌النهرین بدست آمده که شاهین با بالهای باز بر پشت گاو میشی نقر گردیده است. این نقش معرف در معبدی آسمانی است^۶ و با آنچه که در متون حماسه‌های بابلی راجع به خلقت گفته شده است تطبیق می‌کند:

«بنا کردند خدایان یک معبد آسمانی را» از این موضوع چنین استنتاج می‌شود که در این نقش شاهین پرندۀ یزدانی است و انسانها در آن دوران برای ایجاد آثار و معابد از نقوش یزدانی الهام گرفته‌اند.^۷

از شوش، در بین آثار مختلف که از کاوشها بدست آمده است، مدال زرین بسیار زیبایی با نقش شاهین با بالهای گشوده یافت شده که مربوط به اواخر هزارۀ سوم قبل از میلاد میباشد.^۸ (ش: ۱۱)

۳- در این مورد به کتاب باستان‌شناسی شرق (Archéologie Orientale) تألیف Dr'Contenau جلد دوم صفحه ۶۰۵ و ۶۰۶ مراجعه شود.

۴- La Glyptique mesopotamienne archaïque. تألیف P. Amiet صفحه ۱۱۴

۵- بر مهرهای استوانه‌ای ایلام قدیم (حدود اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم قبل از میلاد) نقوشی از شاهین که در حال نگهبانی شیرو گاو میش یا بز کوهی میباشد نقر است.

۶- Revue d' Assyriologie et Archeologie orientale. تألیف P. Amiet سال ۱۹۶۰ شماره یک مجلد چهارم.

۷- در افسانه‌های سومری شاهین با سیمای شیر، نشانه خدای طوفان میباشد.

۸- در کاوشهای هیئت علمی فرانسوی در شوش در سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ میلادی بدست آمده (موزه ایران باستان)

همچنین سر عصای نقره که از سرو گردن شاهین تشکیل یافته مربوط به همین دوره است. (ش: ۱۲)

در بین آثار یکی که از زیگورات چغازنبیل^۹ بدست آمده، مهرهای استوانه‌ای است که نقوش آنان مبین معتقدات مذهبی مردم عیلام در آن دوران میباشد. در این صحنه‌های مذهبی که خدایان و مظاهر آنان منقوش است، شاهین بصورت ایزد حامی نشان داده شده است^{۱۰} بر بسیاری از ظروف سفالی، خمره یا کوزه یا آبخوری نخودی رنگ مکشوفه در تپه موسیان^{۱۱} یا تپه علی آباد که در نزدیکی تپه موسیان واقع است، نقوشی از خطوط هندسی یا حیوانات و نباتات و شاهین بر نگهای سیاه و قرمز مایل بقهوه‌ای و نارنجی طرح گردیده است، که از دوره عیلام مقدم و در حدود سه هزار سال پیش از میلاد میباشد. آثار مفرغی لرستان از آلات و ادوات کشاورزی و سلاحهای مانند تبر و گرز و پیکان و خنجر و وسایل زینتی (ش: ۱۳) و زین افزار^{۱۲} و ظروف مختلف و مجسمه‌های کوچک از حیوانات و بت‌ها بدست صنعتگران ماهر کاسی

۹- چغازنبیل شهر ایلامی است که شاهان عیلام از اواسط هزاره دوم پ - م آنرا بنیاد نهادند. این شهر دارای انبیه، حصارها و معابد از جمله (زیگورات) برج بلند (محل پرستش خدایان) آجری بوده که شاه آشور در حمله به عیلام فرمان ویرانی آنرا در سال (۶۴۰- پ-م) صادر کرد. پروفیسور (گیرشمن) رئیس هیئت علمی حفاری فرانسوی این زیگورات را ضمن خاکبرداری که از سال ۱۹۵۲ میلادی شروع گردید از دل خاک بیرون آورد.

۱۰- در نقش یکی از این مهرهای استوانه‌ای خدای کشاورزی و سرسبزی شاخه درختی را به پرستش کننده خود اهدا میکند. در ردیف منظمی در بالای صحنه هفت شاهین و در پائین شش شاهین که حامی این صحنه مذهبی میباشد نقر گردیده است. بطور یقین تعداد شاهین‌ها مورد نظر پرستش کننده یا خدای کشاورزی بوده است. این مهر استوانه‌ای بطول ۴۴ و قطر ۱۴ میلی متر است و جنس آن از خمیر شیشه و دارای لعاب سفید بارگه‌های سبزرنگ میباشد (موزه ایران باستان)

۱۱- تپه موسیان در حدود ۱۵۰ کیلو متر در شمال غربی شوش واقع است.

۱۲- این منطقه برای پرورش اسب موقمی ممتاز داشت و کاسیان در سوارکاری بسیار ماهر بودند.

تهیه گردیده است^{۱۳}. نقوشی که در تزئین این آثار بکار رفته شواهدی هستند از طرز اندیشه این مردم درباره عالم هستی که در این دوران (اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد) در دره های سرسبز زاگروس اقامت داشته اند و نمودار معتقدات آنان است که محتملا آئین پرستش خدایان آسمانی و زمینی است. در بین خدایان و مظاهر آنان شاهین مقیم و منزلت آسمانی والهی خود را حفظ نموده است.

تبرم فرغی مکشوفه از حوالی سقز، از سه مجسمه کوچک شاهین و انسان و شیر تزئین شده است.^{۱۴} مرد نشسته بر روی تخت که از تنه دو حیوان تشکیل یافته شاه یا امیری است و شیر که نشانه قدرت است در مقابل وی حرکت میکند و شاهین در پشت وی بر صفحه مدوری که مظهر خورشید میباشد ایستاده است. این نقش بصورت رمزی است که هالک آنرا به کامیابی جاودانی میرساند.^{۱۵} (ش: ۱۴). در پاره ای مواقع ایزد بزرگ آسمان بصورت حیوان افسانه ای یا پیکره انسانی با تلفیق مظاهر ایزدان دیگر است، این نوع نقوش رمزی است که بشر ناتوان محکوم بقنا بتواند بر روح مضطرب خود نیرو بخشد و در قبال عظمت و قدرت آن آرامش بدست آورد. در این مورد بالهای شاهین نشانه اوست (ش: ۱۵) در کاوشهایی که در منطقه املش^{۱۶} و

۱۳ - کاسی ها مردمی بودند که در نواحی زاگروس (لرستان و قسمتی از کرمانشاهان) از هزاره دوم تا اوایل هزاره اول پ-م سکونت داشتند در اواسط هزاره دوم بابل را در تصرف خود گرفتند و در آن کشور فرمانروایی نمودند. هنر فلزکاری لرستان در تاریخ هنر دنیای کهن مقام مهمی دارد و این آثار زینت بخش بسیاری از موزه ها و مجموعه های جهان است.

۱۴ - تبرم فرغی در سال ۱۳۳۲ در دامنه قبه ای در شمال سقز کشف گردیده طول آن ۲۳ و بلندی آن ۱۱ سانتی متر است.

۱۵ - از این نقش میتوان چنین استنتاج نمود که شاهین نزد مردم زاگروس در هزاره دوم پ-م مقام (شمس) شمس (مظهر خورشید) خدای بابلی را احراز نموده است.

۱۶ - املش، ناحیه ای کوهستانی (گیلان) در جنوب دریای خزر است.

مارلیک ۱۷ انجام گرفته است، آثاری از اوایل (هزاره اول پ-م) بدست آمده است. در بین آثار متنوع و ممتاز مکشوفه در مارلیک کاسه زرینی است که بوضع متناسب و در هنرمندی کامل این پرنده بر روی آن کنده کاری شده است.

بیشتر این آثار، سفالی یا برفزی و یا زرین و سیمین به اشکالی درآمده، و بنقوشی تزئین یافته است که مبین اعتقادات و رسوم زندگانی آن مردمان میباشد. ۱۸

تعدادی ظروف سیمین یا زرین نقش حیوانات افسانه ای با سر شاهین (ش: ۱۶) مشاهده میشود. بر کاسه زرین بسیار گرانبهائی که در نهایت ظرافت و هنرمندی ساخته و کنده کاری شده است، شاهین تمام رخ بنظر میرسد، که بالهای پر قدرت خود را ازدو سو باز کرده است. در این نقش تسلسل هنر در نجد ایران در طی اعصار و قرون، و تأثیری که فرهنگ محلی بر اقوام مهاجم داشته نمودار است. ۱۹ زیرا بدون تردید و بنا بر تحقیق بر آثار بدست آمده، چنین استفاد میشود که مردمی که در این ناحیه زندگی کرده و دارای تمدن پیشرفته بوده اند، یکی از تیره های اقوام ایرانی میباشد که در اوایل هزاره اول پ-م پس از مبارزات و کوشش فراوان موفق شدند که در این ناحیه مساعد برای زندگی استقرار یافته و حکومتی تشکیل دهند.

از حسنلو (سلدوز - آذربایجان) ۲۰ آثاری مربوط به هزاره دوم و

۱۷- مارلیک در منطقه رودبار واقع است و آثار بيشمار و متنوعی از قبور شاهان یا امرای آن ناحیه در حدود هزاره اول پیش از میلاد ضمن کاوش بدست آمده است.

۱۸- در پاره ای از نقوش افسانه خلقت نشان داده شده است.

۱۹- نقش شاهین با بالهای باز منقور بر ظرف زرین نظیر مدال زرینی است که در شوش بدست آمده است و از هزاره سوم پیش از میلاد میباشد. این موضوع بسیار جالب توجه میباشد و دومی در این نظر میرساند. از یکسو ادامه و تسلسل فرهنگ و هنر مردم فلات ایران در طی قرون و از سوی دیگر تلفیق و تأثیر تمدن و هنر ایرانی با هنر و تمدن محلی.

۲۰- تپه های باستانی ماقبل تاریخی حسنلو در نزدیک (سلدوز) در جنوب دریاچه رضائیه است.

اوایل هزاره اول پیش از میلاد با نقش شاهین کشف گردیده است. مانند ظرف سه پایه سفالی خاکستری رنگ که روی آن دسته‌ای هلالی شکل قرار دارد. آن دسته با سه مجسمه کوچک از بز کوهی و شاهین تزئین یافته است. کاسه زرین و معروف و مشهور حسنلو که از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد می باشد ضمن نقوش متنوعی از خدایان آسمان و خورشید و زمین، شاهین نیز با بالهای باز قرار دارد. ۲۱ (ش: ۱۷)

از تپه های ماقبل تاریخی خورویین^{۲۲} ظروف سفالی که از اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد است و با شکل مختلف ترك ترك یا کنده کاری می باشد بدست آمده، که برنگ خاکستری تیره و یا قرمز است. دهانه یا دسته تعدادی از آنها بوسیله مجسمه های کوچک انسانی یا حیوانی و شاهین تزئین یافته است.

در بین آثار مهم زیویه^{۲۳} که مربوط به اوایل هزاره اول یعنی قرن ۹ یا ۸ پیش از میلاد است، اشیائی با نقش سر شاهین بدست آمده است، مانند مهر سنگی کوچک و قطعه زرینی که بشکل سر شاهین می باشد. (ش: ۱۸-۱۹)

بشقاب زرین مکشوفه از همدان که محتملا از دوره ماد هاست، از نقش شاهین بسیار زیبایی با بالهای باز (ش: ۲۱) تزئین یافته، که بصورت مدالی برجسته در وسط نقر گردیده است.

در جزو آثار گنجینه جیحون که در سال ۱۸۷۸ میلادی کشف گردیده

۲۱- این کاسه گرانها در گنجینه موزه ایران باستان است.

۲۲- تپه های خورویین در دامنه جنوبی البرز ۸۰ کیلومتری شمال غربی تهران واقع است و منطقه ای حاصلخیز و پر آب می باشد.

۲۳- زیویه در ۴۲ کیلومتری مشرق سقز است و در سال ۱۳۲۷، گنجینه بی نظیری از یکی از اقوام آریائی (ایرانی) که در آن محل سکونت داشته اند بدست آمده است. این اشیاء شامل قطعات عاج که روی آن صحنه های شکار و یا مجالس مذهبی نقر شده و آلات زرین، سیمین زینتی و دسته خنجر و تزئینات زین اسب است که از لحاظ هنری جالب توجه می باشد.

و متعلق به قرن ششم پیش از میلاد یعنی اواخر دوره مادها یا اوایل دوره هخامنشی است، صفحه زرینی که بر روی آن شاهین در وسط در بین حاشیه‌ها که از گلبرگ و برجستگی‌های مدور تزئین یافته نقش گردیده است. ۲۴ (ش: ۲۰)

از دوران هخامنشی آثار متعددی از شاهین با شکل مختلف موجود است. قطعه لاجورد با نقش شاهین با بالهای گشوده از تخت جمشید ضمن خاک برداری بدست آمده است. ۲۵ بر این قطعه مربع شکل که در وسط آن شاهین قرار دارد، حاشیه‌ای از مثلث‌های دو طرفه تزئین گردیده است. مثلثها و خطوط کنده کاری شده بالها رنگین بوده که هنوز اثر سبز و قرمز و سفید آن رنگها باقی است. بر سر و دو چنگال شاهین کوئی قرار دارد که قطعاً نشانه پیروزی و برتری وی بر آسمان و خورشید و زمین میباشد. (ش: ۲۵)

از صفه شمالی تخت جمشید در سال ۱۳۳۶ دوسرستون بزرگی از سنگ سیاه بشکل سر شاهین بدست آمد، که یکی کاملاً سالم است و قسمتی از دومی شکسته میباشد و از لحاظ هنر بادقت و ظرافت خاصی حجاری شده است. قطعاً سر مجسمه‌ها برای قسمتی از ورودیه کاخ تهیه شده بوده است. ۲۶ (ش: ۲۲)

هخامنشیان مانند نیاکان آریائی خود پرنده نیرومند را که نشانه برتری و شکوهمندی و پیروزی و حمایت در ادوار گذشته بوده، بعنوان مظهر شاهنشاهی تلقی کرده و پرچم خود را بدان مزین نمودند.

هرودوت در نوشته‌های خود از ارجی که شاهین در بین ایرانیان داشته گفتگو میکند و میگوید که درفش شاهنشاهی، شاهین زرین با بالهای گشوده بوده است.

۲۴- این گنجینه که در حوالی سمرقند در حدود سال ۱۸۷۸ میلادی بدست آمده در موزه بریتانیاست.

۲۵- این قطعه لاجورد با ارزش در سال ۱۳۲۷ کشف گردید.

۲۶- گزارش‌های باستانشناسی مجلد چهارم صفحه ۲۳۲ تألیف علی سامی

در اوستا در مورد شاهین چنین آمده است: «پیغمبر زرتشت به کی گشتاسب دعا کرده فرماید بشود که تو مانند جمشید دارای فرگردی» که فر به پیکر هرغی از جمشید جدا گردید»^{۲۷} این هرغ (وارغن)^{۲۸} ناهیده شده است و وارغن پرنده توانایی و از جنس شاهین است و در ایران قدیم عقاب علم پادشاهی بود.^{۲۹}

گزنفون در دو مورد از درفش شاهین نشان ضمن لشکر کشی ایرانیان گفتگو میکند. در کتاب تربیت کوروش (سیر و پیدی)^{۳۰} در وقایع لشکر-کشی کوروش بصد آشور بها چنین مینویسد «علم پادشاهی ایران يك عقاب زرین بود که بر روی يك نیزه نصب کرده بودند و امروزه نیز علم پادشاهی ایران این است». در کتاب دیگرش (آنا بازیس)^{۳۱} ضمن شرح وقایع جنگ کوروش صغیر بصد اردشیر (۳۵۸-۴۰۴) (پ-م) برادر خود مینویسد: «علم

۲۷- کلمه فر به معنی شکوه و جلال است و کلماتی از آن مشتق شده است که در ادبیات دوران اسلامی تا به امروز موجود است مانند: فرهی - فرهمند دیگر کلمات یا نامها که از فر مایه گرفته و به معنی نیکی بختی یا شادمانی آمده است فرح - فرح بخش - فرخ - فرخنده و نامهای تاریخی، (فرناس) فرمانروای فریگیه در زمان داریوش اول و پسرش (فرنا باذ) ساتراپ هخامنشی که سکه هائی از وی موجود است (تاریخ سکه تألیف ملک زاده بیانی صفحه ۸۳-۸۵). در کتیبه بیستون نام یکی از سرداران داریوش (وند فرناه - Vendfarnah) میباشد. در ادوار بعدی فرخ هرمز - فرح زاد سردار معروف ساسانی که در جنگ با تازیان کشته شد. بر سکه های ساسانی از دوره قباد اول کلمه فر = شکوه بکار رفته است (در این مورد به مقاله پادشاهی پوراندخت (مجله بررسی های تاریخی شماره ۱ سال ۴ صفحه ۱۹ تا ۳۴) ملک زاده بیانی) مراجعه شود. فر - بصورت خره نیز آمده است که در دوره ساسانیان بسیاری از شهرها که بنام شاهنشاهان بنیاد گردیده با ترکیب این کلمه نامگذاری شده است مانند (اردشیر خره)، فیروز آباد (فارس) یا گواذ خره (فباد خره) فارس

۲۸ - Vareghan

۲۹ - اوستا - یشتها تألیف پورداد جلد دوم صفحه ۳۱۷

۳۰ - Cyropédie

۳۱ - Anabasis

پادشاهی ایران عقاب شهر گشوده از زرمیباشد که بر روی نیزه نصب است» ۳۲
 هنگامیکه کوروش از پارس بیاری هوشتره شاه ماد برای جنگ با
 آشوریها میرفت پدرش کمبوجیه اورا بدرقه میکرد، تابسر حد پارس رسیدند
 شاهینی دیدند که در مقابل آنان در پرواز بود، آنرا بفال نیک گرفتند. و
 کمبوجیه با آرامش خیال و مطمئن از پیروزی، فرزند خود را ترك گفته پارس
 برگشت.

هرودوت در کتاب سوم خود، درباره موققت بشاهی رسیدن داریوش
 پرواز شاهین را مؤثر میداند. هنگامیکه داریوش و همراهانش که هفت نفر
 وهم قسم شده بودند که گوماتای مغ را که بجای بردیاسر کوروش و برادر
 کمبوجیه خود را شاه خوانده بود از بین ببرند، بسوی کاخ شاهی روانه
 شدند، ولی از نتیجه کار خود بیمناک بودند و دچار تردید گشتند و در این مورد
 بایکدیگر مشورت میکردند. ناگاه دیدند که در آسمان هفت جفت شاهین
 دو کر کس را دنبال کرده پرهای آنها را می کنند. نمایش این واقعه آنها را
 به پیروزی امیدوار ساخت و مصمم بسوی مقصد شتافتند. ۳۳

در دوره اشکانیان نقش شاهین به اشکال مختلف بر سکه و آثار باقیمانده
 از کاخها و معابد و مجسمهها و نقوش برجسته و تزئینات تاج شاهان تابع و
 فرمانروایان و درفشها مشاهده میشود. محتملا مقام معنوی این پرنده که
 نشانه برتری و قدرت است در بین سایر سنن ایران کهن نمایان است.

بر سکه ای از اوایل دوره پارت که از تیرداد اول (۲۴۸-۲۱۱ پ-م) میباشد
 در پشت سکه تصویر مؤسس این سلسله (ارشگ اول) نقر است که بر تخت
 سلطنت نشسته و کمان که نشانه پارت هاست بدست دارد. (ش: ۲۳)

۳۲- اوستا - یشتها تألیف پورداد. جلد دوم صفحه ۳۱۸

۳۳- در مورد نوشته هرودوت به ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۵۲۴
 مراجعه شود.

درزیر کمان مقابل شاه شاهین قرار گرفته است. سکه‌هایی از فرهاد چهارم (۳۸-۲۰ پ. م) و فرهاد پنجم (۲-۴۰ پ. م) موجود است که شاهین با بالهای گشوده حلقه سلطنت را بمنقار گرفته بسوی سر شاهنشاه اشکانی میبرد،^{۳۴} (ش: ۲۴) بی شک این نقش نشانه سلطنت و اقتدار است. گاهی شاهین مانند گل یاسنجاق جواهرنشانی بر گردن بند یا برسینه شاهان اشکانی برسکه دیده میشود.^{۳۵}

در نقش برجسته درهونک نوروژی^{۳۶} در بالای سر بزرگان اشکانی بخصوص شخصی که مقام شاهی یا فرمانروائی آن منطقه را داشته، شاهینی نقر است که تاج را بمنقار خود گرفته است. شاید این نقش بمناسبت موفقیت و پیروزی شاه محلی که بطور قطع یکی از پادشاهان الیمائی میباشد^{۳۷} بر صخره کنده کاری شده است.^{۳۸}

برسکه مسی اردشاه الیمائی که در اوایل قرن اول میلادی بر این خطه فرمانروائی داشته، شاهین حلقه تاج، نشانه سلطنت را بمنقار گرفته است. در کاوشهای الحضر (هتره)^{۳۹} آثار مهمی از کاخها و دژها و حصارها و

۳۴ - این سکه در مجموعه موزه بانک سپه است.

۳۵ - بر چهار دره می اردوان اول (۸۸ - ۷۸ پ. م) و فرهاد سوم (۷۰ - ۵۷ پ. م) شاهین بعنوان نشانه پیروزی مانند بسیاری از سکه های دوران اسکندر و سلوکیها بردست شاهنشاه اشکانی قرار دارد.

۳۶ - هونک نوروژی (کلمه هونک ممکن است بصورت خونگ یا تنگ باشد) در نزدیکی (مال امیر) خوزستان واقع است.

۳۷ - سرزمین الیمائی در حقیقت قسمتی از ایلام قدیم است که در دوره سلوکیها در آن منطقه حکومتی تشکیل یافت که تا دوران قدرت این سلسله تابع آنان بودند. سپس با تشکیل شاهنشاهی اشکانی شاهزادهای از این خاندان بفرمانروائی این منطقه منصوب گردید.

۳۸ - در مورد این نقش بمقاله تحقیقی پرفسور (واندنبرگ) Vanden Bergh در مجله (Lranica) مجلد سوم صفحه ۱۵۸ - ۱۶۰ مراجعه شود

۳۹ - (Hatra) منطقه الحضر در بین النهرین شمالی نزدیک موصل واقع است که ضمن کاوش از ابنیه و معابد آن آثار ممتاز و مجسمه های بسیار مهم از قرن اول و دوم میلادی بدست آمده است.

معابد بدست آمده است که در بسیاری از آن آثار شاهین خدای پیروزی و برتری یاروشنی (شمش) ۴۰ بنظر میرسد .

برتاج مجسمه سنتروک (ش: ۲۶) شاه الحضر که تابع شاهنشاه اشکانی بود و مجسمه شاهزاده خانم (اوبال) ۴۱ شاهین قرارداد .

در نقش برجسته‌ای، ایزد روشنی یا ایزد مهر ۴۲ که مشابه خدای خورشید (شمس) بابلی است مشاهده میشود، در حالیکه از سرش اشعه‌هایی ساطع می‌باشد و شانه‌هایش با دو مدال شاهین تزئین یافته است. ۴۳ در کنار وی در فشی قرارداد، که در مقابل آن شاهین بسیار زیبایی که مظهر مهر است ایستاده است. صحنه این نقش یاد آور پیروزی است، زیرا ایزد مهر با یکی از مظاهر خود که شاهین می‌باشد نمایانده شده است. ۴۴ (ش: ۲۷) مجسمه‌هایی از شاهین مظهر ایزد مهر در کاوشهای الحضر کشف گردیده است. (ش: ۲۸)

۴۰ - (شمش) یا شمس خدای خورشید بابلی است که در هزاره های دوم (پ. م) یا نقش انسانی که اشعه‌هایی از دوش آن ساطع است بر مهرها نقر است. در لوح بزرگ حمورالی (هزاره دوم پ. م) نقشی از شمس خدای روشنی و توانایی نقر است که قوانین را بشاه بابل تلقین میکند .

۴۱ - (ubaI) (موزه بغداد)

۴۲ - بر نقش ایزد روشنی، مهر اشعه‌ها بردور سر قرارداد .

۴۳ - در نقش برجسته اردشیر دوم ساسانی (۳۷۹ - ۳۸۳ م) در طاق بستان مهر در پشت سر شاهنشاه ساسانی قرار گرفته و دور سر وی اشعه‌هایی ساطع است .

۴۴ - مهر ایزد روشنائی - پیمان - راستی و نگهدار زمین و آسمان و پیروزی است شاهنشاهان هخامنشی در کتیبه‌ها بارها از مهر کمک و موفقیت درخواست کرده‌اند . در این مورد به متن سنگ نوشته های اردشیر دوم و اردشیر سوم هخامنشی در تخت جمشید مراجعه شود .

Les inscriptions cuneiformes en Ancien Persan des Empereurs Achémenides Par R. R. N. Sharp (ص ۱۲۷ تا ۱۳۰)

در نقوش برجسته (نمرود داغ) ۴۵ شمال سوریه که مربوط به دوران سلطنت آنتیوگوس اول (۶۹-۳۴ پ.م) ۴۶ شاه کماژن ۴۷ است تأثیر سنن و افکار و عقاید مذهبی ایرانی و نفوذ آن بر اندیشه و هنر یونانی که از دوران سلطه سلوکها بر آن سامان رسوخ کرده واضح است.

در نقشی شاه کماژن با احترام فراوان در مقابل خدای آپولون که در حقیقت ایزد مهر است که اشعه‌های نور از سر وی ساطع است و برسم ایرانیان (برسم) بدست دارد ایستاده، در بسیاری از این نقوش شاهین بر تاجها مشاهده میشود.

در نقش دیگری شاه کماژن که بین او و ایزد ایرانی مهر شاهین بابال گشوده که نشانه (وارغن) است برستونی قرار دارد. (ش: ۲۹) بر پشت سکه شاهان پارس (بغدادها) مانند داریوش اول (حدود ۱۵۰ پ - م) و فرادات دوم (حدود ۱۲۳-۸۸ پ.م) آتشگاه قرار دارد، که یکطرف آن شاه پارس که ریاست مذهبی دارد، در حال نیایش است، در طرف دیگر بر بالای درفش شاهی که همان درفش کاویانی میباشد شاهین نشانه پیروزی و برتری ایستاده است. (ش: ۳۰) شاهین در دوره ساسانیان نیز موقع و مقام شامخ ایزدی خود را از دست نداده است و در بسیاری از آثار آن دوران نقش وی بصور مختلف دیده میشود.

گاهی شاهین تمام تنه یاسر و یا منحصراً بالهای وی نشان داده شده است. علامت خانوادگی بسیاری از شاهنشاهان و پادشاهان و بزرگان ساسانی از دوبرال شاهین یا یک بال تر کیب یافته است در مهرهای این دوره بارها به این علامت بر میخوریم.

۴۵ - Nimrud - Dagh ، در سوریه شمالی است که آنتیوگوس شاه کماژن

قبر خود را در آن محل بنا کرده و آثار هنری زیادی از این دوره موجود است .

۴۶ - آنتیوگوس با خاندان شاهی پارت خویشاوندی داشت ، دختر وی را ارد شاهنشاه

اشکانی بزنی گرفته بود .

۴۷ - Commagène

در تزئینات کاخهای ساسانی و گچبریها بال شاهین نیز بکار رفته است. ۴۸
 از دوره سلطنت بهرام دوم (۲۷۵-۲۸۳ م) تاج بیشتر شاهان از سر یانیم تنه
 بابالهای شاهین تزئین یافته است، که انواع آنها بر سکه‌های این دوره مشاهده
 میشود.^{۴۹} (ش: ۳۱-۳۲-۳۳) در نقوش برجسته بر صخره‌ها^{۵۰} (ش: ۳۴) و
 آثار متنوع هنری فلزی ساسانی این مورد بنظر میرسد. در مجلس منقور بر
 کاسه^{۵۱} سیمین که ممکن است مجلس تاجگذاری بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ م)
 باشد، شاهنشاه ساسانی بر تخت گوهرنشانی که پایه‌های آن از دو شاهین با
 بالهای باز تشکیل شده نشسته است. تاج زرین وی نیز از بالهای شاهین که
 هلال ماه و قرص خورشید را در وسط گرفته زینت یافته است. شاید این نقش
 بیان کننده و نشانه رمزی باشد از فریزدانی که قدرت و سلطنت را بوی تفویض
 کرده است.^{۵۲} (ش: ۳۵-۳۶). در وسط بشقاب بسیار ممتازی که یکی از
 شاهکارهای هنر ساسانی میباشد شاهین بزرگی با بالهای باز^{۵۳} نقر گردیده
 که آن‌ها را فرشته آب و باروری را بر سینه خود جای داده است. (ش: ۳۷).
 در نوشته‌های حماسی و در فلکور ملی یا فرهنگ عامه و افسانه‌ها که
 ریشه‌ای کهن دارد، همیشه وصفی از شاهین شده و به او قدرتی مافوق عادی
 داده‌اند.

۴۸ - در مورد تزئینات کاخهای ساسانی مراجعه شود به کتاب (پایتخت های شاهنشاهی
 ایران از انتشارات جشن های شاهنشاهی ایران) فصل پنجم تیسفون نوشته ملک زاده بیانی

۴۹ - برای مزید اطلاع به کتاب (سیمای شاهان و نام آوران ایران باستان) تألیف
 ملک زاده بیانی و دکتر محمد اسماعیل رضوانی مراجعه شود .

۵۰ - نقش برجسته بهرام دوم در (سراب بهرام - ممسنی) فارس و نقش برجسته جدال
 بهرام دوم باشیر در (سرمشهد) واقع است

۵۱ - این کاسه در (موزه بالتیمور است) مجسمه نیم تنه‌ای برنزی از بهرام چهارم در
 موزه لور پاريس موجود است .

۵۲ - این کاسه در موزه (بالتیمور) است .

۵۳ - بشقاب نقره در موزه (ارمیتاژ) لنینگراد است .

لذا میتوان چنین استنتاج کرد، شاهین که در اعصار باستانی یکی از مظاهر قدرت و حمایت ایزدان آسمانی شناخته شده است، نزد ایرانیان در دوران کهن فر که موهبتی یزدانی میباشد بصورت این پرنده قوی جلوه گری کرده است.

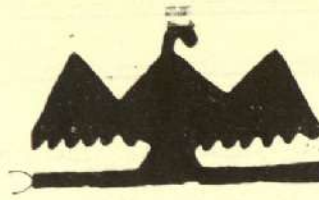
فهرست منابع

- I. Contenau: Manuel d'archeologie orientale vol. 1-2 paris 1931
- II. A. Godard: L'Art de l'Iran
- III. Herzfeld: Iran in the Ancient East
- IV. R. Ghirshman: Parthes et Sassanides 1962
- V. Vanden Bergh: Iranica vol. 5
- VI. A. Godard: Le Trésor de Ziwiye
- VII. P. Amiet: Glyptique Mesopotamienne
- VIII. J. DE Morgan: Manuel Numismatique orientale T. 1 paris 1936
- IX. E. Porada: Cylindre de Chogha Zenbil
- X. D. Sellwood: Coinage of Parthia London 1971

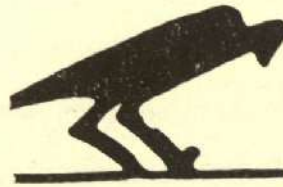
- ۱- اوستا - یشتها جلد اول تألیف پورداد
- ۲- آناهیتا
- ۳- ایران باستان « مشیرالدوله پیرنیا
- ۴- اوستا - یشتها جلد دوم تألیف پورداد
- ۵- سیمای شاهان و نام آوران ایرانی تألیف ملک زاده بیانی - دکتر رضوانی
- ۶- تحقیقات تاریخی درباره سکه های اردشیر بابکان مندرج در شماره ۴ سال یکم مجله بررسی های تاریخی ملک زاده بیانی
- ۷- مدال بهرام سوم ساسانی شماره ۱ سال پنجم ملک زاده بیانی
- ۸- پادشاهی پوراندخت مجله بررسی های تاریخی شماره ۱ سال ۴ ص ۱۹ تا ۳۴
- ۹- باستان شناسی ایران باستان تألیف لوئی واندنبرگ ترجمه دکتر عیسی بهنام
- ۱۰- تاریخ سیاسی پارت نیلسون دو بووار ترجمه علی اصغر حکمت
- ۱۱- گزارش های باستان شناسی مجلد چهارم تألیف علی سامی
- ۱۲- مادی ها و پارسی ها ویلیام کالیکان ترجمه گودرز اسعدبختیاری
- ۱۳- عیلام پ - آمیت (P. Amiet) ترجمه دکتر شیرین بیانی (اسلامی)
- ۱۴- کوروش نامه گزنفون ترجمه رضا مشایخی
- ۱۵- پایتخت های شاهنشاهی ایران فصل پنجم (تیسفون) ملک زاده بیانی



(شکل ۴)



(شکل ۲)

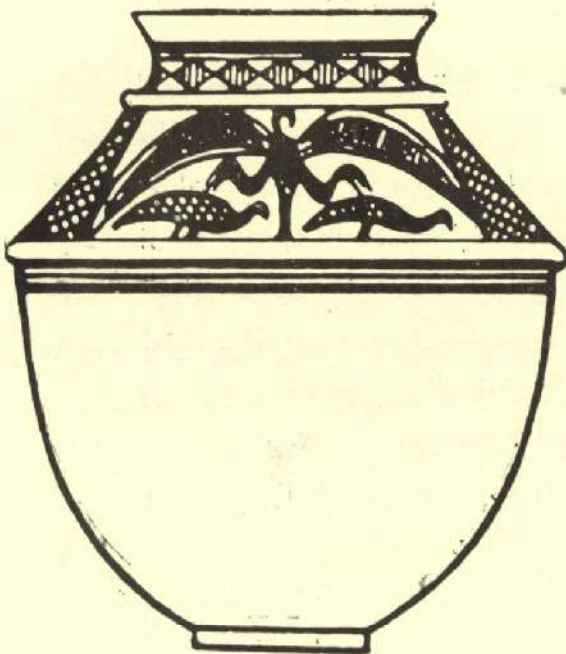


(شکل ۳)

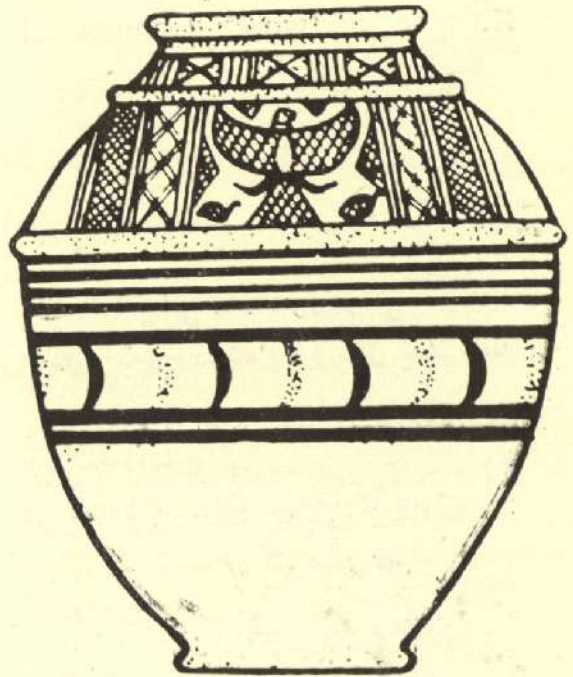


(شکل ۱)

- ش-۱ : نقش شاهین بر ظرف سفالی شوش (اواخر هزاره چهارم - اوایل هزاره سوم پ-م)
 ش-۲ : طرح شاهین ، از ظرف سفالی سيلمك (حدود هزاره سوم پ-م)
 ش-۳ : شاهین ایستاده که بر ظرف سفالی تنه گیان منفوش است (حدود هزاره سوم پ-م)
 ش-۴ : نقش شاهین با بال باز بر ظرف قیری شوش (هزاره سوم پ-م)

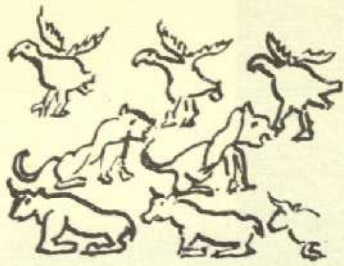


(شکل ۶)



(شکل ۵)

ش-۶۵۰ : خمره کوچک سفالی منگشوفه در شوش (حدود اواخر هزاره سوم پ-م)



ش-۹ : مهر استوانه‌ای حدود (هزاره سوم پ-م) (موزه لوور)



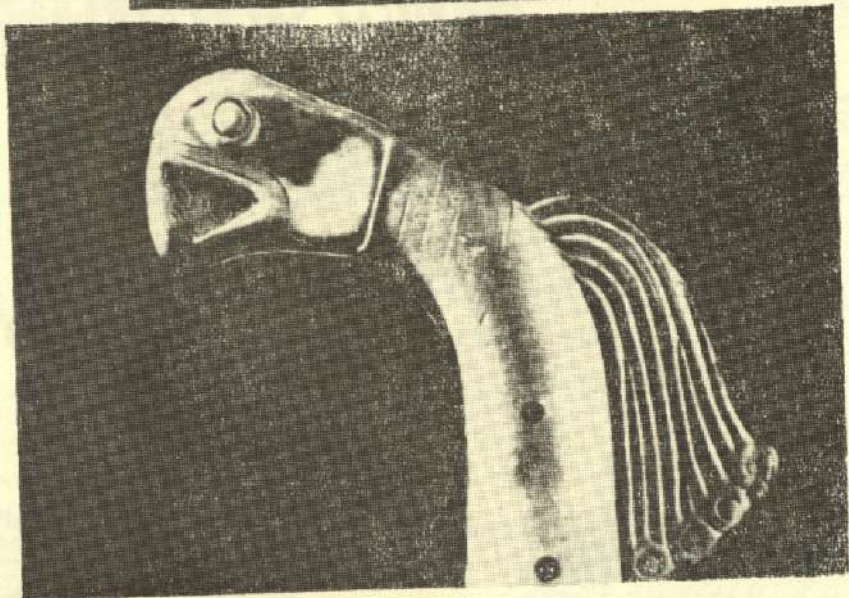
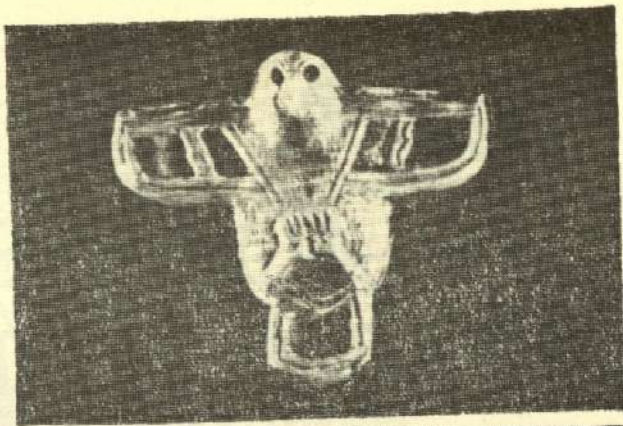
ش-۷ : کوزه سفالی بدست آمده از علی آباد (خوزستان) (هزاره سوم پ-م)



ش-۱۰ : قسمتی از مهر استوانه‌ای مکشوفه در شوش (اواخر هزاره سوم پ-م) (موزه لوور)



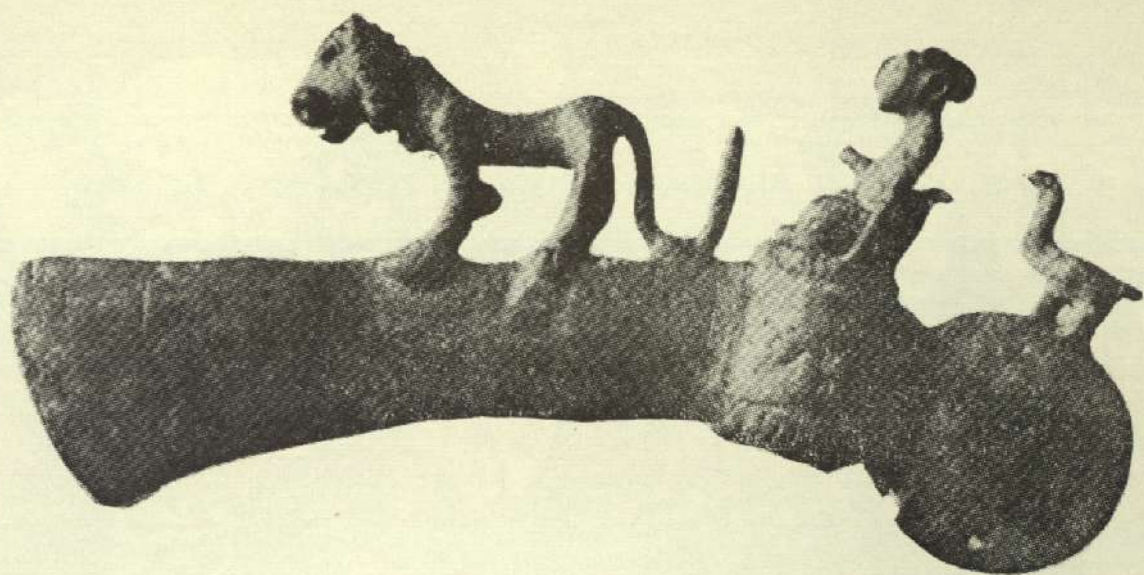
ش-۸ : مهر استوانه‌ای مکشوفه در شوش (هزاره سوم پ-م) (موزه لوور) پاریس



ش-۱۱: مدال زرین مکشوفه در شوش
(حدود هزاره سوم پ-م) موزه
ایران باستان

ش-۱۲: سر عصای سیمین که جنبه مذهبی
دارد. شوش (اواخر هزاره سوم)
موزه ایران باستان

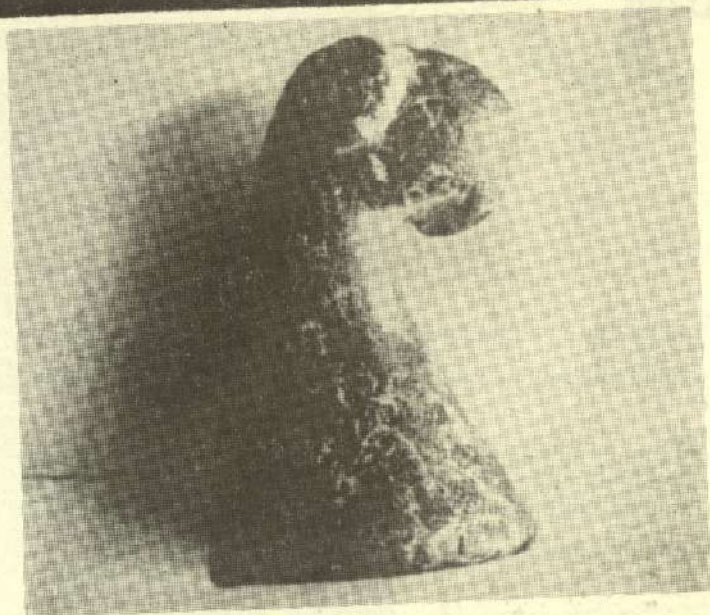
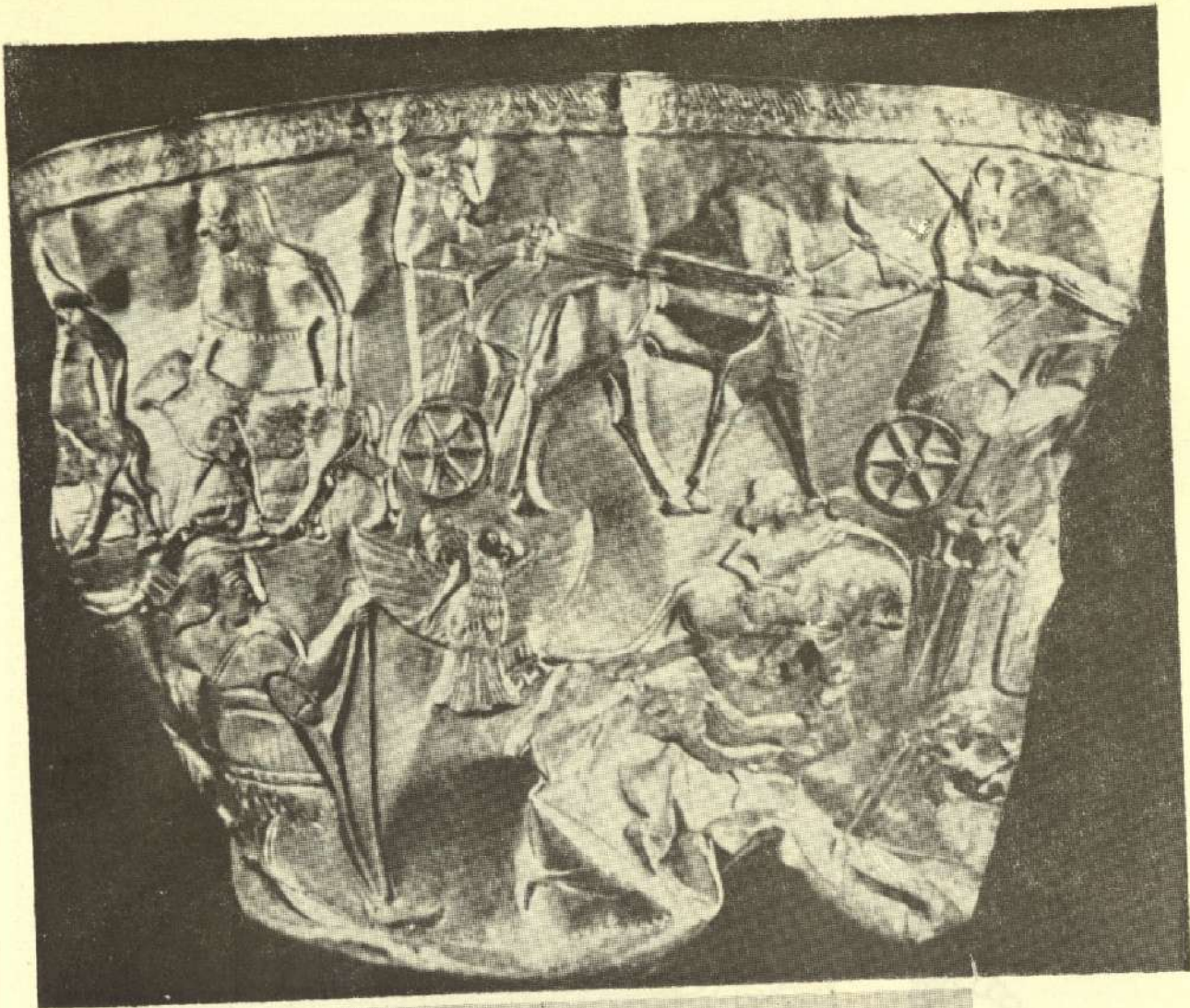
ش-۱۳: مدال برنزی بشکل شاهین
ایستاده که روی سینه آن علامت
خورشید نقش است (طول ۹
سانتیمتر) موزه ایران باستان



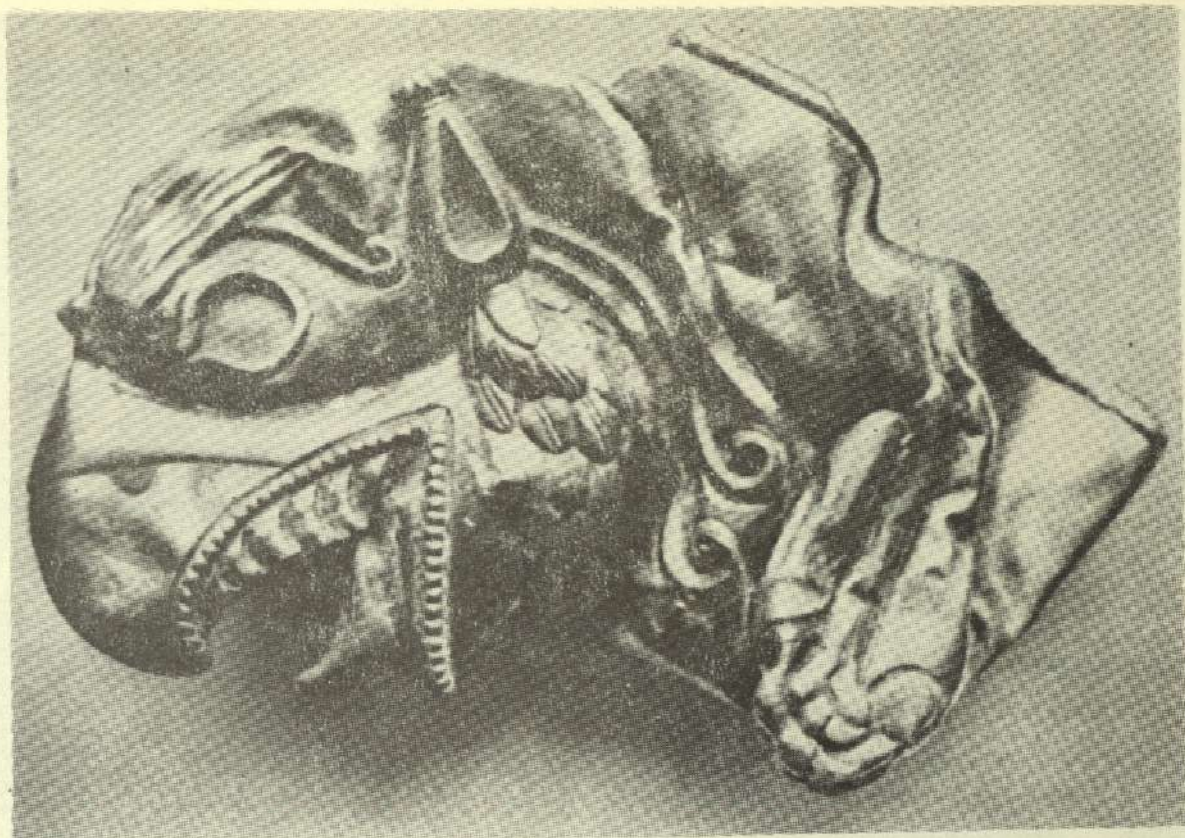
ش-۱۴: تیر مفرغی مکشوفه در سقز (اواسط هزاره دوم پ-م) موزه ایران باستان

ش-۱۵: ظرف برنزی لرستان (اوایل هزاره اول پ-م)

ش-۱۶: نقش حیوان افسانه‌ای بر جام زرین مارلیک (اوایل هزاره اول پ-م) موزه ایران باستان



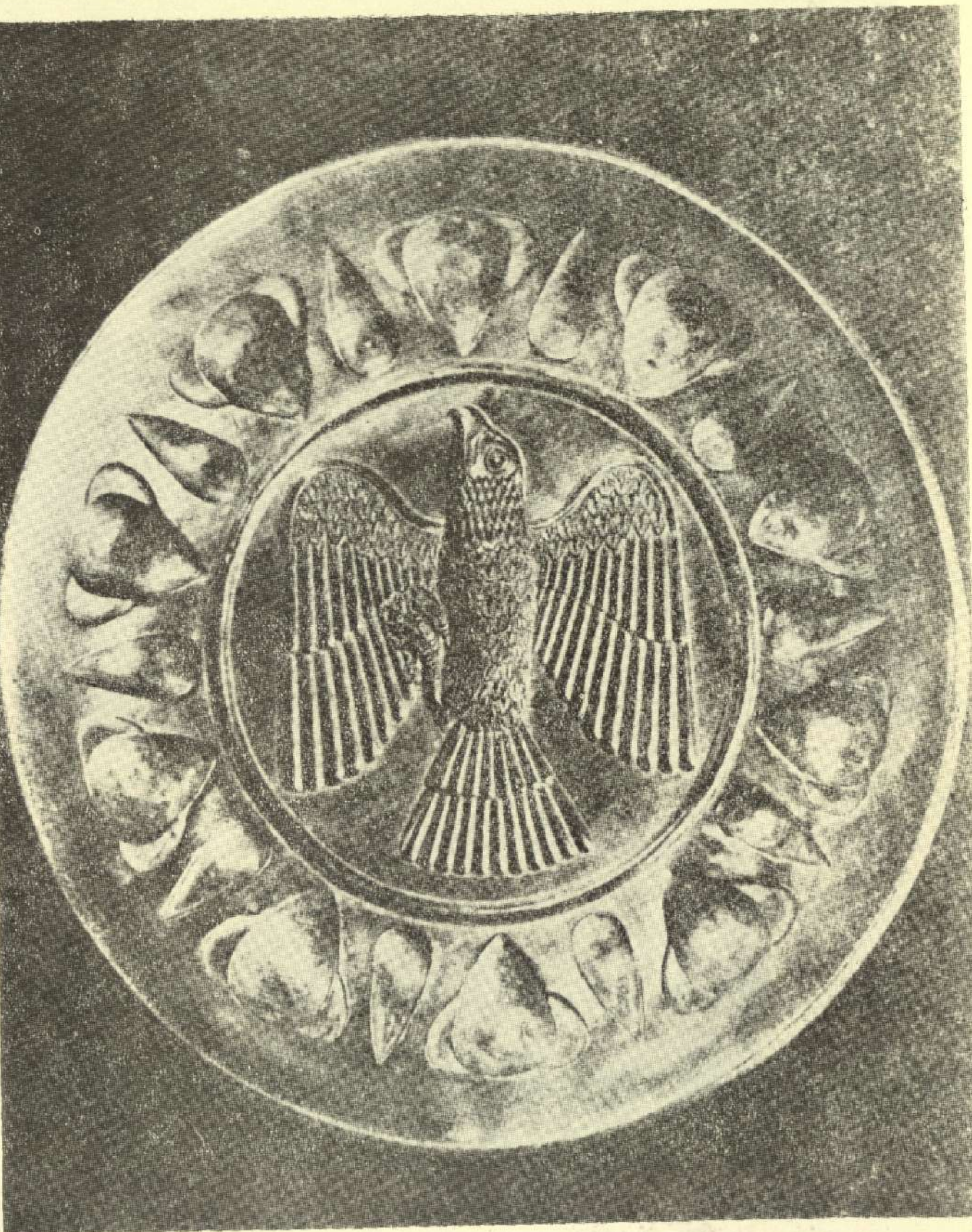
ش-۱۷: کاسه زرین حسنلو (اوایل هزاره دوم پ-م) موزه ایران باستان
ش-۱۸: مهر سنگی مکشوفه در حسنلو (اوایل هزاره اول پ-م)



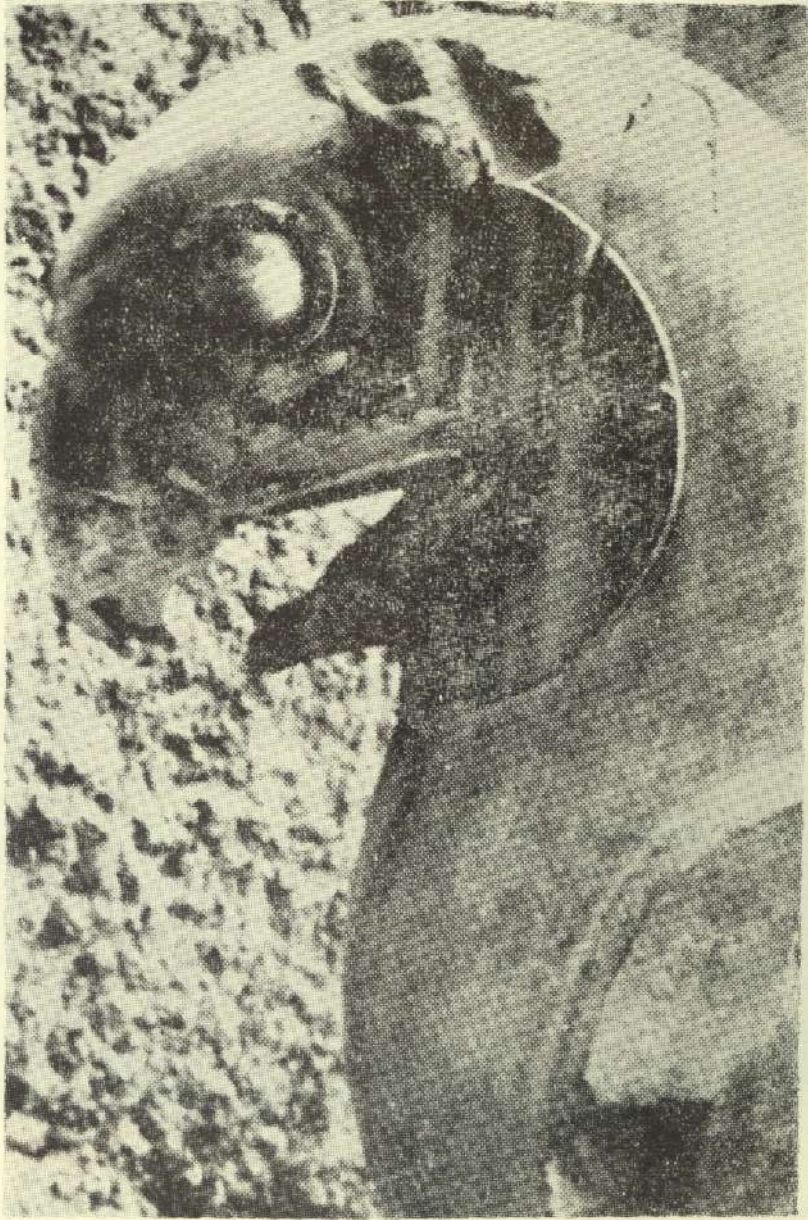
ش-۱۹: سرشاهین زرین مکشوفه از زیویه (اوایل هزاره اول پ-م) موزه ایران باستان



ش-۲۰: صفحه زرین متعلق به (قرن ششم پ-م) او آخر دوره ماد یا اوایل دوره هخامنشی (موزه بریتانیا)



ش - ۲۱: بشقاب‌زیرین مکشوفه از همدان دوران مادها (مجموعه خصوصی در نیویورک)



ش-۲۲: سرستون سنگی هخامنشی (تخت جمشید)



ش-۲۳: سکه تیرداد اول (۲۴۸-۲۱۱ پ-م) (موزه بانک سپه)
ش-۲۴: سکه فرهاد چهارم (۳۸-۲ پ-م) اشکانی (موزه بانک سپه)



ش - ۲۵ : قطعه لاجورد (تخت جمشید) موزه ایران باستان



ش-۲۶: مجسمه سمنتروک شاه الحضر (قرن دوم میلادی) (موزه بغداد)

ش-۲۷: نقش برجسته الحضر (قرن دوم میلادی) (موزه بغداد)



ش-۲۸: مجسمه های شاعین مظهر ایزدمهر (الحضر) (موزه بغداد)



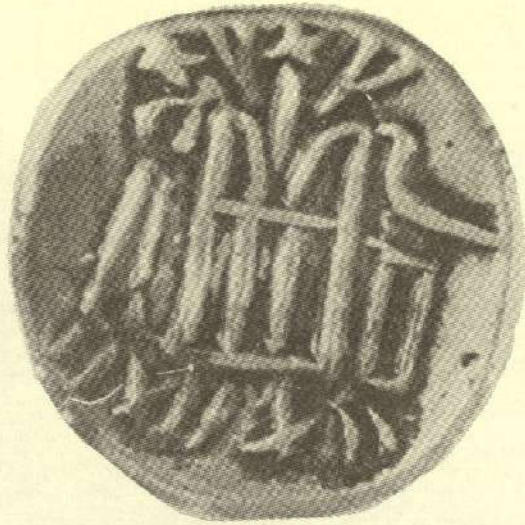
ش-۲۹: نقش برجسته (نمرود داغ) (قرن اول پ-م)



ش-۲۸: مجسمه های شاهین مظهر ایزدمهر (الحضر) (موزه بغداد)

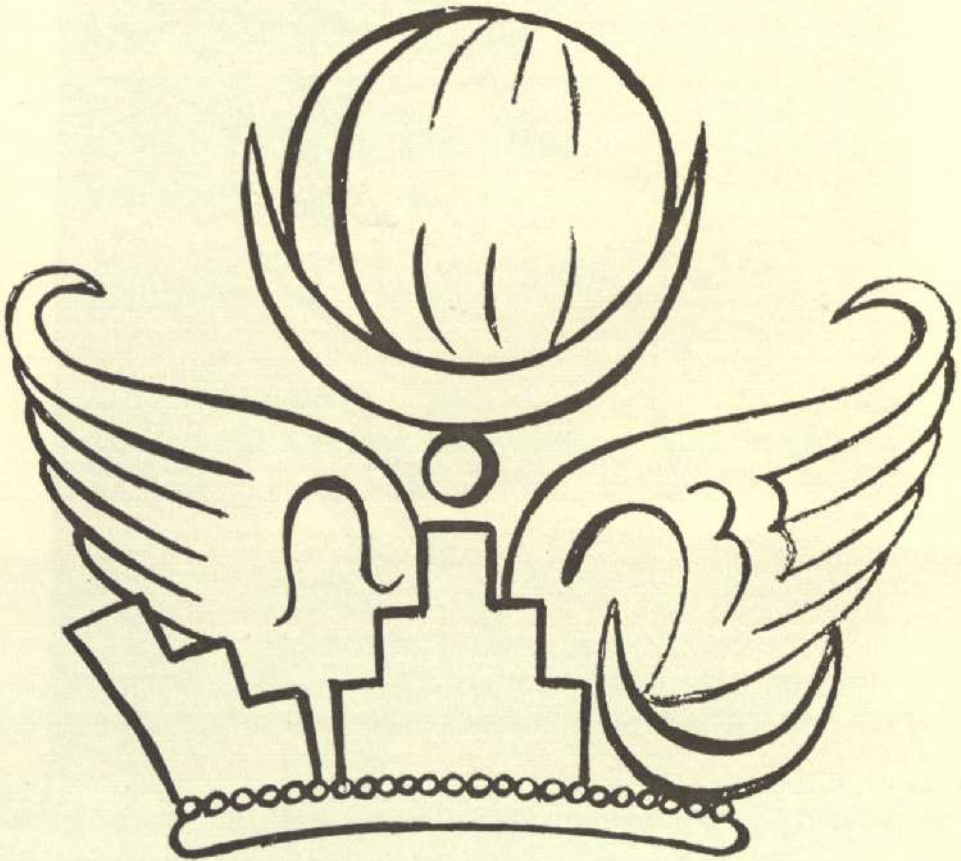
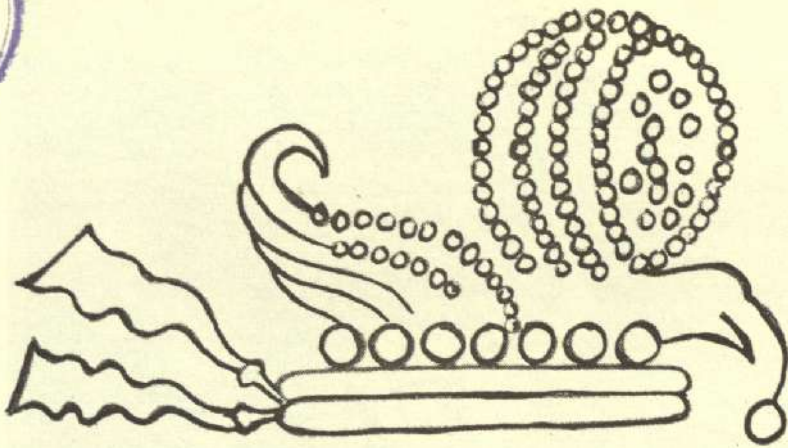


ش-۲۹: نقش برجسته (نمرود داغ) (قرن اول پ-م)



ش-۳۰: پشت سکه داریوش شاهزاده پارس (حدود اوایل قرن اول پ-م)

ش-۳۱: سکه هر مزدوم ساسانی (۳۰۲-۳۱۰م)



ش-۳۲: تاج هرمزد دوم شاهنشاه ساسانی (۳۰۲-۳۱۰ م)
ش-۳۳: تاج پیروز شاهنشاه ساسانی (۴۵۹-۴۸۴ م)



ش-۳۴: قسمتی از نقش برجسته بهرام دوم ساسانی (سر مشهد) فارس

ش-۳۵: کاسه سیمین مجلس تاجگذاری (موزه بالتیمور)



ش-۳۶: نیم تنه برنزی بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹م) (موزه لوور)



ش-۳۷: بشقاب نقره ساسانی (موزه ارمیتاژ) لنینگراد

فریم پایگاه اسپهبدان

باوندی کجاست؟

بسم

چراغی عظیمی شگسری

فریم

پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست؟

پروفسور George.C.Miles

رئیس موزه انجمن سکه‌شناسی
آمریکا در مقاله‌ای که تحت
عنوان «مسکوکات باوندیان
طبرستان» در کتاب «ایران و
اسلام» در سال ۱۹۷۱ منتشر
نموده نوشته است:

«فریم یا فریم نام‌ضرابخانه‌ای
که در سکه‌های ذیل از آن یاد
شده دژی بوده است در کوه‌های
قارن در دامنه‌های شمالی دماوند
در جنوب آمل. جای این دژ که
پایگاه و خزانه شاهزادگان
باوندی بوده بدرستی معلوم
نیست.

«پاول چاسانوا» معتقد بود
که این دژ همان فیروز کوه است
که در راه تهران به ساری واقع

تقدم

چراغی عظمی شگسری

است و نظر خود را با شیوائی و بتفصیل نگاشته است، اما این عقیده را باید شواهد باستانشناسی تأیید نماید.

«مینورسکی» در کتاب «حدود» صفحه ۳۸۷ فریم را که در آن کتاب «پریم» گفته شده در حوالی شعبه غربی رود تچن دانسته است.^۱

اینک باز که مقدمه ای درباره باوندیان که به پادشاهان جبال مشهور و دارای لقب اسپهبد بودند^۲ معلوم می‌داریم که فریم در کجای طبرستان قرار گرفته است.

شجره نسبت باوندیان به قباد اول شهریار ساسانی (۴۹۹-۵۳۱ میلادی) پدر انوشیروان عادل میرسد. او در سال ۵۲۹ میلادی فرزند دیگر خود کیوس را به حکومت مازندران گماشت.

کیوس پس از هفت سال فرمانروائی در سال ۵۳۶ میلادی در گذشت و بعدها خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) زرمهر را بفرمانروائی مازندران منصوب کرد. خاندان زرمهر بمدت یکصد و ده سال یعنی تا حدود ۶۸۵ میلادی برابر ۶۶ هجری بر قسمتی از مازندران حکومت کردند.^۳

در سال ۶۶۵ میلادی برابر ۴۵ هجری یعنی ۱۲۹ سال پس از مرگ کیوس و ۱۴ سال پس از کشته شدن یزدگرد سوم آخرین شهریار ساسانی مردم بخشی از طبرستان «باو» را که از نوادگان کیوس بود بفرمانروائی خود برگزیدند و مرگ و زندگی خود را با سپردند.^۴ «باو» بمدت ۱۴ سال یعنی تا سنه ۵۹ هجری بر آن نواحی فرمان راند و فرزندان او که مشهور به «آل باوند» و «ملوک جبال»

۱ - مقاله «مسکوکات باوندیان طبرستان» ص ۴۴۴

۲ - الف - کتاب مازندران و استرآباد ص ۱۸۰

ب - معجم الانساب ص ۲۸۶ و ۲۸۷

۳ - الف - معجم الانساب ص ۲۸۸ و ۲۸۹

ب - کتاب مازندران و استرآباد ص ۱۷۸ و ۱۷۹

۴ - کتاب مازندران و استرآباد ص ۱۸۰

هیباشند تا سال ۷۵۰ هجری در سه دوره بافترتی کوتاه در فواصل دوره‌های اول و دوم و سوم بانام باوندیان کیوسی، اسپهبدی و کینخواری بر طبرستان فرمانروائی کردند. از برخی از آنان که نام برده میشوند مسکوکاتی از زر (دینار) و سیم (درهم) بدست آمده است:

الف - باوندیان کیوسی ۴۵-۴۶۶ هجری

۱- رستم بن شروین (۳۵۳-۳۶۹ هجری) اولین شهریار از ایرانیان است که «علی ولی الله» رازینت سکه نموده و این افتخار را نصیب خود ساخته است. بی‌مناسبت نیست بدانیم با اینکه پادشاهان بویه‌ای نیز از شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السلام بودند برای رعایت احترام خلفای عباسی فقط بد کر نام آنان بر سکه‌های خود اکتفا می‌کردند.

سکه‌ای از رستم بن شروین در Cabinet des Médailles پاریس موجود است که در اولین سال حکومت او در فریم به سیم ضرب شده است که عبارت پشت آن باین شرح است:

الله - محمد رسول الله - علی ولی الله °

۲- شهریار بن دارا (۳۵۸-۳۹۶ هجری) سکه‌ای از او در Ashmolean Museum آکسفورد انگلستان موجود است که در فریم در سال ۳۷۶ هجری ضرب شده است. نگارنده این مقاله با استناد سکه‌ای که از شهریار در اختیار دارم معتقد است که پدر شهریار، رستم بن شروین بوده اما چون بعد از برادر خود «دارا» ابن رستم به فرمانروائی رسیده است مورخین اشتباهاً تصور کرده‌اند فرزند او بوده است. بنظر می‌رسد که سکه او را در آکسفورد درست نخوانده باشند. بعقیده نگارنده سالهای حکومت باوندیان و شجره نسبت آنان با انطباق با سکه‌های آنان باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. مرحوم پروفیسور «سموئیل - اشترن» استاد دانشگاه آکسفورد نیز پس از اطلاع از سکه نگارنده در نامه‌ای

۵ - مسکوکات باوندیان طبرستان ص ۴۴۵

بوی نوشته است: «... سکه شهریار بن رستم جالب است. من کاملاً با نظر شما موافقم که بایپیدایش مسکوکات و سایر مدارک موثق مکرراً ثابت شده است فهرست فرمانروایان سواحل دریای کاسپیان قابل اعتماد نیست...»^۶

ب - باوندیان اسپهبدی ۴۶۶ - ۶۰۶ هجری .

۱ - از شهریار بن قارن (۴۶۶ - ۵۰۴ هجری) که اولین فرمانروای اسپهبدی و دارای لقب « حسام الدوله » بوده در سالهای اخیر سکه هائی بدست آمده که کلاً به زراست و در زمان سلطنت رکن الدین ابوالمظفر برکیارق (۴۸۷ - ۴۹۸ هجری) و غیاث الدین ابوشجاع محمد (۴۹۸ - ۵۱۱ هجری) فرزندان ملکشاه سلجوقی ضرب شده است.^۷

۲ - علی بن شهریار (۵۱۱ - ۵۳۴ هجری) فرزند حسام الدوله شهریار بن قارن و ملقب به «علاءالدوله» بوده . سکه های او به زراست و در زمان خلافت المسترشد بالله (۵۱۲ - ۵۲۹ هجری) و سلطنت ابوالحارث سنجر (۵۱۱ - ۵۵۲ هجری) بن ملکشاه سلجوقی ضرب شده است و جای ضرب آن باستناد سکه ای که در کلکسیون نگارنده است در ساری است . تاکنون محل ضرب سکه های او نامعلوم بوده است .

۳ - نصرت الدین شاه غازی رستم بن علی بن شهریار بن قارن (۵۳۴ - ۵۶۰ هجری) که مورخین او را ثروتمندترین فرمانروای باوندی دانسته اند . او بر ری نیز حکومت داشته و نوشته اند یکصد و بیست هزار دینار (پول زر) خرج ساختمانهایی در « زاد مهران » در آن ناحیه کرده است . میگویند دیناری از او که سال ۵۵۱ یا ۵۵۲ هجری ضرب شده دیده شده است اما کنون معلوم نیست که این سکه در کدام موزه یا مجموعه است.^۸

۶ - الف - مسکوکات باوندیان طبرستان ص ۴۵۱

ب - مقاله « درهمهای یافت شده در اردکان » ص ۲۲۰

۷ - الف - مسکوکات باوندیان طبرستان ص ۴۵۲ - ۴۵۶

ب - طبقات سلاطین اسلام ص ۱۳۵

۸ - مسکوکات باوندیان طبرستان ص ۴۵۸

ج - باوندیان کینخواری - ۶۳۵ - ۷۵۰ هجری .
 از این دوره تا کنون سکه‌ای بدست نیامده است .
 جای ضرب سکه های زر باوندیان « سارویه » یا « ساری » فعلی و محل
 ضرب سکه های سیم آنان « فریم » بوده است .
 حال ببینیم فریم چگونه جایی است و کجاست :

در کتاب مازندران و استرآباد تألیف ه . ل . رابینو ترجمه غلامعلی وحید
 مازندرانی از فریم چنین تعریف شده است : « قلعه بزرگ پناهگاه قارن و ندها
 که ایشان از زمان قدیم در تصرف داشتند فریم بود ... »

همچنین در همین کتاب ذکر شده است ابوخرزیمه یکی از حکام عرب در
 دوره عباسی در آنجا نیز ساخلو گذاشته بود .^۹ قارن و ندها یا سوخرائیان
 لقب « جرشاه » و « ملك الجبال » داشتند و اخلاف یکی از نجیب ترین
 تیره های هفتگانه ساسانیان بودند که مورخان عرب آنها را « اهل البیوتات »
 میخواندند . آنان از ۵۰ سال قبل از هجرت تا ۲۲۴ هجری که آخرین شهریار
 آنها مازیار در زمان معتصم خلیفه عباسی (۲۱۸ - ۲۲۷ هجری) بقتل رسید .
 بر قسمتی از طبرستان حکومت داشتند .^{۱۰} پیداست که پس از انقراض این
 خاندان دژ فریم بتصرف باوندیان کیوسی درآمده و چنانکه دیدیم آنان
 باستحکام آنجا کوشیده و آنرا تبدیل به یکی از ضرابخانه های خود نمودند .
 فریم منطقه وسیعی است در جنوب ساری و جزئی از دودانگه هزار
 جریب (معرب هزار گری) بوده و هست و هم اکنون نیز بهمین نام مشهور
 میباشد . برخی از ساکنان نواحی اطراف ، آنرا « پریم » میخوانند .
 هزار جریب از شمال به بلوک استرآباد و جلگه مازندران و از مشرق
 به ساور و دامغان از جنوب به سمنان و از مغرب به فیروز کوه و سواد کوه

۹ - مازندران و استرآباد ص ۱۹۹ و ۲۲۳

۱۰ - مازندران و استرآباد ص ۱۷۹ و ۲۲۳

محدود است و شامل دو قسمت عمده یکی چهاردانگه و دیگری دودانگه بوده و میباشد. اهالی آن مرز وبوم میگویند این ناحیه کلا به فخر عماد - الدوله پسر امام زین العابدین علیه السلام تعلق داشته و او در زمان حیات خود آنرا میان سه پسر خود تقسیم نموده باین ترتیب که چهاردانگ را به دو برادر تنی و دودانگ بقیه را به برادر ناتنی سپرده است و بهمین دلیل مناطق مذکور چهار دانگه و دو دانگه نامیده شده است.^{۱۱}

حدود دودانگه که در جنوب چهار دانگه قرار گرفته و فریم نیز جزئی از آن است عبارت است از: بلوک «یانسر» از چهار دانگه در شمال، کوه «دیوتنگه» (یا گیوتنگه) که تا دهکده «تودروار» دامغان امتداد آن است در مشرق، کوه «بشم» در شمال شهمیرزاد (از توابع سمنان) در جنوب و «شاه در کوه» که آنرا از سواد کوه جدا میکند در مغرب.

دو دانگه دارای چهار بلوک بشرح زیر بوده است:

۱ - پشت کوه

۲ - نهرمان

۳ - بنافت

۴ - فریم (گاهی بنافت نیز جزئی از فریم بشمار آمده است).^{۱۲}

فریم خود ناحیه وسیعی است از کوه ودشت که حدود پانزده فرسنگ عرض و هیجده فرسنگ طول دارد ودشت آنرا «پریم صحرا» میگویند. از شمال محدود است به «پر کوه» - «افراچال» - «ور کی» - «گردشی» - «لاک تراشان» و شهرستان ساری و از مشرق به «شن دره» - «دینه سر» و «سید آباد» چهاردانگه، حد جنوبی آن - «پاجی میانه» و معبر کوهستانی «گونگلی» و «هیکوه» (که

۱۱ - مازندران و استرآباد ص ۸۳ و ۸۴

۱۲ - مازندران و استرآباد ص ۸۴

ساکنان آن به دلیری مشهور بوده‌اند) و در غرب آن «پیوندر» - «کلیج کلا» و بنافت واقع شده و به سواد کوه پایان مییابد. ۱۳

در محدوده فریم دهات معمور و مخروب بسیار است. شهر کوچک فریم که دارای حصاری از آجر و دژی استوار بوده در کنار رودخانه اشک از شعب رودتجن قرار داشته و یاقوت حموی آنرا در سال ۶۰۰ هجری مسکون ذکر کرده است. احتمال می‌رود که این شهر در زلزله حدود سال ۷۰۰ هجری ویران شده باشد گرچه هنوز آثاری از آن برجای است. از دهات پرجمعیت سابق فریم مثل «بولا» که دارای سواران مشهور بوده است و «کهنه‌ده» و «کاکلو» امروزه اثری باقی نیست. ۱۴

از جمله دهات معمور فریم «علی آباد» - «پیوندر» - «واودره» - «تراوک» - «شن‌دره» - «مرگابین» - «رسکتین» «خوش رودبار» - «کرچا» و «گندلک» است. ۱۵

فاصله ناحیه فریم تا شهر سمنان که در جنوب آن واقع است در حدود هشت فرسنگ و مسیر آن باین شرح است:

- از سمنان به سنگسر سه فرسنگ
- از سنگسر به شهمیرزاد یک فرسنگ
- از شهمیرزاد به ده «چاشم» و معبر کوهستانی «زرانگیس» در دانه کوه مشهور «نیزوا» دو فرسنگ.
- از «زرانگیس» به معبر کوهستانی «گونگلی» و «هیکوه» که حد جنوبی فریم است دو فرسنگ.

۱۳ - یادداشتهای نگارنده این مقاله

۱۴ - مازندران و استرآباد ص ۸۴

۱۵ - الف - مازندران و استرآباد ص ۸۴

ب - یادداشتهای نگارنده این مقاله

نتیجه :

بنابر آنچه که گذشت :

- ۱- میتوان قبول کرد که فریم دژی در کوههای مشهور به «قارن» بوده چه «شهریار کوه» که ابن اسفندیار آنرا کوهی واقع در فریم در جنوب ساری و سر راه دامغان به طبرستان ذکر کرده ، کوهی از رشته جبال قارن بوده است. ۱۶
- ۲- ذکر اینکه فریم در دامنههای شمالی دماوند و در جنوب آمل بوده است صحیح نیست. بلکه چنانکه دیدیم فریم در دامنههای شمالی کوه «نیزوا» و در جنوب ساری بوده است.
- ۳- عقیده «پاول چاسانوا» که فریم همان فیروز کوه است که در مسیر تهران به ساری واقع شده صحیح نیست.
- ۴- نظر «مینورسکی» بیشتر بحقیقت نزدیک است زیرا شعبه غربی رود تجن در فریم جاری است.
- ۵- «فریم» و «پریم» نوشته مستشرقین هر دو درست است اما حرف «ر» مشدد نیست .

منابع :

- 1- The Coirage of The Bâwandids of Tabaristan-Prof. G.C. Miles
- ۲- کتاب مازندران و استرآباد تألیف «ه.ل. رابینو» ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی .
- ۳- طبقات سلاطین اسلام تألیف «استانلی لین پول» ترجمه عباس اقبال.
- ۴- معجم الانساب والاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی للمستشرق زامباور.
- 5- Ahoard of Dirhams From Ardekan Helen W. Mitchell, Ashmolean Museum , Oxford (England).
- ۶- نامه مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۶۶ مرحوم پروفیسور سموئیل ام. اشترن استاد دانشگاه آکسفورد به نگارنده.
- ۷- یادداشتهای نگارنده از منابع محلی
- ۸- کلکسیون سکه نگارنده

۱۶ - کتاب مازندران و استرآباد ص ۱۹

قلعه

باستانی ایزدخواست

و

آثار تاریخی آن

بررسی و نوشته

پرویز ورجاوند

(دکتر در باستانشناسی-استاد دانشگاه تهران)

قلعه باستانی ایزدخواست

و

آثار تاریخی آن

در سرزمین کهنسال ایران
در کنار شهرها و محل‌های
باستانی وسیع و معروف، محل-
هائی قرار دارد که شاید از نظر
تاریخی معروفیت بسیار نداشته
باشند ولی برخی از این آثار
بدلیل ویژه گی‌هایی که در آنها
هست اعتبار و ارزش خاصی
دارد که مناسب بنظر میرسد
نسبت به معرفی آنها اقدام شود.
از جمله این آثار میتوان قلعه
باستانی ایزدخواست و آثار
تاریخی آن را یاد کرد که در
فاصله ۱۴۱ کیلومتری اصفهان
در کنار شاهراه اصفهان-شیراز
قرار دارد.

سابقه تاریخی این محل با
توجه به مدارک موجود، به دوران

بررسی و نوشته

پرویز ورجاوند

(استاد دانشگاه تهران)

ساسانی مربوط میشود. ایزدخواست یا یزدخواست یکی از محل‌های سکونتی قابل توجه عهد ساسانی بشمار میرود. چنانکه میدانیم در عهد ساسانیان سرزمین فارس به پنج کوره یا استان تقسیم شده بود که بزرگترین آنها کوره استخر بود. واحدهای تابع این کوره عبارت بود از: یزدخواست - آباد - اقلید - سورمق - قهستان - خفرك - رامجرد - مرودشت - ابرج - کامفیروز - کربال - بیضا - خرامه - نیریز - یزد - خیروارسنجان.

قلعه یزدخواست و آثاری چون پل و کاروانسرای نزدیک آن بدلیل سر راه بودن توجه برخی از جهانگردان خارجی و از جمله «فلاندن و کست» را بخود جلب ساخته و طرحهایی از آن کشیده‌اند ولی جز درباره آتشگاه آن که به مسجد تبدیل شده است درباره دیگر آثار آن مطلبی نوشته نشده و بخصوص از سد و آب‌بند جالب آن در جائی سخنی نرفته است. اینک نگارنده که در سال ۱۳۵۰ همراه با دانشجویان دوره فوق لیسانس باستانشناسی در جریان بررسی آثار معماری نواحی مرکزی ایران از قلعه و سد بازدید نموده است، بر اساس یادداشتهای خود به معرفی آثار این محل میپردازد. امید آنکه مورد توجه دوستان آثار و بناهای تاریخی این سرزمین قرار گیرد.

قلعه ایزدخواست رامیتوان یکی از نمونه‌های کمیاب قلعه‌های باستانی ایران بشمار آورد که دست کم زمان بنای آن به دوران ساسانی مربوط میشود. محلی که قلعه ایزدخواست بر روی آن بنا شده، عبارتست از صخره‌ای رسوبی در کنار دره‌ای با ژرفای متوسط. شکل صخره و قلعه ساخته شده بر روی آن از جانب شمال غربی انسان را با پیکره عظیم و جالبی که بی‌شباهت به یک کشتی غول‌پیکر نیست مواجه میسازد.

برای بنای قلعه و دیوارهای جانبی آن، در محلی که طبقات صخره استحکام کافی نداشته است، اقدام به ساختن پایه‌های سنگی بکمک سنگ لاشه و سنگ لایه و سنگهای چهار گوش بادبر شده است.

در بعضی قسمت‌ها از جمله در جانب غربی قلعه بناهای خشت و گلی بر رویهم ایجاد شده و بمنظور ایجاد استحکام در بدنه خارجی قلعه و حفظ بناها، در فاصله‌های مختلف نیم‌برجهای استوانه‌ای خشتی ایجاد کرده‌اند. نمای این قسمت قلعه معرف بناهای دو تا سه طبقه است و جالبترین نمای خارجی قلعه بشمار میرود.

تنها راه ورود به قلعه در سمت جنوب آن قرار دارد که بکمک پل کم عرضی تأمین میشود. بابر داشتن این پل با توجه به دیوارهای عمودی صخره و قلعه فراز آن و دره و خندق پیرامون قلعه امکان دسترسی بدرون آنجا بسیار مشکل بوده است.

طرح داخلی قلعه عبارتست از یک مسیر کم عرض به پهنای ۲/۵ متر که در جهت شمالی جنوبی و در امتداد پل ایجاد شده است.

از این مسیر، کوچه‌هایی فرعی با عرض و طول کم جدا میشود و انتهای هر کوچه بیک محوطه مستطیل شکل عمود بر کوچه فرعی ختم میشود. ورودی خانه‌ها در اطراف این بن‌بست‌ها و کوچه‌های کم طول فرعی قرار دارد. شبکه ارتباطی داخل قلعه با توجه به تعداد فراوان واحدهای مسکونی داخل قلعه به گونه‌ای حساب شده ایجاد گشته است که بخصوص از نظر دفاعی با توجه به اینکه تمامی خانه‌ها بر مسیر اصلی و کوچه‌های فرعی مسلط میباشد، دارای ارزش بسیار است.

در قسمت ورودی قلعه در محلی که بخشی از دیوار آن فروریخته است با دیوارسازی خاص عهد ساسانی برخورد میکنیم. دیوار مزبور باخشت‌های بزرگ ساسانی به اندازه‌های $۱۳ \times ۴۰ \times ۴۰$ سانتیمتر ساخته شده است.

مسجد امروز ایزدخواست

آتشگاه ساسانی دیروز

از جمله آثار جالب قلعه کهن سال ایزدخواست بنای مسجد این قلعه است که تا هزار و چهارصد سال پیش در زیر سقف آن که هم‌اکنون روزانه جمعی

از ساکنان محل نماز میگذارند ، شعله‌های آتش سرخ‌فام زبانه میکشید و از دوردست‌ها مردم را بسوی خویش میخواند .

محل چهارطاقی در جانب شرقی قلعه و در کنار صخره واقع است . برای تبدیل آن به مسجد سه‌دهانه شرقی ، جنوبی و غربی را بسته‌اند و دهانه شمالی را بصورت ورودی مسجد باقی گذارده‌اند و در نتیجه اطاق چهار گوشه بوجود آمده که طول هر ضلع آن پنج متر است . از طرف دیگر برای آنکه داخل بنا فضائی مناسب با محل مسجد پیدا کند زیر پوشش گنبدی شکل چهارطاقی ، پوشش قوسی شکل کوتاهتری زده‌اند تا مسجد محقر سقفی متناسب با ابعاد خود داشته باشد و بالاخره در گوشه دیوار جنوبی ، در ضخامت جرز چهارطاقی ، محرابی کم عمق جاسازی کرده‌اند .

هم‌اکنون در قسمت ورودی ، در قوس بزرگ دهانه چهارطاقی آجرهای بزرگ عهد ساسانی دیده میشود . همچنین از خارج بنا نیمی از گنبد و غلامگردش پیرامون چهارطاقی نیز مشاهده میگردد . باید دانست که در چند سال پیش قسمتی از بدنه شرقی صخره فرو میریزد که در نتیجه دیوار شرقی مسجد یا چهارطاقی نیز خراب میشود و آنرا دوباره برپا میکنند .

از کوچه اصلی قلعه برای ورود به مسجد میبایست از دری عبور کرد و به محوطه کوچکی که در اصل قسمتی از حیاط و فضای مقابل چهارطاقی بوده است وارد شد . در دوسوی این ورودی دوسکوی سنگی از دو قطعه سنگ بزرگ یکپارچه ایجاد شده که با احتمال بسیار از آثار عهد ساسانی است .

حمام قلعه ایزد خواست

سربینه : سربینه حمام قلعه ایزدخواست که مدت‌ها است متروک گشته دارای طرح چهار گوش است و در چهار جانب آن چهار شاه نشین برای محل رخت کن وجود دارد که از محوطه وسط سربینه حدود ۴ سانتیمتر بلندتر میباشد . زیر شاه نشین‌ها دورتا دور محل‌هایی برای قرار

دادن کفش و پاپوش قرارداد دارد. نظیر آنچه که در اکثر حمامهای دوره-های صفویه و قاجاریه مشاهده میشود. در چهار گوشه محوطه وسط سربینه و روی کنج‌های جلوی شاه‌نشین‌ها چهارستون سنگی هشت ضلعی قرارداد دارد که بكمك آنها پوشش قوسی شکل سربینه با انجام رسیده است. در وسط محوطه سربینه نیز حوض کوچکی قرارداد دارد.

گرمخانه : قسمت اصلی گرمخانه حمام دارای طرح مستطیل شکل است که باید بدان دو شاه‌نشین واقع در دوسوی خزینه را نیز افزود. در واقع ضلع بزرگ مستطیل گرمخانه را به سه قسمت کرده‌اند و سپس در قسمت وسط خزینه را ساخته‌اند و دو بخش دیگر را در دو طرف آن بصورت شاه‌نشین در آورده‌اند تا با احتمال مورد استفاده شخصیت‌های ممتاز قلعه قرار گیرد. مصالحی که با آن حمام را ساخته‌اند عبارتست از آجر و ملاط محکم گچ، ساروج و سنگ.

در باره تاریخ بنای حمام مدرک جالبی در خود آن وجود دارد که عبارتست از کتیبه‌ای بخط نستعلیق بر روی یکی از ستونهای سنگی چهار گانه سربینه. این کتیبه از نظر هنر خطاطی بدون ارزش است. متن کتیبه بشرح زیر است :

« بسم الله الرحمن الرحيم بعون اله تعالی تمام شد این حمام بتاریخ غره شهر رجب المرجب سنه ۱۱۱۰ ، آمرزیده باد که هر کس وارد شود روح آقا مختار قرچه بفاتحه یاد کند » .

از تاریخ کتیبه معلوم میشود که حمام نامبرده در دوران صفویه و در زمان سلطنت شاه سلطان حسین ساخته شده و این امر میرساند که قلعه در آن زمان رونق کامل داشته است.

سد سربند ایزدخواست

پس از بیرون رفتن از دهکده ایزدخواست و پشت سر گذاردن دشت نسبتاً مرتفع و عبور از داخل يك دره کم پهنا و کم ژرفا، در ده کیلومتری

جنوب ایزدخواست به کنار رودخانه‌ای میرسیم که چنانکه گفته شد در مسیر خود از جانب شرقی قلعه ایزدخواست میگذرد.

در این محل است که ما به اثر جالبی برخورد میکنیم، این اثر عبارتست از ویرانه یک سد سنگی عظیم که طول آن حدود ۶۵ متر و ضخامت آن نزدیک به شش متر است. از ویژه گیهای عمده این سد و آب بند حالت قوسی شکل آنست که دارای ارزش و اهمیت فراوان است. زیرا میدانیم که با ایجاد انحناء در دیوار سد بقدرت مقاومت آن افزوده میشود. این امری است که از قرن هجدهم در اروپا بآن پی برده شده و در اغلب سدهای بزرگ بکار گرفته شده است. در حالیکه سابقه این امر در ایران دست کم به حدود ۱۰۰۰ سال پیش میرسد که از نمونه‌های شناخته شده و معروف آن میتوان سد قوسی « کبار » واقع بین قم و کاشان و دیگری « سد شرق » در کلات نادری^۱ را یاد کرد.

بنا بر این سد سربند ایزدخواست را میتوان سومین نمونه از نوع سدهای قوسی ایران بشمار آورد. چنانکه در تصویرهای مربوط باین اثر دیده میشود، قسمت میانی سد که محل دریچه، پلکان مارپیچ و سرریز نیز در آن قرار داشته، بکلی از میان رفته است. و از طرف دیگر قسمتی از بالای دیوارهای باقیمانده نیز فرو ریخته است، از اینرو چنانکه باید امکان توضیح بیشتر درباره شکل سد میسر نیست.

مصالحی که در بنای این سد بکار گرفته شده عبارتست از سنگ لاشه کوه و ملاط گچ و ساروج. در روکار دیواره سد از سنگهای تراشیده بصورت

۱- سد شرق کلات نادری در سال ۱۳۴۸ توسط نگارنده مورد بررسی قرار گرفت و در طی مقاله «دیداری از کلات نادری و آثار تاریخی آن» در شماره چهارم «مجله باستان-شناسی و هنر ایران» پائیز و زمستان سال ۱۳۴۸ معرفی گردید. علاقه‌مندان برای کسب اطلاع درباره سد مزبور، میتوانند به مقاله مورد بحث مراجعه فرمایند.

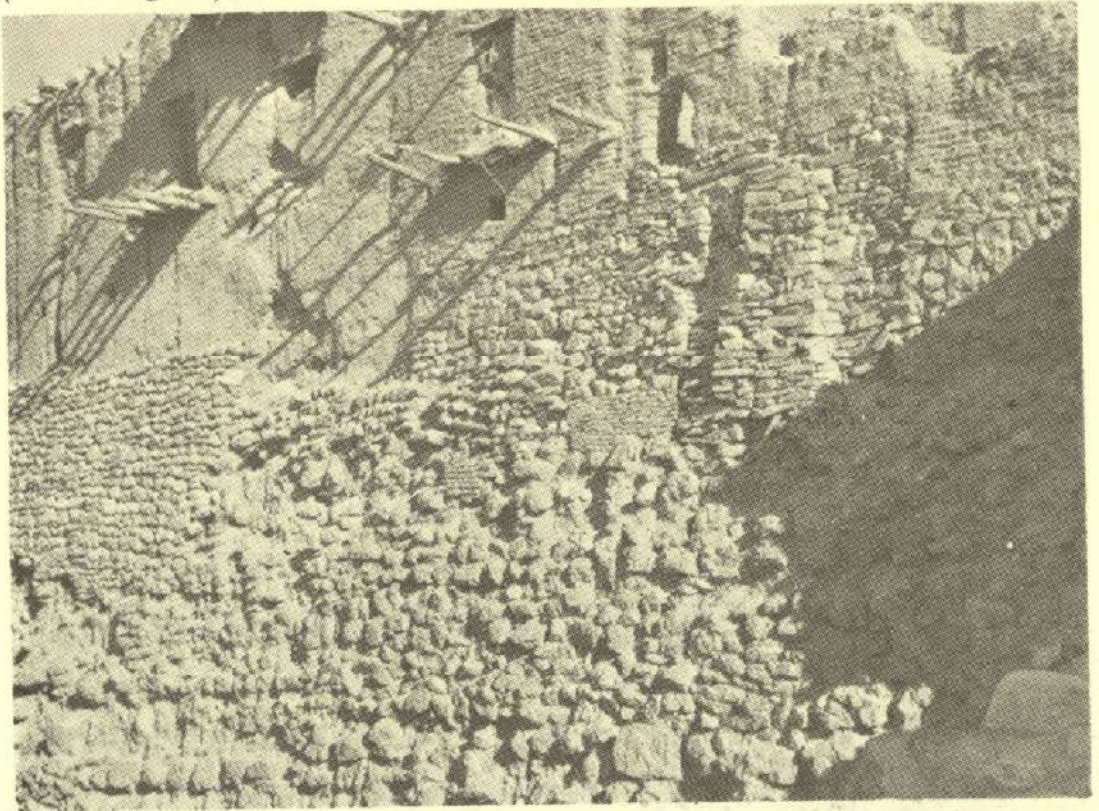
چهار گوش و مستطیل استفاده شده است و سپس روی آنرا با ساروج اندود کرده‌اند تا بر مقاومت آن افزوده شود.

شیوه بنائی دیوارسازی سد و پوشش مورد بحث آن، به گونه‌ای چشم‌گیر شبیه کارهای بنائی دوره ساسانی است.

در مورد این سد باید گفت که منظور از ایجاد آن جمع ساختن سیل - آبهای بهاره بوده تا هم در طول تابستان برای کارهای کشاورزی از آن استفاده شود و هم اینکه با مهار کردن سیل آبها در این محل از رسیدن آنها به کناره دیواره شرقی صخره ایزدخواست و بروز ویرانی در آن جلوگیری شود.



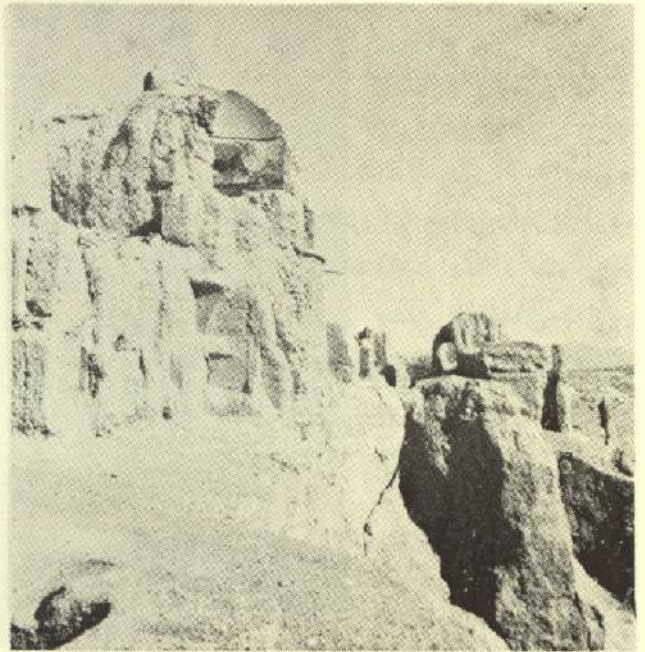
تصویر ۱ - دیوار غربی قلعهٔ ایزدخواست . در این تصویر برجهای خشتی و قسمتی از بناهای قلعه در پایین خندق جانب غربی قلعه دیده میشود (عکس از نگارنده)



تصویر ۲ - عکس دیگری از دیوار سازی قلعه ایزدخواست. در این بنا شیوه بنائی و دیوار سازی سنگی خاص دوران ساسانی مشاهده میشود (عکس از نگارنده)



تصویر ۳ - در این تصویر
قسمتی از دیوار سازی
خشتی داخل قلعه با خشت
های بزرگ دوره ساسانی
مشاهده میگردد. (عکس
از نگارنده)



تصویر ۴ - تصویر چهار
طاقی آتشگاه ایزدخواست
که بمسجد تبدیل گشته
است. در این تصویر نیمی از
گنبد چهار طاقی که بر جا
مانده دیده میشود. (عکس
از نگارنده)

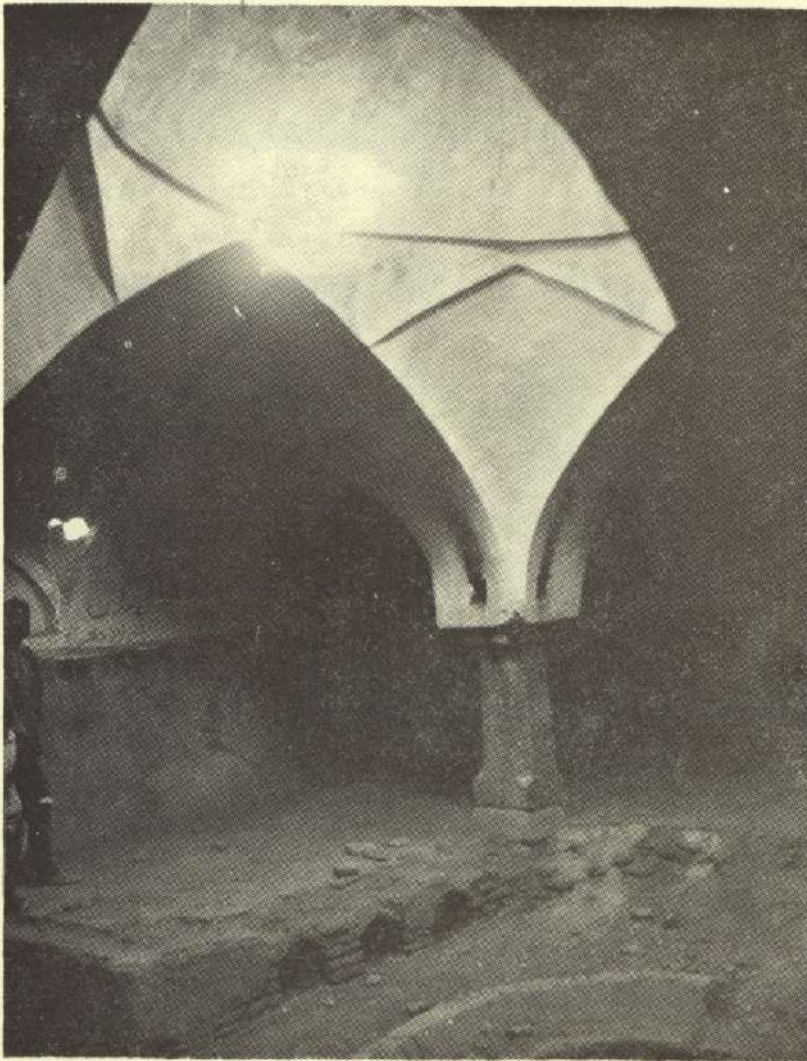
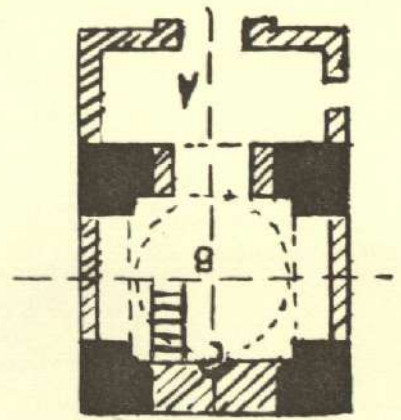


تصویر ۵ - این تصویر ورودی چهارطاقی و مسجد کنونی و قسمتی از دیوار شرقی آنرا که پس از ریزش بدنه صخره در چند سال پیش دوباره سازی شده است نشان میدهد.

تصویر ۶ - تصویری از داخل چهارطاقی پس از تبدیل آن بمسجد. چنانکه مشاهده می شود در زیر گنبد اصلی چهارطاقی، پوشش کم خیزی را برپا کرده اند و سپس در ضخامت دیوار جنوبی چهارطاقی بعد از بستن طاقنمای میانی آن، محرابی ساده ایجاد کرده اند و بالاخره منبری در کنار آن ساخته اند. (عکس از نگارنده)



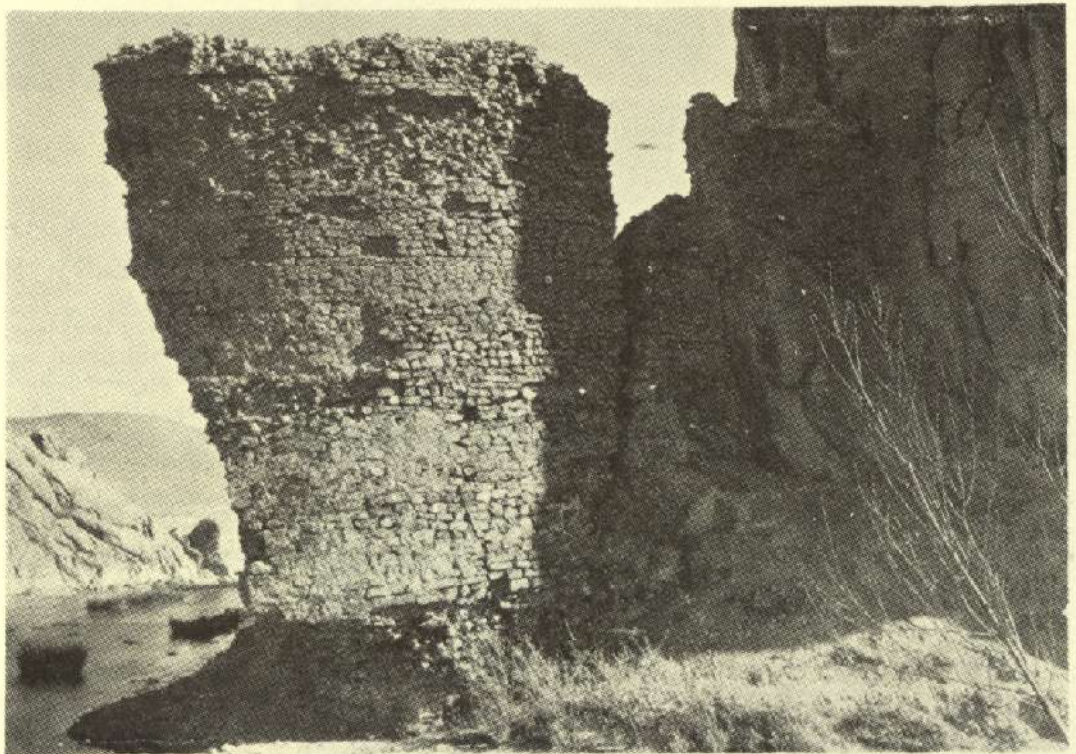
تصویر ۷ - نقشه چهار
 طاقی ایزد خواست که به
 مسجد تبدیل یافته است:
 A - حیاط - B. گنبد - C.
 محراب



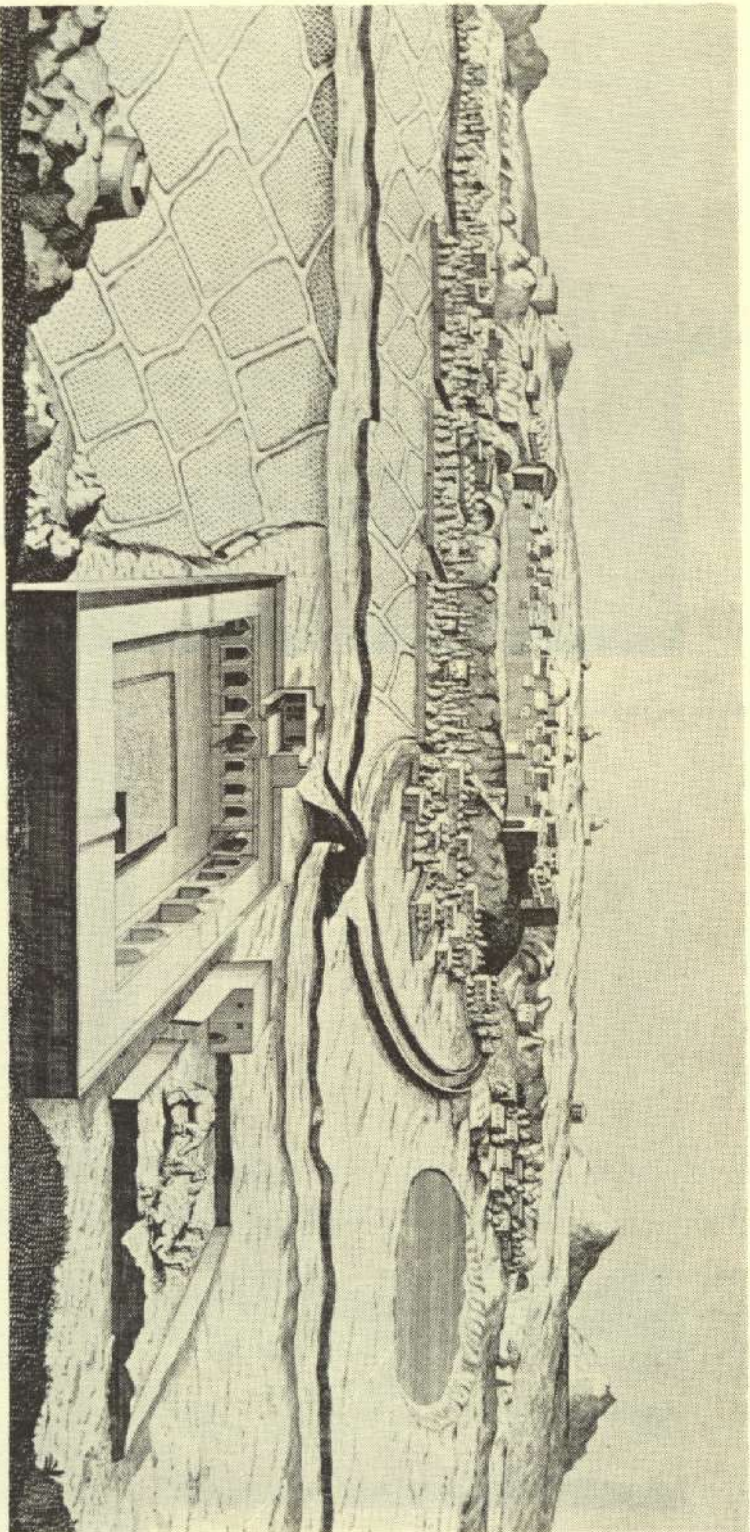
تصویر ۸ - این تصویری
 است از فضای داخل
 سرپینه حمام قلعه ایزد
 خواست. (عکس از نگارنده)



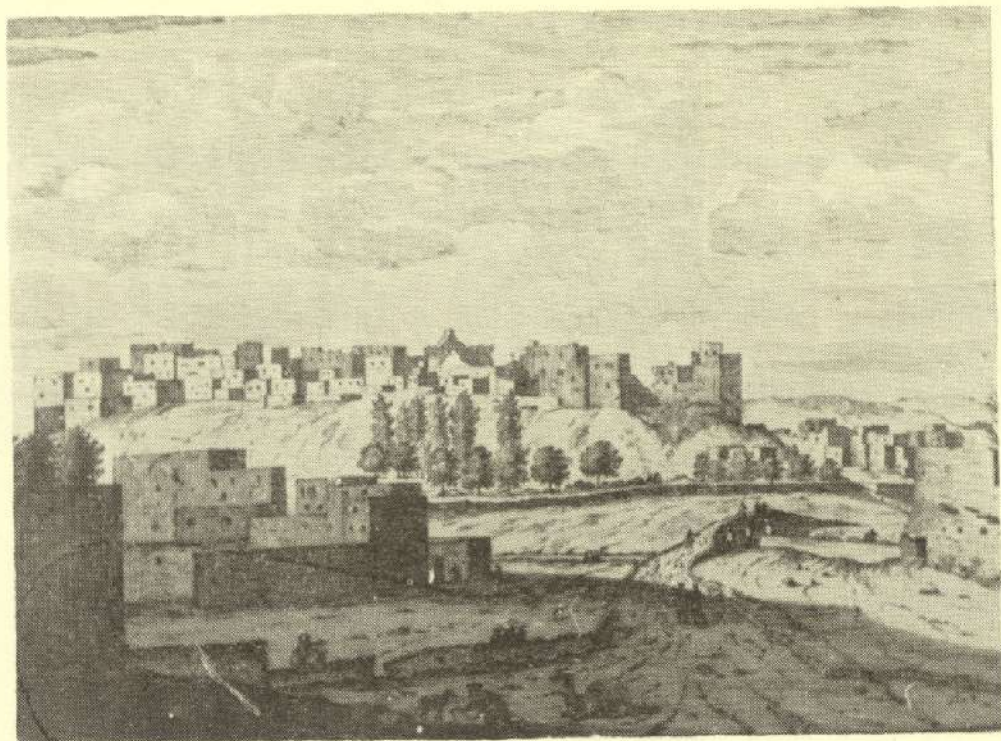
تصویر ۹- تصویری از رودخانه ایزدخواست و سد سربند که قسمت میانی آن فروریخته و از بین رفته و تنها دو بخشی که بیرون از رودخانه بوده و فشار کمتری بآن وارد میشده برپا مانده است.



تصویر ۱۰- در این تصویر دیواره باقیمانده سمت راست «سد سربند» ایزدخواست دیده میشود در این تصویر شیوه بنامی و نحوه ساختمان دیواره سد بهتر دیده میشود. (عکس از نگارنده)



تصویر ۱- منظرهای از قلعه ایزدخواست در سفرنامه شاردن ، این تصویر در ربیع
 آخر قرن هفدهم میلادی توسط شاردن رسم شده است . در قسمت
 جلوی تصویر بنای یک کاروانسرای بزرگ نظرا جلب میکند که
 بنا بر نوشته سفرنامه این بطورطه از آثار امیر محمود شاه اینجو پدر
 سلطان ابواسحق پادشاه شیراز بوده است .
 پشت کاروانسرا تصویر پل و بعد از آن تصویر قلعه ایزدخواست دیده
 میشود . نقل از کتاب اسناد مصور اروپائیان از ایران - جلد دوم .



تصویر ۱۲- تصویری از قلعه ایزدخواست که سه سال بعد از تصویر شاردن توسط « برون » کشیده شده است .



تصویر ۱۳- تصویر دیگری از قلعه ایزدخواست که با عکس شماره یک شباهت بسیار دارد. این تصویر نیز توسط « برون » رسم شده است .

سابقه تلگراف در ایران

بسم

سرمنگ جهانگیر قائم مقامی
دکتر در تاریخ

سابقه تلگراف در ايران

(بخشی از تاريخ رقابتهای انگلیس و روس)

اهمیت وجودی هندوستان که در استواری و پایداری عظمت و قدرت امپراطوری انگلستان سده نوزدهم نقشی بس بزرگ و حیاتی داشت، وجود ارتباط نزدیک و مستقیمی را بین آنجا و جزایر بریتانیای کبیر ایجاب میکرد و لازم بود به نحو و کیفیت که هست این ارتباط برقرار باشد. برای رسیدن به این مقصود طرحهای گوناگونی هم پیش بینی و بررسی شده بود که احداث راه آهن بین دریای مدیترانه و خلیج فارس و همچنین ایجاد خطوط کشتیرانی روی فرات و کارون و ارتباط دریای مدیترانه و دریای سرخ را، از جمله آن طرحها باید نام برد.

اما دائر شدن این راهها مستلزم صرف هزینههای گزافی میباشد و بعلاوه اگر هم دائر میشد بازار تبساط سریع و مطمئنی را تسامین نمیکرد و بهمین سبب استقبال خوبی از آنها نشد^۱ و دولت انگلستان نیز انجام گرفتن آن

۱ - برای آگاهی از چگونگی طرحها و اقداماتی که در این زمینه صورت گرفته است به کتاب خلیج فارس تألیف سر آرنولد ویلسون ترجمه محمد سعیدی رجوع کنید : ص ۲۲۸ تا ص ۲۳۰ چاپ یکم .

طرحها را با تسامح و امروزو فردا کردن بر گزار می نمود. تا اینکه شورشها و اغتشاشهایی در گوشه و کنار هندوستان پدید آمد مثل شورشهایی که در استان لاهور در سالهای ۱۲۶۰ و ۱۲۶۶ ه. ق (۱۸۴۳ و ۱۸۴۹ م.) اتفاق افتاد و بالاخره شورش بزرگ هندوستان که در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷ م) روی داد و دولت انگلستان بعلت دوری مسافت مدتها از چگونگی آن بی خبر بود.^۲

این حوادث که وخامت وضع را آشکار میساخت، لزوم داشتن وسیله ارتباطی را که در کوتاهترین زمان دولت انگلستان را از وقایعی که در هندوستان میگذشت آگاه سازد، بیشتر محسوس و آشکار نمود و بناچار دولت انگلیس ب فکر افتاد با خطوط تلگرافی که چندسالی بود اختراع شده بود و در برخی از کشورهای اروپایی و آسیایی نیز رواج داشت، جزایر بریتانیا را به هندوستان مرتبط سازد^۳. باین قصد، ابتدا در نظر گرفته شد خطی از راه دریای سرخ به هندوستان امتداد یابد^۴. ولی این خط بعد از سه هفته کار، قطع شد و شرکتهای اروپایی بسبب هزینه گزافی که برای نگهداری آن لازم میبود دیگر حاضر به برقراری آن نشدند.^۵

در این تاریخ يك خط تلگرافی دیگر از اروپا تا بغداد کشیده شده بود

- ۲ - لرد کرزن در کتاب « ایران و مسأله ایران » می نویسد « در این تاریخ سه ماه طول میکشید تا خبری از هندوستان بلندن رفته و پاسخ آن به هندوستان برسد : » (نقل از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم تألیف محمود محمود صفحه ۶۰۳)
- ۳ - نخستین دستگاه تلگراف الکتریکی که قدرت مخابره برای مسافتات دور داشت در سال ۱۸۴۳ (۱۲۵۹ ه. ق) ساخته شد و نخستین خط تلگرافی، بین پاریس و شهر روآن Rouan در ۲۹ آوریل ۱۸۴۵ (۲۱ ربیع الثانی ۱۲۶۱ ه. ق) دائر گردید و سپس در سایر کشورها رواج یافت .
- ۴ - محمود محمود : تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ص ۶۰۳ بنقل از « ایران و مساله ایران »
- ۵ - سایکس : تاریخ ایران ج ۲ ص ۵۲۷ - ۵۲۸ و سر آرنولد ویلون : خلیج فارس ص ۲۳۰

که از اسلامبول میگذشت و چنانچه این خط از بغداد به بصره و بندر فاو واقع در کرانه خلیج فارس امتداد مییافت و از آنجا بوسیله سیم دریایی بکراچی میرسید، ارتباط بین انگلستان و هندوستان برقرار میگردد^۶ و بدین ترتیب خط تلگرافی بین لندن و هندوستان از راه کاله، پاریس، استراسبورگ، مونیخ، وین به اسلامبول و از آنجا از راه اسکوتاری، سیواس، دیاربکر، بغداد به بصره و بندر فاو و سپس به بوشهر، جاسک و کراچی میرسید و طول آن ۵۱۳۰ میل (۸۲۱۳ کیلومتر) میشد^۷. اما مشکل این بود که برای ارتباط بین بغداد و بصره، خط تلگراف بایستی از منطقه اعراب منتفق که از طوایف سرکش و متمرد عثمانی بودند، میگذشت و این موضوع دشواریهای فراوانی در برداشت. باین سبب خط بغداد، خانقین، کرمانشاهان، تهران، اصفهان، شیراز و بوشهر در نظر گرفته شد که از بوشهر به بعد با سیم دریایی به کراچی اتصال یابد^۸.

این است که می بینیم در این روزها زمزمه هایی درباره احداث تلگراف در ایران بگوشها میرسد و در سال ۱۲۷۴ هجری قمری نخستین سیم تلگراف در تهران از کاخ سلطنتی تا باغ لاله زار کشیده میشود^۹ و سال بعد خط دیگری بمباشرت علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم از تهران به عمارت سلطانیه امتداد یافت^{۱۰}. سپس بین تهران و شمیران و تهران و تبریز در سال ۱۲۷۷^{۱۱} و بین تهران و گیلان^{۱۲} در سال ۱۲۷۹ نیز خطوطی کشیده شد.

۶ - آر نولد ویلسون ص ۲۳۱ و سایکس : ج ۲ ص ۵۲۸

۷ - محمود محمود : ص ۶۰۴

۸ - سایکس ج ۲ ص ۵۲۸

۹ - صنیع الدوله : منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۵۶ المآثر و الآثار ص ۹۳ و جمال زاده : گنج شایگان ص ۱۳۲

۱۰ - صنیع الدوله : منتظم ناصری ص ۲۶۱ و المآثر و الآثار ص ۹۳ و جمال زاده ص ۱۳۲

۱۱ - صنیع الدوله « منتظم ناصری ص ۲۷۲

۱۲ - همان مدرک ص ۲۸۰

و دیگر زمان مناسب فرا رسیده بود که انگلیسها در مورد خطوط تلگرافی که بایستی از داخل کشور ایران میگذشت و لندن و هندوستان را بیکدیگر مرتبط میساخت رسماً با دولت ایران وارد مذاکره شوند..

براساس این مذاکرات قراردادی در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۲۷۹- هجری قمری (۱۷ دسامبر ۱۸۶۲) بمساعی و تلاش استویک نماینده انگلیس در ایران بین ایران و انگلیس بسته شد^{۱۳} که بموجب آن دولت ایران قبول کرد و لازم دانست از خانقین به تهران و از تهران به بندر بوشهر از راه اصفهان - شیراز یک رشته سیم تلگرافی «بلا تأخیر» کشیده شود و «هر وقت دولت انگلیس لازم داشته باشد، مجاز باشد که بتوسط صاحب منصبان تلگرافخانه ایرانی و بهر نحو که صلاح داند با سیم مزبور مخابره نماید و قیمت آنرا بمیزانی که بعدها معین میشود ادا کنند» (فصل اول).

بموجب فصل دوم هزینه ساختمان این خط و خرید لوازم و اسباب آن بعهده دولت ایران میبود و فصل سوم، دولت ایران را ملزم میکرد که وسائل و لوازم ساختمان خط تلگراف را که از اروپا میبایست آورد، منحصرأ از دولت انگلستان خریداری کند و قیمت ملزوماتی که خریداری میشد بموجب فصل ششم میبایستی در ظرف پنج سال بدولت انگلیس پرداخت میگردد.

باستناد فصل چهارم، محض اینکه خط مزبور خوب ساخته شود و بطور صحیح کار کند، دولت ایران قبول میکرد نظارت خط مزبور را بیک نفر

۱۳ - استویک نماینده انگلیس در تهران در خاطرات خود می نویسد: «این امتیاز را من خود تهیه نموده قبلاً فرخ خان و میرزا سعید خان هر دو را با خود همراه کرده بودم و همان روز که در حضور شاه بودم بشخص شاه تقدیم داشتم و عصر همان روز امضا شده برای من فرستاده شد و یک چنین کار بزرگ که سالها مشغول مذاکره آن بودند من در یک روز بامضاء رساندم» (نقل از محمود محمود ص ۶۱۳)

صنیع الدوله در منتظم ناصری (ج ۳ ۲۸۵) و جمالزاده در گنج شایگان (ص ۱۱۲) انعقاد این قرار داد را بسال ۱۲۸۰ ه. ق (۱۸۶۳) نسبت داده اند و اشتباه است.

مهندس انگلیسی واگذار نماید و این مهندس انگلیسی بموجب فصل پنجم « اختیارات تامه داشت که هر نوع آلات و ادوات برای این کار لازم داند از کار گذاران دولت ایران مطالبه کند » و دولت ایران هم آنچه را اومیخواست نمی بایست تغییر میداد. ^{۱۴} بدین ترتیب ساختمان این خط از سه نقطه که بندر بوشهر و اصفهان و کرمانشاهان بود آغاز شد. ^{۱۵}

بدنبال این قرارداد، انگلیسها قراردادهای دیگری هم در بارهٔ احداث خطوط تلگرافی و حفظ آنها در بلوچستان و مرزهای غربی هندوستان با خانهای بلوچستان و کلات بستند ^{۱۶} (۱۲۸۰ ه ق = ۱۸۶۳) و خاطر خود را از بابت آن نواحی آسوده نمودند و نیز در همین سال نخستین رشتهٔ سیم زیر دریایی در خلیج فارس، از بندر بوشهر تا فاو بطول ۱۵۰ میل بوسیلهٔ انگلیسها کشیده شد. ^{۱۷}

اما مقارن این احوال، روسها در پیشرویهای خود بسوی هندوستان تا حدود بخارا رسیده و بخشی از خوقندران نیز تصرف کرده بودند و خطوط تلگراف آنها هم که تا نخجوان و ایروان رسیده بود بخط تبریز- جلفا متصل شد. ^{۱۸} و بعلاوه یک خط تلگراف دیگر نیز که چند ماه بعد بین تهران و گرگان (استرآباد) دائر گردید دسترسی آنها را بمرکز ایران تسهیل نمود. ^{۱۹} بنابراین، روسها برای اینکه راهی هم از داخل ایران بسوی هندوستان باز کنند زمانرا مناسب یافتند تا از وجود کمپانی تلگراف هند و اروپا استفاده نمایند.

۱۴ - متن کامل این قرارداد در « مجموعهٔ معاهدات دولت ایران با دول خارجه » تألیف میرزا حسین خان مؤتمن الملک چاپ سال ۱۳۲۶ ه . ق ضبط است (ص ۵-۷ ضمیمه کتاب).

۱۵ - صنیع الدوله: مرآة البلدان ج ۳ ص ۲۳

۱۶ - ر . ک به کتاب محمود محمود ص ۶۱۴-۶۱۶

۱۷ - صنیع الدوله: منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۸۷ و آرنولد ویلسون: خلیج فارس ص ۲۳۱

۱۸ - صنیع الدوله: همان کتاب ص ۲۹۱ و مرآة البلدان ج ۳ ص ۲۳

۱۹ - صنیع الدوله: منتظم ناصری ص ۲۸۹ و مرآة البلدان ج ۳ ص ۳۳

کمپانی تلگراف هند و اروپا Indo European Telegraph Company
 يك مؤسسۀ مشترك انگلیسی و روسی بود که از دو شرکت سمین و برادران
 لندن Simon Brothers, London و سیمون هالسک - باکو، پترزبورگ -
 Simon Halsk, Bacou Petersburg تشکیل میشد و مرکز آن در مسکو
 بود و چون شرکت مزبور زیر حمایت رسمی دولت روسیه میبود، ۲۰ روزه
 در آن نفوذ بسیار داشتند و قراردادی که این شرکت با دولت ایران میبست
 خواه ناخواه از پاره‌یی جهات منافع روسها را نیز در بر میداشت. ۲۱ باین
 جهات، قراردادی در تاریخ ۲۱ ربیع‌الاول ۱۲۸۱ هجری قمری (۲۵ اوت ۱۸۶۴)
 بین ایران و کمپانی مزبور بسته شد و بموجب آن امتیاز کشیدن يك خط
 تلگرافی بین جلفا - تبریز - تهران بآن شرکت واگذار گردید. اما از متن
 این قرارداد، با وجود جستجوی بسیار، نشانی بدست نیامد - جز اینکه در
 قرار دادی بتاريخ ۳۰ رمضان ۱۲۸۴ ه. ق (۱۱ ژانویه ۱۸۶۸) که
 میان ایران و کمپانی هند و اروپا بسته شده نامی از آن آمده و در آن
 باره نوشته شده است «... دارندگان امتیاز (یعنی امتیاز سال ۱۲۸۴)
 نباید از بابت مخابره تلگراف هند و اروپا فی مابین جلفا و طهران تا
 انقضای مدت مذکور در فوق (یعنی تا زمانی که موعدهای معاهده انگلیس و
 ایران مورخه ۲۳ نوامبر ۱۸۶۵ منقضی نشود) وجهی دریافت دارند ولی مشروط
 بر اینکه در مدت این امتیاز قیمت فعلی مخابرات که مطابق معاهده روس و

۲۰- ر. ک به جمالزاده: گنج شایگان ص ۱۰۶

۲۱- رونوشتی از کلیه قراردادهایی که میان دولت ایران و این کمپانی بسته شده و نگارنده
 آنها را در هیچ‌جا ندیده است در مجموعه‌یی خطی متعلق به فاضل محترم سرتیپ مسعود
 معتمدی ضبط است که ایشان در اختیار نگارنده گذاشتند و نگارنده از این جهت و
 صمیمانه از ایشان سپاسگزار است. بطوریکه از این مجموعه برمی‌آید کلیه قراردادهای
 مزبور بتأیید و مهر سفارت روسیه در ایران رسیده بوده است.

ایران مورخه ۱۳ اوت ۱۸۶۴ تعیین گردیده ترقی و افزایش پیدا ننماید...»^{۲۲} و سپس در کتاب گنج شایگان نوشته شده است این خط بطول ۶۹۰ کیلومتر و مرکب از سه سیم بود که دوتای آن متعلق به کمپانی و خط سوم بایران تعلق داشته است.^{۲۳}

بهر صورت، این وضع موجب نگرانی دولت انگلستان شد بویژه که خط خانقین - تهران - بوشهر هم هنوز دائرنشده بود.^{۲۴}

باین ملاحظات، همزمان با این حوادث تغییراتی در نمایندگان سیاسی حکومت هند مأمور در خلیج فارس داده شد و هیأتی بسرپرستی مانسفلد Mansfeld بخلیج فارس اعزام گردید که بدون ارتباط با مسائل خطوط تلگرافی نبود. کنت دوروشه شوار Comte de Rochechoir وزیر مختار فرانسه در ایران که در این روزها در تهران بوده است درباره این هیأت نوشته است: «کاملاً درست است که هرگز مأموران عالیرتبه حکومت هند با توجه باینکه کوچکترین سفر آنها خود متضمن هزینه بی بس گزاف میباشد، بدون دلائل مهم جابجا نمیشوند»^{۲۵} و سپس اضافه کرده است «برای من خوب روشن است که مانسفلد در این مأموریت دو هدف دارد یکی بستن قراردادهایی است با شیوخ عرب برای آنکه خطوط تلگرافی که از داخل خاک آنها میگذرد حفظ شود و همکاری آنها خواه بوسیله دادن پول یا ترسانیدن ایشان جلب گردد. دیگری شناسائی کامل آن سرزمینهاست تا دولت

۲۲ - مجموعه خطی متعلق به سر تیب مسعود معتدی.

۲۳ - جمالزاده: گنج شایگان ص ۱۰۶

۲۴ - بر حسب ضبط مرآة البلدان در این سال «سیم تلگراف که باید از بندر بوشهر الی خانقین امتداد یابد بدار الخلافه وصل شده و از دار الخلافه باصفهان و شیراز و بوشهر و بمبئی مخابره دایر است» (ج ۳ ص ۳۳) و بنا بر این معلوم میشود بین تهران و خانقین هنوز ارتباط برقرار نبوده است.

۲۵ - گزارش مورخه ۲۸ اکتبر ۱۸۶۴ (۲۷ جمادی الاول ۱۲۸۱ ه. ق) در جلد ۳۳ اسناد ایران: مکاتبات سیاسی برگ ۲۱۸ در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه.

ni un personnel d'officiers supérieurs d'artillerie
aussi nombreux.

C'est évident pour moi, que M. de
Mansfeld a eu deux buts, celui de traiter
avec les chefs arabes indépendants, et d'obtenir
soit avec de l'argent, soit par la crainte, qu'ils
respectassent le télégraphe anglais sur leur
territoire; et, celui de reconnaître le pays d'une
façon assez complète pour savoir, le cas
échéant, quels étaient les points importants
à prendre, certainement, M. Salomon à raison
lorsqu'il dit que l'Angleterre a eu plusieurs fois
l'occasion de s'emparer des ports et des îles du
Golfe Persique et, quelle ne l'a pas fait.

سند شماره ۱ - قسمتی از گزارش کنت دوروشه شوار
(از اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجه فرانسه)

انگلستان بدانند در موقع نامساعد چه اقداماتی باید کرد»^{۲۶} (سند شماره ۱) نظر و پیش بینی کنت دو روشه شوار کاملاً درست بود زیرا می بینیم که انگلیسها پس از بستن قرارداد با ایران، قراردادهایی دربارهٔ احداث خطوط تلگراف با امرای محلی اطراف خلیج فارس بستند. از جمله، قراردادی بود که باثوینی، سلطان مسقط و عمان در سال ۱۲۸۱ هـ. ق (۱۸۶۴) منعقد کردند و در سال بعد نیز با قرارداد دیگری تأیید و تکمیل شد^{۲۷} و در همین زمان است که قرارنامه‌یی هم در چهار فصل، در تکمیل فصل چهارم قرارداد جمادی-الثانی ۱۲۷۹ هجری بین دولت ایران و سفارت انگلیس بسته شد (پانزدهم رجب ۱۲۸۱ هـ. ق - ۱۵ دسامبر ۱۸۶۴) که خود متضمن منافع انگلستان میبود.^{۲۸}

روشه شوار در گزارش مورخهٔ ۲۸ اکتبر (۲۷ جمادی الاول ۱۲۸۱) خود یعنی چند روزی پیش از بسته شدن قرارداد مزبور نوشته است «شامپن- Champain با دخالت آلیسون Alison (وزیر مختار انگلیس در ایران) اصرار می‌ورزد که مدیریت سراسر خط تلگراف، بی آنکه نظارتی هم از جانب دولت ایران بعمل آید با او واگذار گردد و می‌خواهد که حق انتخاب اعضای ادارهٔ تلگراف کلاً با وی باشد چنانکه یک افسر ایتالیائی هم بنام باربارا Barbara که سابقاً در خدمت دولت ایران بوده است، از هم‌اکنون برای ادارهٔ تلگراف استخدام کرده و چون پادشاه ایران با استخدام او موافقت نموده است شامپن

۲۶ - همان مدرک برگ ۲۱۹

۲۷ - آرنولد ویلسون : ص ۲۰۲

۲۸ - صنیع الدوله در شرح وقایع این سال مینویسد : « چون اغلب خطوط تلگرافی ممتده از بندر بوشهرالی سرحد خانقین بمعیت واستادی مهجر شامپین و سایر صاحب منصبان انگلیس با تمام رسید و بهم وصل شد، قرارنامه [یی] در چهار فصل بتاریخ رجب بامضای وزارت علوم و سفارت انگلیس بین الطرفین مبادله شد » (منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۸۹) و برای آگاهی از متن این قرارداد به مرآة البلدان ج ۳ از ص ۳۴ تا ۳۶ رجوع کنید .

Les négociations n'ont pas fait un pas depuis
quinze jours et les choses en sont exactement au
même point. M. Champain par l'entremise
de M. Alison persiste à demander la direction,
sans contrôle, de la ligne entière, se réservant le
droit exclusif de commerce et de boisier le
personnel et de régler la ~~service~~ ainsi, par exemple,
il a engagé M. Barbara, officier italien
autrefois au service persan et que le Chah
avait renvoyé, sur l'observation qui en fut
faite par le Gouvernement persan, M.
Champain répondit que M. Barbara était
au service de la Reine.

La seconde difficulté provient du délai à

سند شماره ۲ - قسمتی از گزارش کنت دوروشه شوار
(آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه)

پاسخ داده است بار بار در خدمت ملکه انگلستان میباشد. «^{۲۹} (سند شماره ۲) و سپس افزوده است: «دومین دشواری، ناشی از تعیین زمان نیست که برای این کار در نظر گرفته شده است. شامپن مدعی است که نمیتوان زمانی رامعین و تثبیت کرد و اعلام کرده است از نظر او ساختمان [خط تلگراف] ۳۰ و مراقبت درباره آموزش کارمندان ایرانی و همچنین نگرانی از بابت نظم و ترتیب و تأمین اداره تلگراف و مستخدمین آن، تنها وظیفه او نیست. و این نکته اخیر که دارای مفهومی وسیع و قابل تغییر است ایجاد بیم و نگرانی در ایرانیان نموده است که احتمالاً سپاهیان هندی انگلیس برای حفظ خطوط تلگرافی در سرزمین ایران، وارد عمل خواهند شد»^{۳۱} (سند شماره ۳)

با تمام این احوال، سال بعد انگلیسها قرارداد دیگری با ایران بستند (۴ رجب ۱۲۸۲ ه. ق. = ۲۳ نوامبر ۱۸۶۵) که بموجب آن یک رشته سیم دیگر بخط خانقین - تهران - بوشهر افزوده شد و نیز مقرر گردید پنجاه نفر از صاحب منصبان و مهندسان انگلیسی بمنظور اداره مؤسسه تلگراف بخدمت دولت ایران در آیند.^{۳۲}

از این پس دولت انگلستان قراردادهای متعددی در زمینه خطوط تلگرافی با ایران بسته است که شماره آنها جمعاً به بیست قرارداد میرسد.^{۳۳} که برخی از آن قراردادها برای تجدید و تمدید و یا تکمیل قراردادهای سابق تدوین شده بود و بعضی هم متضمن امتیازات جدیدی بود و بموجب آنها

۲۹ - اسناد سیاسی ایران در آرشيو وزارت خارجه فرانسه: مکاتبات سیاسی ج ۳۳ ص ۲۱۳ (بفرانسه)

۳۰ - در اینجا از يك كلمه که در پایان سطر بوده درست عکس گرفته نشده بود و در نتیجه خواننده نشد و قیاساً تکمیل گردید.

۳۱ - اسناد سیاسی ایران: ج ۳۳ صفحه پشت برگ ۲۱۳

۳۲ - فصل چهارم قرارداد (ر.ک به ص ۱۰ ضمیمه کتاب عهدنامه های دولت علیه ایران تألیف مؤتمن الملک).

۳۳ - ر.ک به نمودار امتیازات در همین مقاله.

fixer pour la durée de cet état de choses. M.
Champain prétend ne pas pouvoir le fixer, il
déclare que pour lui, la construction de la
et le soin d'instruire les employés persans
constituent pas ses seuls devoirs, qu'il doit
aussi s'inquiéter de la régularité et de la
sécurité du service, ce dernier mot d'une
interprétation très élastique, efface au
haut point les persans qui voient déjà
compagnies de cipayes anglaises employées
garder sur le territoire Persan le télégraphe.

Le troisième point en discussion est
détermination du lieu où le fil submerge
se rattache au fil persan, M. Champain

خطوط تازه‌یی احداث گردید. و بدین ترتیب تا سال ۱۳۳۸ هجری قمری (۱۲۹۹ خورشیدی) انگلیسها موفق شدند امتیاز کشیدن خطوط تلگراف خانقین - تهران - بوشهر و گوادر - جاسک - بندرعباس و بندرعباس - هنگام و تهران - کاشان و تهران به سرحد بلوچستان و سیستان به‌ملك سیاه و بالاخره خطوط بین، بندرعباس، بندرلنگه را بدست آورند. ۳۴

بدینگونه جزایر بریتانیای کبیر بوسیله خطوط تلگرافی که از قلمرو دولت ایران میگذشت و چند رشته سیم دریائی در خلیج فارس و دریای عمان با هندوستان و سایر مستعمرات آسیائی انگلستان ارتباط مستقیم یافت و نگرانی خاطری که انگلیسها از بابت آن مستعمرات میداشتند بکلی رفع گردید.

در خلال این احوال، روسها هم که بیکار ننشسته بودند موفق شدند بر قابت انگلیسها قراردادهایی در همین زمینه، شامل امتیازهایی برای ساختمان خطوط تلگراف، تمدید و تجدید آنها و مقررات مخابراتی بادولت ایران منعقد نمایند. ۳۵

بدین ترتیب خطوط تلگرافی متعددی در سراسر ایران کشیده شد و بطوریکه جمالزاده در کتاب گنج شایگان نوشته است، تا سال ۱۳۳۱-۱۳۳۲ هجری قمری (۱۲۹۲ شمسی = ۱۹۱۳ م) نه هزار و هفتصد و سی کیلومتر رشته خط تلگراف در ایران دائر بود که بعضی از خطها دوسیمی و سه سیمی بوده‌اند و طول سیمها بالغ بر ۱۵۵۶۲ کیلومتر می‌شده و بطور کلی این شبکه ارتباطی شامل ۱۳ خط اصلی و ۱۹ خط فرعی بوده است. ۳۶

حال ببینیم اثرات این وسیله ارتباط در ایران چه بوده و دولت و مردم ایران از وجود خطوط تلگرافی چه طرفی بر بسته‌اند.

۳۴ - ر.ک به فهرست قراردادهای ایران و انگلیس در همین مقاله (ص ۳۰-۳۱)

۳۵ - ر.ک به فهرست قراردادهای ایران و روسیه در همین مقاله (ص ۳۱-۳۲)

۳۶ - ر.ک به جمالزاده: گنج شایگان از ص ۱۸۰ تا ۱۸۳

انگلیسها معتقدند که این کار یکی از آثار خوب و ثمربخش آنها بحال ایران بوده است^{۳۷} و حتی اصلاحات و تجدد و پیشرفتهای ایران را هم یکجا نتیجه تأسیس تلگراف در ایران میدانند چنانکه لرد کرزن Lord Curzon پس از شرح وضع ایران در اوائل قرن بیستم، در این باره نوشته است «در هر حال تمام این قسمتها، آنچه از قبیل تمدن، اصلاحات و تجدد طلبی که در این بیست و پنج سال گذشته^{۳۸} در ایران پیدا شده و من در صفحات کتاب خود باغلب آنها اشاره نموده‌ام، تماماً مربوط باحداث سیم تلگراف در ایران بوده است»^{۳۹}.

درباره این دعوی باید گفت اگرچه دربیانات لرد کرزن که اصلاحات آنروزی ایران را یکجا و «تماماً مربوط باحداث سیم تلگراف» دانسته است مبالغه و غلوی نمایان، دیده میشود ولی نباید نا دیده گرفت که کشیدن سیم تلگراف در ایران سودهایی مادی و معنوی نیز برای ایران و ایرانیان داشته است از جمله اینکه بموجب بعضی از قراردادهای، سالیانه مبلغی بعنوان حق العبور از خاک ایران، بدولت ایران پرداخت میشد و نیز عوایدی بابت حق مکالمات بدولت ایران میرسید. بطوریکه جمع عایدات تلگرافخانه ایران پس از کسر هزینه‌های لازم و ضروری در سه سال مالی متوالی باین شرح بوده است: ۴۰

در سال ۱۳۲۸-۱۳۲۹ ه. ق (۱۲۸۹ خورشیدی): ۱,۰۸۰,۰۰۰ ریال

در سال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ ه. ق (۱۲۹۰ خورشیدی): ۱,۰۴۰,۰۰۰ ریال

۳۷ - سایکس مینویسد: خط تلگرافی با موفقیت تمام ساخته شد و یک یادگار دیگری بر آثار انگلیسها در ایران باقی گذارد (تاریخ ایران ج ۲ ص ۵۲۹)

۳۸ - منظور مدت ۲۵ سال پیش از تاریخ تألیف کتاب لرد کرزن میباشد که بسال ۱۸۹۱ (۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ هجری قمری) تألیف گردیده است.

۳۹ - ایران و مسأله ایران بنقل از محمود محمود ص ۶۰۹

۴۰ - ر.ک به جمالزاده، گنج شایگان صفحات ۱۳۳ و ۱۶۳

هم وجود نداشت که برای ایران يك منبع عایدات سرشار ایجاد شود. هر گاه قلمرو شهریار ایران در سر راه مملکت وسیع هندوستان واقع نشده بود که دولت انگلیس بدان محتاج باشد، این مملکت می بایست سالهای متمادی در انتظار داشتن سیم تلگرافی بماند.»^{۴۳}

و این خود حقیقتی بود که از قلم لرد کرزن آشکار شده است. در تألیفات سایر نویسندگان و حتی خود انگلیسها هم بسیار بر میخوریم که از اهمیت خطوط تلگراف در سیاست انگلستان و اثر وجودی آن در مصالح آن امپراطوری صحبت شده است. از جمله اوژن اوبن Eugène Aubin فرانسوی در سفرنامه خود بنام «ایران امروز» که آنرا بسال ۱۹۰۸ بچاپ رسانیده می نویسد: «در مشی سیاسی انگلیسها، خطوط تلگرافی ایران همان نقش را بازی میکند که راههای روسیه در سیاست آنها»^{۴۴} «و این اهمیت بیشتر از این نظر بوده که انگلیسها با کشیدن خطوط تلگرافی در سراسر ایران راه یافتند و مأموران سیاسی آنها در لباس و ظاهر مأموران تلگراف مرتباً در طول خطوط در رفت و آمد می بودند»^{۴۵} و از کلیه وقایع و رویدادهای داخلی ایران با خبر میشدند و از طرفی بر اثر نزدیکی بسیار با مردم، بوسائل گوناگون در اجتماعات، خانوادهها و اشخاص، در افکار ایشان نفوذ میکردند چنانکه یکی از ساده ترین این روشها معالجه بیماران بود و شادروان محمود محمود

۴۳ - نقل از کتاب محمود محمود ص ۶۰۲

۴۴ - دکتر محمود افشار: سیاست اروپائیان در ایران (بفرانسه) چاپ برلن ص ۱۹۶

۴۵ - لرد کرزن نوشته است: «انگلیسها که در تمام ایران برای سرپرستی تلگرافخانهها متفرق شده اند با تمام طبقات مردم تماس دارند و با آنها مدام در آمیزش هستند. از حاکم محل گرفته تا بزرگرودهاتی با همه آنها مراوده میکنند مأمورین دولت انگلیس همیشه در امتداد سیم حرکت کرده با اطلاع مختصری که از طبابت دارند با میل مفرط بمعالجه ناخوشها و بدادن دواهای مجانی به آنها اقدام میکنند» (نقل از محمود محمود ص ۶۰۹)

در کتاب پرارزش خود، بنقل از کتاب یکی از مأموران انگلیسی بنام سوچ لندور Savage Landor که در سال ۱۹۰۰ بایران آمده بود، می نویسد :

« چند نخود گنه گنه یاچند مثقال روغن کرچک ممکن است وسیله یی باشد برای بدست آوردن اطلاعاتی که برای دولت انگلیس ، هر گاه آن اطلاعات خوب بکار برده شود ، میلیونها لیره ارزش خواهد داشت.»^{۴۶}

بدینگونه ، رفته رفته نفوذ انگلیسها در افکار مردم ساده دل و مداخلات آنها در امور داخلی ایران بجایی رسیده بود که بنا بگفته لرد کرزن ، تلگرافخانهها بصورت بست و جای امن و امان در آمده بود و کارمندان انگلیسی تلگرافخانهها بمنزله مشیر و مشار و داور در شهرها و تلگرافخانهها بامور مردم رسیدگی و بکارهای آنها دخالت میکردند.^{۴۷} ولی با تمام این احوال ، لرد کرزن فعالیتها و خدمات مأموران انگلیسی را برای حفظ منافع و مصالح امپراطوری انگلستان نارسا و غیر مکفی دانسته و باتصور وضعی که اگر بجای انگلیسها، مأموران روسی می بودند منافع بیشتری عاید روسها میشد، غبطه خورده و نوشته است : «... و در مقابل تمام اینها آن استفادههایی را که می بایست دولت انگلیس از این پیش آمدهها و اطلاعات این مأمورین نموده باشد هر گز استفاده ننموده است. هر گاه این مأمورین از صاحب منصبان روسی بودند هر یک از آنها خدمات برجسته و ذیقیمتی بوطن اصلی خودشان انجام داده بودند.»^{۴۸}

بهر صورت سیمهای تلگراف در سراسر خاک ایران کشیده شد و این

۴۶ - محمود محمود : ص ۶۰۹ نقل از ج ۲ ص ۱۰۶ کتاب لندور بنام
Across Coveted Lands

۴۷ - محمود محمود ص ۶۱۰ نقل از ایران و مسأله ایران . به کتاب آبی ج ۱ سال ۱۹۰۶ ص ۵۸۶ نیز رجوع کنید که در آنجا از تحصن سربازان چهارمحال در تلگرافخانه صحبت شده است .

۴۸ - محمود محمود ص ۶۱۱

رشته‌های ارتباطی با آنکه مزایا و محاسنی هم برای ایران و ایرانیان دربر میداشت، باز در بسیاری از موارد دست و پای دولت ایران را پیچیده و دشواریها و مشکلات فراوانی فراهم میساخت و این دشواریها بیشتر بسبب وجود مقررات و شرایطی بود که در قراردادها گنجانیده بودند و مادر اینجاست بیارهی از آنها اشاره میکنیم:

از شرایط جالب این قراردادها یکی این بود که دولت انگلیس تأسیسات لازم را خود ایجاد می‌کرد و سیم‌های تلگراف را می‌کشید و ارتباط را برقرار میساخت و در پایان آنچه را که هزینه شده بود با قسط چند ساله (سالیانه) از دولت ایران میگرفت^{۴۹} و بدین ترتیب ارتباط بین انگلستان و هندوستان با پول دولت ایران دائر میشد و دولت ایران بخاطر حفظ منافع امپراطوری انگلستان مقروض میگردد. چنانکه از بابت هزینه‌های تا پایان سال ۱۲۸۶ هـ. ق (۱۸۶۹ م) بدهی دولت ایران بدولت انگلیس بالغ بر ۱۱,۵۰۹,۷۱۸ تومان یعنی معادل ۴۷۲۴۷ لیره انگلیسی شد و مقرر گردید در ۲۴ قسط (۲۴ سال) پرداخت گردد و این مبلغ فقط از بابت احداث دورشته سیم از خانقین تا بوشهر بود. ۵۰ و بتدریج که امتیازات دیگری بآنها واگذار شد بر مبلغ بدهی دولت ایران هم افزوده گردید.

نکته جالب دیگر مواد ۱۱ و ۱۲ قرارداد ۱۲۸۹ هـ. ق (۱۸۷۲ م) مربوط به

۴۹ - ر. ک به فصل دوم قرارداد سال ۱۲۷۹ هـ. ق (۱۸۶۲ م) و فصل سوم قرارداد سال ۱۲۸۲ هـ. ق (۱۸۶۶ م) و فصل ۱۴ و قرارداد سال ۱۲۸۹ هـ. ق (۱۸۷۲ م) و فصل سوم قرارداد سال ۱۳۱۹ هـ. ق (۱۹۰۱) و فصل سوم قرارداد سال ۱۳۲۳ هـ. ق (۱۹۰۵) بترتیب در صفحات ۱۰۵-۹ ضمیمه ۶۱ و ۷۳ متن کتاب عهدنامه‌ها و قرارداد های دولت علیه ایران ... تألیف مؤتمن‌الملک و ص ۶۲۲ کتاب محمود محمود و همچنین بکتاب گنج شایگان تألیف جمال‌زاده ص ۱۱۲ و ۱۱۳

۵۰ - جمال‌زاده: گنج شایگان ص ۱۱۳ در متن قرارداد این مبلغ ۱۱۱۷۹۱۸ تومان ذکر شده و بی‌گمان اشتباه چاپی است (ر. ک به کتاب مؤتمن‌الملک ص ۶۱-۶۲)

خط خانقین - تهران - بوشهر و ماده ۱۱ قرارداد ۱۳۱۹ ه. ق (۱۹۰۱ م) درباره خط تهران تا مرز بلوچستان بود که بموجب آن مواد دولت ایران متعهد میشد: «اگر عمداً ضرری بسیمها وارد آید، دولت علیه اقدامات مؤثره و مجدانه نموده و کارگذاران محلی را مجبور خواهد کرد که مقصرین را دستگیر کرده تنبیه نمایند. علیهذا بحکام ولایات دستورالعمل داده خواهد شد که در مورد شکایات و اظهارات صاحب منصبان انگلیسی توجه مخصوص منظور دارند.» (ماده ۱۱) و «در صورت ضرر عمده بسیم تلگراف، مخارج تعمیر بر عهده دولت ایران است» (ماده ۱۲) ۵۱

وجود همین فصلهاست که گرفتاریهای بسیاری برای دولت ایران فراهم میساخت زیرا بر اثر اغتشاشها و نااهنیهایی که گاه بگاه در نواحی واقع بر سر راه خطوط تلگرافی پدید می آمد و یا بسبب حوادث طبیعی و جوی مثل سرما و گرما و طوفان و یخبندانها و بارندگیهای سیل آسا و طغیان رودخانهها خواه ناخواه آسیبها و خساراتی به سیمهای تلگراف و پایههای آنها وارد میشد که موجب نامه نگاریها و کشمکشهای فراوان میان سفارت انگلیس و وزارت امور خارجه ایران میگردد و نمونههایی از آن خوشبختانه در دست میباشد. از جمله هفت نامه از چندین نامه است که در سال ۱۲۹۲ ه. ق بر سر همین موضوع بین سفارت انگلیس و وزارت امور خارجه ایران رد و بدل شده ۵۲ و رونوشتی از آنها را وزارت خارجه ایران ظاهراً بسبب اینکه موضوع در تهران فیصل نیافته بود به لندن نزد میرزا ملکم خان ناظم الملک و وزیر مختار ایران فرستاده است تا درباره آنها با دولت انگلیس مذاکره نماید و مادراینجا متن دوتای آنها را

۵۱ - مؤتمن الملک: عهدنامه و قراردادها... ص ۶۱ و به ص ۷۶ آن کتاب نیز رجوع کنید

۵۲ - اسناد خطی میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس ج ۱۹۹۶ Pers. Suppl. برگهای ۱۳ تا ۱۷

می آوریم و پنج نامه دیگر را نیز چون حاوی مطالبی جالب و روشنگر اوضاع واحوال آن زمان است در پایان مقاله (ملحقات) نقل میکنیم.

بررسی این نامهها نشان میدهد که دولت انگلیس تا پایان ماه رمضان سال ۱۲۸۹ هجری قمری مبلغ ۳۱۸۲/۳۵ تومان بعنوان خسارات عمدی از دولت ایران مطالبه میکرده^{۵۳} و این مبلغ در پایان ماه ربیع الاول ۱۲۹۱ (۱۵ مه ۱۸۷۴) به ۷۲۲۳/۶ تومان یعنی بدو برابر افزایش یافته بود.^{۵۴} و باز چنین استنباط میشود که انگلیسها همواره سعی داشته اند خساراتی را که به سیمهای تلگراف وارد میآمده است عمدی جلوه دهند و دولت ایران را وادار بپرداخت خسارت نمایند و اما دولت ایران در همه حال پرداخت خسارات رامو کول بتحقیق کافی و اثبات تقصیر مجرمین می دانسته است و نیز، محتوای این نامهها آشکار میسازد که دولت انگلیس تا چه پایه در دعاوی خود یکطرفه دآوری میکرده و تا چه میزان خود را مختار و مالک الرقاب میدانسته است که سفیر آن دولت میگوید «از دولت متبوعه خود دستور العمل دارد که در گذرانیدن این فقره همان رویه را که در پرداخت قرض تلگرافی بدهی دولت ایران منظور شده اجرا بدارد اعنی نگاهداری وجهی را که دولت انگلیس بموجب قرار تلگرافی سنه ۱۸۶۸ همه ساله بدولت علیه ایران دادنی میباشد».^{۵۵}

۵۳ - همان مدرک برگ ۲۳ و برای آگاهی از متن نامه به ملحقات همین مقاله رجوع کنید (نامه یکم ص ۳۳)

۵۴ - ر.ک. به نامه سوم در ملحقات این مقاله (ص ۳۵) که همچنین می نویسد: «و نتایج آن این شده است که دولت علیه ایران با ولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیسیان بدهکار شده است از جهت مخارج تعمیراتی که آنها نموده اند و این مبلغی میباشد که بچند هزار تومان میرسد که در دو سال قبل فقط چند قرانی بوده ...»

۵۵ - منظور از این وجه، مبلغ سه هزار تومانی است که بموجب فصل دوم قرارداد بیستم ذی حجه ۱۲۸۴ (دوم آوریل ۱۸۶۸) مقرر بوده است دولت انگلیس همه ساله بابت حق الارض زمینهایی که سیم تلگراف از آن زمینها میگذشته و پایه های تلگراف در آنجاها نصب شده بوده است و هم از بابت حق مکالماتی که با سیمهای مزبور صورت میگرفته است بدولت ایران بپردازد (ر.ک. به ص ۵۲ کتاب موتمن الملک)

اینک متن دو نامه ششم و هفتم از نامه‌های مزبور:

سواد جوابی است که از وزارت خارجه در جواب مراسله

سفارت انگلیس نوشته شده^{۵۶}

نمره ۱۸

۲۷ شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۹۲

مراسله جوابیه آنجناب جلالةالمآب مورخه هفتم شهر جمادی الاولی ۱۲۹۲ دایر به فقره ضرر عمدی سیم تلگراف واصل و ایادی توقیر گردید، با کمال احترام بزحمت جواب میپردازد. اولاً آنکه انتقادی فرموده اید اگر از برای اولیای دولت ایران در صحت اظهارات دایر بضرر مزبور تشکیکی حاصل بود فی الفور بسفارت اظهار می نمودند که اقدامات معجلانه در ثبوت آن میشد چون در هیچ مرحله این اظهار نشده دلیلی که بتوان از سکوت اولیای دولت ایران حاصل نمود این است که در هر فقره قبول مسئولیت خود را نموده اند. لازم شد دوستانار بانهایت احترام اظهار دارد اعم از آنکه برای اولیای دولت ایران تشکیکی بوده یا نبوده همان قید لفظ عمدی مکلف میسازد اداره تلگرافی را که عمدی بودن و وقوع ضرر را ثابت نماید علاوه بر این جناب مؤتمن الملک وزیر امور خارجه^{۵۷} سابق در جواب مراسله آنجناب دایر باین مطلب مورخه ۲۸ شهر رمضان ۱۲۹۰ در تاریخ نهم شوال ۱۲۹۰ لزوم تحقیق ضرر عمدی را بسفارت دولت انگلیس اظهار نموده و بعد از نهم دوستانار در ضمن مراسله جوابیه خود مورخه ۲۷ شهر صفر ۱۲۹۱ که در جواب مراسله آنجناب جلالةالمآب مورخه ۲۱ شهر مزبور زحمت داده ام درج و تصریح کرده و تا حال نیز در ضمن هر یک از اجوبه خود با توقیر تمام شفاهاً و تحریراً مرحله تحقیق را بزحمت خاطر محترم آنجناب پرداخته ام و اقدامی ظاهر نشده در اینصورت کمال اعتماد و اطمینان دارد که باین دلیل هم اولیای

۵۶ - اسناد خطی میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس: ج ۱۹۹۶ SuPpl Pers

برگ ۱۸.

۵۷ - منظور میرزا سعید خان مؤتمن الملک است که در سال ۱۲۹۰ به تولیت آستان قدس

رضوی منصوب و میرزا حسینخان مشیرالدوله بجای او بوزارت امور خارجه رسید (رک.

به ص ۳۳۳ ج ۳ منتظم ناصری)

ملکجه است و در ملکجه بجز در جبار و ابر و کبر و کشتن

۲۷ مهر سنه ۱۲۹۲

مرسدن باریه پنجاب در باب مسند ششم نهم نظر بعد از ۱۲۹۲ و در باب مسند ششم نهم نظر بعد از ۱۲۹۲

تقریر کرده بکلی احترام بابت جواب مرقوم آمده که در نظر فرموده که در نظر این دولت ایران

در وقت الهیات در این عصر بزرگ تشکیلات در این عصر بزرگ تشکیلات نظر مرقوم در آداب

در وقت آن در این عصر در هیچ مروجین نظر در هیچ مروجین نظر در هیچ مروجین نظر

عصر گذشته است در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

نظر در این عصر در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

لقد نظر در این عصر در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک در هر عصر قیام سبک

Handwritten notes on the right side of the page, including a circular stamp and several lines of cursive script.

سند شماره ۴ - نامه وزارت خارجه ایران در جواب سفارت انگلیس (از مجموعه اسناد میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس)

دولت ایران خود را در این باب مسئول ندانسته و نخواهند دانست و دلایل سابقه و عقیده خود را که در ضمن مراسلات عدیده و اخیره مورخه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۲ نمره ۱۶ اظهار شده تکرار مینمایند. ثانیاً آنکه استفسار فرموده اند که دولت ایران بچه قسم و چه وقت قرار ادای این مخارجی را که اداره تلگرافی انگلیس کرده خواهد داد. ذکاوت مسلمة آنجناب جلالة المآب از ملاحظه مقدمات این مراسله حاضره و امعان نظر در مراسلات سابقه وزارت خارجه، ذمه دولت ایران را در قبول هر گونه تکلیف در این باب بری و فارغ خواهد دانست. دولت ایران اساساً این فقره را بطوری که آنجناب جلالة المآب برداشت نموده اند قبول و اعتراف ندارد و ذمه خود را موافق مدلول صریح عهد نامه مشغول نمیداند تا در اجرای آن وقتی معین نموده و قراری بدهد. زیاده زحمت میدانند.

۲۷ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۲ (عکس شماره ۴)

**سواد جوابی است که از سفارت دولت انگلیس به
مراسلات جوابیه وزارت خارجه نوشته اند^{۵۸}
مورخه ۵ شهر جمادی الثانیه ۱۲۹۲**

وصول مراسلات آنجناب مستطاب اشرف ارفع را بنمره ۱۸ و ۱۹ بتاریخ شهر جمادی الاول ۱۲۹۲ مربوط بضرر عمدی رشته سیم تلگرافی، شرف اعتراف دارد. دوستدار نمیتواند اعتقادی را که آنجناب مستطاب اشرف ارفع در این باب حاصل فرموده اند قبول نماید و تجدید می نماید که تکلیف اداره تلگرافی انگلیس فقط منحصر است که فقرات ضرر عمدی را در وقت وقوع بدولت علیه ایران راپرت نماید و متحمل شدن [يك كلمه ناخوانا] آنها بر حسب شرط مخصوص فصل دوازدهم بر عهده دولت علیه است و همچنین بر حسب فصل یازدهم قرارنامه تلگرافی سنه ۱۲۸۹ گرفتاری و پیشینه مرتکبین را از روی فصل دهم. تکلیف رئیس اداره انگلیس و تابعین مشارالیه است که رشته سیم را درست نگاهداری نمایند لهذا اگر از جهت ضرر غیر عمدی آسیبی وارد

بیاید مخارج تعمیر آنرا اداره مشارالیه مذکور متحمل میشود و اگر عمدی باشد باز قرض رئیس مذکور است که بلا درنگ تعمیرات لازمه را بنماید تا رفع خسارتهای کلی را نموده باشد که لابداً باید از عدم مخابره رشتههای سیم وقوع یابد و دولت علیه مکلف است که وجه مذکور را بمشارالیه مسترد دارد. در خصوص مسئله تحقیق که آنجناب مستطاب اشرف ارفع بدان رجوع فرموده اند دوستدار مصدع شده خاطر آنجناب مستطاب ارفع را مجدد آید آور می سازد که اگرچه خاطر مخصوص جناب وزیر امور خارجه آنوقت، در دو سال قبل بدو فقره حرکت قبیح بریدن سیم را در پشت دروازه خود پایتخت دعوت شد مصرانه و خواهش شد که فی الفور اقدام در تحقیق نماید. دوستدار نتوانست در آتیه معلوم سازد که تحقیق اهمه بموقع اجرا گذارده شده بود و کمال اطمینان حاصل است که دولت علیه ایران مرتکب را تنبیهی نکرد و این اقدامات نیز در موارد بعد هم بمقام اجرا گذارده نشده است. دوستدار نیز بعلاوه مصدع شده در مقابل اعتقاد سهوی که دولت ایران در این مرحله حاصل کرده و ضررهای اهمه که در این بابت بر دولت علیه وارد آمده اظهار میدارد که هنگامی که بنای گلوله انداختن بستونهای آهنی شد که حالت شرارت و عمدی بودن این رفتار بلا گفتگو است. کار گزاران ولایتی ایران در موقوف نمودن آن از تنبیه مقصرین اقدامی نکردند و نه هم دولت علیه برای چند عدد بستونهای آهنی گرانها که باین طور ضایع و متهدم شد رفع خسارتی نموده است. گویا خالی از موقع نباشد اظهار اینکه قریب بده سال قبل که ضرر عمدی عمده بسیم تلگراف فیما بین شیراز و بندر بوشهر وارد آمد و مطلب بعرض اعلی حضرت اقدس شهرباری رسید، در آن وقت مأمورین مخصوص با اتفاق دو نفر فراش غضب همایونی فرستاده شد که در ترك تجدید این قسم تعدی و خلاف قاعده اقدامات مؤثرانه بمقام اجرا بگذارند و دوستدار رامستحضر نموده اند که جریمانه سختی از ایل خانی طایفه قشقایی نیز گرفته شد. دوستدار قلباً متأسف است که در چنین امر واضح و مبرهنی آنجناب مستطاب اشرف ارفع هنوز [منکر] در قبول نمودن مسئولیت دولت علیه ایران باشند برای مخارجی که اداره تلگرافیه

سند ۹ شماره ۱۱۹

در صورت محبت است بانی رخ را بر ۱۱۹ تاریخ ۲۷ فروردین ۱۲۸۹ در این صورت است که...

حاصل فرزند استقر راه محبت است بانی رخ در این باب هر قدر که قریب بود و تجویز می نماید و تحقیق است...

تخصیص فرزند استقر راه محبت است بانی رخ در وقت وقوع بدلت می بینم را بابت نایب و تشریف نیر است...

کلیه امور و رسم بر عهدت است و چنانچه در این خصوص قلم نامه خوانده شد ۱۲۸۹ کفر است...

بر قریب است و در تحقیق نیر لایحه بجز در این موارد است و در سند هم در وقت که در این نایب است...

ذکر فرزند استقر راه محبت است بانی رخ قریب است از آنکه در این مورد که در این نایب است...

قیامت است و نایب تاریخ حد است که را نایب است و در این باب با این مقدمه نایب است و در وقت آمدن...

مکلف است و در نکره است بانی رخ است و در این مورد که در این نایب است...

صحت است و در این نایب است بانی رخ را در این مورد که در این نایب است...

در وقت قریب است و در وقت وقوع بدلت می بینم را در وقت وقوع بدلت می بینم...

در وقت اقدام دیگر نایب است و در وقت وقوع بدلت می بینم را در وقت وقوع بدلت می بینم...

ماری است که در وقت وقوع بدلت می بینم را در وقت وقوع بدلت می بینم...

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including a circular stamp with the number 111.

انگلیس الی حال متحمل شده است در تعمیر حرکات ضرر عمدی. با وجود اینها دوستدار قرین امید است که تفکر دقیق تری در این مسئله دولت علیه را راغب خواهد ساخت که اعتقادی را که آنجناب مستطاب اشرف ارفع بیان نموده اند تغییر بدهند و در گذراندن این حساب بطوریکه در اروپا رسم است قراری بگذارند لیکن در حالتی که این امید بر نیاید مصدع شده خاطر آنجناب مستطاب اشرف را مستحضر میسازد که از دولت متبوعه خود دستور العمل دارد که در گذراندن این فقره همان رویه را که در پرداخت قرض تلگرافی بدهی دولت ایران منظور شده اجر بدارد، اعنی نگاهداری وجهی را که دولت انگلیس بموجب قرارنامه تلگرافی سنه ۱۸۶۸ همه ساله بدولت علیه ایران دادنی میباشد. زیاده زحمتی ندارد.

حررفی ۹ جمادی الثانیه ۱۲۸۲ (سند شماره ۵)

واما از طرف دیگر مفاد فصول مزبور دست مأموران سیاسی انگلستان را برای اعمال نفوذ و اجرای مقاصد خود نیز باز میگذاشت باین معنی که هر زمان مصالح آنها ایجاب مینمود میتوانستند بریده شدن سیمها و افتادن چند پایه را عنوان کرده و آنرا عملی عمدی که بدست اتباع دولت ایران صورت گرفته است جلوه دهند و در نتیجه ادعای خسارت کنند و یا آنرا مستمسک نموده بدست آویز آن مقاصد دیگر خود را بر آورده نمایند چنانکه در سالهای بعد از مشروطیت ایران، میبینم هر زمان انگلیسها خواسته اند نظرات و خواستههای خود را بدولت ایران بقبولانند موضوع اغتشاشها و ناامنیهای جنوب ایران را بمیان کشیده اند و اشاره به قطع سیمهای تلگراف و انداختن پایهها کرده اند و در مجلدات کتاب آبی مکرراً باین مسأله بر میخوریم. از جمله در شرح وقایع ماه نوامبر ۱۹۰۹ (شوال - ذی قعدة ۱۳۲۷ قمری) میخوانیم: «قشائیها اتصالاً به سیم تلگراف دست اندازی نموده و همچنین يك نفر تلگرافچی را که در راه بوده همتی نگاهداشته و کتک زده اند»^{۵۹} و همچنین در شرح وقایع ماه دسامبر همان

۵۹ - کتاب آبی: ضمیمه جلد دوم سال ۱۹۱۱ ص ۳۳-۳۴

سال (ذی قعدة - ذی حجه) چنین ضبط شده است: «تکثیر و زیاد شدن حساب خسارتی که عمداً بخطوط تلگراف اداره هند و اروپا وارد میشود امساله تا بحال میزان آن بقریب دو برابر سال گذشته بالغ شده است و مهمتر از آن مخاطرات جانی و مالی است که دائماً بر غلامان تلگراف مأمور سیم وارد میشود...»^{۶۰}

این شرح قسمتی از نامه مستربیل کفیل قونسولگری شیراز به سر جارج - بار کلی وزیر مختار انگلیس در تهران است که بتاريخ ۱۵ دسامبر ۱۹۰۹ (دوم ذی حجه ۱۳۲۷ ه. ق) نوشته و در آن بدلائلی چند، از جمله دلیل مذکور در بالا پیشنهاد نموده بود: «دولت اعلیحضرتی انگلستان با اولیاء امور مرکز ایران رسماً اطلاع داده و اخطار نمایند که موقع آن رسیده است که دولت ایران زور و کفایت خود را در استقرار و حفظ نظم بروز دهد... و در صورتی که دولت ایران خود به تنهایی اهتمام کرد و نتیجه حاصل نشد آنوقت اردوی انگلیس مخصوص تنبیه و سرکوبی اشرار پیاده خواهد شد».^{۶۱}

این زمره‌ها درست مقارن با ایامی برخاسته است که انگلیسها مصالح و منافع خود را بسبب پیشرفت روزافزون نفوذ روسها در مخاطره یافته بودند و این نغمه‌ها مقدمه‌یی بود برای اتمام حجت شدید اللحنی که بالاخره ده ماه بعد یعنی در ۹ شوال ۱۳۲۸ ه. ق (۱۴ اکتبر ۱۹۱۰) بدولت ایران تسلیم شد و مقصود نهائی انگلیسها از آن چنین بود که نیروئی نظامی از افراد ایرانی و تحت فرماندهی و نظرافسران خارجی برای حفظ امنیت راههای جنوب ایران تشکیل گردد.

۶۰ - همان کتاب ص ۷۸ و در این زمینه بمجلدات زیر در همان سلسله نیز نگاه کنید.

جلد اول سال ۱۹۰۶ صفحات ۱۹۲ - ۱۹۳ و ص ۲۵۳

جلد اول نمره ۱ سال ۱۹۱۰ صفحات ۱۲۴ و ۳۶۰

ضمیمه جلد اول نمره ۲ « ۷۲ - ۷۳ و ص ۲۳۱ »

۶۱ - کتاب آبی ضمیمه جلد دوم سال ۱۹۱۱ صفحات ۷۷ و ۷۸

در اتمام حجت مزبور، دولت انگلستان اظهار کرده بود «اگر تا انقضای سه ماه از این تاریخ، در راههای بین بوشهر و شیراز و بین شیراز و اصفهان اعاده امنیت و انتظام نشود، دولت اعلیحضرتی کرهاً و عنفاً اقدام بعملیاتی که برای تأمین صحیح و حراست این طریق لازم است خواهد نمود...»

و بالاخره تشکیل ژاندارمری دولتی در ایران نتیجه همین زمینه‌سازیهایی و این اتمام حجت بود.^{۶۲}

مشابه همین گرفتاریها را بیگمان، دولت ایران از جانب روسها نیز داشته است که چون مدارك و اسناد آنها در دست نیست، متأسفانه از چگونگی و جزئیات آنها آگاهی نداریم.

ولی بهر حال، این فصل از کتاب رقابتهای روس و انگلیس چندسال بعد پایان یافت، باین معنی که امتیازات روسها بموجب فصل یکم عهدنامه مودت سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۱ م)^{۶۳} و امتیازات انگلیسها باستناد قرار داد مورخه فوریه ۱۹۳۲ (۱۳۱۰ خورشیدی) ملغا گردید.^{۶۴}

برای آگاهی بیشتر خوانندگان فهرست قراردادهایی را که میان ایران و انگلیس و روسیه درباره خطوط تلگرافی بسته شده است در اینجا ذکر میکنیم:

۶۲ - در باره این اتمام حجت و مقدمات و نتایج آن و تشکیل ژاندارمری دولتی به کتاب تحولات سیاسی نظام ایرانی تألیف نگارنده از ص ۱۲۵ به بعد و همچنین به کتاب تحولات سیاسی نظام ایرانی تألیف نگارنده از ص ۱۲۵ به بعد و همچنین به کتاب آبی ضمیمه جلد دوم سال ۱۹۱۱ ص ۴۰۱ تا ۴۱۶ رجوع کنید.

۶۳ - ر. ک - به مجموعه عهدنامهها و قراردادهای دولت ایران چاپ وزارت امور خارجه دوره اول ص ۳۴۱

۶۴ - همان کتاب ص ۶۴۹ - ۶۵۲

الف - قراردادهای ایران و انگلیس

- ۱ - ۱۲۷۹ هجری قمری (۲۴ جمادی الثانی) = (۱۷ دسامبر ۱۸۶۲) : قرارداد برای سیم اول خاتقین - تهران - بوشهر.
- ۲ - ۱۲۸۱ » (جمادی الثانی) = (نوامبر ۱۸۶۴) : یکی کردن قطعات خط تلگراف خاتقین - بوشهر واحداث سیم دوم .
- ۳ - ۱۲۸۲ » (۴ رجب) = (۲۳ نوامبر ۱۸۶۵) : در مورد سیم سوم خاتقین به تهران
- ۴ - ۱۲۸۴ » = (۱۸۶۷) : قرارداد سیم مستقیم بین لندن - تهران
- ۵ - ۱۲۸۴ » (۲۰ ذی حجه) = (۲ آوریل ۱۸۶۸) : احداث خط تلگراف گوادر - جاسک
- ۶ - ۱۲۸۹ » = (۱۸۷۲) : تمدید قرارداد سوم بمدت سه ماه
- ۷ - ۱۲۸۹ » (سلخ رمضان) = (۲ دسامبر ۱۸۷۲) : احداث سیم سوم خط تهران - بوشهر و تمدید قرارداد سوم تا سال ۱۸۹۵
- ۸ - ۱۳۰۳ » = (۱۸۸۵ م) : واگذاری خط تهران - مشهد به انگلیسها
- ۹ - ۱۳۰۴ » (دوم جمادی الثانی) = (۲۵ فوریه ۱۸۸۷) : قرارداد درباره توسعه محل تلگرافخانه جاسک.
- ۱۰ - ۱۳۰۴ » (۱۱ شوال) = (۳ ژوئیه ۱۸۸۷) : تمدید قرارداد شماره ۵ تا سال ۱۹۰۵
- ۱۱ - ۱۳۰۴ » (۱۱ شوال) = (۳ ژوئیه ۱۸۸۷) : تمدید قرارداد شماره ۶ تا سال ۱۹۰۵
- ۱۲ - ۱۳۰۹ » (۷ ژانویه ۱۸۹۲) : تمدید قرارداد شماره ۱۰ تا سال ۱۹۲۵
- ۱۳ - ۱۳۰۹ » : تمدید قرارداد شماره ۱۱ تا سال ۱۹۲۵
- ۱۴ - ۱۳۱۹ » (سلخ ربیع الثانی) = (۱۶ اوت ۱۹۰۱) : احداث خط تلگراف سه سیمی از تهران به سرحد بلوچستان
- ۱۵ - ۱۳۱۹ » (سلخ ربیع الثانی) = (۱۶ اوت ۱۹۰۱) : احداث خط تهران - کاشان .

۱۳۲۳-۱۶	هجری قمری	(۸ ربیع الاول) = (۱۳ مه ۱۹۰۵)	: احداث خط بندر عباس به هنگام
۱۳۲۷-۱۷	»	= (۱۹۰۹)	: تمديد امتیاز کلیه خطوط تلگرافی تا سال ۱۹۳۵
۱۳۳۱-۱۸	»	(۲۵ محرم) = (۴ ژانویه ۱۹۱۳)	: خط تلگرافی خوزستان
۱۳۳۴-۱۹	»	(۴ جمادی الاول) = (۹ مارس ۱۹۱۶)	: احداث خط تلگراف بین سیستان و ملک سیاه
۱۳۳۸-۲۰	»	(۱۹ شعبان) = (۱۲۹۹ شمسی = ۸ مه ۱۹۲۰)	: احداث خطوط تلگراف کرمان - بافت - بندرعباس - بندرلنگه
۱۳۱۰-۲۱	خورشیدی	(اسفند) = (فوریه ۱۹۳۲)	: قرارداد دربارۀ الغای کلیه امتیاز- های تلگرافی بین ایران و انگلیس.

ب = قراردادهای ایران و روسیه

۱۲۸۱- ۱	هجری قمری	(۲۲ ربیع الاول) = (۲۵ اوت ۱۸۶۴)	: قرارداد مربوط به خط جلفا - تهران
۱۲۸۴- ۲	»	(۱۵ رمضان) = (۱۱ ژانویه ۱۸۶۸)	: قرارداد مربوط به خط جلفا - تهران
۱۲۸۶- ۳	»	(۱۲ صفر) = (۲۴ مه ۱۸۶۹)	: انطباق مفاد قرارداد ۱۸۶۸ با مقررات کنفرانس وینه
۱۲۹۶- ۴	»	(۱۲ جمادی الآخره) = (۲۴ مه ۱۸۷۹)	: قرارداد خط چکشلر - استرآباد
۱۲۹۷- ۵	»	(۴ جمادی الاول) = (۱۴ آوریل ۱۸۸۰)	: مقررات تلگرافی و حق العبور
۱۲۹۸- ۶	»	(سلخ صفر) = (۳۱ ژانویه ۱۸۸۱)	: تمديد قرارداد چکشلر - استرآباد
۱۲۹۹- ۷	»	(۹ شوال) = (۲۴ اوت ۱۸۸۲)	: تمديد و تجديد نظر در قرارداد های خط جلفا - تهران
۱۳۰۳- ۸	»	(۱۸ شوال) = (۲۱ ژوئیه ۱۸۸۶)	: مقررات تلگرافی و حق العبور

- ۹- ۱۳۰۸ هجری قمری (۲ جمادی الثانی) = (۲۲ ژانویه ۱۸۹۱) : تمدید
قراردادهای ۲ و ۵ و ۸
- » ۱۳۰۸-۱۰ (۲۵ رمضان) = (۲۲ آوریل ۱۸۹۱) : احداث سیم سرخس
- » ۱۳۰۸-۱۱ (شوال) = (۲۶ مه ۱۸۹۱) : تمدید قرارداد سیم سرخس
- » ۱۳۰۹-۱۲ (۲۵ ربیع الثانی) = (۲۹ اکتبر ۱۸۹۲) : مربوط به تغییراتی
در مقررات مخابراتی
- » ۱۳۱۱-۱۳ (۱۱ ربیع الاول) = (۲۸ اکتبر ۱۸۹۳) : احداث سیم آستارا
- » ۱۳۲۴-۱۴ (۱۹ ربیع الثانی) = (۱۴ ژوئن ۱۹۰۶) : مقررات تلگرافی
ومخابراتی

ملحقات

نامه یکم

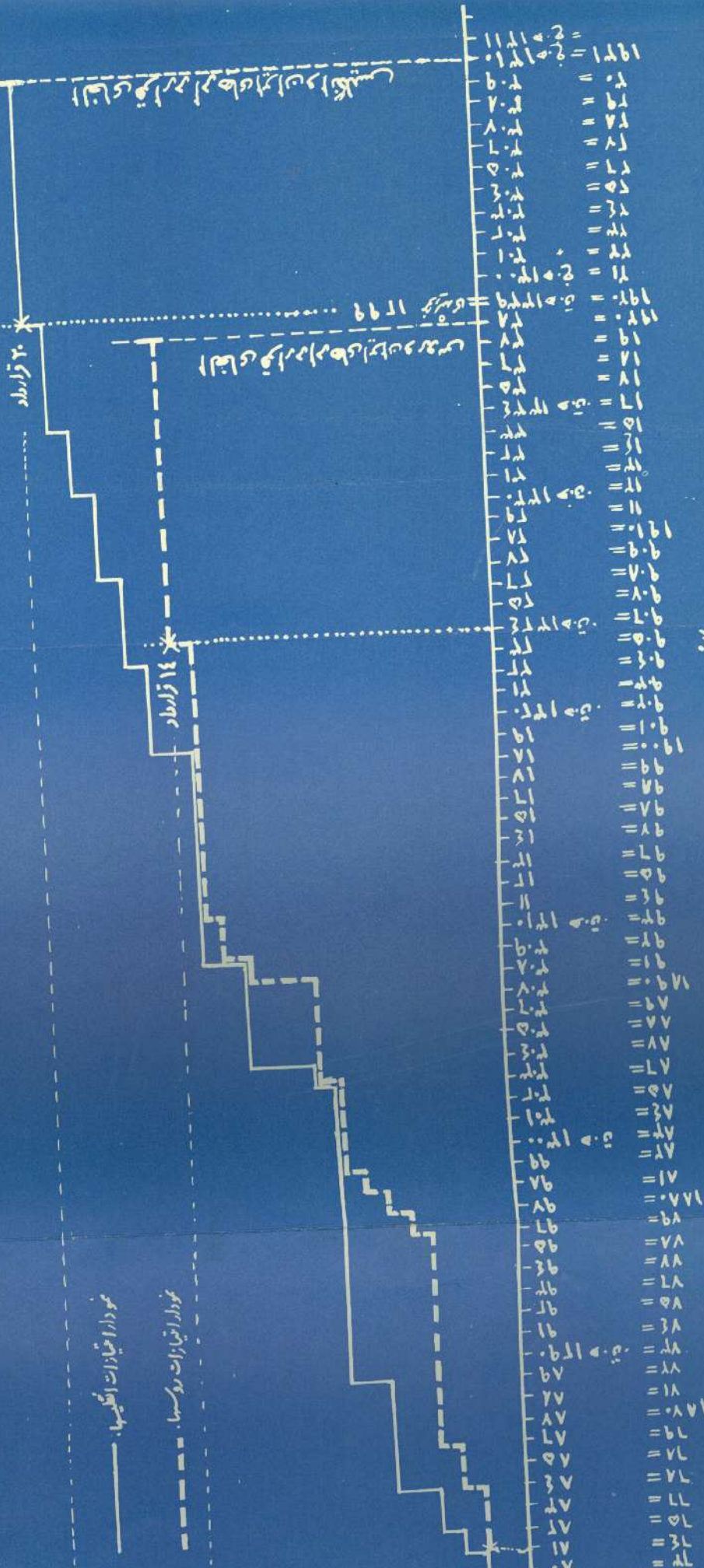
مراسله سفیر دولت انگلیس بوزارت جلیله خارجه ۶۵

نظر بمکاتبه سابق دایر بحركات ضرر عمدی برشته سیم تلگراف اینک ترجمه
مراسله که از عالیجاه مجددت و نجات هم‌راه ماژور اسمیت رئیس انگلیسی
اداره تلگراف ایران وصول نموده است نزد آنجناب مستطاب اشرف ارفع شرف
ارسال دارد مربوط بر راپورت بردن سه مقرر از ستونهای تلگرافی که از آن
سبب زحمت و تأخیر زیادی در ارسال و مرسل و مخابره حاصل گشته. آنجناب
مستطاب اشرف ارفع از صورتی که همراه است دریافت خواهند فرمود که چهار
تومان و چهار هزار دینار در این مواد مخارج شده و جمع کل از این باب تا این
تاریخ که دولت علیه ایران بموجب فصل دو از دهم قرار نامه بتاریخ سلخ شهر
رمضان المبارک سنه ۱۲۸۹ بدولت انگلیس بده کار است مبلغ سه هزار و یکصد
و هشتاد و دو تومان و سه هزار و پانصد دینار میباشد. زیاده زحمتی ندارد.

نهم شهر ربیع الاول ۱۳۸۳ (عکس شماره ۶)

۶۵- اسناد خطی میرزا ملکم خان: برگ ۲۳ مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. pers. در کتابخانه
ملی پاریس

نمودار رقابت شهرستان وردک در باره امتیاز خطوط لوله گاز در ایران



نمودار امتیازات واقعیها

نمودار امتیازات روشها

۲۰ زارطاد

۱۴ زارطاد

انضای قوانین احداث خطوط گاز

انضای قوانین احداث خطوط گاز

۱۲۹۹

۱۱۱	=	۱۹۱
۱۱۰	=	۱۸۱
۱۰۹	=	۱۷۱
۱۰۸	=	۱۶۱
۱۰۷	=	۱۵۱
۱۰۶	=	۱۴۱
۱۰۵	=	۱۳۱
۱۰۴	=	۱۲۱
۱۰۳	=	۱۱۱
۱۰۲	=	۱۰۱
۱۰۱	=	۹۱
۱۰۰	=	۸۱
۹۹	=	۷۱
۹۸	=	۶۱
۹۷	=	۵۱
۹۶	=	۴۱
۹۵	=	۳۱
۹۴	=	۲۱
۹۳	=	۱۱
۹۲	=	۰۱
۹۱	=	۰۰
۹۰	=	۰۰
۸۹	=	۰۰
۸۸	=	۰۰
۸۷	=	۰۰
۸۶	=	۰۰
۸۵	=	۰۰
۸۴	=	۰۰
۸۳	=	۰۰
۸۲	=	۰۰
۸۱	=	۰۰
۸۰	=	۰۰
۷۹	=	۰۰
۷۸	=	۰۰
۷۷	=	۰۰
۷۶	=	۰۰
۷۵	=	۰۰
۷۴	=	۰۰
۷۳	=	۰۰
۷۲	=	۰۰
۷۱	=	۰۰
۷۰	=	۰۰
۶۹	=	۰۰
۶۸	=	۰۰
۶۷	=	۰۰
۶۶	=	۰۰
۶۵	=	۰۰
۶۴	=	۰۰
۶۳	=	۰۰
۶۲	=	۰۰
۶۱	=	۰۰
۶۰	=	۰۰
۵۹	=	۰۰
۵۸	=	۰۰
۵۷	=	۰۰
۵۶	=	۰۰
۵۵	=	۰۰
۵۴	=	۰۰
۵۳	=	۰۰
۵۲	=	۰۰
۵۱	=	۰۰
۵۰	=	۰۰
۴۹	=	۰۰
۴۸	=	۰۰
۴۷	=	۰۰
۴۶	=	۰۰
۴۵	=	۰۰
۴۴	=	۰۰
۴۳	=	۰۰
۴۲	=	۰۰
۴۱	=	۰۰
۴۰	=	۰۰
۳۹	=	۰۰
۳۸	=	۰۰
۳۷	=	۰۰
۳۶	=	۰۰
۳۵	=	۰۰
۳۴	=	۰۰
۳۳	=	۰۰
۳۲	=	۰۰
۳۱	=	۰۰
۳۰	=	۰۰
۲۹	=	۰۰
۲۸	=	۰۰
۲۷	=	۰۰
۲۶	=	۰۰
۲۵	=	۰۰
۲۴	=	۰۰
۲۳	=	۰۰
۲۲	=	۰۰
۲۱	=	۰۰
۲۰	=	۰۰
۱۹	=	۰۰
۱۸	=	۰۰
۱۷	=	۰۰
۱۶	=	۰۰
۱۵	=	۰۰
۱۴	=	۰۰
۱۳	=	۰۰
۱۲	=	۰۰
۱۱	=	۰۰
۱۰	=	۰۰
۹	=	۰۰
۸	=	۰۰
۷	=	۰۰

نامه دوم

نمبره ۱۳

جواب سفارت دولت انگلیس ۶۶

در جواب مراسله آن جناب جلالتمآب مورخه نهم شهر ربیع الاول ۱۲۹۲ متضمن ترجمه مراسله عالیجاه مجدت همراه ماژور اسمیت رئیس انگلیسی اداره تلغراف ایران و سیاهه چهار تومان و چهار هزار دینار ضرری که نوشته اید بر سیم و مقرر تلغراف وارد شده با کمال احترام زحمت میدهد که دوستدار مکرر در این باب بزحمت خاطر آن جناب پرداخته ام که اولاً در فصل یازدهم قرارنامه تلغرافی مورخه سلخ شهر رمضان المبارک ۱۲۸۹ دایر بصدمه و نقص عمدی وارد بر سیم مزبور تحقیق را قید و شرط قرار داده . انصاف مسلم آن جناب مصدق خواهد بود که محتاج به تحقیق خواهد بود و ثانیاً در فصل دوازدهم که خود آن جناب استناد میفرمائید صریح نوشته «در صورتیکه دانسته و عمدتاً نقص و خرابی برشته های سیم وارد بیاورد» ذکاوت فطری آن جناب جلالیمآب فوراً تصدیق خواهد نمود که دانسته و عمدی بودن نقص و خرابی سیم و هم بر این فقره بدون تحقیق و ثبوت بهیچ طور ممکن و مقدور نیست و تا این فقره واضح نشود دولت علیه ایران چگونه خود را مکلف بتحمل هر گونه خرابی و نقص سیم تلغراف میتواند دانست لهذا با نهایت توقیر مصدع میگردد که دولت ایران متحمل هیچ یک از این خرابیهای اظهاریه اداره تلغراف نخواهد بود مگر عمدی بودن آن موافق نص مدلول عهدنامه بتحقیق و ثبوت برسد . همواره احترام فایقه دوستدار را نسبت بخود برقرار دانند .

۲۲ ربیع الاول ۱۳۹۳ (عکس شماره ۷)

نامه سوم

سواد مراسله سفیر دولت انگلیس بوزارت جلیله امور خارجه ۶۷

شرف وصول مراسله آنجناب مستطاب اشرف ارفع را بنمره ۱۳ و ۲۲ ربیع الاول گذشته اظهار میدارد مربوط بضرر عمدی بر رشته سیم تلگرافی. دوستدار از دریافت این امر تأسف دارد که با وجود گفتگو نمودن مکرر این مسئله چه مکتوباً و چه شفاهاً دولت علیه ایران هنوز بهمان حالت اشتباه و ثمره غیر مطبوعی که جناب وزیر امور خارجه سابق پیشنهاد نموده بودند باقی میباشد. فصل یازدهم قرارنامه تلگرافی بتاریخ سلخ شهر رمضان سنه ۱۲۸۹ که جناب معزی الیه ذکر نموده و دولت علیه از آنوقت اقامه کرده مرجوع بگرفتاری و تنبیه مقصرین میباشد که دانسته بر رشته سیم ضرر برسانند و بهیچوجه رجوع برساندن مخارج تعمیرات حرکات ضرر عمدی ندارد. مسئولیت دولت علیه ایران در این خصوص مشروحاً و بطور شافی در فصل دوازدهم همان قرارنامه مندرج است. شکی نیست که بردولت علیه لازم است که قبل از تنبیه چنان اشخاص تقصیر آنها را باثبات برساند اما باید در خاطر داشت که گرفتاری و تنبیه مقصرین منوط به دولت علیه ایران است و درجه [بی] که با اداره تلگرافی انگلیس مدخلیت دارد فقط این است که رسماً بدولت علیه ایران اعلان نماید حرکات ضرر عمدی را هر وقت که واقع شود. همه وقت اداره تلگرافی انگلیس این اقدام را بعمل آورده است لکن اقدامات

۱ - مجموعه اسناد میرزا ملکم خان جلد ۱۹۹۶ Suppl. Pers برگ ۲۱ در کتابخانه

مؤکدانه که از جانب کار گزاران ولایتی برای گرفتاری و تنبیه مقصرین که بر دولت علیه واجب است مؤثرانه بمقام اجری گذارده نشده است و نتایج آن این شده است که دولت علیه ایران باولییای دولت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلیسیان بدهکار شده است که از جهت مخارج تعمیراتی که آنها نموده اند و این مبلغی میباشد که بچند هزار تومان میرسد که در دوسال قبل فقط چند قرانی بوده لکن این قسم مخارج اگر چنانچه دولت علیه بتوسط اقدامات مجددانه رفع ننماید باید در دایره وسیعتری بیشتر گردد و بملاحظه حصول ختم معجلی برای این بلای عظیم، دوستدار مصدع شده برای تفکر اولییای دولت علیه تکلیف می نماید صلاح برقرار نمودن امری را که از قوانین داخله محسوب شود که حکام ولایتی از جهت کل حرکات ضرر عمدی که در خاک حکومت آنها وقوع یابد با اولییای دولت علیه مسئول باشند ترجمهای نوشتجاتی که در خصوص امر فوق الذکر از جنابان مجددت و نجدت همراه ماژور اسمیت وصول نموده است اینک لفاً نزد آنجناب مستطاب اشرف ارفع شرف ارسال دارد. آنجناب مستطاب اشرف ارفع از صورتی که با مراسله اولی است دریافت خواهند فرمود که مبلغی که در ۱۵ ماه «می» قرض دولت علیه ایران است از جهت ضرر عمدی هفت هزار و دویست و بیست و سه تومان و شش هزار دینار میباشد. دوستدار در همین وقت نیز خاطر اهمه اولییای دولت ایران را دعوت مینماید به نتایج آسیب آمیزی که باید ظهور یابد اگر چنانچه آفاتی که مذکور شده بتوسط اقدامات خیلی مؤکد و مؤثر از طرف اولییای دولت علیه فی الفور قرع وضع نشود. زیاده زحمتی ندارد.

فی ۳۰ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۲ (عکس شماره ۸)

نامه چهارم

سواد جوابی است از وزارت خارجه بسفارت دولت انگلیس نوشته شده ۶۸

مورخه ۲۹ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۹۲

وصول مراسله آنجناب جلالت مآب را مورخه ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۲ که در باب ضرر عمدی سیم تلگراف مطابق ترجمه نوشته‌جات عالجاه مجدت همراه ماژور اسمیت اظهار فرموده بودید اعتراف نموده با کمال احترام جواباً بسزحمت آنجناب می‌پردازد که اولیای دولت ایران را از ثمره پیشنهادهای جناب وزیر امور خارجه سابق هیچگونه اشتباه در هیچ نقطه این مسئله حاصل نشده و نخواهد شد و میدانید که فصل یازدهم قرارنامه تلگرافی مورخه سلخ شهر رمضان سنه ۱۲۸۹ دایر به تنبیه مرتکبین ضرر عمدی سیم تلگراف و مشروط به تحقیق است و فصل دوازدهم قرارنامه مزبور هم به این لفظ است «در صورتیکه دانسته و عمدتاً نقص و خرابی برشته‌های سیم وارد بیاورند دولت ایران اخراجات تعمیر آنرا متحمل خواهد شد» اولاً غیر از ضرر عمدی وارد برشته سیم تلگراف ذکر اسباب دیگری از قبیل ستون و غیره در این فصل وجهاً من الوجوه قید و تصریح نشده و ثانیاً اینکه شرط «دانسته و عمدتاً» در این فصل بآن ملاحظه درج و تصریح شده است که عهده دولت عیله ایران از عموم خرابی و معایب حاصله در رشته‌های سیم که غیر عمدی است بکلی بری می‌باشد و فرق مابین این دو فقره و تمیز عمدی و غیر عمدی بودن خرابی بالبداهه منوط به تحقیق است و بدون تحقیق، تمیز این امر محال

خواهد بود و اولیای دولت ایران هم تا صحت ضرر عمدی و دانسته بودن آن مسجل و تحقیق و ثابت نشود مبرهن و آشکار است که حقاً و عهداً خود را مکلف بدیناری تحمل مخارج آن بهیچ اسم و رسم ندانسته و نخواهند دانست زیرا که اگر آنجناب تکلیف بفرمایند که دولت ایران بدون تحقیق و وضوح و ثبوت صحیح و عمدی بودن ضرر سیم، دیناری تحمل مخارج نماید لازم می شود که دولت ایران مخارج هر گونه ضررهای وارده بر سیم عمدی و غیر عمدی را از قبیل پوسیدن سیم از زنگ و صدمه برف و افتادن ستون و اسقاط سیم و شکستن مقره و غیره و غیره متحمل شود و این امر بالکلیه از تکلیف اولیای دولت ایران و از طاقت قبول ایشان حقاً و انصافاً خارج است. فلذا بعد از تجدید احترامات فائقه نسبت بآنجناب جلالتمآب زحمت میدهد که در اینخصوص اصلاً تردیدی از برای اولیای دولت ایران حاصل نشده و عقیده ایشان همانست که دوستدار مکرر باطلاع آنجناب رسانیده حالا هم تجدید مینمایم دولت ایران بدون ثبوت و تحقیق دقیق دیناری خود را مکلف بقبول مخارج سیم حقاً و انصافاً نمی دانند و نخواهند دانست ولی از برای آنکه نظم محافظت سیم کامل گردد احکام خیلی مؤکد و مؤثر بحکام عرض راه از طهران الی بوشهر مرقوم شد که تاهر درجه کامله مقدر است مساعی و اقدامات مجدانه خود را در محفوظ ماندن سیم ظاهر نمایند و هر گاه مرتکبی ظاهر شود تأدیب و مکلف سازند زیاده زحمت افزا شد.

فی ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۸۲ (عکس شماره ۹)

نامه پنجم

سواد مر اسله ایست که از سفارت دولت انگلیس در جواب مر اسله
جوابیه وزارت خارجه نوشته شده است ۶۹

مورخه ۷ جمادی الاول ۱۲۹۲

وصول مر اسله آن جناب مستطاب اشرف ارفع را بتاریخ ۲۹ شهر ربیع الثانی
شرف اعتراف دارد مربوط به مسئله ضرر عمدی به سیم تلگرافی.
دوستدار مشعوف است از ملاحظه تأمیناتی که آن جناب مستطاب اشرف
ارفع داده اند که بکار گران حکومتی از دار الخلافه طهران الی بوشهر حکمی
صادر شده است که رشته سیم را محافظت نموده اشخاصیکه در ارتکاب ضرر
عمدی بدست بیابند تنبیه شایسته بنمایند و دوستدار امیدوار است که نتیجه
مستحسنه صدور حکم مذکور بزودی آشکار شود. هر گزم مقصود دوستدار
آن نبوده که از جهت مستعمل شدن رشته سیم از دولت علیه مطالبه [بی] بشود.
تنخواهی که از این بابت بر عهده دولت ایران تعلق میگیرد در فصل دهم
قرارنامه قید شده برای حرکات ضرر عمدی از قبیل منهدم ساختن ستون و
مقره و دزدی بعضی از سیم و غیره را از روی شرارت میباشد که دولت انگلیس
از دولت ایران بر حسب فصل دوازدهم که آن جناب مستطاب اشرف ارفع صحیحاً
ذکر نموده بودند مطالبه مخارج تعمیرات را می نماید. در مر اسله سابق خاطر
آن جناب مستطاب اشرف ارفع باین امر دعوت شد که در هر موادی که یک رفتار
ضرر عمدی بر رشته بر سیم وقوع یافت همان بدون تأخیر و مفصلاً با ولیای دولت

۶۹- مجموعه اسناد خطی میرزا ملکم خان: جلد ۱۹۹۶. Pers. Suppl. بر گ ۱۹

ایران اظهار شده. اگر برای اولیای دولت علیه جهت حاصل بود که در صحت اظهارات مذکور تشکیکی داشته باشند تشکیک خود را فی الفور بسفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اظهار می نمودند و اقدامات مجدانه بمقام اجری میگذارند که اعتقاد خود را در این مرحله بدرجه ثبوت برسانند. لیکن در هیچ مرحله این اقدام نشده است و دلیلی که میتوان از سکوت به آنها حاصل نمود این است که در هر فقره قبول مسئولیت خود را نموده اند نظر بتأمیاتی که دوستدار، حال از آنجناب مستطاب اشرف ارفع حاصل نموده بهمه جهت امید آن میرود که این رسم خرابی رساندن برشته سیم تلگراف از روی شرارت، بر فور ناپدید گردد. لهذا اهری که فقط میماند این است که قراری داده شود که بچه قسم و در چه وقت دولت علیه ایران مبلغ مخارج تعمیراتی را که اداره تلگرافی انگلیس متحمل شده خواهد پرداخت. لزومی ندارد که دوستدار علاوه بنماید که از انصاف اصلی و منظورات دوستی آیات آنجناب مستطاب اشرف ارفع کمال امیدواری و اطمینان را دارد که همراهی قلبی آنجناب مستطاب اشرف ارفع را حاصل خواهد نمود تا این عمل بزودی ختم شود. زیاده زحمتی ندارد.

۷ شهر جمادی الاول ۱۲۹۳ (عکس شماره ۱۰)

دادم به خرد کفیر و از آن خرد

نظر مجتبه سابق داری که کات خرد در رشته نیم حرف این ترجمه شده و در مجرای آن است سره و در آن

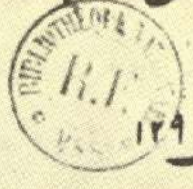
ادله خلاف ایران و صحت نموده است نزد نجیب طبیب شرف دفع شرف در سال ولادت مربوط بر او است برین

که متوجه نشویم که کتافه از آن بیست و دو غیر از این در سال و در کل شماره صحت است این است

شرف دفع در صورتی که همراه است یافت خوانند فرموده چهار قان و چهار هزار در دنیا در این مواد

مخارج است و جمع مکمل از غایت تا این تاریخ در دولت علیه ایران بموجب ضرورت در دهم قرآن در تاریخ

سخن تبریز در سال ۱۲۸۹ در دولت کفیر به کار است منع از آن و کتب و کتب در قان



سه هزاره با نصد و بیست و پنج زهیم زخمی در آن در نیم شهریور ۱۲۹۲

سند شماره ۶ - نامه سفارت انگلیس بدولت ایران
(از مجموعه اسناد میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس)

د جواب برسد کتب کتاب و نه هم در تاریخ ۱۲۹۲ تقویم زیدیه برسد تا آنکه در ۱۲۹۲ در ۱۲۹۲

تغریب ایران و سایر چهارقال و در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

مردود و دست که در این باب در این باب در این باب در این باب در این باب



سخت تر رضای این کتاب ۱۲۹۲ در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

مستحق خواهد بود در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

دانسته و در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

در دانسته و در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

و این نوع لغات در ایران چگونه خود را تکلف می کند و در هر روز در هر روز

به نیت و در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

به ن آن موافق می باشد و در هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

مجلس شورای ملی

ترب و حمل بر سر خط است که در تاریخ ۱۳۰۳ بی ۱۱ مکرر شده اند در حدود

بند و بر سر خط هم کرده است و در حقیقت این امر تا آنکه در حدود

در وقت دولت محمد ایران نیز به وقت استیفاء و نیز غیر مطبوعه در حقیقت در زمان دولت

بند باقی مانده تصدیق کرده اند که در تاریخ بیخ تاریخ در حقیقت در حقیقت

دولت در وقت آن که در حدود مرجع کرده در حقیقت در حقیقت

در حدود مرجع در حقیقت در حقیقت در حقیقت در حقیقت

شروع و بطور مشخص در حقیقت در حقیقت در حقیقت

تجدید حیات و اصلاحات در حقیقت در حقیقت در حقیقت

در حدود مرجع در حقیقت در حقیقت در حقیقت در حقیقت

در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت

در حقیقت در حقیقت در حقیقت در حقیقت در حقیقت

در حقیقت در حقیقت در حقیقت در حقیقت در حقیقت

در حقیقت در حقیقت در حقیقت در حقیقت در حقیقت

Handwritten marginal notes in Persian script, likely providing commentary or additional context to the main text.



بسم الله الرحمن الرحيم

سنة ۱۱۹۶

و من بعد آنست که در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

بمانده است که در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

و در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

بمانده است که در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

و در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

بمانده است که در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

و در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

بمانده است که در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

و در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

بمانده است که در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...

و در تاریخ ۱۹ شهریور ماه ۱۲۹۶ در روز شنبه در شهر...



Handwritten notes or signatures in the right margin.

آیین شاه تهماسب

با مقدمه‌ی

از

محمد تقی دانش پژوه

آیین شاه تهماسب

دومین فرمان روای صفوی
در کودکی در نگارخانه پدرش
شاه اسماعیل زیر دست
خوشنویسان و نقاشان و مذهبیان
به هنر خط و تصویر آشنا شده
و در سال ۹۶۳ در مشهد رضوی
به طور رسمی دوازده روز در هفته را
به کسب فضیلت و کمال و هنر
اختصاص داده است گذشته از
این که او با صدور دانشمند
و نافعیهانی مانند شیخ حسین بن-
عبدالصمد عاملی و محقق
کرکی و غیاث الدین منصور
دشتکی سروکار داشته و چندین
دانشمند بنام او کتاب
نوشته اند.^۱

او تاریخ تیموری میخوانده
(ص ۴۲ تذکره شاه تهماسب)

با مقدمه‌ی از

محمد تقی دانش پژوه

۱ - نگارنده را مقالتی است مفصل درباره اندیشه دینی و علمی شاه تهماسب که در یادنامه دکتر فیاض در مجله دانشکده ادبیات مشهد شماره ۲۸ چاپ شده است.

و با پادشاهان هند ارتباط داشته و گویا میخواست است که مانند تیمور - گورکان تزوک بنویسد و همچون بابر شاه (۸۸۸-۹۳۷) و مانند بابرنامه یا واقعات بابری یا تزوک بابری^۲ او هم روزنامه ای داشته باشد. ازین روی او روزنامه وقایع سی ساله خود را تدوین کرده است که آن را دو تحریر است:

۱ - مقالات او با ایلچیان یا بیاض مکالمه او با آنها که گفتگوی اوست با فرستادگان سلطان سلیمان یکم (۹۲۶-۹۷۴) در قزوین در ذح ۹۶۹ که برای بردن شاهزاده بایزید پناهنده به دربار ایران نزد او آمده بودند. نام آنها علی آقاپاشای یوزباشی و حسن آقای قاپوچی باشی بوده و در نامه سلیمان به شاه تهماسب و پاسخ او بدو از آن دو یاد شده است (فهرست ادبیات ۱: ۴۵۷) شبی شاه تهماسب آنها را خواسته و این سخنان را با آنها به عنوان پیامی به سلیمان خواندگار روم گفته است و آن در پنج فصل است. نسختی از این تحریر در کتابخانه عمومی لنینگراد هست و در فهرست درن (ش ۳۰۲) از آن یاد شده و در کتاب خوشنویسی ایرانی در سده ۹-۱۳ (۱۵-۱۹م) به زبان روسی چاپ ۱۹۶۳ مسکو (ش ۳۸) از آن وصف شده و در لوح ۳۸ یک صفحه مصور این رساله برابر با ص ۵۶ و ۵۷ چاپ برلین از تذکره شاه تهماسب دیده میشود. این نسخه آراسته مصور به خط نستعلیق علی رضای عباسی است در ۱۰۱۰ و شادروان د کتر مهدی بیانی آن را دیده و در سرگذشت خوشنویسان (ص ۴۶۱) از آن به نام «رساله کوچک» یاد کرده است. در طومار آستانه شیخ - صفی چاپ تبریز (ص ۴۳) از دو نسخه «تذکره شاه تهماسب» یاد شده است یکی از آن دو همین نسخه است و دیگری به نستعلیق آراسته که باید همین تحریر نخستین باشد و نمیدانم اکنون در کجا است یا نابود شده و شاید نسخه مورخ ۱۰۹۰ کاخ گلستان همین باشد.

۲ - تاریخ تذکره های فارسی ۲: ۴۵۹

این مقالات میبایستی در مجمع الانشاء حیدر بن ابی القاسم ایواغلی که چند نسخه‌ای از آن در دست هست باشد.

مجموعه‌ای به شماره ۶۳۲۳ در کتابخانه ملی ملک هست که در آن از ترسل بهائی مورخ محرم ۵۲۸ هم گرفته شده و در ۱۰۰۶-۱۰۰۹ تدوین گشته است و آن باید نسخه‌ای از همین مجمع الانشاء باشد. برخی از این مجموعه نوشته صادقای تبریزی است در ۱۰۰۶ و بند ۶۷ آن «مقالات شاه تهماسب صفوی است که توسط ایلچی روم به خواندگار سلیمان پیغام کرده است» در پنج فصل نوشته عبدالوهاب کاتب در ع ۱۰۱۰/۲ در برگ ۸۴-۹۴ پ.

در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران منشآت است که نگارنده آنرا در فهرست این کتابخانه وصف کرده‌ام (ش ۲۱ ب فهرست ج ۱ ص ۴۴۷ ش ۸۶) و فیلم آنهم در کتابخانه مرکزی هست (فیلم ش ۲۲۱۸ ص ۲۲۳ فهرست نگارنده) در آن هم از تاریخ ۱۰۰۹ یاد شده و باید نسخه‌ای از مجمع الانشاء باشد، بند ۸۶ این منشآت (ص ۱۶۹-۱۸۸) «مقالات شاه تهماسب با ایلچیان سلطان سلیمان است که به وی پیغام داده است» این یکی هم رقم عبدالوهاب کاتب و تساریخ ع ۱۰۱۰/۲ دارد و گویا رونویس نسخه ملک است. در همین کتابخانه نسخه‌ایست از منشآت به شماره ۴۴ ج که بند ۴۰ آن همین مقالات است دو گ ۷۲ تا ۸۴ ر و مورخ ۱۰۸۷ (فهرست نگارنده ۱ : ۶۶۱ - فهرست فیلمها از نگارنده ص ۶۵۸ فیلم ۲۲۱۶).

احمد غلام عامل خزانه عامره که در هنگام یورش افغانها به اصفهان میزیسته مجموعه‌ای گرد آورده است که در کتابخانه مجلس است، در آن هم همین مقالات است با عنوان « پنج فصل حکایت و روایت در باب مجاری حالات و وقایع و سوانح نواب غفران پناه شاه تهماسب » و با آنچه چاپ شده بنام تذکره جداییها دارد و همان تحریر نخستین است.

او میگوید که من آنرا از روی نسخه‌ای از مجمع حیدر بیک که گویا

قاسم دیوانه برای حسین قلی خان نوشته بوده است در ۱۱۳۸ هنگامی که افغانها اصفهان را چپاول میکرده‌اند نوشته‌ام.

این مجمع همان مجمع الانشاء ایواغلی است (مجلس ۱۰: ۱۳۷۳ ش ۳۴۵۵/۲۷۲ برگ ۳۹۵-۴۰۰). در مجموعه دیگری در همین کتابخانه هم این رساله است با عنوان «مقالات شاه تهماسب با ایلچیان سلطان قیصر روم علی- [آقا] پاشا [یوزباشی] و حسن آقای قاپوچی باشی همین قیصر» در پنج فصل و مورخ رجب ۱۲۴۹ و پیدا است که همان تحریر نخستین است (مجلس ۲: ۳۶۱ ش ۶۰۶) این مجموعه هم چنانکه در فهرست فیلمهای دانشگاه (ص ۲۴۹) نوشته‌ام باید نسختی از مجمع الانشاء ایواغلی باشد. این تحریر یا مقالات تا آنجا که من میدانم به چاپ نرسیده است.

دومین تحریر از آن روزنامه یا تذکره نام دارد و نخستین بار در تهران در مطلع الشمس (۳: ۱۶۵) در ۳-۱۳۰۱ ه ق (۶-۱۸۸۴ م) از روی نسخه کتابخانه معتمدالدوله چاپ شده است.

پول هرن (P. Horn) آن را مجله (ZDMG) ۴۴: ۵۴۹-۵۵۰ و ۶۳: ۴۵۵-۴۵۶ و ۲۹۱-۲۴۵ سالهای ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱ م با مقدمه‌ای بچاپ رسانده و ارتباط آن با تاریخ ایلچی نظام شاه و تاریخ تهماسبیه را یاد کرده است. ترجمه آلمانی او از آن هم در اشتراسبورگ در ۱۸۹۱ م چاپ شده است. تیوفل (F. Teufel) در همان مجله (۳۷: ۱۱۳-۱۲۵) در ۱۸۸۴ م درباره آن بحث کرده است. فیلوت (D. C. Phillott) آن را سومین بار در ۱۹۱۲ در کلکته چاپ کرده است. چاپ چهارم آن در برلین در چاپخانه کویانی در ۱۹۲۳ شده است. هینتس (W. Hinz) در مجله (ZDMG) (دوره جدید ۱۳: ۱ ص ۴۶-۵۴) سال ۱۹۳۴ درباره آن مقالتی دارد (استوری ۱: ۳۰۵)

یکی از کهن‌ترین نسخه آن گویا همان باشد که برای ابوالفتح سلطان محمد میرزا صفوی موسوی حسینی بهادرخان شاید بازپسین پادشاه صفوی

که در ۱۲۰۰ او را شاه خوانده‌اند نوشته‌اند (پایان نسخه برلین) او نباید سلطان محمد خدا بنده صفوی (۹۴۰-۹۸۵-۹۹۵) پادشاه ناپینا و متخلص به فهمی باشد. این نسخه را نمیدانیم اکنون کجا است. چنانکه شادروان بیانی در سرگذشت خوشنویسان (ش ۱۰۰۸) می‌نویسد محمدحسین نورس دماوندی اصفهانی در ۱۰۹۰ نسخه‌ای از تذکره به خط نستعلیق نوشته است. این نسخه اکنون در کتابخانه شاهنشاهی کاخ گلستان هست ولی نمیدانم از کدام تحریر است و گویا دومین نسخه یاد شده در طومار آستانه شیخ صفی همین باشد.

نویسنده‌ای بنام عبدالله برای لمسدن (Lumsden) استاد زبان عربی و فارسی مدرسه فرت ویلیام از روی نسخه سلطان محمد میرزا در ۱۲۱۲- (۱۷۹۷) نسخه‌ای از این تذکره نوشته است که در فهرست ایوانف (۱: ۲۷ ش- ۸۷) از آن یاد شده است.

در ۲۲ ژانویه ۱۸۱۷ (۱۲۳۳) از روی این نسخه نو نویسنده دیگری نوشته شده که اکنون در برلین است (فهرست پرچ ص ۴۳۲ ش ۴۴۲) در پایان این نسخه از سلطان محمد میرزا و از همان عبدالله و سال ۱۲۱۲ و از «البینان دیبی لمسدن» بهادر و از تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۸۱۷ یاد شده است. در فهرست ایوانف (۱- ۲۸ ش ۸۸) از نسخه دیگری یاد میشود مورخ ۲۰ نوامبر- ۱۸۶۸ که گویا از روی نسخه ش ۸۷ نوشته شده است (فهرست اشرف- علی ص ۲۱ و ۲۵- تذکره چاپ هرن در مجله (ZDMG). در فهرست آستان قدس (۷: ۵۲ ش ۱۶۴) از نسخه آغاز سده ۱۱ که آغازش افتاده است یاد شده است. خورشاه فرزند قباد حسینی عراقی ایلچی برهان نظام شاه فرمانروای احمدنگر (۹۱۴-۹۶۱) که در ۹۵۲ در قزوین در دربار شاه تهماسب بوده است و تا سال ۹۷۱ در آنجا مانده و گویند که در ۹۷۲ در گلکنده در گذشته است در تاریخ ایلچی نظام شاه خود که در ۹۷۱ ساخته است از سخن شاه تهماسب که

خود شنیده و از کتاب واقعات جنگ شاه تهماسب با روم تا تاریخ ۹۷۱ و واردات او که برای قطبشاه فرمانروای تلنگانه نسخه‌ای از آن فرستاده شده است یاد کرده و بندهائی از این کتاب آورده است.^۳

محمد مهدی بن محمد هادی شیرازی هم زمان ابوالفتح سلطان محمد میرزا بهادرخان صفوی که در ۱۲۰۰ شاه خوانده شده است در تاریخ طهماسیه خود که از روی تاریخ ایلچی نظام شاه ساخته است^۴ هم این مطالب را آورده است.

پول هرن در مقاله خود (ZDMG) (ش ۴۵ ص ۲۴۵-۲۹۱ سال ۱۸۹۱) این عبارات را از روی تاریخ طهماسیه نقل کرده است. پیدا است که آنچه خورشاه خوانده است همان مقالات است نه آنچه بنام تذکره یاد میشود.

نسخه‌ای از این مقالات را بی‌درنگ پس از تألیف یا اندکی پس از آن برای قطبشاه فرستاده بودند و او از آن بهره برده است. اثر آموزنده دیگری نیز از شاه تهماسب در دست داریم و آن فرمانهایی است که او درباره پذیرایی از نصیرالدین محمد همایون پادشاه هند (۹۱۳-۹۳۷-۹۶۳) داده است. همایون در ۹۴۹ از شیرخان افغان شکست خورده و روی به ایران آورده و نامه‌ای به شاه تهماسب نوشته که میخوایم به عراق بیایم. او خورسند شده و دستور داده است که سه روز در قزوین نقاره شادمانی بزنند و نامه‌ای بدو نوشت که ما چشم براه توایم که هرچه زودتر ترا در ایران دیدار کنیم. نامه‌هایی که میان آن دو رد و بدل شده در مجموعه‌ها و منشآت هست. او فرمانی برای محمد خان شرف‌الدین اغلو تکلو بیگلربیگی و فرمان روای هرات درباره پذیرایی از همایون و همراهانش فرستاده است که از رهگذر تاریخ اجتماعی آن زمان بسیار ارزنده است.

۳ - ص ۳۸ و ۴۴ و ۵۷ و ۷۷ ش ۴۳۲۳ دانشگاه از این تاریخ - استوری

۱ : ۱۱۳ و ۱۲۳۹ .

۴ - ش ۴۱۲ فهرست پرچ - استوری ۱ : ۳۲۰

این فرمان در پایان مجمع الانشاء حیدر بن ابی القاسم ایواغلی دیده میشود همچنین در برگ ۱۷۴ حاصل الحیات (فیلم ۳۵۲۵ دانشگاه) و مجموعه منشآت دانشگاه (۵۸۵۰/۱۸) و جنگ منشآت و اشعار کتابخانه سنا شماره ۳۸۹ (ش ۱۲۳۴۸) که بند ۱۳ آن فرمان تهماسب است هنگام آمدن همایون به ایران و باید همین یکی باشد نیز مجموعه شماره ۴۳۴۱ ملك (بند ۱۴) و مجلس شماره ۵۱۳۸/۱۴۷ (۲۰۶:۱۵)

ابوالفضل علامی پسر شیخ مبارک ناگوری در تاریخ اکبری یا اکبرنامه همه این فرمان را آورده (چاپ ۱۸۷۷ کلکته دفتر ۱ ص ۲۰۲-۲۲۴) و از پذیرایی که از همایون در ایران شده است یاد کرده است^۵

در مرآة البلدان ناصری (۴: ۳۵-۴۱) نیز این فرمان هست ولی شرح پذیرایی که در اکبرنامه هست در آن دیده نمی شود.

در جنگ خاتون آبادی کتابخانه ملی (فیلم ش ۳۸۴۹ دانشگاه) این فرمان آمده با شرح پذیراییهایی که از همایون در ایران شده است برابر با آنچه که در تاریخ اکبری یا اکبرنامه ناگوری می بینیم مگر اینکه این دو نسخه باهم اختلافاتی دارند. در تحفه سامی (ص ۲۲ چاپ همایون فرخ) آمده است که همایون در ابهر به دربار شاه تهماسب رسیده و به کمک او به کشور خویش بازگشت و در ۹۵۷ در آنجا بوده است. در احسن التواریخ روملو (ص ۳۰۸) نیز از آمدن همایون به ایران یاد شده است. در عالم آرای عباسی (ص ۹۸) نیز گفته شده که ناگوری در تاریخ اکبری این فرمان را آورده است. در موزه بریتانیا (Sloane - 4093 - فهرست اولی ش ۳۶۶) طوماری

۵ - در نسخه خطی شماره ۱۰۷ آستان قدس از همین تاریخ اکبری نیز این مطلب هست. آقای عبدالحمید مولوی در فصل جام از کتاب آثار باستانی خراسان خود (ص ۸۸-۹۷) این فرمان را از روی نسخه خطی یاد شده آورده است ولی گمان کرده است که این نسخه تاریخ سلاطین گورکانی لجهمی نراین مورخ ۱۲۵۱ است و مأخذ او این کتاب است. با اینکه شماره این کتاب در آستانه ۱۰۸ است و چنین چیزی هم در آن نیست.

است به درازای هشت پا و پهنای ۵/۵ اینچ به نسخ درشت معرب گویا از سده ۱۲ (۱۸ م) که در آن فرمان شاه تهماسب است به علی قلی خان شاملو درباره پذیرایی همایون در ایران و از آن شکوه و جلال درباره ایران و تشریفات رسمی آن زمان به خوبی وصف شده است.

در تذکره واقعات مهتر جوهر آفتاب چی که خاطرات دوران پادشاهی همایون است و مورخ ۹۹۵ گویا از این مسائل یاد شده است (ریودرهمانجا - استوری ۱: ۵۳۶)

باری شاه تهماسب در فرمان نخستین دستور میدهد که زنان رقاص در شهرهای سر راه همایون در جلوی او پای کوبی کنند، گویا از توبه نصوحی که کرده بود بازگشته است.^۶

آیین او که یاد کرده ایم فرمانی است دارای هفتاد بند و دستورنامه اداری و سیاسی او است و درست مانند یاسای غازانی و چهل حکایت او که در تاریخ مبارک غازانی رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر می بینیم و در مجمع التواریخ حافظ ابرو و حبیب السیر هم نقل شده است ولی فشرده و کوتاه و کوچک و نمونه وار. در آن از موسیقی و شراب منع شده است و دستور داده شده که آنرا در سه چهار شهر عراق و آذربایجان در سنگ خارا نقش کنند و این سنگ را در جای مناسبی نصب نمایند.

این فرمان با وصایای خواجه نظام الملک (همان دستورالوزاره) به فرمایش آقا میرزا محمد صاحب تاجر شیرازی ملک الکتاب در مطبع علوی بندر بمبئی به خط نستعلیق ریز میرزا داود شیرازی در ۴ ج ۱/۱۳۰۵ هجری - قمری به چاپ سنگی رسیده و در ۸۰ ص ربعی است و این رساله در ص-

۶- صدرجهان حسین بن روح الله حسینی طبسی به گواهی محقق سبزواری در روضة الانوار عباسی از توبه شاه تهماسب یاد کرده است. رساله ای در توبه از او داریم (مجلس ۱۳۶/۱۳۸ ۵ فهرست ۱۵: ۱۹۸) و این مطلب گویا در آن باشد (مقاله نگارنده درباره توبه شاه تهماسب)

۷۴-۸۰ آن آمده است

تا آنجا که من گشته‌ام در فهرست‌های نسخه‌های فارسی نشانی از این آیین ندیده‌ام ولی باید نسخه‌ای از آن در هند بلکه در ایران باشد و من امیدانم. امید است که کسی که از نسخه دیگر آن سراغ کند بما بگوید.

چون هشتاد و هفت سالی از چاپ این رساله میگذرد و نسخه آنهم در دسترس همگان نیست ناگزیر آن را از روی همین چاپ با اندک تغییر و تصحیح لازم در اینجا می‌آوریم.

۷- دانشمندان آذربایجان ص ۲۴۸-، مؤلفین مشار ۳: ۶۰۲- فارسی مشار ۱۶۳۲ و ۱۷۱۱

یادداشتهای قزوینی ۲: ۴۵- استوری ۱: ۳۰۵ و ۱۲۷۹

آیین شاه تهماسب صفوی

در قانون سلطنت

حکم جهان مطاع عالم مطیع از منبع عاطفت و معدن رأفت شاهنشاهی شرف نفاذ یافت که منتسبان در گاه سلاطین سجده گاه و کار گذاران بار گاه خلائق امید گاه ، از برادران و فرزندان عالی تبار و بیگلربیگیان و ولات و خلفاء و سرداران و امراء و خوانین معظم و سایر منصب داران و وزراء و مستوفیان و ضابطان و عاملان جزء و کل و کوتوالان قلاع و سفید ریشان اویماقات و کلانتران و کتخدایان و راه داران و جمهور ملازمان آستان خلافت نشان و منتظمان مهم اقطاع و اصقاع فرمان پذیر بوده بدانند که علاوه آنچه از قوانین سلطنت کبری و خلافت عظمی معلوم دارند و طبع معدلت اساس و سیرت پسندیده همایون ما را بر آن روش مفطور و مجبول میدانند این دستور العمل را که الحال از موقف جلال عزا صدار می یابد در انتظام احوال عباد و بلاد پیش نهاد و مدار علیه نموده سرموی انحراف نورزند و در عهده شناسند:

(اول) به طریق اجمال آنکه در جمیع کارها از عادات و معاملات و عبادات رضای الهی را جویند و نیازمند در گاه ایزدی باشند و خود را و غیر خود را نتوانند همت بر آن گمارند که منظور نداشته خالص الله شروع در آن کار کنند .

(دوم) دیگر آنکه خلوت دوست نباشند که این رسم درویشان صحرا - گزین است ، و پیوسته عام نشین و در کثرت بودن عادت نکنند که طریق بازاریان است ، و بالجمله توسط و میانه روی بکار برند و سررشته اعتدال از دست ندهند .

(سوم) و بزرگ کرده های ایزد را از عقلاء و علماء عالی مقدار درست کردار عزیز و محترم دارند .

(چهارم) و بیداری صبح و شام و نیم شب و روز عادت کنند .

(پنجم) و در هنگامی که کار خلق خدا نباشد به مطالعه کتب ارباب صفوت و صفاء مثل کتب اخلاق که طب روحانی است مشغولی و به تعطیل و آسایش و راحت طلبی اصلاً خونکنند که مانا به حال اموات و نسوان است نه عادت مردان و زندگان .

(ششم) و در کارها صلب و فراع حوصله باشند تا به مهمام کثیره خطیره و تسویلات ارباب تزویر و خداع از جانروند ، که بهترین عبادات الهی در نشأ تعلق سرانجام مهمام خلائق است ، که دوستی و دشمنی و خویشی و بیگانگی را منظور نداشته ، کار همه به خوشنودی و دل آسایی به تقدیم رسانند .

(هفتم) و به فقیران و مسکینان و محتاجان به تخصیص گوشه نشینان و مجردان که در خروج و دخول بسته اند ، و زبان خواهش نمیگشایند ، به قدر طاقت احسان و امداد کنند .

(هشتم) و تقصیرات و زلات و جرایم مردم را به میزان عدالت سنجیده ، پسیه هریکی را بجای خود دارند ، و به این میزان عدالت اساس پاداش هریکی نمایند ، و به دل دقیقه شناس دریابند که ازین گروه کدام تقصیر پوشیدنی و گذاشتنی است ، و کدام گناه پرسیدنی و سزا دانی ، که بسا تقصیر اندک سزای جزای بسیار است ، و بسا تقصیر بسیار اغماض کردنی است .

(نهم) و متمردان را به نصیحت و هلایمت و به درشتی و هیبت بر تفاوت

مراتب رهنمونی کنند. و چون از نصیحت و تدبیر گذرد، به بستن و زدن و بریدن عضو نسبت به تباین مدارج، عمل نمایند. و در کشتن دلیری نکنند، و تأمل فراوان بجای آورند، که نتوان سر کشته پیوند کرد. و تا توانند مستحق کشتن را به درگاه آسمان جاه فرستند، و با حقیقت آن را معروض دارند، به هر چه حکم رسد مقید شده به تقدیم رسانند. و اگر در نگاهداشت آن متمرّد فتنه‌ای، یا در فرستادن او فساد باشد، در آن صورت او را از هم گذرانند، و در سیاست گناه عبرت‌بدکاران را گردانند.

(دهم) و از پوست کندن و سوختن و عقوبت‌های سخت که سلاطین کبار احترام نمایند، و سزای هر یکی از طبقات مردم فراخور حالت او باشد، که عالی‌فطرت را نگاه تند برابر کشتن است، و پست‌همت را لت کردن سودمندند.

(یازدهم) و هر کس را که [به] عقل و کیاست و دیانت او اعتماد باشد، رخصت دهند که آنچه ناشایسته از ایشان بیند که به زعم خود بد داند در خلوت بگوید.

(دوازدهم) و اگر احیاناً گوینده غلط کرده باشد؛ او را سرزنش نمایند،

که سرزنش سدره‌گفتن است، و از دلیری در اظهار باز خواهد ماند.

(سیزدهم) و هر کس را که ایزد متعال این توفیق و قوت داده باشد که خود به خود نقص ناقصان را اظهار کنند عزیز و محترم دارند که مردم در گفتن حق به غایت عاجز و قاصر اند و جمعی که بد ذات و شریر اند میل گفتن حق ندارند و می‌خواهند که همان‌طور در بلا باشند و آنکه نیک ذات است ملاحظه مند می‌باشد که مباد از گفتن من مستمع بر نهد و من در بلیه افتم

(چهاردهم) و نیک‌اندیشی که زیان خود برای نفع دیگران گزیند حکم کبریت احمر را دارد.

(پانزدهم) و خوش‌آمد دوست نباشد که بساکار از خوش‌آمد گویان ناساخته و تباه می‌ماند و یک بار گوی هم به این طبقه اگر از حد اعتدال نگذرانند بد نباشند که ملازم خوش‌آمد گفتن ضروریست اما ملازم را نه، مشاور را.

(شانزدهم) و در داد دهی و پرسش دادخواه خود به نفس خود به قدر
وسع قیام نمایند .

(هفدهم) و اسامی داوطلبان را به ترتیب آمدن نوشته می‌پرسیده باشند
تاپیش آمده محنت انتظار نکشد.

(هیجدهم) و هر که بدی از کسی نقل کند در سزای آن شتاب زدگی ننمایند
و تفحص نکنند که سخن سازمفتری بسیار است و راست گوی نیک اندیش کم .

(نوزدهم) و هنگام غضب سر رشته عقل از دست ندهند و به آهستگی و
بردباری کار کنند و چندی از آشنایان و ملازمان خود را که به فزونی خرد و
اخلاق ممتاز باشند مختار گردانند که در زمان هجوم غم و غضب که عقلاء خاموش
می‌شوند از کلمة الحق خبثیت نورزند .

(بیستم) و عذر نیوشی و اغماض نظر از تقصیرات خوی خود کنند مادامی
که منجر به فساد نشود. اکثر افراد انسان بی گناه و تقصیر نمیتوانند بود و
گاه از تنبیه دلیر شوند و گاه به غیرت آوارگی اختیار کنند . جمعی باشند
که بی گناه تنبیه ایشان باید کرد و بعضی باشند که هزار گناه از ایشان باید
گذرانید. سیاست نازک‌ترین مهمات سلطنت است، به آهستگی و فهمیدگی و
فراست به تقدیم رسانند.

(بیست و یکم) و همواره از کل و جزوی احوال و اوضاع متعلقه به خود
و حدود خود آگاه و خبیر باشند که پادشاهی و سرداری و حکومت عبارت از
پاسبانی است .

(بیست و دوم) و سوگند خور نباشند که سوگند خوردن خود را به
دروغ گویی نسبت دادن است و مخاطب را به بدگمانی متهم داشتن او .

(بیست و سوم) به دشنام دادن عادت نکنند که شیوه اجلاف و اردال است.

(بیست و چهارم) و در افزونی زراعت و استمالت رعیت و تخم و تقاوی دادن

اهتمام نمایند که سال به سال امصار و قری و قصبات افزون می شده باشد و چنان آسان گیرند که زمین قابل زراعت همه آبادان شود .

(بیست و پنجم) و پس از آن در افزایش اجناس کامله نفیسه کوشش کنند و در دستور العمل عامل جد و اهتمام تمام پیش نهاد خاطر جد گزین خود سازند، و بالجمله به جمیع [رعایای] ریزه فرداً فرد برسند و غم خواری کنند .

(بیست و ششم) و از قول و قرار به هیچ رسم و قول برنگردند.

(بیست و هفتم) و قدغن نمایند که سپاهی و غیر آن در مساکن مردم بی رضای ایشان هر گز فرود نیابند.

(بیست و هشتم) و در کارها بر عقل خود اعتماد نکرده مشورت با داناتری از خود کنند. و اگر نیابند هم مشورت از دست ندهند که بسیار باشد از نادانی راه حق و صواب یافته شود.

(بیست و نهم) و با بسیار کس مشورت در میان نهند که عقل درست معامله دان خداداد است، نه به خواندن و نه به روزگار گذراندن بدست افتد. (سی ام) و هر کاری که از ملازمان شود به فرزندان نفرمایند .

و هر چه از فرزندان شود خود متکفل آن نشوند که آنچه از دیگران فوت شود خود تدارک توانند نمود و آنچه از خود فوت شود تلافی آن مشکل باشد .

(سی و یکم) و خیراندیشان هر طبقه را دوستدار باشند .

(سی و دوم) و خواب و خورش از اندازه نگذرانند تا از پایه حیوانات فراتر شده به رتبه انسانی اختصاص یابند .

(سی و سوم) و لجوج و مفسد و شریر و شدید العداوة نبوده سینه را زندان کینه نسازند. و اگر از بشریت گرانی بهم رسد، زود زایل سازند و خنده و هزل کمتر کنند.

- (سی و چهارم) و به آرایش بدن و نفاست جامه و لباس نپردازند.
- (سی و پنجم) و هر کس از پایه استطاعت خود چیزی کمتر اختیار کند.
- (سی و ششم) و در ترویج دانش و هنر و کسب کمال اهتمام نمایند که صاحبان استعداد از طبقات مردم ضایع نشوند.
- (سی و هفتم) و در تربیت خاندان‌های قدیم همت گمارند.
- (سی و هشتم) و از سامان سپاهی و یراق غافل نباشند.
- (سی و نهم) و خرج کمتر از دخل کنند که هر که را خرج از دخل زیاده باشد احمق است، هر که را برابر باشد چنانکه احمق نیست عاقل هم نیست.
- (چهارم) و در عهد تخلف نوزند.
- (چهل و یکم) و درست قول باشند خصوصاً با متصدیان اشغال سلطنت.
- (چهل و دوم) و بدذاتان و شریران را به خود راه ندهند، اگر چه این جماعت از برای بدکاران. دیگر خوبند، اما از ایشان مطمئن نمیتوان بود.
- (چهل و سوم) و سر رشته حساب از دست ندهند، و این گروه را همیشه در دل خود متهم دارند که مبادا در لباس قصد نیکان کنند.
- (چهل و چهارم) و از نزدیکان و خدمتکاران خبردار باشند که به وسیله قرب ستم نکنند.
- (چهل و پنجم) و از چرب زبانان نادرست که در لباس دوستی کار دشمنی میکنند حذر ناک باشند که فسادها ازین رهگذر پدید می‌آید، بزرگان را از فزونی مشغله فرصت کم، و این گروه بد کردار فراوان.
- (چهل و ششم) و پیوسته از جاسوسان خبردار باشند.
- (چهل و هفتم) و به سخن یک جاسوس خصوص در مقام احتمال غرض اعتبار نکنند که راستی و بی‌طمعی کم‌یاب است.
- (چهل و هشتم) پس در هر امری چند جاسوس تعیین کنند که از یک دیگر

- خبردار نباشند، و تقریرات هر يك را جدا بشنوند و بی به مقصود برند .
- (چهل و نهم) و جاسوسان باید غیر معروف باشند .
- (پنجاهم) و سپاهیان را پیوسته ورزش فرمایند .
- (پنجاه و یکم) و به شکار و سیر مشغول نباشند مگر به جهت ورزش سپاه گری و نشاط خاطر گاهی به آن پردازند .
- (پنجاه و دوم) و احدی در کل ممالک محروسه جنس غلات را از رعایا به طمع گرانی نگیرد و انبار نسازد که اگر ظاهر شود مورد سخت سلطانی است .
- (پنجاه و سوم) و در امنیت طرق و شوارع حسب الواقع کوشیده ، قدم به قدم از طرق ممالک محروسه نیک و بد آن بردمت حکام و کدخدایان است ، باید پیروی دزدان و راهزنان نموده ، چه در شوارع چه در معمورها ، از کیسه بروشب دزد و رباینده اثر نگذاشته براندازند .
- (پنجاه و چهارم) و هر چه گم شود یا به تاراج رود ، یا دزدان پیدا سازند والا خود از عهده براینند .
- (پنجاه و پنجم) و اموال غایب و متوفی هر دین و مذهب باشد تحقیق نمایند . اگر وارث داشته باشد به آنها گذارند و احدی پیرامون آن نگردد . و اگر وارث نباشد به اطلاع معارف هر محل به امین معتمد سپارند ، و وثیقه بران درست کنند ، و حقیقت را به درگاه معلی عرض دارند . هر گاه صاحب حق پیدا شود به او وصول یابد . و درین باب قدغن تمام لازم دانسته نیک ذاتی و خیر اندیشی بکار برند که مبادا چنانکه در مرز و بوم روم شایع است رفته رفته به ظهور آید و سیر چشمی از میانه برخیزد .
- (پنجاه و ششم) و در ارزانی نرخها کوشش نمایند ، و نگذارند که مال داران بی مصلحت دولت قاهره به طمع آنکه کم کم گران فروشند بسیار خریدار و ذخیره نمایند .

(پنججاه وهفتم) و رسم تجارت را از غلات ضروریه براندازند .
 (پنججاه وهشتم) و کمال پیروی نمایند که اثری از شراب نباشد .
 (پنججاه ونهم) و خورنده و فروشنده و کشنده آن را چنان سیاست نمایند که موجب عبرت دیگران گردد .
 (شصتم) و در غیر نقار خانهای همایون که در ممالک مجروسه است دیگر در جایی سرنا و ساز ننوازند . و اگر معلوم شود که احدی سازی ساخته، هر د ف باشد مجرم است .
 (شصت و یکم) و در لوازم جشن نوروزی و عیدین و مولود و سایر اعیاد متعارفه اهتمام نمایند .
 (شصت و دوم) و در روزهای عید در شهر نقاره نوازند .
 (شصت و سوم) و در هیچ وقت زن بی ضرورت بر اسب سوار نشود، و اگر چه ضرورت اقتضاء کند تا ممکن باشد بر زین سوار نشود و لجام خود، به دست نگیرد .
 (شصت و چهارم) و مردان و زنان هر چند عجزه باشد در کنار معر که های قلندران و بازیگران و امثال آن مقام نکنند . و اگر چه اصناف این گروه را از معر که گیری منع فرموده ایم اما قدغن است که اطفال زیاده برد و از ده ساله را در معر که با خود نیاورند .
 (شصت و پنجم) و در هر شهر و قریه از ممالک مجروسه تفحص کنند هر گاه طفلی یتیم مانده باشد و کسی از اقرباء نداشته باشد که پرورش او کند اگر ضعیف و خردسال است دایه معتمدی تعیین نموده به او سپارند که تربیت کند و بعد از رسیدن به سن تمیز برای ذکور معلمی صالحی جدا و برای اناث زن بیوه عقیفه تعیین نموده اطفال یتیم را به ایشان سپارند که تعلیم و تربیت او کند و پسری که آموختن پیشه و صنعتی مناسب و موروثی او باشد روز به کسب رفته شب نزد معام آید . و چون به سن رشد و بلوغ رسند بر وفق شریعت غراء ذکور را با اناث نکاح نمایند . و تعیین وظیفه معلم و مربی به قدر حال و اخراجات ضروریه اطفال

نموده ماه به ماه عمال دیوانی هر محال از عین المال دیوان بلا تأخیر به اطلاع حکام شرع و عرف همان شهر و محال برسانند . و در نوروز هر سال برای اطفال و معلمین فردا فرد دو دست سراپا مناسب حال و در اول میزان لباس زمستانی یک دست .

(شصت و هشتم) و در عروسی آنچه لایق حال او باشد فی الجملة تدارک مایحتاج زندگانی همه از سرکار دیوان اعلی سامان نموده مجری دانند . و اگر ایتم صد باشد و اگر یک ؛ بهمین دستور عاملان و کلانتران هر شهر و محال مقرری را رسانیده، سر رشته آن را سال به سال نام به نام به نظر اقدس رسانند .

(شصت و هفتم) و دستور العمل دارالقضاء آنچه متعلق بر آنست و دستور- العمل معاملات و ضوابط متعلق به آن را در ضمن دو طغرا فرمان همایون که در سند سابقه عز صدور یافته برقرار دارند .

(شصت و هشتم) و بزه و بزغاله مادام که به شش ماه هلالی نرسد در هیچ مکان نه در خانه ها و نه در صحرا هاذبح ننمایند، و احدی مرض و بیم هر گ آن را عذر ذبح نسازد . و اگر بمیرد گو مرده باش، ذبح نکنند .

(شصت و نهم) و صاحبان اموال و کرایه کشان بی ضرورت اتفایه بر شتر زیاده از یک صدمن تبریزی و بر استر زیاده از هشتاد من و الاغان زیاده از پنجاه من بار نکنند، و بر هر باب آنچه به قانون اعتدال و انصاف نزدیک تر باشد اختیار کنند . مستوفیان عظام این فرمان و احب الاذعان رایت دفاتر خلود نموده بیگلر- بیگیان و حکام و خلفاء عالی مقدار سواد آن را به اولوسات و قری و نواحی متعلقه به خود رسانیده مضمون مبارک آن را بشنوند، و در سه چهار شهر از امصار معتبره مشهوره عراق و آذربایجان همین فرمان اقدس را لوح سنگ خارا نقش، در محل شایسته نصب نمایند، تا کار گذاران روزگار راهوش افزا و ازین خاندان نبوت و ولایت قانون سلطنت به یادگار در جهان باشد .

زودگی تا سینه و قفسه گشنگان سخن از نغمه بی با است و راست گویند بیک
 اندیش که هر چه گشنگان خست بر سرش نه مصلحت از دست ندهند و آب گشنگ
 برود با گلی که گشنگند و چندی از گشنگان و طایمان خود اگر نظیر و فی خرد و بهمان
 ستا ز با شسته محتا کرد اندک در زمان بجوم غم و غصه که گشنگان خوشتر شد
 از گلی لطیف فرزند و عدد بومی و افغان نظیر از تصورات خوی خود شدند
 با دایمیکو بخوبی و بشود اگر افرادشان بکن و توضیح است خوی خود شدند
 متبصره دلیر شوند و گاه بپیرت آوارگی گفتند چینی با شنگه بیکان تفسیر
 ایشان با یکدیگر بعضی شنگه زارگان با ایشان با یکدیگر نیکبانتان
 ترین مقام سلطنت است با هر شکی و قهیمگی و فراست بقدم رس تش
 و جمعا راه از بلج خودی حوال و ادعای شنگه بخود و خود گاه خوشتر
 باشند که با دشمنی و سرداری و حکومت عبارات زبا با بی است و سخن خود
 با شنگه گویند خودان خود را بدو بخونگی نسبت دادان است و غلط است
 میگردانی تخم و داشتن و بدست نام دادن عادت گشنگه شیوه با ابلهانی ازین
 و در افروزی زراعت و اسالیب ارضت و تخم و تقاضای دادان است استقام
 نمایند که اسالیب احصار قوی و قضیبات افروزی میشدند با شده و چنان
 آسان گیرند که زمین قابل زراعت جهات با دان شود و پیش از آن در افروزی
 اجناس گاه موفقیه گشنگان شدند و در ستور الصل عمل خود بی تمام شد
 بنا و خاطر بیک زمین خود سازند و با یکدیگر جمع رسای ریزه و فرودار گشته
 و سخن از گشنگان از تقوای قرال بیج رسم قول بر یکدیگر کردند و گشنگان
 و غیر آن در رس گشنگان میباشند که از خود نیاند و در گشنگان
 مصلحت خود را مفا کرد و مشورت با داناتری از خود گشته و اگر نیاندند

نسبت به تنهایی مصلحت بند کرد گشته بی نظیر کند و تا فراروان بچینی
 آید که در تنهایی گشنگان میبودند تا توانستند گشنگان بدین با گشنگان
 فرستند و با چینیست از امور و سخن از گشنگان حکم میدهند شده بقدم رس
 و کار کار با پشت آل حق فرستند با در فرستادن و وفای دی باشد در است
 او را از هر گز گشته و در سبب اسکا بچرت بدگاران گز گشته و از نوس گشنگان
 و سخن و گفتو بمانی سخت گشته و گشنگان بکن با حوز از نایند و برای بی از نایند
 مردم فرار حرات او باشد که غالی غفلت لالکا و تند بر گشنگان است و گشت
 بدست راست کردن خود نموده و هر گز گشنگان و گشنگان است و در بی است و تمام
 باشد خصیت و زمین گشنگان است با ایشان نیکو بزم خود بداند و نظیرت
 بگوید و اگر حیوان گشنگان گشته باشد او را سر زشت تا بیکدیگر سر زشت
 گشنگان است و از دلبری از لطمه با زخا بهمان گشته که از بدست حال بی نظیرت
 وقت داده باشد خود بخود و تقصیر با لطمه از گشنگان بزم خود بداند که
 مردم در غفلت حق بی غایت عا جزوقا صورت و جمیع مدد است و شریرانه میس
 گفتن حق نداند و بخوبی که همان طوری در با شده تا گشنگان است از است لاط
 منسوب باشد که با بالافتن برین شمع بر چرخ و درین در طینه غم و نیک بمانی
 که زبان خود برای وضع و بکران کزین حکم بگشنگان هم در او خود گشته است
 با شنگه با کار از خوش آید که گویان مانده تا بهمانند و کسب گشنگان
 چنگد که از رضا اعتدال گزینند بنده باشند که طایفه را خوش آید گفتند غم و غصه
 با طایفه نام نداشتند و در داد و داد آدمی و بر سرش و او خواه خود بخش خود
 و مع قیام نمایند تا می داد و طلبان با برترت آید از نغمه بی پرستیده باشد
 همیشه آید محنت است از نغمه و بهر گشنگان اگر کسی مصلحت در زاری ایشان

مجوزه باشد و کنار هر کسای قلندران باز بکران شمال آن مقام گشته و اگر چه صنف این کوه را
 از مهر گگیری منع نفرموده ایم اما قدغن است که اطغان یاده برو و از ده ساله را در مهر که با خود
 نیاورند و در شهر و قریه از مالکات محوره تفحص کنند هر گاه طفلی نیم مانده باشد و کسی از اقربا
 نداشته باشد که پرورش و کند لکر رضیع و خورد سال است و این مستعدی تعیین نموده با و سپارند
 که تربیت کند و بعد از رسیدن سن تیر برای فکری معنی صالحی جدا و برای انانث زن بیوه عقیقه
 تعیین نموده طفل ایتام را با ایشان سپارند که تعلیم و تربیت او کند و پسری که آه و ختن پیش و
 صنعتی مناسب و موروثی او باشد روزی که بخت فتنه شب نزد معلم آید و چون بسن شد و بیخ
 رسد بروقی شریعت خواند که در امانات کساح نمایند و تعیین وظیفه معلم و مرنی بقدر حال او اقرار
 ضروریه طفل نموده ماهه اعمال یوانی هر محال از عین المال یوان بلاتایمیر باطلع حکام شرع
 عرف همان شهر و محال برسانند و در نوروز هر سال برای طفل و عقیقین نزد افراد او دست
 سزا پنا سب جان در اول میزان لباس نستانمی بگردد و در عروسی آنچه لائق حال او باشد
 فی الجمله مدارک آن محتاج زندگانی هم از سر کار و یوان علی سامان نموده مجری است که ایتام صد باشد
 و اگر یکت بهین دستور عالمان کما تران هر شهر و محال مقرر می آرسایند سر رشته آنرا سال سال
 نام تمام بنظر اقدس رسانند و دستور العمل در اقصاء آنچه متعلق بر ایتام و دستور عمل معالمان
 و ضوابط متعلق با آنرا در ضمن دو طر فرفرمان بیا یونک در نشه سابقه غرضه دریافت برقرار دارند
 و بنه و نیز قاره ما دم که بشما بهالی نرسد در هیچ مکان در خانه و نه در صحرای هیچ نماند و اهد
 مرض و بیم مرگ آنها هرگز در هیچ نسا زد اگر بگرد که مرده باش فرج کنند و صاحبان احوال که گریه گشان
 بی ضرورت اتفاقیه بر شتر زیاده از یکصد تن تیر تیر می برهتر زیاده از ششاد منج بر الاغان زیاده
 از پنجاه تن یاد کنند و هر باب آنچه قانون اعتدال انصاف نزدیکتر باشد اختیار کنند مستوفیان
 حکام این فرمان حسب الاذغان از ایتام و قریه لواحق مستحقه بخورد رسانیده مضمون بسیارک آنرا بشنوند و
 ستمداره او آزار با و لو سات و قریه لواحق مستحقه بخورد رسانیده مضمون بسیارک آنرا بشنوند و

این کتاب در بیان احوال ایتام و عقیقین است و در بیان حقوق آنها و در بیان وظایف اهل حق است
 در این کتاب در بیان احوال ایتام و عقیقین است و در بیان حقوق آنها و در بیان وظایف اهل حق است
 در این کتاب در بیان احوال ایتام و عقیقین است و در بیان حقوق آنها و در بیان وظایف اهل حق است

تصرف

اصفهان بوسیله مغولها

بقلم

ج . ۱۰ . بویل J. A. Boyle

ترجمہ

سر تیب مسعود معتمدی

تصرف اصفهان بوسیله مغولها

در میان مورخان مسلمان که وقایع هجوم مغول را بایران نوشته اند جوزجانی تنها مورخی است که بتصرف اصفهان اشاره میکند . شاید بعلمت اینکه اصفهان خیلی دور و در جنوب ایران واقع شده بود ، جو بوتای و سو بوتای سرداران سپاه مغول ، در لشکر کشی تابستان سال ۶۱۸ هـ . (۱۲۲۱ م) که پس از گرفتن ری و قزوین و همدان بخش بزرگی از عراق (منظور عراق عجم است) را غارت و قتل عام کردند باصفهان توجه نکرده بودند و لی بهر حال جو بوتای در بهار بعد از قرار گاه زمستانی مغول که در

بقلم

ج . ا . بویل J A. Boyle

ترجمه

سرتیپ مسعود معتمدی

۱ - تاریخ جهانکشی جوینی ترجمه بویل (منچستر ۱۹۵۸) ص ۱۴۷

دشت مغان بود برای فرو نشانیدن طغیان همدان بآن شهر وارد شد. اما بزودی باز بسوی شمال برای الحاق بارتش اصلی در آذربایجان برگشت. سپس مغولان تاخت و تاز بزرگ خود را ادامه داده و از قفقاز گذشتند. ولی باید دانست این مغولان آن مغولانی که هفت سال بعد در تابستان سال ۶۲۶ هـ (۱۲۲۸ م.) برای اولین بار با صفهان نزدیک شدند، نبودند. بلکه اینها همان نیروئی بودند که مشرق ایران را در سال قبل مورد هجوم قرار داده و بوسیله سلطان جلال-الدین در نزدیک دامغان مغلوب شده بودند.^۲

بمبداء عملیات آن دسته در هیچیک از مراجع اشاره نشده است، اما میتوان فرض کرد آنها بقایای ارتشی هستند که برای تصرف استحکامات کوهستانی، افغانستان را ترک کرده بودند. نسوی^۳ فهرستی از امراء آنها ترتیب داده است و یکی از آنها بایجو نویان است که جانشین چرماغون فرمانده سپاه مغول در مغرب شد.^۴ نبرد اصفهان که در سال ۶۲۶ (۱۲۵۰ گوست ۱۲۲۸) اتفاق افتاد یک جنگ قطعی نبود^۵ و پس از اینکه سپاهیان مغول بدیوارهای حصار شهر نزدیک شدند بدون اینکه کوششی برای تصرف آن بکنند آنرا دور زده بسوی شمال برگشتند و با سرعت زیاد سه روزه بهری رسیدند و از آنجا بسوی نیشابور حرکت کرده خود را بیشت کوههای افغانستان رساندند. اما چون دو سال بعد همین عده رامی بینیم برای تقویت سپاهیان چرماغون که از طرف خان بزرگ مغول - او کتای - مأمور تعقیب سلطان جلال الدین شده بود، بکار رفته است باید گفت، لامحاله پایگاه خود را هر کجا که بوده است ترک کرده

۲ - نگاه کنید بتاریخ ایران کمبریج جلد ۵ (کمبریج ۱۹۶۸) ص ۳۳۰

۳ - نورالدین محمد نسوی مؤلف تاریخ سیرت جلال الدین منکبرنی (مترجم)

۴ - سیرت جلال الدین تصحیح مجتبی مینوی (تهران ۱۳۴۴ - ۱۹۶۵) ص ۱۶۷ - یکی از امراء مغول یسعود نویان *yasa' ur* که شاید بایسعود بهادریکی است از طرف چنگیز خان با او کتای برای تصرف و انهدام غزنه اعزام شد (بکتاب امراء مغول در افغانستان و هند بر اساس طبقات ناصری جوزجانی) تألیف بویل ۲۳۵ - ۲۴۷ مراجعه کنید.

۵ - بتاریخ ایران کمبریج ج ۵ ص ۳۳۰ - ۳۳۱ نگاه کنید.

بودند و بهر صورت عده‌های تحت فرماندهی همین امیر بودند که سر انجام اصفهان را تصرف کردند .

در باره عملیات چرماغون ، جوینی^۶ که منبع اصلی ما در دربار مغول است اطلاعات خیلی کمی میدهد . این مورخ برای این قسمت از تاریخ خود خاطرات پدرش را که در دستگاه حکام مغول خراسان صاحب مقام بوده منعکس ساخته است و نظریات پدر جوینی ممکن است تحت نفوذ اربابهایش که مخالف چرماغون بوده و طبیعتاً بکوچک جلوه دادن عملیات او تمایل داشته‌اند ، منعکس شده باشد و همچنین ممکن است در جزئیات عملیات هم تصرفاتی کرده باشند در هر حال ممکن است مراجع اطلاعات درباره اصفهان ، در این قسمت از تاریخ جهانگشا بدوره بعد از اشغال اصفهان بوسیله سپاههای چرماغون و بایجو که تحت مراقبت حاکم خراسان گذاشته شده بودند مربوط باشد .

سکوت جوینی در مورد تصرف اصفهان باعث سکوت در تاریخ رشید - الدین^۷ که در این بخش از کتابش شرح جوینی را بشکل مختصرتری نقل میکند ، نیز شده است .

جوزجانی از طرف دیگر بطور مختصر و مبهم شرحی درباره فعالیت‌های چرماغون در مغرب ایران مخصوصاً عملیاتی که منجر بسقوط اصفهان شده ذکر میکند . او در این باره میگوید :^۸

۶ - منظور عظاملک جوینی (۶۳۲ - ۶۸۱) مؤلف تاریخ جهانگشای جوینی است (مترجم)

۷ - رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۵ - ۷۱۸) وزیر سلاطین مغول ایران و مؤلف جامع التواریخ رشیدی (مترجم)

۸ - مؤلف در اینجا گفته‌های جوزجانی را بانگلیسی ترجمه نموده است و ما بهتر دیدیم عین عبارات جوزجانی را از کتاب او نقل کنیم . نگاه کنید بطبقات ناصری چاپ حبیبی ج ۲ چاپ اول (لاهور ۱۹۵۴) ص ۷۰۳ (مترجم)

« لشگر چرماغون مغل که بطرف عراق بود ، مدام آن جماعت را بالشگر امیر المؤمنین مقاتله و پر خاش میبود و بهیچوجه بر لشگر دارالخلافت دست نمی یافتند و پیوسته بر کفار شکست می یافتند خصوصاً در گرفتن شهر صفهان . مدت پانزده سال بپایست تا شهر صفهان تسلیم توانستند کرد . اگر قاضی صفهان^۹ شهادت نیافتی کفار را گرفتن صفهان مسلم نشدی که لشگر چرماغون و ختیانویین^{۱۰} مدت پانزده سال بر در شهر صفهان و حوالی آن جنگ و قتال میکردند و اهل صفهان در این مدت دروازه های شهر را بساز کرده بودند چنانچه دروازه ، شب بسته نبودی و از غایت جلادت غازیان صفهان ، مغول را مجال درون رفتن نبودی تا مردی را جماعت مرتدان از راه بردند که قاضی را بپاید کشت که فتنه محافظت شهر در پی اوست . چون قاضی را شهید کردند ، شهر بگرفتند . »

پیش از اینکه نوشته جوزجانی را مشروحاً مورد بررسی قرار دهیم باید بدو تن دیگر که همزمان و شاهد وقایع بوده اند توجه نماییم . این دو تن عبارتند از شاعر معروف سعدی شیرازی و راهب سیمون دو سنت کانتن - Simon de Saint - Quentin که همراه يك هیئت در سال ۱۲۴۷ (۵۶۴۵ هـ . ق) به نزد بایجو اعزام شده بود و او مؤلف تاریخ تاتار میباشد که در مجموعه تاریخ و نسان دو بووه Vincent de Beauvais نگهداری میشود . سعدی در باب پنجم بوستان که در ۶۵۵ هـ - ق سروده است داستان يك سپاهی را که دوست او وساکن اصفهان بوده چنین شرح میدهد:^{۱۱}

۹ - احتمالاً میتوان گفت همین قاضی در موقع نبرد اول اصفهان در آنجا بوده است . بتاریخ ایران چاپ کمبریج رجوع نمائید .

۱۰ - نگاه کنید به امراء مغول در افغانستان و هندوستان ص ۲۳۹ که من گفته ام این سردار همان ôtegu- ôhina جوینی ورشیدالدین است و فرمانده سپاه خراسان بوده و در ۶۵۳ هـ - ق (۱۲۵۶) مسئولیت جنگ با اسماعیله کوهستانرا بعهده داشته است .

۱۱ - پروفیسور بویل در اینجا ترجمه انگلیسی اشعار سعدی را ذکر کرده است و چون برگردانیدن دوباره آن بفارسی درست نبوده ما عین اشعار را در اینجا نقل کردیم (مترجم)

که جنگ آور و شوخ و عیار بود
بر آتش دل خصم ازو چون کباب
ز پیولاد پیکانش آتش نخست
که خودوسرش نه در هم سرشست
بکشتن چه گنجشک پیشش چه مرد
.....

که باراست طبعان سری داشتی
که بیشم در آن بقعه روزی نبود
خوش آمد در آن خاک پاکم مقام
.....
.....

که بازم گذر در عراق افتاد
بدل برگذشت آن هنر پیشه ام
بمهرش طلبکار و خواهان شدم
خدنگش کمان ارغوانی زیر
.....

سر دست مردیش برتافته
سر ناتوانی بزانو برش
چه فرسوده کردت چو روباه پیر
بدر کردم آن جنگجوی ز سر
گسرفته علمها چو آتش بر آن
چو دولت نباشد تهور چه سود
.....

در آدن سر مرد سم و ستور
زره جامه کردیم و مغفر کلاه

مرا در سپاهان یکی یار بود
مدامش بخون دست و خنجرخصاب
ندیدمش روزی که ترکش نسبت
نزد تبارک جنگجویی بخشست
چو گنجشک روز ملخ در نبرد
.....

مرا یکدم از دست نگذاشتی
سفر ناگهیم زان زمین در ربود
قضا نقل کرد از عراقم بشام
.....
.....

قضا را چنین اتفاق افتاد
شبی سر فرو شد باندیشه ام
بدیدار وی زی سپاهان شدم
جوان دیدم از گردش دهر پیر
.....

فلک دست قدرت برو یافته
بدر کرده گیتی غرور از سرش
بدر گفتم ای سرور شیر گیر
بخندید کز روز جنگ تر ۱۲

زمین دیدم از نیزه چون نیستان
برانگیختم گرد هیجا چو دود
.....

گسروهی پلنگ افکن پیل زور
هناندم که دیدیم گرد سپاه

۱۲ - اشاره بهجوم مغول باصفهان است (مترجم)

چو باران بلا رگ فرو ریختیم
 توگفتی زدند آسمان بر زمین
 بهر گوشه برخاست توفان مرگ
 کمند ازدهای دهن کرده باز
 جوانجم درو برق شمشیر و خود
 پیاده سپر در سپر یافتیم
 چو باران بلا رگ فرو ریختیم
 چو بازوی توفیق یاری نکرد
 که کین آوری ز اختر تند بود
 نیامد جز آغشته خفتان بخون
 فتادیم هر دانه‌یی گوشه‌یی
 چو ماهی که با جوشن افتد بشست
 که گفتم بدوزند سندان به تیر
 سپرپیش تیر قضا هیچ بود^{۱۳}

چو ابر اسب تازی برانگیختیم
 دو لشکر بهم بر زدند از کمین
 ز باریدن تیر همچون تگرگ
 بصید هژبران برخاش ساز
 زمین آسمان شد ز گرد کبود
 سواران دشمن چو دریافتیم
 به تیر سنان موی بشکافتیم
 چه زور آورد پنجه جهد مرد ؟
 نه شمشیر کند آوران کند بود
 کس از لشکر ما زهیجا برون
 چو صد دانه مجموع در خوشه‌یی
 بنامردی از هم بدادیم دست
 کسانرا نشد ناوک اندر حریر
 چو طالع زما روی برپیچ بود

سعدی جنگ اصفهان را بشرح بالا توصیف میکند و سیمون دو کانتن در تاریخ تاتار ۱۴ در فصل ویرانی ایران همین مطلب را که عبارت از هجوم مغول و تصرف اصفهان است بطور اختصار شرح میدهد.

اگر این مدارك معتبر است لااقل ما خواهیم دانست که اصفهان در تابستان سقوط نکرده زیرا طغیان زاینده رود عملیات عبور از سیلاب را دشوار می ساخته است. روایت سعدی در شرح زندگیش روشنائی زیادی روی مسائل تاریخ شهر میاندازد. ما میدانیم که او پس از تکمیل تحصیلاتش در بغداد (۱۲۳۶م =

۱۳ - بوستان به تصحیح محمد علی فروغی (تهران ۱۳۱۶) ص ۱۵۴ - ۱۵۶

۱۴ - چاپ ژان ریشارد (پاریس ۱۹۶۵) ص ۵۴

۱۵) و قبل از عزیمتش بشام (سوریه) مدتی را در اصفهان نزد دوستش گذرانده است. چنانکه در این باره در گلستان میگوید: «از صحبت یاران دمشقم ملالتی پدید آمده بود سردر بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتیکه اسیر فرنگ شدم در خندق طرابلس با جهودانم بکار گل بداشتند»^{۱۶} تا اینکه یکی از بزرگان حلب که با او سابقه‌ی داشت او را از بند خلاص کرد و با خود بحلب برد و دختر خود بدوداد و دختر بدخوی «زبان طعنت دراز کرده همی گفت تو آن نیستی که پدرم ترا از فرنگ باز خرید گفتم بلی من آنم که بده دینار از قید فرنگم باز خرید و بصد دینار بدست تو گرفتار کرد»^{۱۷}

همانطور که گفته شد سعدی مدتی را در اصفهان نزد دوستش گذراند و پیش از تصرف شهر آنجا را ترك گفت.

چه موقع مغولها اصفهان را تصرف کردند؟ بطوریکه دیدیم جوزجانی^{۱۸} گفته است مغولها اصفهان را گرفته ولی پانزده سال زمان لازم شد تا توانستند شهر را تصرف کنند و اضافه میکند سپاه چرماغون و ختیانویان برای مدت پانزده سال در برابر دروازه شهر اصفهان بجنگ و ستیز ادامه دادند.

این سخن اخیر که دلالت دارد بر اینکه شهر در ۶۴۳ هـ ق (۱۲۴۵ م)

۱۵ - عباس اقبال میگوید سعدی بین سالهای ۶۳۱ - ۶۳۳ هـ ق (۴ - ۱۲۳۳ م) موقعیکه ابن الجوزی تدریس را در بغداد شروع کرد آنجا بود. بمقاله اقبال در سعدی نامه (تهران ۱۳۱۶) ص ۵۲۷ - ۶۴۵ رجوع نمائید. همچنین بیادداشتهای قزوینی درباره تاریخ جهانگشای ج ۳ ص ۴۶۵ - ۴۶۶

۱۶ - باب اخلاق درویشان

۱۷ - باب اخلاق درویشان

۱۸ - طبقات ناصری چاپ حبیبی ج ۲ ص ۶۸۴

موقعیکه بایجو جانشین چرماغون و فرمانده مغرب شد تصرف گردید صحیح نیست و شاید يك لغزش کلامی است زیرا در جای دیگر جوزجانی میگوید « همه شهرهای ایران نهب شد و خراب گردانید مگر يك شهر اصفهان را که از اول ظهور چنگیز خان مغول و لشگر کشی او بدیار عراق تا وقتیکه اصفهان گشاده شد پانزده سال بایست. » این مدت را اگر ما نه از آغاز بلکه از پایان اردو کشی حساب کنیم محققاً صحیح است.

در ۶۳۵ هـ ق (۱۲۳۸ م) يك سپاه مغول ببغداد حمله کرد و حمله آنها از طرف شرفالدین اقبال شرابی سردار سپاه خلیفه مستنصر ۱۹ و امرا سپاه مجاهدالدین ایبک دوات دار کوچک و دوات دار بزرگ التون بارس دفع گردید . وقایع بوسیله بارهه براوس ۲۰ و جوزجانی و رشیدالدین ۲۱ ثبت شده است ولی فقط اولی تاریخ آنرا ذکر میکند. ۲۲

سپاه مغول طبق روایت جوزجانی از معبر حلوان وارد بین النهرین (عراق عرب) شده و رشیدالدین پایگاه سپاه را همدان میدانند که از آن طریق وارد شده است. ۲۳ چرماغون در این وقت هنوز در ایران بود طبق گفته جوزجانی ۲۴ « سپاه خود را در حدود قم و کاشان مقام ساخت و بعضی را بطرف فارس و کرمان بدوانید ۲۵ اتابک ابوبکر فارس که پادشاه آن بلاد بود برادر

۱۹ - ابو جعفر منصور بن طاهر المستنصر بالله سی و ششمین خلیفه عباسی (مترجم)

۲۰ - گاهنامه تاریخی بارهه براوس Barhe Braeus ترجمه والیس بوج ، لندن ۱۹۳۲ ص ۴۰۴

۲۱ - جامع التواریخ چاپ بلوشه ص ۳۴۳ - ۳۴۴ (وص ۶۰۶ چاپ دکتر کریمی) و جانشینان چنگیز خان تألیف بویل نیویورک ۱۹۷۱ ص ۲۳۳

۲۲ - رجوع کنید به ج ۲ از ص ۷۰۴ ببعده طبقات ناصری

۲۳ و ۲۴ و ۲۵ - طبقات ناصری چاپ حبیبی ج ۲ ص ۶۸۳ - ۶۸۴

حاجب براق خطائی که فرمانده گواشیر و کرمان شده بود بطریق صلح با لشکر مغول بساختند و مال معین کردند که هر سال برسانند و آندو مملکت فارس و کرمان بسبب آن قرار صلح آرام گرفتند و از لشکر کفار بسلامت بماندند و باقی جمله شهرهای عراق، آذربایجان و طبرستان خراب شد.

یکی از آن شهرها اصفهان بود. تاریخ تصرف اصفهان فقط بوسیله یک مرجع غیر دقیق یعنی امیر دولت شاه سمرقندی نوشته شده است. دولت شاه در شرح حال کمال الدین اسمعیل میگوید « هنگام هجوم مغولها ب اصفهان شاعر طریق ریاضت و زندگی صوفیانه در پیش گرفته بود و در خانقاهی خارج شهر در گوشه عزلت نشسته بود و در نتیجه مزاحمی نداشت. یک اصفهانی برای حفاظت اندوخته و اشیاء گرانبها خود از این وضع استفاده کرده آنها را در داخل چاهی در حیاط خانقاه پنهان نموده بود. روزی یک پسر مغول با تیرو کمان در تعقیب پرنده‌یی در این مکان بود تصادفاً زه گیر کمان در چاهی که گنجینه اصفهانی در آن پنهان شده بود افتاد و جستجو برای پیدا کردن زه گیر بکشف گنج ختم شد. حرص و طمع مغولها بیدار گردید و کمال الدین بیچاره را بشکنجه کشیدند تا جای گنج‌هایی که خیال میکردند پنهان نموده است فاش سازد.

دولت شاه میگوید او در موقع قتلش یک رباعی با خون خود نوشته است.^{۲۶} دولت شاه قاریخ دقیق وفات کمال الدین را اول جمادی الثانی ۶۳۵ هـ ق مطابق با ۲۱ دسامبر ۱۲۳۷ ذکر میکند و این تاریخ تعیین میکند که شهر در اواخر پائیز یا اوایل زمستان یعنی فصلی که بر گردانیدن آب زاینده رود برای محاصره شهر مناسب بوده بتصرف در آمده است چنانکه مغولان این شیوه را در جاهای دیگر هم بکار برده‌اند.^{۲۷} و سیمون دو سنت کانتن ممکن

۲۶ - تاریخ ادبیات ایران ا.ج. براون Brown ج ۲ لندن ۱۹۰۶ ص ۵۴۱-۵۴۲

۲۷ - مخصوصاً در گرگانج. برای شرح بیشتر رجوع کنید ب کتابی که ر. آ. سیکلتون.

۱. توماس ا.، فارستون و جرج دو پاتر نوشته‌اند (نیوهاون و لندن ۱۹۶۵ م) ص ۱۰۲ - ۱۰۴

است در اظهار ادعایش- چون خود در آنموقع در آنجا بوده- صادق باشد. جوزجانی همانطور که دیدیم فقط از شهادت قاضی که مردم اصفهان را بمقاومت و پایداری در مقابل مهاجمین تشویق میکرده صحبت نموده است. مقاومتی که نظیری در جای دیگر ایران نداشته است و مابایستی بدون توجه به نظریه او بطور کلی بی نظر باقی بمانیم.

پاك سنڌ تاريخي

از

محمد شيرواني

در جنگ خطی شهرداری اصفهان که مرکز اسناد دانشگاه تهران میکروفیلمی از روی آن تهیه کرده است و به شماره ۲۴۲۵ در آن مرکز ضبط میبشد رونوشت فتح نامه‌یی زیر عنوان «فتح نامه اصفهان» موجود است که متأسفانه تاریخ ندارد و قرائن و اشاراتی هم در آن دیده نمیشود که باستناد آن بتوان بتاریخ آن پی برد. همینقدر باستناد رسم الخط آن میتوان گفت مؤخر از قرون ششم و هفتم نیست و بهر حال چون انتشار آن بی فایده نبود برای آگاهی محققان و دانشمندان محترم به نشر آن مبادرت میشود و از محققان و خوانندگان محترم انتظار میرود چنانچه به تاریخ و شأن صدور آن آگاهی یافتند برای روشن شدن گوشه‌یی از تاریخ ایران، اطلاعات خود را در معرض استفاده خوانندگان مجله قرار دهند.

محمد شیروانی

فتح نامه اصفهان

چون بعون غایت ازلی و
یمن سعادت لم یزلی ابواب فتح
و نصرت بر چهره روزگار
همایون ما گشاد و اسباب ظفر
و پیروزی ایام میمون را آمازه
است لاجرم روی بهر مهم کی
می نهیم و خود توفیق موا کب
عدد را راید و حادی میشود
و عزم هر قضیه کی مصمم
میگردانیم جنود تأیید عسا کر
منصور را قاید و هادی میگردد
و ما یعلم جنود ربك الا هو سور
صورة مصلحتی بر صحیفه ضمیر
مرتسم نشده کسی هاتف غیب
اتمام آنرا نداء انجام میدهد
و بیرنگ استخلاص مملکتی
بر لوح خاطر متنقش نگشته
کی ملهم صواب حصول آنرا

از :

محمد شیروانی

بقبول حسن تلقی مینماید و افواج دولت ادراك آن امنیت را بر وفق بغیة دواسبه استقبال میکنند و ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم و مصداق این مقال و برهان این حال آنکه چون در کشف حیاطت ربانی و کشف کلائیة یزدانی جل جلاله و عم نواله عزیمت توجه بر صوب عراق مقرر فرمودیم و بمبارکی و طالع سعه بظاهر اصفهان رسیدیم و حومه آنجا مرکز رایات نصرت پیکر گشت دست در دامن محبت اصل که جل متین آن بهیچ تأویل قطع نمیتوان کرد زد و باذیال رأفت فطری که من المهد الی العهد آن عزیز بر اذر را مبذول و مبسوط داشته ایم تشبث نمود و بحکم «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیر و اما بانفسهم» در باطن خود تغییری کرد کی آثار آن در اندرون مبارک ما ظاهر شد و سلسله اخوت را بسر انگشت لطایف معذرت چنان تحریک داد کی آنرا بمسامع استرضا اصفا کرد. مرضی و مشکور و مسموع و مقبول فرمودیم و هر غبار و خسی کی در این مدت بر حواشی خاطر کیمیا خاصیت نشسته بود بکلی برخاست و سوء ظن بحسن یقین مبدل گشت و طمأنینه در مقام ریت قرار گرفت چنانچه از طرفین هیچ کدورت نماند و موارد و مشارب بر اذری و مناهل و مشارع کهتر مهتری از مجموع شوایب صافی شد و بصفاء اول باز رفت بنوعی کی امید و اوثاق و رجا صادق کی بعد الیوم اساس آن چون جهات است بایدار و مانند سبع شداد استوار باشد.

ولم ارا بقی من وصال^۱ هراجع الی الود^۲ من بعد القلی والتقاطع

دلها استماع می افتد کی :

بینی و بینکم مالیس ینفصل

دع الوساة بما قالوا و ما فعلوا

بیا که نبوت صلحست و دوستی و عنایت

بشرط آنکه نگوییم از آنچه رفت حکایت

۱ - نسخه بدل : و داد

۲ - نسخه بدل : الحب

والحمد لله على احسانه

قدر جمع الحق الى مكانه

شکر این نعمت کی روی نمود و این اتفاق حسنه کی دست داد همگی
 همت و کلی نیت بر آن مقصور و مصروف فرموده ایم کی خاص و عام را در
 سایه معدلت و سایه مرحمت جای دهیم و جناح اشتیال بر احوال همگنان گستریم
 و عموم زیر دستان را کی و دایع حضرت آفریدگار عز شأنه و عظم برهانه اند
 در حجر رأفت و عاطفت نگاه داریم چنانچه در ریاض آسایش و آرامش و ظلال
 امن و استقامت روزگار گذارند و اجر و ثواب و درجات آن دینا و دنیا و عاجلاً
 و آجلاً بحصول پیوند و روزگار دولت روز افزون و ایام همایون را مدخر
 ماند و درین هفته عنان عزیمت مواکب فرخنده بمراجعت صوب دارالملک
 معطوف خواهد بود این منشور نفعده الله تعالی فی الاقطار در قلم آمد .

فتح نامه اصفهان

چون بعون غیاة ازیلی تو بمن سعادت لم یزیل ابواب فتح و نصرة
بر چهره روزگار مابین ما تبار و اسباب ظفر و پروزی امام مبین را
آزاد است لاجرم روی بر مهمی می نهیم و فرد توینت مواجب کواکب
علا در آید و حاجی می شود و عزم بر قضیه لا مصتم می گردانیم جنود تا یابد
عساکر منصور را تا یابد و حاجی می آرد و ما یسکلم جنود و تک الامور
مهور صورت مصیبت بر صحیفه ضمیر مرتزم نهد که هاتق غیب
انام آنرا اندازد از انجاس می رود و پیک استخلاص ملکوت
بر لوح خاتم منتقش نگشته که ما هم صواب حصول آنرا بقبول حسن
تالیق مینماید و امواج دولت از آن آن امنیت را بر وفق بغیة در اسبه
استقبال می کند و ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله
ذوالفضل العظیم و مصداق این مقال و برهان این حال آنکه
چون در کتب حیاطه برانی و کتب کلاسیه از این جل جلاله و عظم ترانه
غیر کت قوجه بر صوب عراق مقرر فرمودیم و بمبارکی و طالع سعد
بظلم اصفهان رسیدیم و حوینه انجام از آیات نصرة پیکر کت

دست در امن محبت اصلی یک جبل متین آن بهیچ تاویل
 قطع نمی توان کرد و با ذیال رانۀ فطرت یک من المهدال العهد
 آن عزیز برادر را مبذول و مبسوط داشته ایم نسبت نمودن حکم
 ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا و اما بانفسهم در اطن حد تغییر کرد
 یک آمار آن در انزونی مبارک ما ظاهر شد و سلسله اخوت را
 بر آنکت لطایف معذرت جان تحریک داد یک از ابسامع
 استرضا اصغارا. مرضی و مشکور و مسکون و مقبول فرمودیم
 و سر عباد حسنی یک درین مدت روحانی خاطر کیمیا خاصیت
 نسبت به ذنیکه بر خاست و سوز ظن محسن یقین مبدل گشت
 و طمانینه در مقام ریت قرار گرفت چه چنان از طرفین بیچ کدورت
 نماند و موارد و مشارب بر ارضی و مناہل و مسامح کهن متحرک
 از مجموع شمایب صافی شد و بصفا اول با زلفت بنوعی یک
 امیدوار گشت و در جا صادق ^{بیدالیوم} یک اساس آن چون جهات است
 بایدار و مانند سبع سداد استوار است
 و در اول الحف
 و لم ارا بقی من وصال مراجع ایله الود من بعد الفی و التقاتع

درها استماع می اندکیلا

دع الوصاة بما قالوا وما فعلوا بينه وبينكم ما ليس بينكم
بألا فتر صلحت ودرستی وغمات شرط آنکه نگویم از آن بجز بقت حکمت

والحمد لله على احسانه قد رجع الحق الي مكانه

شکر این نعمت را اوی نمود و این اتفاق حسنه بجا است داد

بیک ممت و کلمه نیت بران مقصود و مصروف نوموده ایم کلا

خاص و عام را در سایه عدالت و سامه رحمت جاتی و میم

و خاج استنبال بر احوال ممکنان کسبیم و عموم ذریقتانرا

باید و دایع حضرت آفرینکار عنایت و عظیم برکانه اندر حجرات

و عاطفت نگاه داریم چنانچه در این آسایش و آرامش و ظلال

امن و استقامت روزگار گذارند و اجر و ثواب درجات آن

دنیا و دنیا و عاجل و آجت الا کصول میزند و روزگار دولت

روز افزون و آیام مایمون و امان غمناز و هر منفعت عیان غنیمت

مواکب فرخنده مراجعت صوب دارالملك معطرند خواهد بود

این مشورفتند الله تعالی فی الاقطار هر قلم آمده

عسگر خان

سفیر فتحعلیشاہ در پاریس

از خاطرات کنستان

پیشخدمت مخصوص ناپلئون

ترجمہ :

سر تیب محمود . کی

جنگ اول ایران و روس (۱۲۰۸-۱۲۱۸ ه.ق) و تصرف قسمتی از خاک قفقازیه و گرجستان توسط روسها که متعلق بایران بود، موجب شد فتحعلیشاه برای استرداد نواحی از دست رفته در صدد یافتن متحدی برآید. ارتباط سیاسی ایران و فرانسه در این تاریخ به این سبب و علت صورت گرفت و ناپلئون بناپارت هم که در این ایام ب فکر برانداختن قدرت انگلیسها بود و راه آنرا از طریق ایران و دسترسی به هندوستان میدانست از اتحاد و ارتباط با دولت ایران استقبال کرد. عسگرخان افشار نخستین نماینده ایران بود که به دربار ناپلئون فرستاده شد و چند زمانی در قرارگاههای متحرك ناپلئون حضور داشت. مکاتباتی که بین دربار تهران و عسگرخان و از طرفی بین ناپلئون و دربار ایران بوسیله عسگرخان صورت گرفته در حال حاضر در آرشیوهای ملی فرانسه و

بایگانی وزارت خارجه آن کشور موجود است. مقاله
حاضر شرحی درباره زندگی او در دربار ناپلئون میباشد
و حاوی نکاتی جالب از نظر تاریخی است که بوسیله
کنستان پیشخدمت مخصوص ناپلئون برشته نگارش
در آمده و سر تیپ محمود کی آنرا ترجمه و برای
این مجله فرستاده است.

بررسی ای تاریخی

عسگر خان

سفیر فتح‌علیشاه در پاریس

روز یکشنبه ۱۶ اوت ۱۸۱۰
(برابر با ۲۵ مرداد ۱۱۸۹)
اعلیحضرت امپراطور در کاخ
توئیلری عسگر خان سفیر ایران
را بهمراهی مسیو . ژوبر .
Jaubert مترجم وی بحضور
پذیرفت. این دانشمند خاورشناس
بدستور امپراطور در معیت
آقای اوتره « Outrey » کنسول
فرانسه در بغداد مأموریت
داشتند که عسگر خان را از مرز
فرانسه تا پاریس هدایت و
همراهی کنند. بعدها عسگر خان
بافتخار شرفیابی دیگری
نیز بحضور اعلیحضرت نائل آمد
و این شرفیابی که جنبه رسمی
داشت در کاخ سن کلو انجام
پذیرفت .

از خاطرات کنستان

پیشخدمت مخصوص ناپلئون

ترجمه

سرتیپ محمود . کی

سفیر مردی بود خوش اندام باقدی بلند و چهره‌ای دوست‌داشتنی و سیمائی خوش تر کیب و توأم با نجابت و بزرگ‌زادگی .

در رفتار مؤدبانه او بویژه نسبت بمیانوان علائم بارزی از نزاکت و آداب‌دانی فرانسوی وجود داشت . همراهان او که همگی با دقت انتخاب شده و ملبس بلباسهای باشکوه بودند بهنگام عزیمت از ارزروم به سیصد نفر بالغ میشدند ولی دشواریهای مسافرت عالیجناب را به ترك تعداد زیادی از همراهان خود و ادار ساخته بود . همین تعداد تقلیل یافته هم فی‌نفسه بزرگترین دسته‌ای بود که يك سفیر با خود بفرانسه به‌مراه آورده بود . سفیر با همراهان خود در عمارت مسادموازل دو کنتی De Conti واقع در کـوچه فرژوس Fréjus سکونت گزیده بود .

هدیائاتی که پادشاه ایران بوسیله او برای امپراطور فرستاده بود فوق‌العاده گرانبها بودند این هدایا عبارت بودند از ۸۰ قواره پارچه کشمیر از رنگهای گوناگون ، تعداد متنابهی مروارید غلطان بابعاد مختلف که چند عدد آن فوق‌العاده درشت بودند . يك دهنه اسب بسبك شرقی مزین بمروارید و فیروزه و زمرد و غیره ، و بالاخره شمشیر تیمورلنگ و طهماسبقلیخان (منظور نادرشاه است . مترجم) ، شمشیر تیمورلنگ مزین به مروارید و سنگهای قیمتی بود ولی از آن طهماسبقلیخان بسیار ساده بود . هر دوی این شمشیرها دارای تیغه هندی بودند که بر روی آن‌ها نقوش بسیار ظریفی بامهارت تمام کنده‌کاری شده بود .

در آن هنگام بی‌مناسبت ندیدم که درباره این سفیر اطلاعات چندی از گوشه و کنار بدست آورم . او دارای اخلاقی بود بی‌اندازه ملایم و فوق‌العاده خوش بر خورد و نسبت بکسانی که بدیدار او می‌آمدند متواضع ، بسانوان گلاب و عطر گل‌سرخ و بمردان تنباکو ، عطر و قلیان هدیه میکرد . او خوش داشت که جواهرات فرانسوی را با جواهراتی که با خود از ایران آورده بود

مقایسه کند و گاهی نزاکت و ادب را بجائی میرسانید که مبادلات و معاملات بسیار پرسودی را بپانوان پیشنهاد میکرد و اگر احیاناً یکی از آنها از قبول پیشنهاد وی سرباز میزد این امتناع موجبات رنجش و دلتنگی او را فراهم میآورد.

هنگامیکه زنی زیبا وارد اطاق او میشد او ابتدا لبخندی میزد و بانوعی لذت و افر و تقریباً در حالت خلصه بگفته او گوش میداد سپس در کمال ذوق و اشتیاق او را در کنار خود می نشاند و باشتابزدگی تمام بالش و پارچه های کشمیری را در زیر پاهای وی میگذاشت (چون در خانه او جز پارچه کشمیر پارچه دیگری نبود و زیر جامه ها و حتی ملافه های او همه از پارچه های کشمیری بسیار ظریف دوخته شده بود)

عسگرخان از شستن سر و صورت و ریش خود در برابر دیگران بهیچوجه احساس ناراحتی نمیکرد و برای این عمل در برابر یکی از غلامان خود چمباتمه میزد و او نیز بنوبه خود باپیش آوردن آفتابه و لگنی چینی این عمل عجیب و غریب را تکمیل و تسهیل میکرد.

سفیر به هنر و دانش تمایل و ذوق آشکاری داشت و شخصاً هرد دانشمندی بود. آقایان دو بوا Dubois و لوازو Loyseau در مجاورت عمارت او آموزشگاهی دایر کرده بودند که بارها مورد بازدید عالیجناب قرار گرفت. او بشرکت در جلسات فیزیک تجربی علاقه و افری داشت و سؤالاتی را که به وسیله مترجم خود مطرح میکرد همه نمایشگر این واقعیت بودند که او بخصوص در زمینه علوم بویژه در مورد برق دارای اطلاعات بسیطی است. فروشندگان اشیاء هنری و کارهای دستی ارادت خاصی باو داشتند زیرا او کالاهای آنها را بدون چانه زدن زیاد خریداری میکرد. او از چیتهمای طرح هندی که در کارگاههای ژوئی Jouy بافته میشد خیلی خوشش میآمد و حتی نوع پارچه و نقش و نگار و رنگهای آنرا بپارچه های کشمیری ترجیح

میداد. بطوریکه چند دست لباس از پارچه مزبور را خرید و برای مدل قراردادن و بعنوان نمونه بایران فرستاد.

روز تولد امپراطور، عالیجناب در باغ عمارت خود مراسم جشن و شادمانی بسبب شرقی ترتیب داد. نوازندگان ایرانی وابسته بسفارت آهنگها و آوازههای شگفت آوری را که اکثر آنها دارای اجنی خشن و جنگجویانه بود اجرا کردند و در پایان جشن مراسم آتشبازی با شکوهی انجام گرفت که در آن علائم اختصاصی پادشاه ایران و حرف N علامت اختصاصی ناپلئون بطرز زیبایی در کنار یکدیگر پرتوافشانی میکردند.

عالیجناب از کتابخانه مخصوص امپراطوری نیز دیدن نمود. آقای ژوبر در این دیدار راهنمایی او را بعهده داشت. نظم و ترتیب خاصی که در این کتابخانه عظیم حکمفرما بود موجبات حیرت و شگفتی سفیر را فراهم آورد. او در حدود نیمساعت در تالار کتابهای خطی توقف کرد. این کتابها بنظروی فوق العاده زیبا جلوه گر شدند و حتی در میان آنها چند نسخه را شناخت که در ایران از طرف نویسندگان نامداری نسخه برداری شده بود. يك نسخه قرآن خطی توجه مخصوص او را بخود جلب کرد و بطوریکه ضمن اینکه از تماشای آن واله و مبهوت شده بود چنین گفت « در ایران حتی یک نفر هم پیدا نمیشود که برای بدست آوردن این گنجینه عظیم حتی در فروش جگر گوشگان خود برای يك لحظه تردید کند».

بهنگام ترك کتابخانه سفیر از متصدی کتابخانه سپاسگزاری نمود و بوی وعده داد که با تقدیم چند نسخه کتاب خطی که با خود بهمراه آورده بود کتابخانه او را غنی تر سازد.

چند روز پس از معرفی، سفیر از موزه بازدید بعمل آورد. مشاهده تابلوئی که سرور او پادشاه ایران را نشان میداد بسختی او را تحت تأثیر قرار داد

بطوریکه او از ابراز مراتب خوشوقتی و سپاسگزاری خود عاجز مانده بود. تابلوهای تاریخی و بویژه تابلوهای جنگها بیش از سایر آثار هنری توجه او را جلب کرد بطوریکه او یک ربع تمام در برابر تابلوی «تسلیم وین» سرپا بیحرکت بر جای ماند. هنگامیکه بانتهای غرفه آپولون رسید عسگرخان برای رفع خستگی لحظه نشست و بلافاصله قلیان خواست و شروع بکشیدن آن نمود و وقتی که قلیان کشیدن را تمام کرد از جای خود بلند شد و مشاهده کرد که عده زیادی از بانوان کنجکاو در گرداگرد او حلقه زده اند و بوسیله آقای ژوبر بآنها تعارف کرد و کلمات و جملات بسیار خوش آیندی نثار آنان نمود. پس از ترك موزه عالیجناب بگردش در باغ توئیلری پرداخت و طولی نکشید که جمعیت انبوهی او را در میان گرفته و بدنبال وی براه افتادند. در این روز عالیجناب بنمایندگی از طرف پادشاه متبوعه خود نشان درجه یکم خورشید را به پرنس بنوان Benévent (منظور تالیران است . مترجم) اهداء نمود. این نشان اثر هنری جالبی بود که عبارت بود از خورشیدی از الماسها که بنوار قرمزی پوشیده از مرواریدها الصاق شده بود .

وجود و حضور عسگرخان در پاریس اثری بمراتب بارزتر و مساعدتر از سفیر ترك بر جای گذاشت زیرا عسگرخان مردی بود سخنی و دست و دل باز که با ادب و نزاکت خاص خود در کمال مهارت دل همگان را بدست میآورد و بانر مش و انعطافی که داشت بخوبی میتوانست خود را با آداب و رسوم فرانسویها هماهنگ سازد . در صورتیکه همکار ترك او مردی بسود خشک ، متفرعن سریع الغضب، عبوس و بدخو که برعکس همکار ایرانیش بهیچوجه اهل شوخی و بگو بخند نبود و هیچگونه مزاحی را نمیتوانست تحمل کند.

ولی سفیر ایران با وجود روح ملایم و اخلاق سازش کاری که داشت مع هذا يك روز دستخوش خشم و غضبی شدید گردید و

انصافاً باید قبول کرد که حق بجانب او بوده است. جریان امر از این قرار است که در کنسرتی که از طرف امپراطریس ژوزفین در عمارت مخصوص او داده میشد عسگر خان که از موسیقی و آهنگهای فرانسوی چندان خوش نمیا آمد معهذاً توانست دندان بچگر گذاشته و تا مدتی آنرا تحمل کند ولی پس از چند دقیقه طبیعت انسانی او بر نزاکت و آداب دانی وی غالب آمد و سفیر را در خواب سنگینی فرورد، ولی وضع سفیر در آن موقع برای خوابیدن چندان مناسب نبود بدین معنی که سفیر در حالیکه پشت خود را بدیوار و دیوای خویش رابه پایه های عقبی صندلی خانمی که در جلو او نشسته بود تکیه داده بود در حال ایستاده بخواب رفته بود. چند نفر از افسران گارد خوشی و تفریح خود را در این یافتند که نقطه اتکاء عسگر خان را دفعتاً از پیش پای او بردارند. اجرای این نقشه کار آسانی بود و کافی بود که خانمی را که بر روی صندلی نشسته بود در توطئه خود شریک کنند و این کار هم بزودی انجام پذیرفت. و بانوی مزبور بطور ناگهانی از روی صندلی خود بلند شد و بالنتیجه صندلی در اثر سنگینی سفیر رو بجلو لغزید و عالیجناب که دفعتاً تعادل خود را از دست داده بود بزحمت توانست در عالم خواب و بیداری با چسبیدن به دور و بریهای خود و چنگ زدن به پرده هائی که در دسترس وی بودند خود را از سقوطی حتمی نجات دهد و مآلاً با ایجاد سروصدائی گوشخراش بر سر پا بایستد. افسرانی که این بلای شیطنت آمیز را بسر او آورده بودند با حالتی جدی از او تقاضا کردند که بمنظور جلوگیری از تکرار چنین وضعی بعوض ایستادن بر روی صندلی بنشیند و خانمی هم که در این عمل شریک جرم آنها شده بود بزحمت قادر بود که جلو خفقان خود را از خنده ای که بوی دست داده بود بگیرد و عالیجناب هم در معرض خشم و غضبی قرار گرفته بود که بخوبی میشد آنرا از نگاههای غضب آلود و حرکات شدید دستهای وی تشخیص داد.

علاوه بر این صحنه ماجرای دیگری نیز مدتها موجبات خنده و تفریح درباریان رافراهم آورد. جریان از این قرار است که عسگر خان چند روز در خود احساس بیماری مینمود و صلاح را در این دید که به عوض توسل به پزشک ایرانی خود برای سرعت در معالجه دست به دامن دکتر بوردوا Bourdois که از پزشکان کار آزموده پاریس بود بزند. سفیر او را با اسم می شناخت زیرا یکی از عادات او این بود که از روی کنجکاوی تقریباً از نام تمام چهره های مشهور و آشنای شهر، با خبر باشد. بهر حال عالیجناب امر با حضار دکتر بوردوا صادر نمود و مجریان امر نیز در کمال سرعت و شتابزدگی نسبت با اجرای دستور او اقدام نمودند ولی در اثر یک ندانم کاری و یا اشتباه غیر عمدی بجای دکتر بوردوا آقای ماربوا Marbois رئیس دیوان محاسبات پاریس را که بعلت نداشتن کمترین رابطه ای با سفیر از این احضار بی موقع دچار شگفتی و حیرت شده بود بیالین عسگر خان حاضر نمودند. عسگر خان که پزشک مورد نظر خود را شخصاً و قیافتاً نمی شناخت لباسهای رسمی آقای ماربوا را با لباسهای پزشکی عوضی گرفت و بمحض ورود آقای ماربوا دست خود را بسوی او دراز کرد و در عین حال زبان خود را نیز بیرون آورده و با او نشان داد. آقای ماربوا که از این طرز استقبال حیرت زده شده بود پیش خود تصور کرد که این نوع برخورد شاید یکی از رسوم نزاکت و آداب معاشرت شرقی در سلام دادن به مقامات دولتی باشد لذا تعظیمی کرد و دستی را که بسوی وی دراز شده بود در کمال ادب و صمیمیت فشار داد و چند لحظه در همین حال تواضع و فروتنی باقی بود که خدمتکاران سفیر بعنوان اطلاع ظرفی از طلا را که در آن وسیله و آلتی قرار داشت که مورد استعمال آن نیاز به تشریح بیشتری ندارد به آقای ماربوا عرضه کردند. آقای ماربوا که آنرا مورد استعمال آن وسیله را بفراست دریافت دستخوش خشم و عصبانیتی آشکار گردید و در حالیکه واپس میرفت بالحنی قاطع

پرسید که معنی این حرکات چیست؟ و سپس هنگامیکه متوجه گردید که سفیر و اطرافیان وی اورا با عنوان دکتر خطاب میکنند فریادزد:

- دکتر چه کسی است؟ کدام دکتر؟

- دکتر شمائید آقای دکتر بوردوا

آقای ماربوا که از مشاهده این صحنه منفعل و شرمنده و در عین حال متحیر شده بود حقیقت ماجرا را بفراست دریافت و دانست که شباهت و هماهنگی نام او با دکتر بوردوا علت اصلی این دیدار نامطلوب بوده و این اشتباه مضحک را بوجود آورده است.

خطوط

میخی چطور خوانده شد؟

بقلم:

علی سامی

خطوط میخی چطور خوانده شد؟

تلاش و کوشش خاور -
شناسان و دانشمندان اروپائی
از سده هفدهم میلادی به این
طرف برای رونویسی و بدست
آوردن رمز خطوط میخی تخته
سنگها، که سرانجام منجر به
کشف و خواندن آن شد ،
باندازه‌ای شایان اهمیت و بحث
است که جا دارد از آن همه
کوششها یاد شود ، تا معلوم
گردد خواندن نوشته‌های پارسی
باستانی که قسمت اعظم تاریکی -
های تاریخ دوران هخامنشی را
روشن ساخت ، باچه مرارت و
تحمل سختی ها و بوسیله
چه دانشمندان و پژوهندگان
فراهم گردیده و اکنون بطور
ساده و آسان در دسترس مآقرار
گرفته است .

بقلم

علی سامی

اگر روشن بینی و کوششهای بوجود آورندگان خط میخی یعنی سومریها و همچنین مساعی آن اقوامی که آنرا ساده و آسان کردند و بصورت الفبائی در آوردند، یعنی پارسیان و هادیها، سبب شد که رویدادهای تاریخی و فرهنگ کشورهای شرق باستانی و ایران از هزاره ها و سده های پیش از میلاد مدون و مضبوط گردد، کوششها و پژوهشهای دانشمندان اروپائی هم در سه سده اخیر سبب گردید که خط پارسی باستان که دو هزار و سیصد و اندی سال متروک و منسوخ شده بود، خوانده گردد و نکاتی مبهم از تاریخ این دسته مردمان که نگاهبان تمدن بشری بوده اند روشن شود.

مساعی این دانشمندان صرفاً از روی علاقه مفرط بروشن ساختن وضع تمدن گذشته بشر بوده که حتی پاره ای از آنها جان خودشان را هم بر سر این کار نهادند در حالیکه نمیدانستند در راهی که گام مینهند آیا امید کامیابی دارد یا نه؟ آنان هر چند که گنج ظاهری از اینهمه رنج نبردند، ولی نامشان جاودانی و خدماتشان ثبت تاریخ گردیده است.

دانشمندان اروپائی پس از جنگهای صلیبی در سده های دوازده و سیزده میلادی بسوی خاور زمین متوجه شدند و بتدریج بررسی و تحقیق در آداب و رسوم و ادبیات و زبان و خط و هنر و دانش مردم خاور زمین یکی از هدفهای اساسی کاروانان فرهنگی گردید.

آنهمه خاورشناسان و تاریخ نویسان ورهگذران، که از کنار آثار و سنگ نگارهای گذشتگان این دیار میگذشتند، نوشته هایی که همراه آن نقشها کنده شده بود، میدیدند، ولی به راز آن پی نمیدادند. کسانی هم که توجه بیشتری به خطوط کرده اند، آنها را نقش و علاماتی تصور نموده بودند که برای زیبایی و تزئین صحنه ها ترسیم شده بود، و بهیچوجه اندیشه اینک که این علامات خط و شرح زندگی و کارهای کسانی باشد که آن آثار را بوجود آورده و از خود بیادگار گذارده اند، در مخیله شان خطور نمیکرد. از سده هفدهم بتدریج این علامتهای زیبا و منظم توجه خاورشناسان و جهانگردان را

بخود جلب نمود، و سبب شد تا در نتیجه مساعی ودقت چندین نفر از آنها کلید رمز خط میخی پارسی باستان و سپس سایر خطوط بدست آید.

از دیرزمانی که به سده چهاردهم میلادی میرسد بسیاری از اروپائیان که به ایران آمدند، ویرانه‌های تخت جمشید را از نزدیک دیده و در سفرنامه‌های خود شرحی از آثار باقی مانده نوشته‌اند، « اودوریش فن پاردنن »^۱ راهب « فرانسیسکائی »^۲ در سال ۱۳۲۰ میلادی و « ژوزفات باربارو »^۳ سفیر اهل « ونیز » حدود سال ۱۴۷۴ میلادی هنگام پادشاهی « اوزون حسن » فرمانروای ترک میباشند. ونیزی نامبرده بهند و عثمانی و ایران سفر کرد و سفرنامه‌اش نخستین بار در سال ۱۵۴۳ در ونیز و مجدداً سال بعد در همان شهر منتشر شد و ترجمه انگلیسی آن بسال ۱۸۷۳ در لندن انتشار پیدا کرد.

در سال ۱۵۷۳ « جفری دوکت »^۴ سفیر « رودلف دوم » (قیصر آلمان) در دربار شاه عباس و منشی او « گئورگ تکستاندر »^۵ و در سال ۱۶۰۰ میلادی « هانریچ پوزر »^۶ و در ۱۶۲۱ « گروس ندلیتز »^۷.

همه این اشخاص تخت جمشید را از نزدیک دیده و درباره آن کم و بیش یادداشت‌هایی نوشته‌اند. ولی از خطوط و اشکال میخی بحثی نکرده و متوجه آن نگردیده بودند، و آنانی که دقت بیشتری کرده بودند مانند « س.س. ویتته »^۸ اشکال حروف را اثرات کرم خوردگی و موربانه تصور نموده بودند.

1— Odorich von Pardenon

۲— فرقه فرانسیسکائی پیروان فرانسوادسیز Francois Dasics که در سال ۱۲۰۹ میلادی این فرقه را تشکیل داد و در همان سال بامضاء پاپ رسید انگلندیها این فرقه را برادران خاکستری Grey Friars میگفتند.

3— Josephat Barbaro

4— Geoffrey du Chette

5— George Textandre

6— Henrich von Poser

7— Gross Nedlitze-

8— S. S. Witte

در اوائل سده هفدهم فردریک « دوک هلشتاین^۹ » در آلمان بندرگاهی ساخت بنام « فریدریکشتادت ». او برای رونق این بندر بر آن شد که مرکز تجارت ابریشم گیلان را در آنجا قرار دهد، تجارت ابریشم ایران در آن زمان مهم و مورد توجه کشورهای اروپائی بود. برای این منظور هیئتی را بعنوان سفیر روانه دربار ایران نزد شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ه. ق) جانشین شاه عباس کرد. « ادام الثاریوس^{۱۰} » دانشیار دانشگاه « لایپزیک » هم با سمت دبیری سفارت همراه این هیئت بایران آمد (۱۶۳۹ - ۱۶۳۵ م) ، این هیئت در اصفهان بحضور شاه صفی رسید و چون رئیس هیئت اخلاق و رفتار خشنی داشت ، اولثاریوس از آن هیئت جدا شد و بخدمت دولت روسیه درآمد و سپس به آلمان برگشت و در آنجا سفرنامه خود را درباره ایران و روسیه نوشت.

کتاب الثاریوس حاوی اوضاع آنروزی ایران بود و از آثار باستانی موجود در آن توضیحاتی داده شده،^{۱۱} و هم اوست که با کمک دو نفر ایرانیان ساکن آلمان (حق وردی و رضا) گلستان سعدی را بزبان آلمانی ترجمه و منتشر ساخت و همچنین در ایالت « شلزویک هولشتاین » علاقه خاورشناسی را بوجود آورد، و قسمتهای جالبی از آثار ادبی ایران را ترجمه و منتشر کرد. در اثر کوششهای او دانشگاه « گیل » در سال ۱۶۶۵ کرسی زبانهای شرقی را دایر کرد.

« انتونیو دو گوووا^{۱۲} » سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانی و پرتغال در دربار شاه عباس بزرگ در سال ۱۶۵۶ در بازگشت از ایران از راه اصفهان بشیراز و بوشهر، گذارش هم به تخت جمشید میافتد و ضمن شرح باقی مانده آثار این

9- Frederick Duke of Holstein

10- A. Olearius

11- The Voyages and travels of Ambassadors sent by Fredrick Duke op Holstein, to the great duke of Musovy and the King of Persia London 1662

12- Intonio de Govoea

بنای معظم، به‌علامات و اشکال خطوط اشاره مینماید و حدس میزند که شاید نام سازنده کاخ باشد.

پیش از این خساورشناس نخستین اروپائی که در سال ۱۶۲۲ ضمن دیدار تخت جمشید، باین علائم برخورد، و چند علامت و حروف از خط‌ها را برای مطالعه و بررسی رونویس کرد و بسا خود به اروپا برد، «پیترو دولاول ۱۳» ایتالیائی بوده وی اظهار داشته بود که این اشکال نمودار خطی است که از چپ بر راست نوشته می‌شده است و این نخستین گام بزرگ برای کشف خط میخی و تعقیب موضوع از طرف سایر دانشمندان و پژوهندگان بعدی گشت. این دانشمند نمونه‌های خط میخی را که رونوشت برداشته بود، بیکی از دوستانش «شیپائو» پزشک ناپل داد، او نیز رونوشت‌هایی از آنها بدوستانش داد. پیترو دولاول از سال ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۷ در فلسطین و سوریه و مصر و عراق و ایران و هندوستان بود از سال ۱۶۱۶ (۱۰۲۵ ه. ق) تا فوریه ۱۶۲۴ (ربیع - الثانی ۱۰۲۳ ه. ق) در ایران گذرانید و طرف توجه شاه عباس بزرگ بود. در ۱۶۲۶ پس از دیدار تخت جمشید و شیراز به بندر هرمز و سپس به بندر سورت و بهرم بازگشت و در دستگاه پاپ اوربن هشتم شأن و منزلتی حاصل کرد. کتاب او یکی از مهمترین و درست‌ترین مدارک تاریخی آن زمان می‌باشد. «ژان شاردن»^{۱۴} جهانگرد و جواهر فروش و تاریخ نویس فرانسوی که در سال ۱۶۶۵ بایران آمد و طراح او «گرو»^{۱۵} رونویس‌های زیادی از خط‌های میخی را تهیه کرد و در کتاب‌هایش که سه سال ۱۶۷۴ در چهار جلد منتشر گردید ضمن شرح مفصل ویرانه‌های تخت جمشید، چاپ شد. شاردن سه بار به تخت جمشید مسافرت کرده بود.

در ۱۶۸۵ «انگلبرت کمفر»^{۱۶} پزشک آلمانی ضمن گردش در ایران سه

13- Pietro De llavalle

14- Jean Chardin

15- Grelot

16-E. Kamfer

روزهم در تخت جمشید میماند و نامگذاری این خط به میخی^{۱۷} از اصطلاحات و ابتکارات او میباشد.

«کورنلوس دو بروئن»^{۱۸} هلندی در ۱۷۰۴ هنگام دیدار تخت جمشید، از روی خطوط رونویس‌هایی برداشت. اوسه‌ماه در آنجا بماند و ۲۴ طرح از قسمت‌های مختلف نقوش و آثار و خطوط کشید. سفرنامه‌اش که از نخستین مطالعات اروپائیان روی آثار تخت جمشید است، در پنج مجلد در سال ۱۷۳۲ در آمستردام منتشر شد.

«کارستن نیبوهر»^{۱۹} در سال ۱۷۶۱ در رأس هیئتی بدستور فردریک پنجم پادشاه دانمارک حرکت کردند و ده‌ها هزار کیلو متر در سرزمین‌هایی راه پیمودند که تا پیش از آنها پای اروپائی به بسیاری از آنها نرسیده بود. قسطنطنیه، قاهره، مکه، بمبئی، ایران، تخت جمشید، بغداد، حلب، اورشلیم، قبرس از جمله نقاطی بودند که مورد مطالعه نیبوهر قرار گرفت. پژوهشها و نتایجی که از این سفر بدست آمد، آنگونه ارزنده بود که مدت يك سده دانش اروپا نمیتوانست از آن صرف‌نظر کند.

تهیه مقدمات این سفر چهار سال بطول انجامید، تا اینکه در ۱۷۶۱ دو دانشمند دانمارکی بنام «فن‌هافن» و «کتر» کرامر» باتفاق پرفسور «فورسکال» سوئدی و نقاش آلمانی «باورنفلید» و یک خدمتگزار، سفری را آغاز نمودند که از آن عده فقط کارستن نیبوهر ۲۷ ساله زنده به وطن خود بازگشت و بقیه مردند.

هیئت نامبرده بسایک کشتی بادی از دریای اطلس بسوی مدیترانه رفتند و نخستین کارشان آغاز شد. نیبوهر با آلات اندازه‌گیری که خود ساخته بود باندازه‌گیری کرانه‌ها و دریاها پرداخت تا اینکه به قسطنطنیه رسیدند.

17- Cunieform

18- Cornelius de Bruyns

19- C, NeiBuhr

پس از توقف کوتاهی کشتی بادی راه مصر را در پیش گرفت و یکسال در قاهره ماندند. نیبوه در آنجا بیاد داشت و ثبت آداب و عادات مصریان و مطالعه زبانها و برداشتن رونویس از خطوط باستانی مصر مبادرت کرد. وی همچنین اندازه گیری جدیدی از هرمهای مصر و ژرفای جزر و مدهای دریای سرخ بعمل آورد.

در پایان سال ۱۷۶۲ پنج دانشمند نامبرده بمقصد اصلی خود یعنی کشور یمن رسیدند. اینان نخستین اروپائینی بودند که باین سرزمین پا گذاشتند و ماهها باطراف و اکناف راه پیمودند تا اینکه نیبوه اولین نقشه کامل یمن را تنظیم کرد. این نقشه یکصدسال بعد مورد استفاده انگلیسیان قرار گرفت و با تغییرات مختصری امروز هم معتبر تلقی میگردد. اما بدین هنگام فورسکال سوئدی و فن هافن دانمارکی ناگهانی مردند و سایرین هم راه بمبئی را در پیش گرفتند. در بین راه دو نفر دیگر هم در گذشتند، بطوریکه هنگام ورود به بمبئی فقط نیبوه و کرامرزنده بودند. پس از مدتی کوتاه دکتر کرامر هم بسرای جاسودانی شتافت. علت بیماری و مرگ ناگهانی آن هیئت را مالاریا که در آن زمان در مان آن بخوبی ناشناخته بود، دانسته اند. نیبوه در اثر این وقایع و از دست دادن همراهان، از دیدار هندوستان صرف نظر کرد و از راه ایران باز گردید. او در تخت جمشید نخستین نقشه این کاخ عظیم و نمای قدیم را تنظیم نمود و از خطوط و سنگواره آن رونویسها و طرحهایی برداشت که بعدها منتج بکشف خط میخی گردید. نیبوه نام عبدالله را برای خود برگزید و سرانجام در نوامبر ۱۷۶۷ به کپنهاگ رسید.

ارزش کتابها و نقشهها و مجموعهها و کار ارزنده او ده سال بعد تشخیص داده شد. نیبوه در ۱۸۱۵ در سن ۸۲ سالگی در حالیکه کور و مفلوج شده بود، چشم از جهان بر بست. ولی همین نویسنده و دانشمند نابینا در اثر خدمات گرانبهایی که انجام داده بود، بدریافت نشان عالی دانمارک، عضویت آکادمی فرانسه و شوراها و کشفیات طبیعی نروژ و سوئد نائل آمده بود.

نیبوهرس از روی قرائن و شواهد، نظریات پیترو دولاول را که گفته بود خطوط از چپ بر است نوشته می شده، تأیید و همچنین کشف کرد که نوشته ها به سه الفبای مختلف نوشته شده است. او ۲ علامت که همین علامات و حروف فعلی خط میخی پارسی میباشد تشخیص داد ولی چون اطلاعات کافی نداشت نتوانست تحقیق بیشتری بنماید.

گام مهم تر و عملی را «گئورگ فریدریش گرتفند» آلمانی (۱۷۷۵-۱۸۳۵) برداشت. وی در ۲۷ سالگی دانشیار دانشگاه «گوتینگن» ۲۱ و مدرس زبان یونانی و لاتین شد و به انجمن دانشمندان و استادان آن دانشگاه توضیحاتی در اطراف خط میخی تقدیم کرد.

گرتفند با خود اندیشید که شاهان هخامنشی مانند شاهان ساسانی نبشته های خود را اینطور شروع کرده اند: «فلان شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه بزرگ، پسر فلان... شاه شاهان...» که شاهنشاهان ساسانی هم بهمان نحو نبشته های خود را آغاز نموده اند. در نتیجه موفق شد که ۱۳ شکل مختلف از نامهای خاص را از سنگ نبشته های میخی کشف نماید، و دریافت که این خط سیلابی نیست بلکه الفبائی میباشد، و تصور نموده بود که دو خط دیگر مادی و بابلی است و از روی تطبیق نوشته ها با هم دید که واژه ای که در ابتدای سنگ نبشته ای قرار گرفته و حتماً نام پادشاه میباشد در نبشته دیگری مثلاً واژه سوم یا چهارم قرار گرفته نام پادشاهی است که سنگ نبشته اول را نوشته و سنگ نبشته دومی بنام پسر او میباشد. در نتیجه نام داریوش و خشیارشا و ویشتاسب را پیدا کرد و سپس واژه شاه و شاه شاهان را و بزرگ (وزرك) ۲۲ را که صفت بعد از واژه شاه و همه جا تکرار شده است، پیدا کرد و تشخیص داد.

20— Georg Fredrich Grotefend

۲۱— از دانشگاههای کهنسال آلمان میباشد که در سال ۱۷۳۸ در شهر دانشگاهی Gottingen گتینگن تأسیس گردید.

22— Vazraka

از روی این حدس واژه‌های نام بنیانگزار و پسرش و واژه «پسر» را پیدا کرد. ولی يك اشکال بنظر او رسید که آنرا بزودی مرتفع ساخت و آن این بود که نمیدانست نام مؤسس و سازنده کاخ «کوروش» است یا «داریوش»، و البته تصور میکرد که شاید کوروش باشد. زیرا حقاً او بنیانگزار شاهنشاهی ایران و دولت بزرگ هخامنشی بود. ولی چون این واژه سنگ نبشته از هفت حرف ترکیب یافته و واژه کوروش شش حرف است، پس فهمید که نام کوروش نیست و همچنین پسر بانی کاخ کمبوجیه هم نیست زیرا حروف اول این دو نام (ك) و با هم برابر است، در حالیکه حرف اول دو اسم پادشاه مرقوم در سنگ نبشته‌ها دو حرف متفاوت میباشد. بنابراین حتم کرد که دو پادشاه کوروش و کمبوجیه نیست و باید داریوش و خشیارشا باشد. نام یونانی داریوش و نامی که از او در کتابهای یهود باقی مانده و همچنین اطلاعاتی که تورات از داریوش و خشیارشا میدهد، به فرضیه او کمک شایانی کرد و سه واژه از حروف میخی را بخوبی توانست بفهمد که معنی آن چیست و لی البته تلفظ آنرا نمیدانست.

کوششهای این دانشمند تا حد زیادی بکشف راز خط میخی کمک کرد و راه را برای سایر دانشمندان و مجاهدین بعدی باز کرد. او خط میخی را در سال ۱۸۰۲ خواند ولی مدت‌ها کار و کشف مهم او ناشناخته ماند و مورد تأیید آکادمی گتینگن قرار نگرفت، و از بیم آنکه مورد استهزا واقع نشوند از انتشار و چاپ آن خودداری کردند، و او تبعات خود را ضمن کتاب یکی از دوستان چاپ کرد.

ضمناً «تو کسن ۲۳» خاورشناس آلمانی و استاد دانشگاه «روستوک» متوجه علامت «که» مخصوص جدا کردن واژه‌ها از یکدیگر است گردید و کشف کرد که سه خط نوشته شده در سنگ نبشته‌ها سه زبان مختلف میباشد.

«ف مونتر^{۲۴}» دانشمند دانمارکی اسقف جزیره «زیلند^{۲۵}» هم‌درس سال ۱۸۰۲ این مسئله را حل کرد که خط اولی الفبائی و دومی هجائی (عیلامی) و سومی تصویری است (آشوری) و حروف «آ» و «ب» را هم تشخیص داده بود.

در اینجا باید یادآور شود که نتیجه پژوهشهای دو دانشمند فرانسوی «انکتیل دو پرون^{۲۶}» که در سال ۱۷۶۳ به‌ندرفت و هفت سال در آنجا ماند و زبان سانسکریت و فارسی جدید را آموخت و در بازگشت اوستا را برای نخستین بار در ۱۷۷۱ بچاپ رسانید و دیگری «سیلوستر دو ساسی^{۲۷}» که برای خواندن سنگ‌نبشته‌های پهلوی سعی وافیه معمول داشته بود، کمکی به گرفتند نمود. زیرا سنگ‌نبشته‌های شاهنشاهان ساسانی با جمله‌های: «شاه بزرگ، شاه‌شاهان، شاه‌ایران و غیر ایران، پسر فلان، شاه بزرگ، شاه‌شاهان» آغاز میگردد.

«سیلوستر دو ساسی» از خاورشناسان بزرگ فرانسه بود که جزو همراهان ناپلئون بناپارت بمصر رفت، چندی بعد بفرمان او جزو انجمن «پژوهشهای مصر^{۲۸}» در قاهره گردید که ریاست آن با «مونتر» عالم ریاضی‌دان مشهور و واضع هندسه ترسیمی و نیابت آن نیز با خود ناپلئون بود. او همیشه ابلاغیه‌های زبان عربی سپاهیان بناپارت را در مصر انشاء میکرد، و به کمک مونتر و «سن‌هیئر» نه‌تنها رموز تمدن مصر را کشف و علم شناسائی مصر را کامل ساخته بلکه با خواندن خط پهلوی خدمت بس گرانبھائی بروشن ساختن فرهنگ زمان شاهنشاهی ساسانی نموده است.

پس از گرفتند «راسموس راشک^{۲۹}» دانشمند دیگر دانمارکی (۱۷۸۷ -

24- F. Münter

25- Syaelland

26- Anquetil du Perron

27- Silvestre de Sacy

28- Institut D'Egypte

29- Rasmus Rask

۱۸۳۲) که به بیست و پنج زبان آشنائی داشت ، علامت جمع آخر واژه‌ها را پیدا نمود .

راشك با كمك مالی پادشاه دانمارك مسافرتی بخاورزمین کرد ، در پترز-بورك (لنینگراد کنونی) به تحصیل زبان فارسی و ارمنی و عربی پرداخت . در ۱۸۱۹ از راه قفقاز و تبریز به تهران آمد و از آنجا به اصفهان و تخت جمشید و شیراز رفت . در تخت جمشید به بررسی سنگ نبشته‌ها پرداخت و از راه بسو شهر به بمبئی رفت و با پارسیان هند آشنا شد و بگردآوری متن‌های پهلوی و اوستائی پرداخت . او دو حرف از الفبای میخی را بصورت جمع و مضاف الیه پیدا کرد .

راشك ثابت کرد که زبان اوستا با سانسکریت فرق دارد و چون زبان سانسکریت را خوب میدانست ، ترجمه اوستا را که تا زمان او بعضی مغلوپ بوده تصحیح کرد . او از پیشگامان پژوهندگی در زبانهای هندواروپائی بود و ضمن مسافرت بکشورهای خاور زمین بین سالهای (۱۸۱۹ تا ۱۸۲۳) مجموعه‌های گرانبھائی از متن‌های اوستائی و پهلوی را با خود به کپنهاگ برد . او رساله‌ای بزبان دانمارکی درباره زبان اوستائی و زندنوشته و ثابت کرد که زبان اوستائی زبان کهن و مستقلی است .

پس از گرفتند خاورشناس فرانسوی «بورنوف»^{۳۰} در سال ۱۸۲۳ از روی صورتهای ملتها اشکال و علائم را تاحدی مشخص نمود . وی پس از آنکه مطالعه خود را روی یسنا با تمام رسانید از روی اطلاعات و رونویس‌هایی که «شولتز»^{۳۱} از سنگ نبشته‌های الوند و وان تهیه کرده بود ، مشغول مطالعه روی نبشته‌های میخی پارسی شد . بورنوف واژه‌ها و رموز را خواند و معلوم داشت که زبان سنگ نبشته‌های پارسی باستان بازبان اوستا اختلاف دارد . او فهرست نام کشورهای نوشته شده در سنگ نبشته‌ها را بوسیله دست آورد ، پرفسور «لاس»^{۳۲}

30- Burnouf

31- Schultze

32- Lassen

استاد زبان سانسکریت اهل نروژ در سال ۱۸۳۵ تلفظ بعضی از حروف را تشخیص داد و سپس دو دانشمند دیگر «بیر آلمانی^{۳۳}» و «ژا که^{۳۴}» دنباله پژوهشهای او را گرفته و اشتباهاتی که کرده بود، مرتفع نمودند.

سرها نری راولینسن : ^{۳۵} در همان اوانی که گرفتند و سایر دانشمندان اروپائی تلاش برای کشف خط پارسی باستان و خواندن آن مینمودند، یک افسر جوان انگلیسی نیز بدون اینکه از پیشرفت دیگران در این راه اطلاعات کافی داشته باشد، مدت دو سال در کوه بیستون در برابر سنگ نبشته آنجا مشغول رونویس برداری و بررسی این خطوط بود و پس از بیست سال پژوهش پی گیر، موفق بخواندن نوشته هاشد و معمای بزرگ خط میخی را حل کرد.

خواندن نبشته های میخی پارسی، مقدمه خواندن سایر نوشته های میخی چون عیلامی و بابلی، اکدی، سومری، هیتی، اورارتوئی گردید، و بمنزله کلیدی بود که درهای بسته تاریخ کشورهای شرق باستانی و آسیای غربی را باز کرد.

راولین سن یکی از معروفترین و بزرگترین خاورشناسان سده نوزدهم میلادی است که خدمت بس گرانبها و شایان تقدیری بر روشن ساختن تاریخ باستانی ایران کرده است. وی در ۱۱ فوریه سال ۱۸۱۰ در «چاولینگن» چشم بدنیا گشود. هنگامیکه هیجده سال داشت در سال ۱۸۲۷ به هندوستان رفت و بنا به تشویق «سرجان ملکم^{۳۶}» فرماندار بمبئی و شرق شناس و افسر عالی مقام انگلیسی مشغول فرا گرفتن زبان فارسی شد و چون شوق زیادی به اینکار داشت بطوری پیشرفت کرد، که در سال ۱۸۳۳ یکی از دانایان زبان فارسی گردید. دانستن زبان فارسی و عشق به فرا گرفتن تاریخ و ادبیات ایران،

33— Beer

34— Jaquet

35— Sir Henry Rawlinson

36— Sir John Malcolm

سبب گردید تا به همراهی هشت تن افسرانی که برای آموزش فنون نظامی به سربازان ایرانی از انگلستان اعزام میشدند، رهسپار ایران گردد. ۳۷

راولین سن در عبور از تخت جمشید، موفق شد رونویسی از خطوط میخی آنجا بردارد و با خود ببرد (۱۸۳۳) و چون خوش صحبت و گرم و خوش معاشرت بود، بزودی دوستان و یارانی در ایران پیدا کرد و با دسته‌های مختلف مردم آشنائی یافت.

در سال ۱۸۳۵ در رکاب شاهزاده بهرام میرزا برادر محمد شاه قاجار فرمانفرمای کرمانشاهان مأمور آن دیار گردید. او بخوبی از این مأموریت استفاده کرد و نزدیک بدو سال تا ۱۸۳۷ میلادی در کوه بیستون مشغول سواد-برداری از نبشته‌های میخی داریوش بزرگ گردید. ولی بواسطه اختلافی که بین دولت ایران و انگلیس پیدا شد، ناچار گردید ایران را ترک نماید و کمی بعد برای ادامه مطالعات خود وارد خدمات سیاسی در عراق شد و بدینوسیله خود را به بیستون نزدیک ساخت و یکبار دیگر نیز در سال ۱۸۴۳ نبشته‌ها را مورد معاینه قرارداد. راولین سن از ۱۸۳۷ تا بیست سال روی این نبشته‌ها کار کرد و زحمت کشید. بر اثر کار زیاد و تلاش پی گیر و مرارت مطالعه شبانه‌روزی که برای رونویس برداری و خواندن خطوط میخی بیستون متحمل گردیده بود، در ۱۸۵۲ میلادی بیمار گردید و ناچار بلندن رفت و پس از بهبودی باز دنباله کارهای خود را گرفت.

راولین سن در بغداد با گرفتن نیز آشنا گردید و با آن دانشمند که خود سالها روی خط میخی پارسی کار کرده بود مباحثات و همکاری‌هایی داشت. نتیجه مساعی و مطالعات راولین سن در سال ۱۸۵۷ مورد توجه انجمن آسیائی پادشاهی ۳۸ لندن گردید و انجمن نامبرده به هر یک از چهار نفر پزوهنده؛

۳۷- پس از بسته شدن پیمان ترکمانچای دولت ایران برای اصلاح و تقویت قشون خود از دولت انگلیس تقاضای اعزام چند نفر افسر کرد. راولین سن یکی از همانها بود.

(«هینکس ۳۹» ایرلندی - «فوکس تالبوت ۴۰» انگلیسی - «یولیوس اپر ۴۱» متولد هامبورگ و استاد دانشگاه «سوربن» - راولین سن) يك نسخه نوشته تکلات پالاسار اول پادشاه آشور را که تازه بدست آمده بود، داد تاهر کدام جدا گانه و به تنهایی آنرا ترجمه کنند و نتیجه را اطلاع دهند پس از گذشتن وقت مقرر پا کتها گشوده شد و نتیجه بررسی و مطالعه هر چهار دانشمند خواننده خط میخی شبیه هم بود و اختلاف چندانی نداشت.

پژوهشها و مطالعات راولین سن در شماره دهم مجله انجمن آسیائی پادشاهی درج و منتشر گردید و بیاس این خدمت گران بها دولت ایران نشان شیر و خورشید و ملکه ویکتوریا لقب (سر Sir) و انجمن آسیائی نشان طلا باو داد. وی در ۱۸۹۰ در لندن در گذشت.

راولین سن از خاورشناسان بنام سده نوزدهم میلادی است که برای روشن ساختن نکات مبهم تاریخ قدیم ایران و ترجمه سنگ نبشته های هخامنشی مساعی و زحمات فراوانی کشیده است که شایان توجه و تقدیر میباشد.

در همان هنگام که گروتفند و راولین سن سرگرم خواندن خط های میخی ایران و شرق باستان بودند، سایر دانشمندان و کاوشگران اروپائی در ویرانه های آشور مشغول کند و کوب بودند تا از سنگ نگاره ها و آثار مربوط بآن دوره اطلاعات بدست بیاورند. از حسن اتفاق در همین اثنا بکتابخانه بزرگ آشوربانی پال که بیش از سی هزار خشت نبشته گلی در آن بود دست یافتند، و در نتیجه مقداری از خط های آشوری و سومری در دسترس پژوهندگان بویژه دو دانشمند نامبرده قرار گرفت. در بین خشت - نبشته های این کتابخانه تعدادی لوح حاوی فهرستی از واژه ها بسه زبان آشوری و بابلی و سومری بود که خود تسهیلاتی برای پیدا کردن مفتاح خطوط میخی گردید.

39- Hincks

40- Fox Talbot

41- Julius Oppert

انجمن آسیائی پادشاهی لندن: یکی از مجامع قدیمی و مفید فرهنگی

جهان است که در پانزدهم مارس ۱۸۲۳ میلادی تحت ریاست «هانری تامس - کول بروک»^{۴۲} و چند تن دیگر از دانشمندان و خاورشناسان عصر مانند «سرجان ملکم» و «سرجرج استن تن»^{۴۳} تشکیل گردید. ریاست افتخاری آن با پادشاه انگلستان بود و «هی تینگس»^{۴۴} و «ولزلی»^{۴۵} دونفر از مجلس اعیان نیز نایب رئیس افتخاری آن گردیدند و سپس «چارلزوات کین ویلیامز»^{۴۶} رئیس انجمن شد. در سال ۱۳۲۴ فرمان دولت برای ابقا و ادامه کار این انجمن صادر گشت و در ۱۸۲۸ بودجه معینی جهت ترجمه کتاب و تألیفات شرقی بنام «بنگاه ترجمه و نقل کتابهای شرقی»^{۴۷} اختصاص داده شد.

وارن هی تینگس در اوائل سال ۱۷۵۰ (۱۱۶۴ ه. ق) چهارسال پس از مرگ نادرشاه افشار بخدمت کمپانی هند شرقی وارد شد و در زمان سلطنت کریمخان زند فرمانروای بنگال گردید. او از خاورشناسان برجسته و فارسی-دانان بزرگ انگلیسی شمرده میشود. دانشمندان ایرانی را سخت گرامی میداشت و بهزینه شخصی خود بچند تن از پژوهندگان ایرانی که در کلکته ساکن بودند حقوق داد تا برای کتابخانه شخصی وی چندین کتاب مهم تاریخی را از سانسکریت و عربی بفارسی ترجمه کنند.

منظور از تأسیس انجمن آسیائی پادشاهی لندن، مطالعه و تحقیق درباره دانشها و هنر و آثار باستانی و ادبیات و خط و دینهای باستانی و چاپ و نشر نوشته و پژوهشهای دانشمندان و ایراد گفتارهای علمی میباشد. نخستین گزارش این مجمع در سال ۱۸۲۷ میلادی چاپ و منتشر گردید و در سال ۱۸۳۴ نشریه این انجمن بنام «مجله انجمن آسیائی شاهی» از چاپ بیرون آمد و در عرض ۳۷ سال بیش از یکصد جلد کتاب منتشر ساخت.

42— Henry Thomas Col. Brocke

43— Sir Gorge Stonton

44— Warren Hatings

45— Welzley

46— Charles Watkin Williams

47— Oriental Translation fond

یکی از شعبه‌های این انجمن فرهنگی، پژوهشها در باره فرهنگ و هنر و آثار باستانی ایران و زبان و خط آن میباشد. سرشناس‌ترین اعضاء این شعبه: سر جان ملکم و سرهانری راولین سن و پرفسور ادوارد براون و لارنس هی‌ورث میلز^{۴۸} متخصص در اوستا بوده‌اند.

این انجمن تا کنون بسیاری از کتابهای تاریخی و ادبی فارسی از قبیل روضةالصفاء، لوايح جامی، تزوك جهانگیری، نزهت القلوب حمدالله مستوفی، چهارمقاله عروضی، دیوان ملکی شیروانی، تاریخ جهانگشای جوینی و غیره را چاپ و انتشار داده است.

قدیمی‌ترین انجمن آسیائی، انجمن «باتاویا» میباشد که در سال ۱۷۸۱ میلادی در باتاویا پایتخت جاوه تأسیس گردید و پس از آن انجمن آسیائی بنگال است که در سال ۱۷۸۴ در کلکته توسط سرویلیام جونز^{۴۹} «خاورشناس معروف انگلیسی مؤلف تاریخ نادر و مؤلف اولین دستور زبان فارسی» (که به او جونز ایرانی لقب داده‌اند) تشکیل شد. همانند این مجامع آسیائی در بمبئی و مدرس از سالیان درازی بوجود آمده است.

انجمن آسیائی پاریس^{۵۰} یکسال قدیمتر از انجمن آسیائی لندن است یعنی در سال ۱۸۲۲ میلادی توسط سیلوستر دوساسی^{۵۱} در پاریس تشکیل شد و تا کنون بیش از دو است جلد کتاب و مجله بنام «مجله آسیائی پاریس»^{۵۲} حاوی پژوهشها و نوشته‌های خاورشناسان منتشر کرده است. آلمانیها هم از ۱۸۴۴ مبادرت به تشکیل چنین مجمعی نمودند.

48— Laurence Hey Worth Mills

49— Sir William Johns

50— La Societe Asiatique

51— Silvestre de Sacy

52— Journal Asiatique

علاوه بردانشمندان و خاورشناسانی که اشاره به کارها و خدماتشان شد اشخاص دیگری هم در راه رونویسی یا خواندن و ترجمه خط‌های میخی کوشش و کمک کرده‌اند مانند: جمز ریچ کلود^{۵۳}، نماینده دولت انگلیس در بغداد، وستر گارد^{۵۴} دانمارکی (۱۸۵۱ تا ۱۸۷۵) که موفق بکشف متن‌های عیلامی شد و مجموعه گرانبھائی از این نوشته‌ها با خود به کپنهاگ برد. چارلز تکسیه^{۵۵} (۱۸۳۸) فلانندن^{۵۶} و کست^{۵۷} فرانسوی (۱۸۴۱) لفتوس^{۵۸} (۱۸۵۲) انگلیسی دیولا فوا^{۵۹} فرانسوی (۱۸۸۴) آندراس^{۶۰} و اشتولزه^{۶۱} آلمانی (۱۸۷۶) که عکس سنگ نبشته‌ها را برداشت و به‌مراهی نلد^{۶۲} که کتابی نوشت، بانگ^{۶۳} بارتولومه^{۶۴}، بولنسن^{۶۵}، فوی^{۶۶}، هالوی^{۶۷}، هیتزیک^{۶۸}، هوبشمن^{۶۹}، کرن^{۷۰}، اپر^{۷۱}، ویلیام جکسن^{۷۲}، ویسباخ^{۷۳}، هربرت تلن^{۷۴}، جانسن^{۷۵} لون استرن^{۷۶}، در ۱۸۳۶، محقق لهستانی ولادیسلاس خوچیکویویچ^{۷۷}، (۱۸۴۷) یانوس سیدارووسکی مجارستانی^{۷۸}، در سال ۱۹۳۶ تحقیقاتی روی نبشته

- | | |
|---------------------------|-----------------------|
| 53— Claud James Rich | 54— Wester Gard |
| 55— Charls Texier | 56— Flandin |
| 57— Cost | 58— Loftus |
| 59— Dieulafoy | 60— F. C. Andreas |
| 61— Stolze | 62— Noldeke |
| 63— Bang | 64— Bartholomee |
| 65— Bollenson | 66— Foy |
| 67— Halevy | 68— Hitzig |
| 69— Hubschmann | 70— Kern |
| 71— Oppert | 72— Wiliam Jackson |
| 73— Weisbach | 74— Herbert Tolman |
| 75— Johnson | 76— Lowen Stern |
| 77— Wladislas Chodkiewicz | 78— Janos Szidarovski |

داریوش^{۷۹} کرد. گری^{۸۰} در ۱۹۰۲ در نیوهامون تحقیقاتی روی سنگ نبشته بیستون انجام داد. هینز آلمانی^{۸۱}، (خاورشناس آلمانی معاصر) ژرژ کامرون^{۸۲} کنت^{۸۳} (۱۹۵۲).

کتابهای معروفی که توسط این دانشمندان انتشار پیدا کرده است :

۱- دارمستتر : مطالعات مربوط بایران^{۸۴} جلد اول چاپ اسپینگل^{۸۵} (لایپزیک ۱۸۶۲) بحروف لاتین و ترجمه بزبان آلمانی چاپ کاسویج^{۸۶} (در سن پترزبورگ - ۱۸۷۲)

۲- سنگ نگاره و سنگ نبشته داریوش بزرگ بر کوه بیستون چاپ لندن ۱۹۰۷ تألیف کینگ و تامسن مشتمل بر متن میخی و ترجمه انگلیسی سنگ نبشته^{۸۷}.

۳- لغت پارسی باستان تألیف تلمن چاپ نیویورک ۱۹۰۸ شامل متن میخی و ترجمه و لغت نامه و توضیحات دستوری^{۸۸}.

۴- سنگ نبشته‌های هخامنشی تألیف ویسباخ چاپ لایپزیک ۱۹۱۱ شامل متن‌های فرس هخامنشی، عیلامی و بابلی و ترجمه آنها^{۸۹}.

79- Darajavaus Feliratal

80- L. H. Gray

81- Hinz

82- Cameron

83- Kent

84- Etudes Irianiennes Darmesteter

85- Spiegle

86- Kossowicz

87- L. W. King R. C. Thompson the sculptur and inscription of Darius the great on the Rock of Behistun in Persia London 1907

88- H. C. Tolman Ancient Peraian lexion and the texts, New York; 1908 cunieforn supplement 1910

89- F. H. Weissbach Die Kelinschriften der Achameniden Leipzig 1911, Die Altepersischen inchrifton Leipzig 1893.

- ۵- نبشته‌های پارسی باستان تألیف هر تسفلد چاپ برلن ۱۹۰۸.
- ۶- ژرژ کامرون الواح گلی تخت جمشید چاپ شیکاگو ۱۹۴۸ شامل متن عیلامی و ترجمه لوحه‌های گلی^{۹۰}.
- ۷- پارسی باستان چاپ نیویورک تألیف کنت ۱۹۵۰ شامل کلیه نبشته‌های میخی پارسی باستان با ترجمه و فهرست لغات و دستور^{۹۱}.
- ۸- فرمانه‌ای شاهنشاهان هخامنشی تألیف آقای شارپ استاد سابق دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی بزبانهای پارسی و انگلیسی و فرانسه چاپ شده، توسط شورای جشن شاهنشاهی ایران شامل ترجمه تمام نبشته‌های میخی پارسی و دستور این زبان^{۹۲}.

خاورشناسان و استادان خط‌های باستانی که برای ترجمه خط سومری

کوشش کرده‌اند :

- ۱- فرانسوا تورودانگن فرانسوی^{۹۳}
- ۲- آنتوان دایمل از دانشمندان واتیکان که برای خط میخی لغت نامه نوشت^{۹۴}.
- ۳- ادواردشی پیرا استاد دانشگاه شرقی شیکاگو^{۹۵}

90- G. G. Cameron, Persepolis treasury tablets Chicago 1948.

91- R. G. Kent, old Persian New York 1950.

92- The inscriptions in old Persian Cuneiform of the Achaemenian Emperors, the reverend Ralph Norman Sharp, M.A. Cantab.

93- Francois Thureau Dangin

94- Antoin Deimel

95- Edward Chiera

- ۴- ادم فالکنشتاین استاد دانشگاه هایدلبرگ^{۹۶}
 ۵- تور کیلدیا کوپسن عضوبنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو^{۹۷}
 ۶- بنوکانزبرگر^{۹۸}
 ۷- آرنوپوابل^{۹۹}
 ۸- ساموئل کریمر استاد دانشگاه فیلادلفیا^{۱۰۰}

-
- 96- Adam Falkenstein
 97- Thorkild Jacobsen
 98- Benno Canesberger
 99- Arno Poehl
 100- Samuel Kramer

شهر باستانی

در بند و حصار آن

بقلم

محمد یکتا

شهر باستانی دربند و حصار آن

قبایلی که از زمان ماد بهادر
شمال کوههای قفقاز پراکنده
بودند گاهگاه به سرزمینهای
قفقاز مانند آران، وان،
گرجستان و داغستان هجوم
میبردند.

بقلم

مجید کتالی

در کتاب منسوب به هرودت
آمده است که سکاها از دربند
بسرزمین ماد تاختند و لسی
کتزیاس نوشته است سکاها در
این زمان از راه کناره دریای
مازندران از راه خراسان و
گرگان ب سرزمین آذربایجان
و آران تاخته اند گذشته از
سکاها آلانها، هونها، تاتارها،
خزرها، چیچینها، اینگوشها،
و قبایل دیگر همه از آنسوی
کوههای قفقاز رو بجنوب
آورده اند.

شاهنشاهی بزرگ هخامنشی از زمان کوروش بزرگ به اهمیت نظامی و سوق الجیشی ناحیه دربند پی برد، کوروش بزرگ در این منطقه دژهای نظامی بسا گل و سنگ برپا داشت ولی پس از توجه سکاها به استپهای روسیه و اوکراین مدتی این منطقه از تاخت و تاز آنان برکنار ماند. ما درباره چگونگی این استحکامات در زمان اشکانیان آگاهی درستی نداریم چنانکه در باره تاریخ اشکانیان نیز که چهارصد و هفتاد سال در کمال نیرومندی پادشاهی داشته اند و در بیشتر جنگها امپراتوری روم را بزانو درمیآوردند آثاری برجا نمانده در آن زمان نیز بی شک در این بخش مرزی و کوهستانی حوادثی رویداده است. تنها در زمان بلاش اول و بلاش دویم درباره تاخت و تاز آلانها که از قبایل ایرانی بوده اند از دربند داریال مطالبی نوشته شده است.

دربند داریال در شمال گرجستان تنگه ایست که اکنون از جنوب به گرجستان و از شمال به سرزمین آسها (اوست شمالی) راه دارد اهمیت داریال پس از دربند است اما دربند مهمترین نقطه نظامی بود که قفقاز شمالی را بسا سرزمینهای آران و ارمنستان و آذربایجان مربوط میساخت و ازینرو دارای اهمیت نظامی و بازرگانی بسیار بوده است.

درباره دربند و بند آن یاقوت در معجم البلدان مینویسد: «این سد یادگار نوشیروان شاهنشاه ساسانی است که آنرا برای جلوگیری از تاخت و تاز قوم خزر به ایران ساخت و دری آهنین بر آن نهاد.»

درباره سد دربند حمزه اصفهانی نیز در اخبار پادشاهان در شرح احوال خسرو انوشیروان مینویسد:

«وی سد دربند یا باب الابواب را نیز بنا کرد که طول آن از دریا تا

۱- سنی ملوک الارض والانبیاء «تاریخ پیامبران و شاهان» ترجمه آقای جعفر شمارصفحه

۵۵ و صفحه ۵۶ از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

کوه در حدود ۲۰ فرسخ است و بر هر ناحیه آن امیری از سپاه گماشت و آنجا را به اقطاع وی داد و از آبادانیهای آن ناحیه طعام ایشانرا فراهم کرد و چنان قرارداد که آن ناحیه با ضیاع خود پس از مرگ حاکم وقف اولادش باشد و فرزندان ایشان تا این زمان نگهبانان نواحی سد هستند و هنگام فرستادن هر امیر به نگهبانی مرزی که بدان جا تعیین شده بود خلعتی از دیبا منقش بنوعی از تصویر بهوی میبخشید و آن امیر شاه شده (مملکت) را بنام همان صورت مینامید از این رو القابی از قبیل بفران شاه، شروان شاه، فیلان شاه، آلان شاه پیدا آمد و یکی از ایشانرا بمناسبت تختی سیمین که خاص او کرده بود سریر شاه نامید و بعربی ملك السریر است و «سریر» اسم فارسی است نسه عربی و بمعنی تخت کوچک است.»

نام دربند: نام دربند يك نام پارسی است بمعنی گذر گاهی که در داشته باشد. در بسیاری از جاهای ایران چنین نامی دیده میشود از جمله در نزدیک تهران و شیراز و تبریز، نام دیگر دربند را دربند دریای گرگان (دروازه بحر خزر) ۲ دروازه دریا و دربند آهنین^۳ گفته اند ازینرو بزبان عربی باب الحديد و «الابواب» گفته شده.

در واژه باب و ابواب و باب الابواب و الابواب اختلاف پیش آمده است: «در لغت (باب) و (ابواب) در کتابهای جغرافیای عصر اسلامی نخست بشکل مذکور در بالا بکار میرفته و با هر کدام این نامهایک جا را مینامیده اند زیرا هر يك از آن واژهها ترجمه يك واژه فارسی جدا گانه است. لیکن سپس در نسخه برداریها (و) عطف از میان آنها افتاده و نویسندگان متأخر^۴ هر دو

۲- کتاب تاریخ مشیرالدوله

۳- این شهر را دربند آهنین خوانده اند که تازیان آنرا باب الحديد ترجمه کرده اند نام آن شروان نیز بوده و از بناهای نوشیروان خوانده اند دربند را عربان به «الباب» ترجمه کرده اند و دیگر دربندها را «الابواب» فرهنگ واژه های فارسی در عربی زیر واژه باب الابواب نوشته آقای امام شوشتری دیده شود شروان را نیز معرب کرده شروین گفته اند.

۴- الدیارات شابشتی صفحه ۱۵۲

نام را بشکل مضاف و مضاف الیه بکار برده اند. ^۵ « ابی الفدا با اینکه نام را بشکل (باب الابواب) آورده است لیکن در توضیحات خود افزوده است: « در زمان ما شهری بنام (باب الابواب) وجود ندارد و در آنجا شهری بنام (باب الحدید) دربند آهنین است »^۶

ابن خرداد به بجای واژه (دربند) ترجمه آنرا بشکل «مدینه الباب» بکار برده و بنای آنرا بخسرو اول انوشروان نسبت میدهد^۷ و میافزاید « ابواب (دروازهها) دژهایی است مشرف بر گذرگاهها در کوهستان و شماره آنها ۳۶۰ دژ است. در دنباله مطلب زیر عنوان «فاما الابواب» باز گوید: «اینهادهانۀ درهها در کوهستان قبق (قفقاز) است که در هر کدام بارویی است. از آنها است: دربند چول (باب صول)، دربند آلان، دربند شابران، دربند لازقه (لزگیها) دربند بارقه (بارگه) دربند شماخی «سمخی» دربند تخت دار (صاحب السریر). دربند پیلان شاه. دربند کاروتان.»^۸

دربند تبر سرانشاه دربند لیرانشاه . دربند انوشروان^۹ و شهر سمندر در پشت دربند است. همچنین نویسنده زیر عنوان «حجاب کسری» باز واژه را بشکل «باب و الابواب» بکار برده است. پس تردیدی نمیماند که استعمال کلمه بشکل (باب الابواب) غلطی است که از نا آگاهی برخی نویسندگان متأخر از جغرافیای کوهستان قفقاز در دوران اسلامی ناشی شده است.

«باب سبک شده «باب الحدید» است که ترجمه واژه «دربند آهنین» فارسی است و در فارسی آنرا سبکتر کرده و دربند خوانده اند و منظور از «ابواب» که ترجمه واژه (دربندها) است، دربندهایی بود که بفرمان قباد ساسانی و پسرش

۵- له سترنج صفحه ۲۱۴ نرمة ص ۲۱

۶- تقویم البلدان صفحه ۲۰۱ و ۴۰۴

۷- المسالك صفحه ۱۲۳

۸- نسخه بدل طاروفان

۹- المسالك صفحه ۱۲۴

انوشروان در دهانه دره‌های کوهستان قفقاز ساخته بوده اند و چنانکه در بالا گذشت ۳۶۰ دژ در درازای کوهستان برای جلوگیری از تاخت و تاز خزران و آلانها به آذر بایجان و شروان و اران پدید آورده بوده اند.^{۱۰}

مسعودی^{۱۱} مینویسد: « انوشیروان با روی در بند را تايك ميل در دریا برد و از سوی دیگر تا کوه قبح^{۱۲} ازینرو معلوم میشود قلعه در بند را قباد ساخته و انوشیروان دیوار سنگی قلعه را از دو سو چنانکه در شکل دیده میشود تا دریا پیش برده است کوه کبج نیز همان کوه تابه سران است که امروز بدین نام شهرت دارد. در گنج دانش چنین آمده است :

« باب الابواب از شهرهای معتبر داغستان است در بالای کوهی قلعه محکمی مجاور شهر ساخته شده است، معروفست که اسکندر رومی بنای این شهر نموده و انوشیروان عادل حصاری بر آن نهاده قولی هم هست که اسکندر بدر بند نیامده و بلکه در حیاتش از سرداران او هم نیامده اند... »

قلعه این شهر تا کنار دریا کشیده شده در قدیم دره‌های آهن بآن نصب بوده و بنای آن دیوار را انوشیروان برای دفع و منع ورود طایفه خزر که در آنوقت وحشی بودند و سرحد ایرانرا مغشوش میکردند ایجاد نمود گویند این دیوار در تمام طول کوه قفقاز ممتد و منتهی بدریای سیاه میشود مسافر که از خارج میخوهد بدر بند داخل شود ابتدا جز دیوار خرابه سنگی که از دریا شروع شده است چیزی بنظرش نمی آید.

و همچنین نوشته است :

« باب الابواب دربند شیروانست این شهر در کنار دریای خزر است. »
اصطخری گوید : شهر است که بسیار اوقات آب دریا وصل بدیوار آن میشود در وسط اسکله ایست که دوسد از دوسوی دریا با سنگ ساخته و با سرب

۱۰- فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی از آقای سید محمد علی امام شوشتری

۱۱- مروج الذهب جلد ۱

۱۲- Kabkh - قبح و قبح و کابج بمعنی کوه است

محکم نموده و مدخل را گردانیده و انحناء داده اند و در دهنه آن دو زنجیر آهن کشیده اند که دخول و خروج بی اذن ممکن نیست این شهر از اردبیل بزرگتر است و مساحتش دو میل مربع است و زراعتش بسیار رسیده کم خوا ۱۳ که آنرا از نواحی می آورند و دیوار طولانی کم عرضی از سنگ که ابتدا میشود از کوه برای محفوظ و محروس بودن شهر ساخته اند و راهی از کوه بیلا د مسلمین ندارد و علاوه بر امتداد دیوار مسطور نیز قطعه ای از آن که خیلی شبیه است بدماغه طولانی در دریا کشیده شده که کشتیها نتوانند نزدیک شوند و این دیوار محکم از بناهای عالی و آثار تدابیر انوشیروان - داد گریست و این شهر یکی از سرحداتی معظم و ثغور صلیبیه است و معروفست که در بالای کوهیکه ممتد و متصل است بباب الابواب و دیوار مذکور را روی آن ساخته اند زیاده از هفتاد فرقه سکنی دارند که زبان یکدیگر را نیز ندانند و سلاطین عجم در حفظ این دیوار و مواظبت این سرحد کمال اهتمام را داشته اند و دقیقه ای از دقایق محارست آنجا را فرو گذار نمی کردند و لوازم و مدارك و مصالح آنرا همیشه حاضر و مدام موجود داشته اند زیرا که میدانسته اند این سرحدی است پر خوف و خطر و غفلت از آن مورث صدمه و ضرر کلی است و از عسا کر خاصه حاضر خود که بآنها اطمینان داشتند مستحفظ و ساخلوئی برای آن انتخاب میکردند و سران و سرداران ایشانرا مأذون و مختار میکردند که هر قدر بتوانند در آن زراعت و آبادی کنند و مالیه دیوانرا از ایشان نمیگرفتند محض آباد داشتن آن سرحد و چنانکه باید محکم و محروس بوده تا از لشگر اعدای ایمن باشد . . . از طوایفی که مخصوص حراست این ثغر بودند یکی طایفه تبرسران بودند و یکی طایفه فیلان و یکی جماعت لزگی که نهایت عدت و جمعیت داشتند و نیز طایفه شیروان و غیره که بجمعیت کمتر از دیگران بودند بالجمله باب الابواب فرضه و اسکله

۱۳ - چنین است در اصل شاید خاک آنرا بوده.

دریای خزر است که طوایف خزر و سرسرو سندان و جندان و کرخ و غیره در اکناف آن ساکن اند

(وسپس درباره مردم این سرزمین مینویسد) : « . . . در آن حوالی ولایتی است جزو تبرستان که مردمش بلندقد و قوی و خوب هم زراعت میکنند لکن مردم قوم لرگی عداً بیشترند و خاکشان وسیعتر و بسالا دست ایشان قبیله فیلان میباشد و خاکشان وسعتی ندارد و علاوه بر قصبه مسقط نیز در کنار دریا شهر شابران است که کوچک و محکم است و در اطراف آن قصبات واقع میباشد در باب دیوار بزرگی که ذکر کردیم اعتقادات مختلف است از جمله ابو العباس - طوسی در باب بنای آن دیوار بزرگ مینویسد : در وقت خلافت خود منصور ازهاستوال کرد که آیا میدانید چرا انوشیروان دیوار باب الابواب را ساخت یانه جواب گفتند اطلاع نداریم منصور گفت : (در اینجا شرحی درباره تاخت و تاز خزران به شمال ایران گفته و داستانی از انوشیروان و خاقان خزران نقل میکند که قرار گذاشتند دیواری میان سرزمین خود بکشند که از دوسو به یکدیگر تجاوزی نشود . . .) و انوشیروان در آنجا بماند و ابتدا از سنگ و سرب دیواری ساخت که سیصد ذرع طول داشت و ارتفاعش محاذی رؤس جبال بود و دیوار را تا دریا امتداد داد و حکم کرد از قعر آب دیوار را مثل دیوار خشکی کشیده و درهای آهنی برای آن قرارداد و بصد نفر سپرد . . . »^{۱۴}

در آثار البلاد آمده است که باب الابواب شهر عجیبی است در کنار دریای خزر که با سنگ ساخته اند و وضعیت مستطیل و طولش قریب ثلث فرسخ و عرضش خمس فرسخ و دروازه های آن آهنی و برجهای زیاد دارد و در هر برجی مسجدیست برای مجاورین و طلاب علوم و این شهر از بناهای انوشیروان عادل است در پهلوی او کوهی است که دماغه او پیش آمده است.

در آثار الاول است که باب نام چهار موضع است رابع اینست که باب الابواب گویند

۱۴ - گنج دانش از محمد تقی حکیم چاپ سنگی در دار الخلافه طهران ۱۳۰۵ ق

و شهر یست در ساحل دریای خزر که صورطلسمیه در آنست جهت دفع اترک بی باک در این زمان عثمان پاشا بن از میر وزیر سلطان مراد خان بن سلطان - سلیم خان عثمانی آنجا را مفتوح نمود و در آنجا قلعه ها ساخت و این شهر را انوشیروان در شعب کوه ساخت این کوه قبخ و از قفقاز است . در ماخذ ارمنی اوایل سده های میانه در بند را چوگا یا چورا (جورا) نامیده اند و این ماخذ از سرزمینی بنام چورا و دولت محلی آن آگاهی داده اند و هنوز در نزدیک در بند بخشی است که به چور همانند است این شهر را لاکی ها چور و لادار گاه چولی مینامند بخش چور در سده پنجم و ششم یکی از کانونهای دین مهری و سپس مسیحیگری در قفقاز بوده که اسقف نشین شده است ولی در میانه سده ششم میلادی بر اثر تازش خزران بد آنجا این مرکز به شهر پرتو (شاید بردع یا بردعه) انتقال یافت نوشته اند کرسی ایالت آران در سده چهاردهم هجری بردعه یا پرتو بود که خرابه های آن بر جاست **ابن حوقل** مینویسد طول آن یک فرسنگ و عرضش کمتر از یک فرسنگ است و چهار گوش و دارای دژی است در سه فرسنگی رود کر (کورا) در کناره یکی از شاخه های آن رود بزبان روسی قدیم نیز به در بند دروازه های آهنین یا در بند گفته اند و به داغستانی چولی و چرول و به ترکی عثمانی دمیر قاپیسی گفته شده است که ترجمه در بند آهنین است .

در بند یکی از باستانی ترین نقاط و شهرهای قفقاز است و در کرانه غربی دریای مازندران نزدیک مصبرود سامور واقعست در ذوسوی مصب سامور کوههای تبرسران تا کناره دریا پیش آمده است. مورخان رومی و یونانی گذرگاه در بند را دروازه آلبانی یا دروازه خزران نامیده اند و گرجی ها آنرا دوگیس کاری^{۱۰} یعنی دروازه دریا خوانده اند .

نام پارسی در بند در ماخذ ارمنی در یک کتاب جغرافیا از سده هفتم میلادی آمده است. در تاریخ ایران از زمان هازنها نام تنگه در بند دیده میشود. در بند

۱۰ - Dugviskari دو گویس کری

وداریال دو گذرگاه کوهستانی بوده که از آنجا سکاها، هونها، خزران، آلانها، روسها، تاتارها، خواسته‌اند به جنوب رخنه نمایند. گذشته ازین گاه دولت شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم یاروم شرقی (بیزانس) مسلمانان، سلجوقیان، مغولان، عثمانیان در این ناحیه درگیری داشته‌اند.

از زمان شاهنشاهی هخامنشیان استحکاماتی با خشت و سنگ در دربند درست شده و تا آنجا که در تاریخ اشاراتی هست مرزبانان اشکانی و ساسانی ازین ناحیه نگهبانی میکرده‌اند.

از مآخذ یونانی و رومی چنین برمیآید که در نیمه دویم سده یکم میلادی در زمان فرهاد پنجم شاهنشاه اشکانی دربند دارای استحکامات محکمی بوده است.

در سده پنجم میلادی دربند نه تنها از نظر نظامی بلکه از نظر بازرگانی و سیاسی اهمیت بسیار یافت در آغاز پادشاهی قباد شاهنشاه ساسانی (۴۹۱-۵۰۳۱ م.) برج و باروی دربند با سنگهای بزرگ نوسازی شد و انوشیروان دادگر (۵۳۱-۵۷۹ م) که خود در جنگها شرکت میکرد و از دربند دیدن کرده بود براستحکام آن بیفزود و در قلعه دربند ارك و انبار سازوبرگ و آب‌انبار و ساختمان برای زندگانی پادگان نظامی درست کرد. سنگ‌نشته‌های ساسانی در کوه‌های دربند نشانه اهمیت این نقطه از نظر نظامی و تاریخی در آن زمان است.

پس از برافتادن شاهنشاهی ساسانیان در سده هفتم میلادی مسلمانان بقققاز رو آوردند و میان آنها و مردم داغستان و خزران درگیری تازه‌ای رخ داد در این جنگ وجدال برخی از شاهزادگان ساسانی با خزران همراه بودند. نوشته‌اند سلمان بن ربیعہ بابل‌ی در زمان عمر به قفقاز لشکر کشید تا بعمارت و رودخانه بلنجر رسید و آنطرف رود با لشکر خاقان دچار شد سلمان با چهار هزار تن از متابعینش کشته شدند ...

و جای دیگر نوشته اند ابو موسی اشعری بعد از فتح اصفهان در سنه ۱۹- هجری سراقه بن عمر را بطرف باب الابواب فرستاد سر کرده لشکر او عبدالرحمن بن ربیعہ بود و بعد از کوشش بسیار شهر را تصرف کرد بدینگونه در سال ۷۳۴ میلادی مسلمانان بدر بند دست یافتند و خزران را بشمال راندند در این زمان در بند مرکز امیر نشین حکومت اسلامی شد و بنا بر شواهد تاریخی در آن زمان در بند از شهرهای بزرگی چون اردبیل و تفریس بزرگتر بود.

والی ارمنستان بنام مسلمة بن عبدالملك در در بند حکومت یافت. مسعودی مینویسد: «مجاور کشور شروان در جبل قبیخ مملکت طبرستان است که اکنون شاه آن مسلم برادرزاده عبدالملك است که امیر در بند است و این نخستین قوم نزدیک در بند است. ۱۶ مسلمة بن عبدالملك در در بند به مرمت خرابیها پرداخت و راه آب در بند را که خراب شده بود و دروازه های آهنین آنرا درست کرد و قلعه تارین را مستحکم نمود.»

مسعودی درباره کوه قبیخ مینویسد: «کوه قبیخ کوهی است شامل هفتاد و دو قوم که هر قوم شاه و زبانی دارد و شهر باب و ابواب بر یکی از تنگه های آنست.»

شهر در بند در این زمان هفت بخش میشد و دارای مسجد و شبستان گشته راه های آسیای میانه (سغد و خوارزم) و اروپای شرقی و راه رود های دن و ولگا همه بدر بند منتهی میشد و پس از آن آگاهی های درستی از آن نداریم. ابی الفدا در تقویم البلدان «در بخش شمالی از زمین» چنین میافزاید:

«آنجا ۱۷ و آن بندریست از بندرهای گرج و گرجان نصرانیند و طول آن بندر سح درجه ل دقیقه و عرض آن مودرجه در کتاب عزیز می آمده است شهر انجاز بزرگ معروف به ارطنوج است. ابن سعید ۱۸ گفته در مشرق انجاز

۱۶- مروج الذهب جلد اول در ذکر جبل قبیخ

۱۷- همه جا در تقویم ابی الفدا بجای انجاز آمده است شاید اشتباه چاپ باشد

۱۸- جغرافیا نویس آندلسی

در کنار دریا شهر علانیه نهاده است و آن شهر است که گروهی از مردم الان^{۱۹} نشیمن دارند و آن‌ها ترکه‌هایی^{۲۰} هستند که نصرانی شده‌اند طول آن سطرجه و عرض آن مودرجه است و الانها مردم بسیاری در این ناحیه‌اند در پشت شهر دربند و دروازه‌ها و در همسایگی آنها قومی از ترك؛ خانه دارد که آنها را آس گویند و این آس‌ها بر روش و دین آلانها هستند قلعه الان یکی از قلعه‌های استوار جهانست که سربا بردارد و جایی نهاده است که طول آن عح درجه و کد دقیقه و عرض آن مه درجه و م دقیقه و آن قلعه بر قله کوهیست که در پهلوی دربند آهین است و گفته شده که تترها کوشش زیادی برای گرفتن قلعه کرده‌اند و آنرا نتوانسته بگیرند مگر پس از زمان درازی با نیرنگ.

اما آنچه در شمالی دیوار است (دیوار دربند) و دروازه‌ها در آن ساخته شده امروزه آن جزء مملکت بر که^{۲۱} سلطان است که تتر مسلمانند.

در مشرق سرزمین الانها شاخه‌ای از دریاست که بدریای سینوب شهر خزران پیوسته میشود و آن منسوبست به خزران قومی که روسها آنان را نابود کردند و این دریا گاهی بدریای خزر خوانده میشود^{۲۲} و آن جایی است که طول آن عا درجه و عرض آن مه درجه و ل دقیقه و این شهر بر رودی است که از گوشه شمالی در این دریا میریزد.^{۲۳}

دربند در زمان سلجوقیان و خوارزمشاهیان جزء کشور ایران بود و در آخر سده نهم میلادی دودمان هاشمیان در دربند فرمانروایی داشتند (۸۶۹-۱۰۶۶م).

۱۹- آلان- آلبان- ال و آل بمعنی کوه است و البان‌ها بمعنی نگهبانان کوهستان

۲۰- همه جا ترك را در برابر تاتار می‌گنجد

۲۱- بارگه

۲۲- شاخه دریای سیاه دریای خزر نام داشته و دریای آرف بوده نه دریای مازندران در برخی از کتابهای دیگر نیز چنین آمده است

۲۳- تقویم البلدان ابی الفدا صفحه ۲۰۳ چاپ پاریس ۱۸۴۰م.

ازین پس دربند مدتی مرکز حکومت سریر، لکز (لاکز) تبرسران (تابهسران) قیطاق (قیناق، بویناق) وزریگران (زرهسازان) و شروانشاهان بود.

شروانشاهان از زمان نوشیروان در قلعه شروان و نقاط دیگر داغستان بوده‌اند. و از شاهان مرزی بودند نوشته‌اند: «شروین نام قلعه شروان است و نام یکی از فرزند زاده‌های ملک کیوس «کاوس» برادر انوشیروان است»^{۲۴} شروانشاهان بنابر نوشته بیشتر نویسندگان دودمان خویش را به بهرام گور ساسانی رسانده و خود را از خاندان ساسانی و نوشیروان میدانستند و از شاهان مرزی و از شاهزادگانی بوده‌اند که مرزبانی داشته‌اند. مسعودی در مروج الذهب از شاهی شروان نام میبرد که مملکتش از ونام گرفته. ابوریحان بیرونی آنان را از نسل اکاسره و ساسانیان دانسته است^{۲۵}.

مسعودی از محمد بن یزید شروانشاه نام میبرد و او را از نسب بهرام-گور دانسته^{۲۶} مسعودی خود از معاصران شروانشاهان بوده و از کشور آنان دیدن نموده است.

دولت‌شاه نسبت شروانشاهان را به بهرام چوبین از سرداران ساسانی می‌رساند ولی خاورشناس روسی ولادیمیر مینورسکی در این نسبت تردید رواداشته است.

برخی از کتابهای نویسندگان اسلامی نسب شروانشاهان را به بهواد پسر جاماسب حکیم ساسانی رسانده‌اند در سده یازدهم میلادی فرمانده نگهبان

۲۴ - برهان قاطع زیر واژه شروین

۲۵ - آثار الباقیه

۲۶ - مروج الذهب چاپ مصر جلد ۱ صفحه ۷۷ در ذکر جبل قبیخ

دربند بر شروانشاهان یاغی شد و چون شروانشاهان خواستند دربند را بگیرند و بر او تاختند خان دربند بروسها متوسل شد ازینرو توفیق نیافتند. آخرین شروانشاه نیز بر شاه طهماسب صفوی یاغی شد و شاه طهماسب او را در سال ۹۴۵ هجری اسیر و گرفتار ساخت و یکسال پس از گرفتاری در گذشت و بدینگونه پادشاهی آنان پایان پذیرفت.

پیش از شروانشاهان چگونگی دست یافتن مغولان به داغستان و دربند ناگفته ماند لشکریان مغول چون به دربند رسیدند قلعه و حصار شهر تسخیر ناپذیر بود و چندی به پشت دیوار در پیکار بودند و راهی بدرون شهر و قلعه پیدا نمیشد تا آنکه براهنمائی یکی از مردم دهستان در بالای کوه تابه-سران سرچشمه آبی که به انبار آب حصار دربند راه داشت یافتند چون در قلعه دربند مخزن بزرگی ذخیره آب بود و چشمه کوچکی هست اگر آب را می بستند باز سودی نداشت مغولان شبانه چند گوسفند کشته و خون آنها را در آب چشمه ریختند و چون خون به مخزن آب قلعه راه یسافت پس از چند روز آب مخزن به گندابی تبدیل شد و ناچار نگهبانان قلعه از بی آبی تسلیم شدند. مغولان در سال ۱۲۳۹ میلادی بدربند راه یافته و برج و باروی شهر را خراب و ویران نمودند، در سال ۱۴۷۵ و ۱۴۷۶ میلادی که نماینده دولت و نیز کنت تارینی در دربند بود نوشته است: «فقط يك ششم جمعیت در قلعه زیر کوه زندگی میکنند بقیه شهر از طرف دریا خراب و خانه‌ها ویران است. پس از آن مدتی تیموریان «میرزایان» و ایلخانیان در داغستان حکمرانی داشتند سپس در جنگهای ایران و عثمانی در زمان صفوی و پیش از نادرشاه چندبار دربند بدست عثمانی‌ها افتاد ولی پادشاهان صفوی و نادرشاه آنان را از آنجا راندند در جنگی که نادر با عثمانیان نمود و مردم داغستان و

گرجستان در ارمنستان همراه او بودند عثمانیان شکست سخت خوردند و نادرشاه تا قلعه قارص پیش رفت و عثمانیان درخواست صلح نموده بشرایط نادرشاه تن دادند .

در مآخذ روسی آمده است که در ۱۴۶۵ میلادی پادشاه شروان و در بند فرخ یسار بود فرستاده‌ای بنام حسن بیک بنزد ایوان سوم تزار روس فرستاد. سال دیگر روسها فرستاده‌ای بنام واسیلی به همراه بازرگانان روس بدر بند فرستادند و پس از آن در بند با حاجی طرخان روابط بازرگانی برپا داشت . مسافری روس بنام فدوت کتوف که در سال ۱۶۲۳ میلادی بدر بند رفته نوشته است شهر در بند شهری است استوار و محکم و از سنگ سفید حصاری بدور آن کشیده است اما جمعیت آن اندک است یکطرف شهر بکوه و طرف دیگر شهر دریاست طول شهر بیش از سه کیلومتر و عرض آن سیصد قلاچ (باندازه‌ای که دودست را باز کنند) شهر در دوجا بدو بارو قطع میشود و شهر به سه بخش تقسیم میگردد .

پطر کبیر برای اکتشاف بازرگانانی سوی قفقاز فرستاده بود از جمله ولینسکی نامی را بدر بار شاه سلطان حسین فرستاده بود تا اطلاعاتی درباره ایران و قدرت نظامی آن و سرزمینهای قفقاز مانند داغستان و در بند کسب نماید در این زمان فتحعلیخان داغستانی در اصفهان صدارت داشت .

ولینسکی پس از انجام مأموریت به حکومت حاجی طرخان منصوب شد و یکی از وظایف او آن بود که مرتب از نواحی مرزی ایران و داغستان و در بند بوسیله بازرگانان آگهی پیدا کند و به پطر کبیر گزارش دهد در این زمان بواسطه ضعف حکومت شاه سلطان حسین اوضاع ایران روبه آشفتگی میرفت .

در ۲۳ اوت سال ۱۷۲۲ میلادی پطر کبیر بدربند آمد و بواسطه ضعف حکومت مرکزی امام قلی فرمانروای ایرانی قفقاز پس از مقاومت مختصری کلید قلعه را به پطر سپرد و پطر کبیر در خانه‌ای در دربند چند گاه اقامت کرد ولی روسیه نتوانست دربند را نگاهدارد پطر کبیر به سن پطر زبورغ باز گشت. چون نادرشاه عبدالله پاشا سردار عثمانی را در نزدیک ایروان شکست داده بقتل رساند لشکریان عثمانی پراکنده شدند نادرشاه در سال ۱۷۳۵ میلادی قلعه گنجه را تسخیر کرد و قفقاز را از وجود عثمانیان پاک کرد روسها نیز دربند را تخلیه کرده عقب نشستند و باز دربند بایران پیوست نادرشاه پس از مرمت دیوار قلعه کاخی برای اقامت خویش و فرماندار دربند ساخت و انبار مهمات و محلی برای پادگان نظامی برپا داشت. پس از آن لشکر کشیهای نادرشاه بوزارود و افغانستان و هندوستان آغاز شد نادرشاه برادر خود ابراهیم خان ظهیرالدوله را بفرمانداری داغستان منصوب داشت. گاه برخی از قبایل داغستان بویژه لزکیها از فرمان او سرپیچی میکردند چون آوارها با او همراه بودند ابراهیم خان با قبایل یانگی در گفتگو بود آنها شرایطی برای صلح داشتند و او نمی پذیرفت روزی لشکریان ابراهیم خان در اندلال بود و از دره کامون و دژخیستی میگذشتند لزکیها از تنگه کوهستانی بر او تاخته ابراهیم خان را غافلگیر نموده و او را در زکتال کشتند. نادرشاه در پیشاور در راه دهلی بود که این خبر ناگوار باو رسید ولی بکار خویش و پیشرفت سوی دهلی ادامه داد نادرشاه در بازگشت از هندوستان از راه جنگل گرگان و مازندران سوی داغستان میرفت که با سوء قصد شد و چون بداغستان رسید برای گوشمال سرکشان هجده ماه در آنجا ماند و با اشرار جنگید لشکریان نادر در محلی بنام ایران خراب بود که در غرب دربند است هنگام

لشگر کشی به جاروتله نزدیک ده چوخ بلشگریان او در کوهستان تلفاتی وارد شد. بواسطه کوههای سخت نادرشاه نتوانست همه سرکشان را دستگیر کند، در شعرهای غنائی و حماسی داغستانی که بزبان آوار و دارگا و لزگ هست هنوز از مردانگیهای نادر و رشادت او سخنها گفته میشود.

در سال ۱۷۶۵ میلادی نادرشاه کشته شد فتحعلی خان قبه‌ای ملک شمشخال و قیطاق دربند را به‌خانی قبه ملحق کرد اما پس از آن برخی از سران داغستان دربند را محاصره کردند و در سال ۱۷۷۵ م لشگریان روس امرای داغستان را که به‌خواهی ایرانیان دربند را محاصره کرده بودند تارومار کردند و فتحعلیخان قبه‌ای فرمانروای دربند کلیدهای شهر دربند را برای کاترین دویم تزار روس فرستاد اما چون دولت روسیه نمیخواست روابط سیاسی خود را با ایران تیره نماید کلیدها را نپذیرفت و پس فرستاد تا سال ۱۷۹۶ م که آقامحمدخان پادشاه قاجار بگرجستان لشگر کشی کرد سپاهیان روس بفرماندهی ژنرال زدیف پس از یکسال پایداری از دربند و داغستان و گرجستان و ارمنستان و سراسر قفقاز عقب نشستند. پس از قتل آقامحمدخان هنگام جنگهای اول ایران و روس هنگامیکه در سال ۱۸۰۶ م لشگریان روس بفقاز و دربند نزدیک میشدند شیخعلیخان فرمانده پادگان دربند بود ایستادگی نمود روسها پس از چندی پیروز گشته پس از گشودن دربند شخصی از اهالی را بنام علی پناه بیک بجای او گذاشتند و جنگ گلستان (۱۸۱۳-۱۸۰۴ میلادی) پس از دهسال بغلبه روسیه تزاری انجامید و دربند و داغستان و ارمنستان و گرجستان و آران بروسیه واگذار شد، گرچه پس از پیمان گلستان از سال ۱۸۱۳ م دربند در اختیار ارتش روس گذاشته شد ولی چنانکه خواهیم گفت دربند و مردم داغستان سالها مقاومت کرده وزیربار روسیه تزاری نمیرفتند.

در حدود سال ۱۸۳۰ میلادی یکی از افسران روس بنام هارینسکی سراسر دیوار دربند را گشته و دیده است و در باره مشاهدات خویش گزارشی بر رئیس خود که افسری گرجی بوده است بزبان روسی نوشته است بشرح زیر:

«خرابه این دیوار کهنه که دنیای قدیم را باین قسمت دنیا که آنوقت هیچ سیاح و مورخی ندیده و نشنیده بود سوا می کند مشهود شد این دیوار یا از سلاطین فارس یا از پادشاهان مد است و مقصودشان ازین بنا منع دخول طوایف وحشی در مملکت خودشان بود، طایفه وحشی که آنوقت بوده اجداد ما بوده اند ببخشید از این اطلاق لفظ (ما) چه اجداد شما گرجی و از طایفه تربیت شده آن عصر بوده اند مقصود اجداد خود من است شما که زبان تاتار را خوب میدانید کتاب در بند را مطالعه کنید یقین در آن کتاب نوشته شده است که این دیوار را اسفندیار یا اسکندر یا انوشیروان بنا نهاده اند و آنچه معین است این دیوار از دریای خزر شروع و بدریای سیاه منتهی شده است در عظمت دیوار شك نیست در بانیش خلاف است هر که بوده الان در قبر وزیر خاك است و نمیداند که در اینوقت ماتاریخی مینویسیم و یادی از او نمیکنیم نه شما زحمت در تجسس پیدا کردن بانى بخود راه بدهید و نه این دروازه آهنی بسته نیست که ما نتوانیم با سودگی باقی مانده حالیه دیوار را سیر کنیم و بدانیم و بدانید که یکی از روزها با حاکم دربند و یکنفر از سلطانهای فوج ساخلوی شهر و جمعی از بوالهوسان که میل تماشا داشتند از شهر بیرون رفتیم میدانید که زمان پطر کبیر چند دفعه روسها ایندیوار را که هشتمین عجائب و غرایب ابنیه دنیا است سیر کرده اند... ۲۷

بطوریکه در ماخذ روس آمده است پس از عهدنامه های گلستان و ترکمان - چای دربند و نواحی داغستان تسلیم قوای روسیه تزاری نشد در سال ۱۹۲۰ ارتش سرخ بداغستان آمد و در ۲۵ مارس همانسال بدربند راه یافت بازرگانان ایرانی تا سال ۱۹۳۷ در دربند و داغستان بودند و کنسولگری ایران نیز دایر بود.

در بند امروز

در بند در دامنه کوه تبرسران واقع شده است، رود سمور از جنوب شهر بدریا می ریزد و از سمت جنوب هم مرز آران (آذربایجان شوروی) و در کنار باختری دریای مازندران واقع است، قسمتی از حصار سنگی شهر و ساختمانهای آن خراب است. قلعه و ارگ در بند ۷۲ هکتار مساحت دارد. در دیوارهای سنگی حصار قلعه و شهر که از زمان قباد و انوشیروانست چندین جا آثار تعمیر دیده میشود دیوارهای حصار باندازه ای قطور است که چهار نفر میتوانند با هم روی دیوار قلعه راه بروند شهر در بند پس از محاصره قلعه دومین شهر بزرگ داغستان است و هفتاد و پنج هزار نفوس دارد بیشتر مردم آن تاتها هستند که زبانشان فارسی و دینشان یهودی است پس از آن لزیگیان و آذربایجانیان هستند که مسلمانند که بیرون از حصار نیز سکونت دارند، درون حصار شهر مسجد بزرگی است با صحن مصفا که در آن پنج درخت چنار که سنسال سایه افکنده است مسجد در سال هفتصد و هفتاد هجری ساخته شده و بنام مسجد جمعه معروفست و مسجد شیعیان است گاه برخی از اهل تسنن نیز در آن نماز میگزارند شبستان مسجد باصدها قالیچه فرش شده است که مسلمانان ارمنان داده اند.

در در بند بناهای تاریخی و موزه کوچکی هست که در شکل جای آنها را نشان داده شده. همچنین در خارج از شهر در دامنه کوه چند گورستان بزرگ از مسلمانان و یهودیان (تاتها) و روسها و ارمنیان و گرجیان هست که روی سنگهای گور بفارسی، ترکی عربی، ارمنی و روسی نوشته است.

شرح جاها در دژ و شهر کنونی در بند

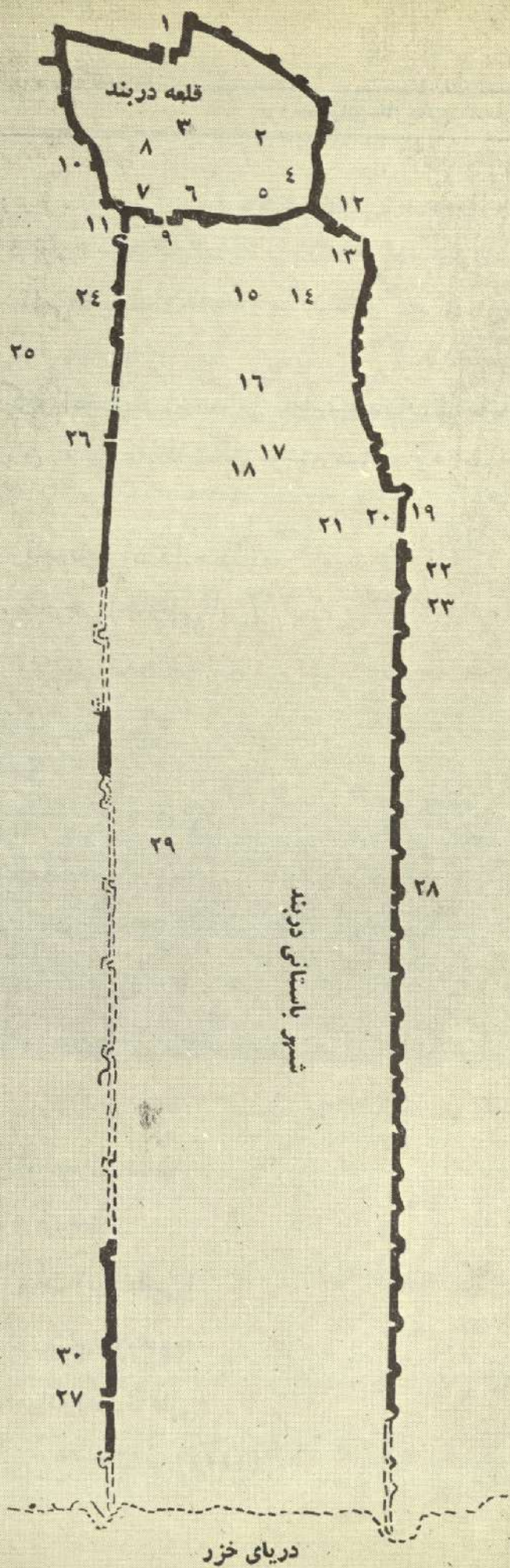
۱- دروازه غربی دژ

۲- انبار

۳- گرمابه امیر در بند

۴- انبار

۵- زندان زیر زمینی



قلعه دربند

شهر باستانی دربند

دریای خزر

- ۶- کاخ نادری
 ۷- حوض فواره
 ۸- زندان نظامی - پاسدارخانه
 ۹- دروازه شرقی دژ
 ۱۰- سنگ گور اسفندیار (شاید این نام اسفندیاراف یا اسفندیاران است)
 چون هر دو در زبان روسی به يك شکل نوشته میشود چه اسم خاص باشد و چه جمع.

- ۱۱- دروازه قلعه قاپی (دروازه دژ)
 ۱۲- دروازه جارچی (جارچی قاپی)
 ۱۳- مسجد و مناره آن
 ۱۴- آب انبار
 ۱۵- آب انبار
 ۱۶- کلیسا - مسجد (مسجد کلیسا)
 ۱۷- جمعه مسجد (مسجد جمعه)
 ۱۸- گرمابه قدیمی
 ۱۹- دروازه قیر خلار (قیر خلار قاپی)
 ۲۰- مسجد قیر خلار (قیر خلار مسجد)
 ۲۱- حمام قدیم دژ
 ۲۲- آرامگاه امیران دربند
 ۲۳- گورستان قیر خلار
 ۲۴- دروازه بیات (بیات قاپی)
 ۲۵- سنگ گور بنام جوم جوم؟
 ۲۶- دروازه میانه (اورتا قاپی)

- ۲۷- دروازه دوبری (دوبری قاپی)
 ۲۸- دروازه شروان (اکنون شورین معروفست که در شروان است)
 ۲۹- موزه دربند که موزه کوچکی از وسایل نظامی است
 ۳۰- مهمانخانه آگنی (آتش) آگنی نام اوستائی آتش است و نام یکی از خدایان هندی که آتش را نگهبانی کند و شاید اینجا آتشکده زرتشتی بوده .



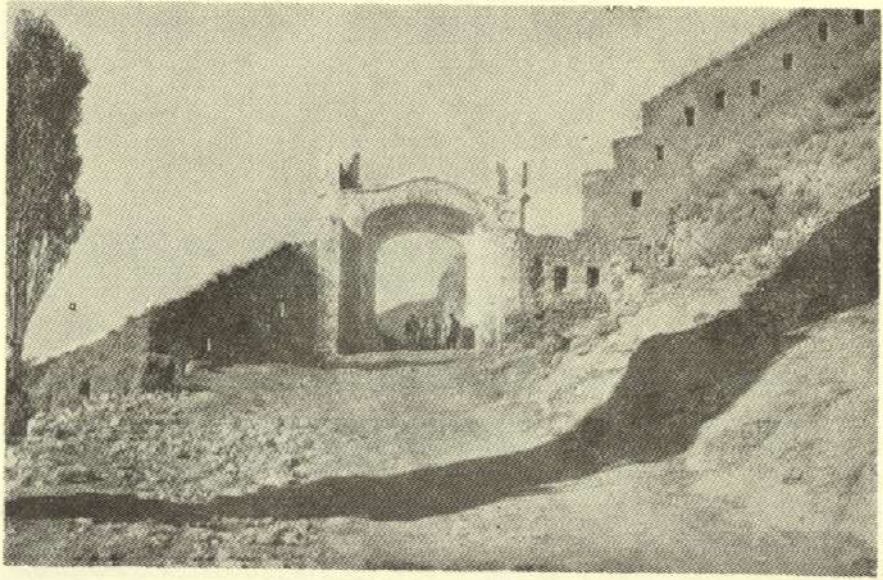
دهقونی یکی از آبادیهای آوار که «شامل» در آنجا دستگیر شد .



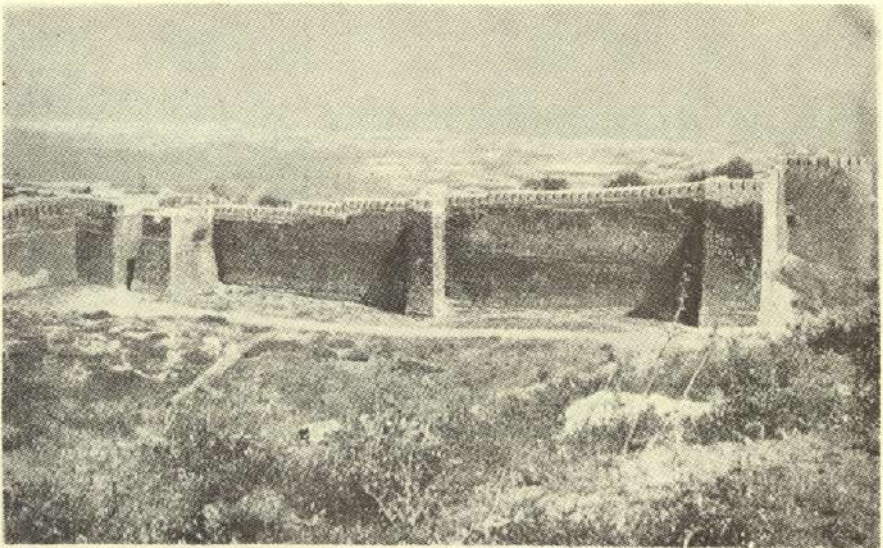
دروازه‌ای سرراه قونئی آوار



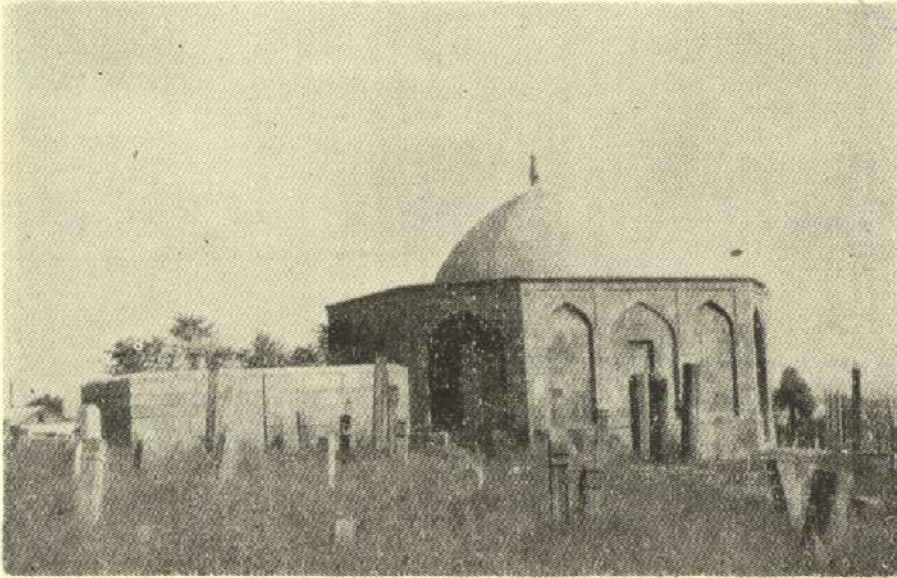
قلعه دربند و شهر تازه پائین دربندکنار دریای خزر



دروازه «شامل» که راه آن به قونی شمالی منتهی میشود



نارین قلعه ازشیب شرقی کوه جانگان از آثار سده ششم میلادی



آرامگاه امیران دربند از سدهٔ هیجدهم میلادی



خرابه‌های گرمابه در نارین قلعهٔ دربند از سدهٔ هفدهم میلادی

سخنی

درباره کنت دو منت فوریت

بقلم

احسان اشراقی

(دکتر و تاریخ)

سخنی درباره کنت دومنت فورت

Conte de Mont - F

نخستین رئیس پلیس ایران

بقلم

احسان اشراقی

(دکتر تاریخ)

فکر تأسیس پلیس بشیوه کشورهای اروپائی از زمان سلطنت ناصرالدینشاه قاجار پیدا شد این پادشاه در دومین سفر خود به اروپا در سال ۱۲۹۵- قمری با مشاهده نیروی پلیس و نظم و انضباطی که در شهرهای اروپایی برقرار کرده بودند تصمیم گرفت در ایران نیز چنین تشکیلاتی را بوجود آورد و در وقت مراجعت یکمفر مستشار ایتالیائی بنام کنت دومنت فورت استخدام کرده با خود بایران آورد.

کنت پس از ورود بایران به طرح تشکیلات پلیس و تنظیم نظامنامه و مقررات مربوط بآن اقدام نموده گروهی را به عنوان

«پلیس» استخدام کرد و آنها را بالباسهای متحدالشکل شبیه به کشورهای اروپایی ملبس ساخت. کار پلیس تهران بزودی بالا گرفت و دزدان و خطاکاران مورد تعقیب قرار گرفتند. مؤلف المآثر والآثار مینویسد :

«... اینک شحنگی شهر و پاس بیوتات و اسواق دارالخلافت به این گروه انبوه مییاشد و الحق در سبطریق سرقت و حفظ نظام عام این اداره را مدخلیتی تمام است و فی الحقیقه بندگان شهریار جهاندار شطری از قدرت خویش را بدرقه این کار قرار داده اند و تقویت جانب و اجرای مقتضیات آن از هر بابت حتی افاضه سطوت و مهابت هیچ دقیقه‌ای فرو نگذارده در این تاریخ مدیر مشارالیه (کنت دومنت فورت)، خود دارای لقب نظم‌الملکی و امتیاز امیرتومانی است و اجزاء و اعضایش صاحبان مراتب و مواجب دیوانی^۱». در آن هنگام، دولت ایران از یکسو در موقعیت روابط روزافزون با دولت‌های اروپایی و از طرف دیگر در برخورد با مشکلات اجتماعی و مسئله حفظ امنیت داخلی بود و برقراری نظم شهرها و روستاها میبایست بر عهده پلیس و ژاندارم و گذار گردد اما با آمدن کنت و تشکیل نیروی پلیس موقتاً از ایجاد امنیت دولتی صرف نظر گردیده و مراقبت روستاها و جاده‌ها کماکان بر عهده قراقران‌ها یا چریک‌های موظف عشایری و گذار گردید. اینان نشان شیر و خورشید را بر کلاه تخم مرغی شکل خویش نصب کرده سلاح و قطار فشنگی با خود حمل میکردند و تنها پس از استقرار مشروطیت بود که قانون امنیت دولتی به تصویب رسید.

کنت دومونت فورت پس از طرح تشکیلات پلیس تهران نظام نامه و مقرراتی وضع نموده و در مقدمه آن چنین نوشته: «در کشور پهناوری چون ایران که فعلاً فاقد آمار و احصائیه خانوادگی است، تشکیل ژاندارمری مقدور نیست. در مملکتی که قریب سه میلیون نفر عشایر مسلح وجود دارد (۴) برای نیروی انتظامی مقدور نیست در مقابل آن مقاومت کند پس اکنون عشایر و افراد

۱- المآثر والآثار تألیف محمد حسنخان اعتماد السلطنه ص ۱۲۰

مزدور که از طرف حکام و والی‌ها بعنوان (قره‌سوران) استخدام و درجاده‌ها و معابر عمومی گمارده میشوند کمافی‌السابق باید در خدمت باشند تا اینکه اوضاع ایران روز بروز تغییر یابد و اسلحه‌های عشاير محدود گردد آنوقت تشکیل ژاندارمری مقدور خواهد شد ولی تشکیل سایر واحدهای تامینیہ یعنی پلیس فعلاً برای پایتخت لازم است و متدرجاً در شهرهای دیگر امکان خواهد داشت.^۲ پس از آن دسته‌ای بنام پلیس تشکیل شد که با سرداری و کلاه پوستی و بان‌شان شیر و خورشید در کوچه و خیابانها گردش کرده و مراقب حفظ نظم بودند.

در سال ۱۲۹۷ قمری یعنی دو سال پس از تصدی کنت دومنت فورت، پلیس تهران تشکیلاتی بشرح زیر داشته است:

رئیس اداره جلیله پلیس: کنت دومنت فورت

نایب کل اداره پلیس: عباسقلی خان

مستشار و صاحب منصب اول اداره پلیس: عبدالحسین خان

مستشار اداره پلیس و رئیس مجلس تحقیقات و دعاوی: میرزا زین العابدین خان

مستشار اداره جلیله و رئیس مجله سنگلج: میرزا سعید

رئیس مجله دروازه دولت: میرزا محمد حسین

رئیس مجله چالمیدان و عودلاجان: میرزا محمد حسین خان

رئیس مجله بازار: میرزا سید احمد

داروغه دارالخلافة: نایب حسن

نایب کل اداره احتساب و مهندس شهردارالخلافة: میرزا علی اشرف خان

سرهنگ

باقی اجزاء پلیس از صاحب منصب و تابین سیصد و نود و چهار نفر.^۳

با ازدیاد جمعیت تهران و لزوم سرو سامان دادن به وضع امنیتی شهر،

کنت بر سازمان پلیس تهران مرتباً می‌افزود بطوریکه در ۱۳۰۶ هجری قمری

۲- تاریخ دوهزار و پانصدساله پلیس ایران تألیف د. امینی ص ۲۵

۳- مرآت البلدان جلد چهارم ملحقات ص ۱۱

یعنی ۱۱ سال پس از تأسیس اداره پلیس عناوینی بشرح زیر در این تشکیلات وجود داشت :

رئیس کل اداره پلیس (کنت دومونت فورت باعنوان نظم الملک) - نایب کل اداره پلیس مستشار اول اداره - رئیس محله عودلاجان - رئیس محله دولت - رئیس سوارهای اداره - کلانتر و مستشار اداره - ناظم مأمورین اداره - داروغه بازار - رئیس محله چالمیدان - رئیس محله بازار - رئیس محله سنگلج - منشی باشی اداره - رئیس مجلس استنطاق - رئیس گردشهای شهر - رئیس مخزن اداره - نایب اول محله عودلاجان - نایب اول محله دولت - نایب اول چالمیدان - نایب اول محله بازار - نایب اول چهار سوق و تمام بازارهای شهر - منشی اطاق محاکمات یومیه - منشی اطاق جنایات - منشی راپورتهای شهر - مأمور نظم میدانها .^۴

در دوره‌های بعد ، اداره پلیس به وزارت پلیس تغییر عنوان یافت و شعبات دیگری نیز بر آن افزوده شد چنانکه در دورهٔ صدارت امین السلطان بسال ۱۳۱۰ هجری قمری در تشکیلات پلیس تهران به مناصبی از قبیل رئیس دفاتر احیاء و اموات و نگارنده اسم شب^۵ برمیخوریم . با اینکه

۴ - المآثر والآثار ، ملحقات ص ۲۹

۵ - در آن هنگام چون عبور و مرور شبانه از ساعت معین ممنوع بود اداره نظمیه کلمه بخصوصی را بنام اسم شب معمول کرد و آنرا روی ورقه‌ای نوشته و به کسانی که هنگام شب مجبور بودند برای کارهای ضروری خود بخارج از منزل بروند میداد . این ورقه در حکم جواز عبور شبانه بود و بعدها بلیط شب هم مرسوم گردید و آن عبارت از مقوایی سفید رنگ بود که اداره نظمیه به تقاضای وزارت امور خارجه برای اتباع بیگانه یا کارمندان سفارتخانه‌ها صادر میکرد . سند زیر نمونه‌ایست از این نوع بلیط شب که در سال ۱۳۳۶ صادر گردیده است :

« نمره کتاب ثبت ۱۰۱۵۸

« کارتن ۳۵

« تاریخ خروج ۹ شهر شعبان ۱۳۳۶

« سواد کاغذ وزارت امور خارجه به اجلال السلطنه رئیس نظمیه ←

اقدامات کنت در برقراری نظم شهر تهران خیلی مؤثر واقع شد و سارقین تحت تعقیب مأمورین وی قرار گرفتند، معذک ادامه این روش مخالفین رئیس پلیس و کسانی را که با هر پدیده نوظهور بمخالفت برمیخواستند برضد او برانگیخت تا جائیکه کنت نتوانست بکار خود ادامه دهد و پس از مدتها خدمت از کار مستعفی گردید لکن شالوده‌ای را که برای پلیس ایران ریخته بود پایه و اساسی برای کارهای آینده این سازمان گردید. کنت بخاطر خدماتی که انجام داده بود از ناصرالدینشاه لقب امیرتومانی گرفت و مدتها نیز حقوق این شغل را دریافت میکرد اما پس از استقرار مشروطیت، در سال ۱۳۲۶- قمری، مجلس شورای ملی ایران بعلت ضعف بنیه مالی کشور و تصمیم به تقلیل مخارج، از حقوق بازنشستگی کنت نیز کاسته و آنرا به نصف کاهش داد کنت که در این هنگام دچار تنگدستی و ناراحتی شده بود برای احقاق حق خود به سفارتخانه اطریش و ایتالیا مراجعه و تقاضای رسیدگی نمود. پیرو تقاضای کنت سفارت اطریش نامه زیر را در تاریخ نوزدهم فوریه ۱۹۰۸ برابر هفتم محرم ۱۳۲۶ قمری بوزارت امور خارجه ایران نوشت که متن ترجمه شده آن (تصویرهای ۱ و ۲ و ۳) از بایگانی وزارت امور خارجه بدین شرح است:

«نمره ۱۵۵»

«نوزدهم فوریه ۱۹۰۸»

«۷ محرم الحرام ۱۳۲۶»

«اجزای سفارت عثمانی شبها در عبور و مرور در زحمت هستند لهذا لازم است مساوی»
 «طغرا بلیط عبور شب به تفصیل ذیل عاجلا بوزارت خارجه ارسال نمایند که به»
 «اشخاص مزبوره داده شود:

مستخدمین	صاحب منصبان	اتباع	اجزاء	علاء السلطنه
۱۵	۴	۵	۵	مهر

ترجمه

« جناب مستطاب اجل اکرم افخم عالی آقای مشیرالدوله وزیر امور
خارجہ دولت علیہ ایران . آقای وزیر . هنگام ملاقات محترماً شرح حال
و موقع جناب کنت دمنت فورت امیرتومان را به اطلاع خاطر مودت ذخایر
رسانده بودم که از قرار لایحه کمیسیون مالیه مجلس مقدس شورای ملی
مخوف است که بعد از سی و دو سال خدمت نصفه مواجب او را مقطوع نماید
در صورتیکه با تمام مواجب هم بصعوبت با فامیل زندگی میکرده است .
دوستدار باعتبار نصایح مشفقانه آنجناب مستطاب عالی بجناب کنت
تکلیف نمودم که عرض حالی تقدیم دارد که بتوانید او را به کمیسیون مجلس
بفرستید ، ولی جناب معزی الیه برعایت این نکته که در خدمت دولت علیہ
است نمیخواهد تشکر نموده باشد همانقدر از دوستدار خواهش نموده که
مداخله و اقدامات دوستانه نماید . نظر به نزا کتی که جناب کنت دمنت فورت
بخرج میدهد دوستدار رعایت حقوق او را لازم می شمارد . چون بر حسب
توصیه دولت معظم متبوع دوستدار داخل در خدمت دولت علیہ ایران و دارای
کنتراتی بوده که مکرر بین این سفارت دولتی امپراطوری و پادشاهی و وزارت
جلیله جنگ تجدید شده است بالاخره صدور فرمان قضا جریان مرحوم
ناصرالدینشاه شهید نورالله مضجعه انعقاد کنتراتی را زاید شمرده و نعم البدل
واقع شده بموجب همان فرمان مطاع ، جناب کنت معزی الیه برای ایام حیات

«دارای لقب امیرتومانی سه هزارتومان موجب سالیانه وعلیقی شده سه پادشاه
 از خدمات او خشنود و بشمول تفقدات کراهة اثبات استرضای خاطر ملوکانه
 فرموده اند و معزی الیه هم قوا و عمر خود را در خدمتگذاوی صرف نموده
 است. چه پرواضح است که اگر علی الغفله موجب کنت خدمتگذار صدیقی
 تنصیف شود مستغرق بحرذلت و دچار دریای فقارت خواهد شد علیهذا دستدار
 امیدوار است که آنجناب مستطاب بذل الطاف و استعمال نفاذ و کمیسیون
 مالیه مجلس را ملتفت و از تنصیف موجب کنت منصرف خواهند فرمود که در
 انظار و افواه داخله و خارجه سوء تأثیر و اسف زیان ننماید. احترامات فائقه
 را تجدیدمینماید (آکسترن) ۶»

پس از وصول نامه سفارت اطریش وزارت امور خارجه ضمن ارسال رونوشت -
 نامه سفارت مزبور جریان را به اطلاع مجلس شورایملی رسانید و نامه زیر
 را در پاسخ تقاضای سفارت اطریش به آن سفارتخانه ارسال داشت:

«تاریخ خروج ۲۴ محرم الحرام ۱۳۲۶»

سواد مراسله وزارت خارجه به سفارت اطریش

«در جواب مراسله محترم آنجناب مورخه ۷ محرم ۱۳۲۶ راجع بموجب
 جناب کنت دهننت فورت با کمال احترام زحمت افزا میشود که مراتب بمجلس

۶ - وزارت امور خارجه بایگانی را کد پرونده شماره ۱ سال ۱۳۲۹ قمری.

۷ - وزارت امور خارجه بایگانی را کد پرونده شماره ۱ سال ۱۳۲۹ .

«شورایملی نوشته شده و پس از وصول جواب خاطر محترم آن جناب را قرین
استحضار خواهد داشت .

احترامات فائقه را تجدید مینمایید

حسن مشیرالدوله ^۷

و سپس مجلس شورایملی ضمن نامه زیر به اطلاع وزارت امور خارجه
میرساند که وضع حاضر اقتضای کمک بیشتر به کنت را ندارد :

مورخه ۲۳ شهر صفر ۱۳۲۶

نمره ۶۶۷۰

وزارت امور خارجه

«رقیمه شریفه محتوی سواد مراسله سفارت بهیه اطریش در باب مواجب
کنت هونت فورت و تنصیف آن وصول . چون مشارالیه از مستخدمین این دولت
ابدیست و مواجب او هم برای خدمت بوده و با وجودی که حالیه مشارالیه
مشغول خدمتی نیست با احتیاجات حاضره و منتهای مضایقه مالیه دولت کمال
مراعات در باره مشارالیه شده است و وزارت امور خارجه و سفارت بهیه میدانند
که وضع حاضر مقتضی زیادتر از این نیست . رئیس مجلس شورای ملی . امضاء ^۸
سر انجام بر اثر تقاضاهای سفارتخانههای اطریش و ایتالیا جریان کار کنت
بوسیله دولت بعرض مقام سلطنت میرسد و دستور صادر میگردد که از قطع حقوق
وی خودداری نشود و نتیجه نیز بوسیله وزارت امور خارجه با اطلاع سفارتخانه
اطریش میرسد . در نامه تشکر آمیز زیر بوزارت امور خارجه ، سفیر اطریش
از مراحم شاهانه سپاسگزاری کرده است . (تصویر ۴)

۸ - وزارت امور خارجه بایگانی را کد پرونده شماره ۱ سال ۱۳۲۹ .

« ترجمه مراسله سفارت امپراطوری اطریش و مجارستان مورخه اول
 سپتامبر ۱۹۰۸ .

« آقای وزیر مر قومه جناب اشرف دایر باینکه بر حسب عرض جناب مستطاب
 عالی ، اعلیحضرت شاهنشاهی مقرر فرموده اند که حقوق کنت منت فورت
 « کمافی السابق بمشارالیه داده شود شرف وصول ارزانی داشت . دوستدار
 « خویش را مکلف میدانند که از آن جناب اشرف تمنا نماید که نهایت تشکر مرا
 « از این نصفت و مرحمت ملوکانه بخاکپای همایونی عرضه بدارند مستدعی است
 « احترامات فائقه را بپذیرید . ۹

Votre Altesse se bien vouloir exprimer à Sa Ma-
jesté ma profonde reconnaissance de cet acte
de justice et de générosité.

Je vous prie agréer, Monsieur le
Ministre, l'expression de ma parfaite considéra-
tion

Barthélemy

دعوت نامه سفارت در اطری اورش در تاریخ ۱۹۰۸

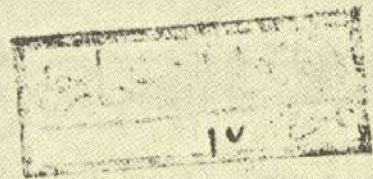
دعوت نامه

مردود جناب در آن دار بکنه بهب حضور صاحب مقام شایسته هر مورد و در آن

موقوفات من در آن مکان است و این در مورد صرفه در آن است

و همه در فواید مختلف میدانند که در آن جناب در آن شایسته است که نهایت کوشش در آن صورت

در صورت زیاده بنام این در آن در آن صورت در آن



desquels il a usé ses forces et sa vie.
Il est évident que si le traitement
ou l'ouste Monteforte était tout
d'un coup réduit à la moitié ce
vieux et fidèle serviteur serait plongé
dans la misère complète.

J'espère donc que Votre Excellence
voudra bien user de votre influence
pour persuader à la Commission de
finances de renoncer à la diminution
en question, qui ne peut que produire un
effet déplorable en vers comme à l'étran-
ger.

Je vous prie, Monsieur le Mi-
nistre, l'expression de ma plus haute
considération

Prostré

پلهای تاریخی آذربایجان

۱- پلهای رودخانه ارس

رودخانه ارس ازدوشاخه مجزی که یکی از ارتفاعات موسوم به مین گول داغ یا کوه هزار بر که و شاخه دیگری از ارمنستان شوروی سرچشمه دارد در محل معروف به زنگنه واقع در منتهی الیه شمال غربی ایران با همدیگر تلاقی نموده و مرز مشترک ایران و شوروی را تشکیل میدهد این رودخانه پس از عبور از کنار پلدشت و جلفا وارد معبر سنکستانی خود شده و از بین ارتفاعات قراباغ و قراداغ گذشته و پس از جذب رودخانه‌های متعدد از ساحل چپ و راست منجمله رود معروف دره رود در نزدیکی اصلاندوز در بخشی از مغان بجریان خود

نظم

رحیم هویدا

(دکتر در جغرافیا)

ادامه داده و پائین تر از پارس آباد فعلی در مقابل ده خرابه‌ای بنام تازه کند قوسی زده و بطرف شمال متوجه شده و وارد خاک شوروی میشود .

در طول رودخانه ارس محل‌هایی وجود دارد که بستر رودخانه بسیار پهن و جریان آبش آرام و عبور از آنها در غیرمواقع سیلابی بوسیله اسب یا شتر امکان پذیر است و این محلها را در اصطلاح محلی اولوم Ouloume و بفارسی گذار مینامند . سابقاً اهالی هر محل این گونه گذارها را میشناختند و در مواقع ضروری از این جاها میگذشتند و یا از این محلها بوسیله قایق‌های مخصوص محلی که بآنها پله (بروزن یله) میگفتند و بوسیله اشخاص ماهری هدایت میشدند عبور میکردند (پس از برقرار رژیم فعلی شوروی همه اینها موقوف و ممنوع گردیده است) و اتفاقاً این گذارها یا گذرهای در محل‌هایی واقع شده که از شاهراه‌هایی که بطرفین رودخانه منتهی میشوند فاصله زیادی دارند و فقط بدرد مردمان محلی که بخواهند بکرانه‌های شمالی یا جنوبی رودخانه تردد نمایند میخورند و در برابر این گذارها ارتفاعات بلند و یا دره‌هایی قرار گرفته که برای لشکریان یا قوافل تجارتنی مورد استفاده نمی‌تواند قرار بگیرد بنابر مراتب مذکوره وجود پل در جاهای مناسب بر روی رودخانه در دهانه راههای تجارتنی و یا سوق الجیشی از زمانهای دور پیش‌بینی و ایجاد گردیده است . علیهذا بر روی ارس در سه محل مناسب که موقعیت نظامی و تجارتنی داشته از سابق پل بسته‌اند که ما در اینجا به ترتیب از شرق بغرب بشرح آنها میپردازیم :

پل خدا آفرین

پل خدا آفرین یکی از قدیمترین پلهای آذربایجان و بلکه ایران است که قدمت آن تا دوران هخامنشی میرسد و در محال کیوان ارسباران تقریباً در ۸۰ کیلومتری شمال قصبه کلیبر و در کنار دهی بنام خدا آفرین در طول ۴۶ درجه و ۵۶ دقیقه و ۴۰ ثانیه و عرض ۴۹ درجه و ۸ دقیقه و ۲۳ ثانیه در

محاذات دروازه قراباغ از ساحل شمال ودشت مغان وراه مشکین و اهر از کرانه جنوبی بنا گردیده است .

بستر رودخانه از خداآفرین ببالا یعنی بطرف غرب سنکستانی و صعب-العبور و دو رشته کوههای قراباغ و قراداغ (کوههای ارسباران) مانند دیواره‌ای جسیم درمقابل هم سر بآسمان افراشته و مجرای شرقی رودخانه که از خاکهای استپی تشکیل یافته نرم و رودخانه آنرا در طی سالیان دراز شسته و در بستر نسبتاً عمیقی جاریست و محلی که برای بنای پل خداآفرین در نظر گرفته شده و بنا گردیده از هر حیث ممتاز و بی نظیر است . راجع به بنای اولیه پل در مآخذ اسلامی تنها منبعی که وجود دارد کتاب معروف و ارزنده جغرافیدان و دانشمند قرن هفتم هجری نزهةالقلوب است که حمدالله- مستوفی قزوینی آنرا در سال ۷۴۰ هجری قمری برشته تألیف در آورده است. وی در کتاب مزبور چنین مینویسد : (زنگیان چند پارچه دیه است داخل مردانقم پل خداآفرین بر آب ارس در آن حدود است . بکر بن عبدالله صاحب رسول الله صلی الله وعلیه وسلم ساخت در سنه خمس و عشر هجری)^۱

راجع به بنای پل و تاریخ بنای آن قول مستوفی مطابق اسنادی که در دست است فاقد ارزش تاریخی است نسبت بتاریخ بنای پل نیز قدر مسلم این است که در موقع استنساخ نسخه‌های متعدد اشتباهاتی در رقم تاریخ بعمل آمده است زیرا ورود اعراب بایران در سال ۱۸ هجری بوده و تاریخ کامل نیز در صفحه ۲۲ از جلد اول تاریخ ورود مسلمین بایران را چنین بیان مینماید: « در همان سال عمر فرمان داد که مسلمین بکشور عجم (ایران) داخل شوند و از هر جا که پراکنده شده‌اند در آن کشور مرکز گزینند گفته شد این فرمان در سنه هیجده واقع شده که قبل از این بدان اشاره گردید.»^۲

۱ - نزهة القلوب صفحه ۱۰۱

۲ - تاریخ کامل ابن اثیر جلد اول ص - ۲۲

راجع به بنای پل نیز دانشمند و جغرافیدان معروف اسلامی مسلماً مقصودش تعمیر پل بوده است که از آن برای ورود بمغان استفاده نموده نه بنای اولیه آن و همانطور که تاریخ کامل نیز از قول عمر خلیفه اسلامی باین مضمون مینویسد: « وقتی عمر گزارش سراقه را شنید در قبال يك امر غیر مترقب واقعه شد که هرگز پایان آنرا تصور نمیکرد زیرا يك باب وسیع مشرف بر يك دره هولناك بروی او گشوده شده که هم استعداد نظم و هم سپاه بسیار لازم دارد ».

با این اوصاف و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال آنروزی اعراب از لحاظ فقدان امکانات علمی و نداشتن وسایل و آشنا نبودن به موقعیت محلی و بسر بردن در حال حمله و هجوم و وجود قشون محلی منظمی مانند لشکر مغان در برابر قشون اسلامی ساختن پلی مانند پل خدا آفرین لا اقل یکسال وقت و کار مداوم لازم داشته که اعراب فاقد این امکانات بوده اند. از طرف دیگر مطابق مدارکی که از منابع یونانی بدست آمده و سایر دانشمندان خارجی نیز بدان استناد کرده اند پل خدا آفرین را کوروش کبیر ساخته است که ذیلاً بدانها اشاره میکنیم:

۱ - در اسناد و نوشته های یونانی نام این پل را پل سیروس باعتبار نام کوروش نوشته اند.

۲ - پروفیسور آندریور ابرت بارن استاد تاریخ یونان در دانشگاه گلاسکو در انگلستان در کتابی که بنام ایران و یونان تألیف کرده آنرا پل سیروس باعتبار نام کوروش نامیده و بنا بعقیده وی بنای اولیه پل متعلق بکوروش کبیر است.

۳ - ژاک دومورگان جغرافیدان و زمین شناس معروف فرانسوی که در ایران مطالعات ارزنده ای انجام داده و کتابها و مطالعات جغرافیائی آن مورد استفاده و استناد جغرافی نویسان ایرانی قرار گرفته در کتابی که بنام تاریخ قوم ارمنی *L' Histoire Du Peuple Armenien* برشته تحریر آورده

مینویسد پلی که امروز باسم خدا آفرین خوانده میشود از طرف کوروش کبیر ساخته شده این پل را باسم کوروش کوری میخواندند .

۴ - رنه گروسه René Grosset دانشمند و مورخ فرانسوی در کتاب خود بنام آسیا L'Asie مینویسد : (پلی که امروز خدا آفرین است در دوره هخامنشیان ساخته شد و ویران گردید و شاپور اول پسر اردشیر بانی سلسله ساسانی آنرا تجدید بنا نمود . در زمانهای باستانی نیز نام این پل بنام پل کیخسرو باعتبار نام کوروش نامیده میشده است .^۳

۵ - در دوره خوارزمشاهیان پل خدا آفرین پل جلالالدین ملکشاه نامیده میشده است .

۶ - نام دیگر این پل ، پل خسرو بوده چنانکه در تاریخ مبارک غازانی صفحه ۸۸ مینویسد : « چنانکه معهود و معتادست طربها گردند و شادیهانمودند و بعد از آن براه اهر و پیشکین بیرون رفته در موغان رفتند و در حدود ابوبکر آباد به موضع پول (پل) خسرو نزول فرمود . »

۷ - آخرین نام این پل خدا آفرین میباشد که حمدالله مستوفی بصراحت از آن در سال ۷۴۰ هجری قمری نام میبرد .^۴

۸ - نام رودخانه « کر » که از تفلیس میگردد و در جسر جواد به ارس می پیوندد مخفف کوروش بوده و از اسم این پادشاه و سردار بزرگ برخوردار است .

۳ - تاریخ مبارک غازانی صفحه ۸۸

۴ - در خدا آفرین دو پل قدیمی وجود دارد که یکی خرابه و بفاصله یکصد متر بالاتر از پل معمور فعلی قرار گرفته و پایه های پل اولی بر روی سنگهای درشتی که از کف رودخانه بالا آمده قرار گرفته بوده و پل دومی از آجر و سنگ ساخته شده و دارای ۱۵ چشمه است که در جنگهای ایران و روس بخصوص بر سر تصرف آن جنگهای خونینی در اطراف آن بعمل آمده است . طول پل ۱۷۰ متر است که در قرارداد مرزی جدید ۱۳۰ متر متعلق بایران و ۴۰ متر در طرف شوروی قرار گرفته است .

بادر نظر گرفتن مراتب مذکوره قدر مسلم اینست که بنای اولیه پل بدست کوروش کبیر انجام گرفته و همانطور که دانشمند فرانسوی هم بدان اشاره کرده باین مضمون که: «پلی که امروز خدا آفرین است در دوره هخامنشیان ساخته شد و ویران گردید و شاپور اول پسر ارد شیربانی سلسله ساسانی آنرا بنا بنمود» بعدها نیز در طی قرون متمادی این پل دهها بار خراب و سپس دوباره تجدید بنا شده که یکی از این تجدید بناها نیز بوسیله بکر بن عبدالله انجام گرفته و بکر از آن برای عبور لشگریان خود بمغان استفاده نموده است و راجع بدو فقره خرابی و دوباره آباد شدن این پل برای مثال در اینجا اشاره می کنیم:

«وقتی آقا محمدخان قاجار شنید که ابراهیم خلیل خان یانگی گردیده تصمیم گرفت که برود و او را مطیع کند. بعد از اینکه بار دبیل رسید با واطلاع دادند که ابراهیم خلیل خان ملقب به جوانشیر شهر شوشی را مستحکم کرده و تصمیم دارد که در آن شهر مقاومت نماید. خواجه قاجار برای اینکه فرصت ندهد که ابراهیم خلیل خان جوانشیر نیروی زیادی گرد بیاورد و خود را قوی تر نماید بعزم جنگ براه افتاد و چون برای رسیدن بشهر شوشی واقع در شمال رودخانه ارس باید از آن رود بگذرد راه پل (خدا آفرین) را که بر روی رود ارس ساخته بودند پیش گرفت. وقتی که به آنجا رسید مشاهده کرد که پل را ویران کرده اند و از سکنه محلی تحقیق نمود که بدانند پل برای چه ویران گردیده دانست که ابراهیم خلیل خان جوانشیر دستور ویران کردن پل را صادر کرده تا قشون آقا محمدخان قاجار نتواند از رودخانه ارس بگذرد آقا محمدخان قاجار دستور داد که نزدیک پل خدا آفرین یک پل با زورق بسازند و در عین حال مبادرت به تجدید بنای پل کنند. پایه های پل را نتوانسته بودند ویران نمایند و فقط طاق های آن خراب شده بود و آقا محمدخان قاجار گفت که طاقها را دوباره با بهترین مصالح، بنائی بسازند که ویران نشود.»^۵

۵- مجله خواندنیها قسمت دلاوران گمنام ترجمه دانشمند محترم آقای ذبیح الله منصوری.

پلهای جلفا

پلهای فعلی جلفا جدیدالاحداث هستند و تا احداث این پلهای جدید کسانیکه از این حدود رفت و آمد نموده‌اند یا با کشتی و یا با قایق از آن گذشته‌اند ولی بنا بنوشته تاورنیه سیاح معروف فرانسوی که در بین سالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ شش بار به ایران سفر کرده پلی بر روی رودخانه ارس در حد جلفا بوده که بدستور شاه عباس کمیر برای اینکه مورد استفاده عثمانیها قرار نگیرد آنرا ویران کرده‌اند چنانکه وی در صفحه ۶۲ از سفرنامه خود در خصوص پل جلفا چنین مینویسد :

« جلفا وطن قدیم ارامنه که شاه عباس بایران کوچ داد شهریست که در میان دو کوه واقع شده که ارس از میان آن میگذرد و در طرفین رودخانه زمین بکری که بکار زراعت بخورد باقی نمی ماند ساحل رودخانه متصل بدامنه کوه میشود و کشتی از آن نمیتواند عبور کند مگر در دلیو پائین تر زیرا که در دست بالاغیر از کرجی های کوچک و تخته پاره چیز دیگر را رودخانه نمیتواند بپذیرد و چون اراضی رفته رفته پست و بصورت جلگه مسطح میشود از تخته سنگها بیشتر باید ترسید جریان آب هم ملایمتر میشود . پل قشنگی از سنگ روی این رودخانه بود که شاه عباس آنرا مثل تمام شهر بکلی خراب کرد که برای ترکها چیزی باقی نماند»^۶

خود تاورنیه که در حدود سال ۱۶۳۲ از آنجا عبور کرده هنگام آمدن به تبریز در کتاب خود صفحه ۶۴ چنین مینویسد : « در حرکت از اسدآباد بایستی کاه و جو برای اسبهایمان برداریم بجهت اینکه بما گفتند تاروز دیگر در عرض راه کاه و جو یافت نمیشود یکساعت تمام طول کشید تا به ارس رسیدیم و با قایق از آن عبور کردیم»^۷

یکی دیگر از سیاحان معروف شوالیه شاردن است که در سال ۱۶۶۴ بایران

۶- سفرنامه تاورنیه صفحه ۶۲ .

۷- سفرنامه تاورنیه صفحه ۶۴

آمده و تا سال ۱۶۷۰ اقامت داشته است هنگامیکه از نخب جوان از کرانه ارس سر ازیر شده و به جلفا رسیده تا به تبریز بیاید در صفحه ۳۹۴ از جلد دوم سفرنامه خود شرح مسافرت خود را چنین بیان میکند :

« اینک بر گردیم باقامتگسار خود کنسار نهر ارس این رودخانه مشهور ارمنستان را از ماد جدا میسازد سرچشمه ارس در کوهی است که میگویند کشتی نوح در آنجا توقف کرد و شاید که اسم نهر از نام این کوه بزرگ آرارات اشتقاق یافته است.»

این رودخانه از منطقه مزبور عبور کرده بدریای کاسپین (قزوین- خزر) میریزد ارس نهر بزرگ و سخت سریع السیر میباشد و بتدریج طی مسیر خود با اضافه شدن آنهار کوچک بسیار که بهیچوجه نام و نشانی ندارند و انضمام سیلابهای بیشمار بر حجم و عظمت خویش میافزاید بر روی این رودخانه در جلفا و نقاط دیگر چندین بار پل بسته اند و علی رغم استحکام و عظمت آنها چنانکه از طاق و چشمه هایشان کاملاً نمودار است این چشمه ها در مقابل فشار جریان نهر دوام نیاورده اند هنگامیکه یخها آب و برف کوههای اطراف ذوب میشود ارس سخت تند و خشمگین میگردد بطوریکه هر گونه سد و ساختمان دیگر را از مسیر خود درمی آورد فی الواقع صدا و جریان و سرعت جولان آب آن مایه تعجب اطرافیان میگردد.

اما پلهائی که فعلاً بر روی جلفا وجود دارد بتازگی آنها را ساخته اند و شامل دو پل است که یکی برای عبور قطارهای باری و مسافری اختصاص داشته و پل دیگری را برای عبور مسافران و وسائط نقلیه تخصیص داده اند پلی که راه آهن از روی آن عبور میکند بسال ۱۹۱۳ میلادی بسوسیله شرکت راه آهن تبریز جلفا بسرمهندسی ترسکینسکی Treskiniski ساخته شده که طول آن در حدود ۱۱۰ متر و از نوع پل آویزان میباشد و در نتیجه انقباض و انبساط برودت و حرارت منقبض و منبسط میگردد عرض آن در

حدود ۵/۵ متر است که طوری آنرا ساخته‌اند که هر قدر سطح آب بالا بیاید باز هم ۲/۵ متر با سطح آب فاصله خواهد داشت.^۸

پل پلدشت یا پل عربلر

بخش پلدشت از شمال برودخانه ارس و از جنوب به بخش حومه‌ها کو و سیه چشمه و از مغرب بکشور ترکیه و از مشرق بشهرستان مرند محدود بوده و از سه دهستان چای باسارارسکنار و قره‌قویون و گچلرات تشکیل یافته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۹۴ متر است.

نام سابق پلدشت عربلر بوده و بعداً به پلدشت تبدیل گردیده است. مرکز این بخش همان قصبه عربلر سابق است که قبل از انقلاب کبیر روسیه آبادتر از حالا بوده و ساکنین این بخش از طریق پل عربلر یا پلدشت فعلی برای کسب و کار و مبادلات تجارتي بخاک روسیه رفته و برمیگشته‌اند.

این پل تقریباً در بیست کیلومتری نخجوان بر روی رودخانه بنا شده و از لحاظ مبادلات تجارتي و اقتصاد این بخش در سابق فوق‌العاده مؤثر بوده است و همچنین بسیاری از لشکرکشی‌ها چه از دوره ساسانیان و چه پس از ورود اعراب بایران و گذشتن بارمنستان و خواه در زمان صفویه و بخصوص در دوره قاجار از طریق این پل بوده و هدف نفوذ به نخجوان و سپس بسایر مناطق آن سامان بوده است.

برخلاف پل خداآفرین که در بسیاری از مآخذ بمناسبتی نامی از آن بمیان آمده ولی اسمی از پل عربلر در کتب تواریخ یا سفرنامه‌ها بچشم‌نمی‌خورد و فقط از پل بنام پل ضیاءالملک نخجوانی نام برده میشود که در نزدیکی قلعه گرگر سرراه مرند پانزده میلی نخجوان بر روی رود ارس ساخته شده بود و با احتمال قوی نام پل عربلر سابقاً همان پل ضیاءالملک بوده که بعداً بنام عربلر معروف شده است. از طرف دیگر چون ضیاءالملک خود اهل

۸- یادداشتهای خودنگارنده.

نخجوان و وزیر سلجوقیان هم بوده با استفاده از موقعیت و قدرت خود پلی در نزدیکی مسقط الرأس خود نخجوان ساخته که خدمتی بزادگاه خود و مردمان آن سامان نموده و یادگاری از خود باقی گذاشته باشد چنانکه مسجد معتبری نیز در نخجوان ساخته که معروف بوده است و یابینکه پل فعلی بوسیله دیگران ساخته شده که بانی و سازنده آن بر ما معلوم نیست. زیرا خرابه پلی در فاصله کمی با پل فعلی هم اکنون دیده میشود که خرابه های آن باقیست از پل ضیاء الملک در تاریخ بسیار یاد شده که فرماندهان و سلاطین و بزرگان لشگری از آن گذشته یافاتح پیروز و یابزهزیمت از آن مراجعت نموده اند که برای مثال به چند فقره از آن اشارت مینمائیم.

از جمله مورخان خواندمیر در حبیب السیر در بیان وقایع سال ۶۸۷ هجری قمری چنین مینویسد:^۹

« چون سلطان احمد جلایر خبر ورود سلطان بایزید و عادل آقا را شنید از تبریز گریخت و عادل آقا وقتی به تبریز رسید دو نفر بنام عباس آقا و مسافر نام را بحکومت مرند برگزید و محمد دواتی و قرابسطام را بکنار آب ارس فرستاد آنها پل ضیاء الملک را محکم کرده و در آنجا رحل اقامت افکندند. همچنین امیر تیمور گور کانی بسال ۷۸۸ از مرند و دره عبور کرده از ارس از پل ضیاء الملک گذشته و عازم نخجوان شده است.

لسترنج در کتاب سرزمینهای خلافت شرقی در صفحه ۱۷۹ در خصوص پل ضیاء الملک چنین توصیف مینماید:

و نیز در نخجوان گنبدی از ابنیه ضیاء الملک وزیر معروف سلجوقیان موجود است شرف الدین علی یزدی پل معروف ضیاء الملک را که خرابه های آن هنوز باقی است وصف کرده است. این پل نزدیک قلعه گرگرس راه مرند پانزده میلی نخجوان بر روی رود ارس ساخته شده بود.^{۱۰}

۹- حبیب السیر جلد سوم صفحه ۲۴۷

۱۰- کتاب سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ص ۱۷۹

پلهای تاریخی دیگر ارس

بر روی رودخانه ارس پلهای دیگری وجود داشته که در تواریخ نامی از آنان باقی مانده ولی از خود پل آثاری بر جای نمانده است معلوم نیست که این پلها بر اثر سیلابهای ارس خراب شده و از بین رفته یا آنها در اثر کشمکش‌های متعدد مدعیان تاج و تخت با سرداران کشور گشا و فرمان آنها خراب شده است که ما در اینجا به سه فقره آنها اشاره میکنیم و معلوم نیست جای این پلها کجا بوده است آیا در جوار پلهای فعلی بوده که از بین رفته و یادار سایر قسمت‌ها بر روی رودخانه بنا کرده بودند.

چنانکه ذکر یابن محمد بن محمود المکمونى القزوينى صاحب کتاب عجایب المخلوقات (۶۰۲ - ۶۸۲) در کتاب خود در نام بردن رودخانه ارس از قول دیسم فرزند ابراهیم یکی از خداوندان آذربایجان که در سال ۳۳۹- هجری پس از سرکوبی مخالفان خود از آنسوی ارس مراجعت مینموده چنین مینویسد:

دیسم پسر ابراهیم خداوند آذربایجان گفت: «با سپاه خود از روی پل ارس میگذشتم چون بمیان پل رسیدم زنی را دیدم که کودکی در قنداق در بغل داشت ناگهان شتری تنه‌ای باو زده بیانداخت و کودک از بغل او پرتاب شده چون فاصله از پل تا کف آب بسیار است پس از زمانی بآب رسید و غوطه‌ای خورده دوباره بالا آمد و از سنگهایی که در کف رود است آسیبی ندیده بود در این میان یکی از عقابها که بفراوانی در کنار رود آشیان دارند کودک را از روی آب بر بود و راه بیابان را پیش گرفت من دسته‌ای از دنبال آن فرستادم که چون عقاب در بیابان پائین آمده و قنداق را پاره میکرد ایشان رسیده هیاهو کردند عقاب کودک را گذارده پرواز کرد اینان چون بکودک رسیدند زنده بود و گریه میکرد برداشته پیش مادرش آوردند. ۱۱»

همچنین در تاریخ منجم باشی جلد دوم صفحه ۵۰۷ چنین مینویسد:

۱۱ - کتاب شهریاران گمنام تألیف مرحوم کسروی صفحه ۸۷

«در حدود سالهای ۱۸۴۵ ه. ق فضلون فرزند محمد دومین بنیان گذار شدادیان بر اران و بخش بزرگی از ارمنستان حکومت داشته و چهل و هفت سال فرمانروائی کرده و جنگهای بسیار با ارمنیان و گرجیان نموده و آنان را مغلوب خویش ساخته و سیصد هزار درهم بر ارمنیان باج گذاشته است و پل زیبائی در سال ۱۸۴۵ هجری بر روی رودخانه ارس بسته و مردم از او بسیار خشنود بوده اند».

همچنین سلطان سلیم عثمانی در نامه ای که به شاه اسماعیل نوشته خاطر - نشان میسازد که پلی که بر روی رودخانه ارس وجود دارد و بنام چوپان کوپرسی معروفست سرحد مملکتین باشد :

« کتاب مشکین نقاب، بلاغت نصاب، مشتمل بر قواعد اختصاص که از جانب امارت مآب، اکتساب سیادت انتساب، حشمت، شعار ابهت دثار، امیر اسماعیل نامدار اصلح الله شأنه بوساطت فخر السادات امیر عبدالوهاب سمت و رودیافت بشرف مطالعه همایون رسید ... انشاء الله کلاه سرخ، کوی حبابی است از دریای ضلالت سر بر آورده و یا گرداب جهالتی است که چندین مستمند از بیم جان در خود فرو برده چون هوای کبر و غرور از سر بیندازی و از سب شیخین و کریمین به توبه و استغفار در آئی و بدان التزام نمائی که در زمان سلاطین بایندیری چهار یار رضی الله عنهم گاه ادای خطبه در هر بقعه و خطه به چه طرز بود بآن اسلوب نغز مرعی و در هر خصوص، معروف از منکر و مأمور از منهی متمیز و متبیین گردد و قنطره ای ۱۲ که برود ارس هست و در اقطار عالم به چوپان - کوپرسی مشهور است سرحد مملکتین باشد. ۱۳

در حد پلدشت فعلا دوپل وجود دارد که یکی آباد و در مواقع ضروری مأمورین مرزی برای عبور از آن استفاده میکنند و دیگری پائین تر از آن ولی خرابست .

۱۲ - قنطره بمعنای پل است.

۱۳ - صفحه ۴۲۷ اسناد و نامه های تاریخی تألیف آقای سیدعلی مؤید ثابتی

بخش دوم

در این شماره سه نامه از سه خواننده گرامی مجله چاپ میشود که هر یک به نوبه خود مبین توجه مخصوص خوانندگان به مندرجات مجله بررسیهای تاریخی است.

نامه اول را آقای محمد زینی فرستاده اند و مربوط به مقاله (چند فرمان تاریخی) مندرج در شماره ۶ سال ششم میباشد و ما با تأیید نظر نویسنده محترم برای اطلاع خوانندگان و تصحیح نکات ذکر شده بدرج آن مبادرت مینمائیم.

نامه دوم را که آقای رضا فرهمند ارسال داشته اند مربوط به مقاله (سیمای تاریخ و فرهنگ ایران در موزه های تاریخ و باستانشناسی اتحاد جماهیر شوروی) مندرج در شماره ۶ سال پنجم که بقلم آقای دکتر پرویز ورجاوند میباشد. ما برای اطلاع ایشان بچاپ آن مبادرت مینمائیم.

نامه سوم را آقای رضا امین سبحانی همراه بایک سکه از شاه اسماعیل سوم صفوی فرستاده اند. که تاریخ ضرب آن وارو زده شده است. ضمن سپاسگزاری از ایشان بچاپ آن نیز مبادرت گردید.

بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر محترم مجله بررسیهای تاریخی

با اهداء سلام، زحمت افزا میشود: در موقع مطالعه شماره ۶ سال ششم آن مجله گرامی زیر عنوان (چند فرمان تاریخی) بچند فقره اشتباه برخورد نمودم بنظرم رسید که مراتب را بحضور عالی اعلام دارم تا در صورتیکه مقتضی بدانند دستور فرمایند در یکی از شماره های آینده بدرج آن اقدام شود زیرا حیف است اینگونه اسناد تاریخی در آن مجله شریفه که شهرت جهانی یافته غلط منعکس گردد.

۱ - صفحه ۲۷۷ ذیل سجع مهر (هو-الغایت علی) قید شده که صحیح آن (هو العلی الغالب) میباشد و بعد سجع مهر را بشرح زیر قید نموده اند (مهر شاه غازی السلطان السلطان) که صحیح آن (السلطان بن السلطان محمد شاه غازی) میباشد.

۲ - در همان صفحه سطر چهارم قید شده (پیشخدمت خاصه ، عمله را) در صورتیکه صحیح آن (پیشخدمت خاصه باغمیشه را) میباشد «باغمیشه یکی از محلات واقعه در شمال شرقی شهر تبریز است .»

۳ - در همان صفحه سطر پنجم بتولات نادرست و تیولات صحیح میباشد و نیز در سطر ۸ مشارالیهما درست میباشد نه مشارالیهما و در سطر ۱۲ نیز در اصل سند حاج محمدخان نوشته شده ولی در دست نویس حاج محمدخان ثبت گردیده البته از نظر املائی حاج محمدخان درست است ولی چون اصل سند نیز گراور شده می بایست عیناً بشکلی که در سند قید شده منعکس میشد منتهی در ذیل صفحه اشتباه املائی فرمان نگار نیز تذکر داده میشود.

۴ - در صفحه ۲۷۸ سطر اول قید شده (یک کلمه خوانده نشد) کلمه مزبور (آنسرحد) است .

۵ - باز در همان صفحه سطر ۸ در اصل فرمان (حقایق نصاب) قید شده در صورتیکه در متن چاپی حقایق نصاب منعکس شده البته درست و صحیح نصاب با «س» صحیح است ولی میبایست عیناً کلمه مزبور بشرح سند قید و در ذیل صفحه اشتباه فرمان نگار تذکر داده شود .

۶ - در صفحه ۲۷۸ سطر ۱۰ اودئیل خیریت تحویل صحیح میباشد نه (اودئیل خیری تحویل)

با تقدیم احترامات شایسته محمد زینی

مجله محترم بررسیهای تاریخی

..... در مجله شماره ۶ سال پنجم شماره مسلسل ۳۰ بهمن-اسفند ۹۴ در صفحه ۲۱ تصویری چاپ شده است که زیر تصویر چنین نوشته (در این تصویر در وسط نقش يك آتشدان و در دو جانب آن دو سرباز نگهبان طرح شده است) ولی در این تصویر سمت چپ تصویر شاهنشاه ساسانی است تصویر کاملاً گویا. بدلیل اینکه روی سر شاه تاج کره‌ای شکل و دو بال در طرفین. تاج مخصوص ساسانیان و طوق و یاره جواهر نشان.

نفر سمت راست هم بهمین شکل با تاج چهار کنگره که سه کنگره آن بخوبی دیده میشود آنهم مربوط بزمان ساسانیان با لباس جواهر نشان.

پس در اینصورت اینها سرباز نیستند تصویری از شاهان ساسانی است. باستاند سنگ نگاره نقش رستم از شاپور یکم که در مقابلش والسرین و در پشت سر موبد موبدان و نبشته‌ای بزبان پهلوی که در اثر کوشش پیگیر شاپور در راه گسترش آئین زرتشت سخنها رفته است . بازهم باستاند مقبره داریوش کبیر و آن سنگ نگاره بزرگ شاهنشاه ایستاده در مقابلش آتشدان کمان بدست در بالا و راست آتشدان دوسپنتای مقدس زرتشت دیده میشود. بعد از هخامنشیها دیگر کوششی در راه گسترش آئین زرتشت نشد تا زمان ساسانیان که شاهنشاهان ساسانی حامی و گسترش دهنده و نگهبان آئین زرتشت بوده‌اند. و سه نقطه‌ای که روی نقش دیده میشود سه سپنتای مقدس است - فروهر نگهبان شاهان - خورشید نیرو بخش - آتش .

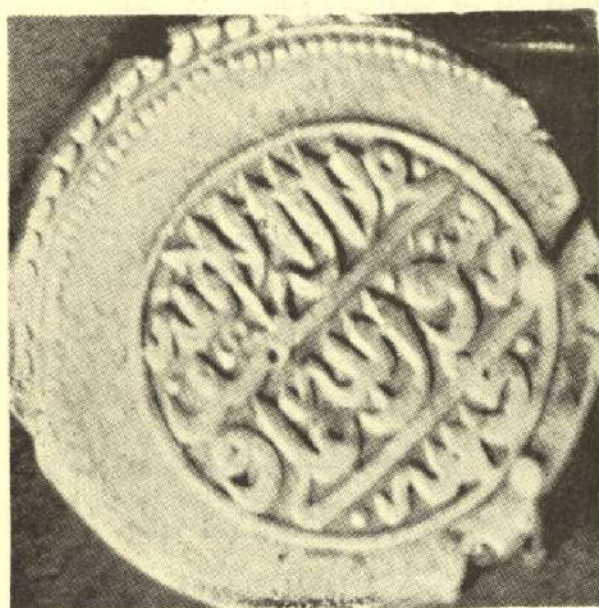
رضا فرهمند

مجله محترم بررسی های تاریخی

..... در شماره سوم سال ششم مجله بررسیهای تاریخی توضیحی از جناب آقای محمد مشیری چاپ شده و بدو سکه از ناصرالدین شاه و يك سکه از محمد-علیشاه قاجار که تاریخ ضرب آنها و ارزده شده اشاره شده بود اینست برای مزید توضیح جناب ایشان سکه دیگری را که مربوط بشاه اسماعیل سوم میباشد و تاریخ ضرب آن نیز و اروست معرفی مینماید:

يك روی آن : بنده شاه ولایت اسمعیل ضرب رشت ۷۶۱۱- روی دیگر:
لااله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله قطر ۲۳ میلیمتر است که برای الملاع خوانندگان آن مجله تقدیم گردید .

رضا امین سبحانی



کتابهای رسیده :

کتاب تاریخ روابط ایران و عراق تألیف دانشمند ارجمند آقای مرتضی مدرسی چهار دهی در فروردین ماه ۱۳۵۱ با قطع وزیری در ۳۸۴ صفحه توسط کتابفروشی فروغی منتشر و در دسترس علاقمندان به تاریخ ایران قرار گرفت .

خوانندگان ارجمند مجله بررسیهای تاریخی با آثار این نویسنده پرکار آشنائی دارند و تاکنون چند مقاله از ایشان در این مجله بچاپ رسیده است . آقای مدرسی چهاردهی در فصول مختلف کتاب روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی ایران و عراق را مورد بحث قرار داده اند و در باره موضوعات تحت عناوین خلفا در قلمرو آل بویه ، بغداد و بصره در قلمرو شهریار زند ، نقش ایرانیان در استقلال عراق، بناهای ایرانی در عراق و ...

تحقیق نموده اند که خود مبین احاطه کامل و اطلاعات وسیع نویسنده به روابط بین این دو کشور همسایه میباشد .

مطالب این کتاب ، همانطوری که نویسنده محترم در مقدمه ذکر کرده اند ، قبلاً در مجله بررسیهای تاریخی ، و مجله های وحید ، ارمغان و مجله کانون سردفتران بچاپ رسیده است که اینک مجدداً در یک مجلد تحت عنوان «تاریخ روابط ایران و عراق» در اختیار علاقمندان قرار گرفته و امید است با اطلاع وسیعی که ایشان در مورد تاریخ روابط ایران و عراق دارند موفق شوند مجلدات دیگر این کتاب را تدریجاً چاپ و منتشر نمایند . ما موفقیت روزافزون این نویسنده ارجمند را آرزو مندیم .

بررسی های تاریخی

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سربنگ یحیی شهیدی

مدیر و اخل : سروان مجید وهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران
اداره روابط عمومی - بررسی های تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک

نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »

تلفن ۲۲۴۲۲

بهای هر شماره مجله
برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال
برای غیر نظامیان ۶۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶ شماره
در ایران
برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال
برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال

بهای اشتراك در خارج از کشور : سالانه ۶ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذکر جمله « بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی » پرداخت و رسید را باننشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشی های ، طهوری - شعبات امیر کبیر - نیل
و سایر کتابفروشی های معتبر

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ÉTAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET AÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه
سازمان بزرگ ارتش ایران
اداره روابط عمومی
بررسیهای تاریخی

Barrassihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commander's Staff

Tehran - Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی